



د اردو

مجله



والاحضرت شهزاده احمد شاه رئيس عالي جمعيت افغانی سره میاشت که باتدابیر با ارز  
و پر ثمر ایشان، موسسه سره میاشت روز بروز مراحل تکامل وانکشاف را می پیماید .

## اردو و سره میاشت.....

مراسم تجلیل روز صلیب احمر بین المللی در وطن عزیز ما برگزار گردید و خوشبختانه امسال با ابتکار میز مدور در رادیو کابل، بسره میاشت و ارتباط آن را با موسسات مختلف از نگاه اشخاص مسئول، مورد تحلیل و تبصره قرار داده شد چنانچه دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز هم نمایندگی از اردوی شاهانه، روابط مستقیم و صمیمی اردو را با سره میاشت بصورت مفصل توضیح نمودند. حقیقتاً اردو در هر گونه احوال با کمک های مؤثر چه از نگاه مادی و چه از لحاظ معنوی با سره میاشت همکار و معاون بوده و حتی پرسونل و وسایط آن هم در مواقع ضروری به خدمت سره میاشت بکار انداخته میشود اردو زیاده تر در خط سیر هدفهای بشر دوستی سره میاشت اجراءات حضری و حتی سفری خویش را متناسب نموده و عیار میسازد بنا بر آن اردوی ما بیش از موءسسات دیگر کشور علاق پیوند های مشترک و خلل ناپذیر با سره میاشت دارد گرچه موءسسسه خیریه مذکور در کشور ما خیلی جوان و محتاج انکشافات روز افزون در ساحات مختلف میباشد. اما یقین داریم با توجهات مدبرانه و رهنمائی های والا حضرت شهزاده احمد شاه رئیس جمعیت این موءسسسه نقش بارز و کامل خویش را در آینده بصورت صحیح تر و عالی تر نشان خواهد داد ما موفقیت های مزید کارکنان آن موءسسسه را خواهانیم و امید داریم اردو بصفت بار و یاور صمیمی سره میاشت در هر موقع آمادگی کامل خود را بخدمت سره میاشت عملاً اثبات نماید.



## فهرست مضامین این شماره

صفحه	نویسنده	مضمون
۱	فیض محمد عاطفی	مطالعات ژئوپولیتیک
۳	اثر- یفتلی	اشخاص فرزانه در زندگی
۶	تورن جنرال عبدالروف رسول	ویتنام در چوکات ستراتیژی
۱۰	دگروال محمد نعیم انوری	تعرضیکه بمقصد کشف قوا ...
۱۴	محمد امین «نبی زاده»	تاریخ تانک T34
۱۸	ارکان حرب عبدالقدیر خلیق	مساعی مشترکه بایپاده موتر دار
۲۳	نور محمد ار سلا	قوماندانی و قیادت
۲۵	دگروال غلام نبی	اساسات تکنیکی و تخنیکی ....
۲۸	جگتورن اختر محمد لودین	تأمین ارتباط مخابره بکمک ....
۳۲	پیغله صالحه اثر یفتلی	کشف عجیب
۳۷	. . . . .	زندگی ناپلئون
۴۳	دوهم بریدمن میر فضل الدین	تیوری های زندگی ....
۴۶	محمد صابر «سهیم»	از ارتفاع ده میل جهیدم
۵۱	دوهم بریدمن میر جمال الدین فخری	اتیلا یابلائی آسمانی
۵۶	دگروال محمد نعیم انوری	باجغرافیای جهان آشنا شوید
۵۹	دوهم بریدمن عبدالرشید	زندگی یک جنرال بزرگ اروپا
۶۵	« رحمت الله »	صنعت و تاثیر آن در تمدن امروزی
۶۹	محمد اسمعیل اختیاری	مرگ دگروال کوماروف
۷۲	آقامحمد بیغرض	زما دمطالبو خوتکی
۷۵	دوهم بریدمن عبدالله	قربانیان اتومی هیروشیما
۸۱		ما و خوانندگان
۸۴		در جهان عسکری
۸۴		مشغولیتهای فکری



بیادو بود روز صلیب احمر جهانی ضمن پروگرام خاص، در رادیو افغانستان یک میزمدور تشکیل یافت که در آن از ع، ع، ش دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز دعوت بعمل آمده بود تا در پیرامون اردو و ارتباط آن با سره میاشت مطالبی را ایراد فرمایند، بناغلی لوی درستیز ضمن خطابه ذیل موضوع مورد نظر را بسمع شنوندگان رادیو افغانستان رساندند و چون مطالب آن جالب و خاصه برای صاحب منصبان اردو جنبه های آموزنده دارد بنشر آن اقدام نمودیم :

رشد و تکامل امور صحتی منسوبین صرف می شود و برای این مطلب سه اصل عمده نصب العین اردوی شاهی افغان را تشکیل میدهد :

### حمایه صحت :

برای حمایه صحت منسوبین اردو تدابیر کافی و مؤثر صورت میگیرد، شفاخانه های اردو با تجهیزات لازم و عصری نه تنها برای منسوبین اردو بلکه برای هر طبقه در مواقع لازمه مصروف خدمت و فعالیت است. امروز در جزو تام ها و موسسات مختلف اردو، شفاخانه های متعدد و بسترهای کافی با تمام تجهیزات و لوازم آن برای اشخاص مریض و حمایه صحت ایشان شب و روز حاضر و آماده میباشد . لایراتوارها و دستگاه های اکسریز اردو در خدمت برادران ملکی ما نیز مصروف فعالیت است .

اردو در راه انکشاف و توسعه شفاخانه ها و امور صحتی خویش که در حقیقت جمعیت بزرگ کشور را از لحاظ حفظ صحت در آغوش خود می پروراند ، پلان های اساسی را تعقیب میکند . در پلان اول و دوم پنجساله مملکت برای رسانیدن پرسونل

خورسندم که درین حلقه، مطالبی در اطراف موسسه سره میاشت و ارتباط مؤثر و مستقیم آن با اردو به سمع هموطنان عزیز می رسانم .

هدف نخستین تأسیس و تشکیل سره میاشت در اثر مشاهده حوادث خونریزی و بروز جنگ های فلاکتبار بعبدان آمد و غرض اصلی آن در ابتدا نجات مجروحین میدان جنگ بوده اما تدریجاً در حوزة تشکیلات آن وسعت بیشتری رونما گردید و توسط خیر خواهان جامعه انسانی پیمانته فعالیت و حجم کار و هدف های تعاون و همکاری آن زیاد تر و متکامل تر گردیده است .

مادرین مبحث تنها ارتباط اردو را با سره میاشت و کارها و فعالیت های اردو که بالخاصه در خط السیر هدف های عالی سره میاشت صورت میگیرد بغرض مزید معلومات شما یادآوری میکنیم :

مسلم است که اگر زندگی انسان با صحت و سلامتی توأم نباشد آن را حیات صحیح و کامل گفته نمیتوانیم . در اردو حد اکثر مساعی و فعالیت های پرسونل آن در راه

صحتی اردو بر علاوه تعداد کافی پرسونل که در داخل کشور رسانیده می شود یکمده زیاد از دکتوران را در شقوق اختصاصی برای تحصیلات عالی نیز به خارج فرستاده است و یک قسمت آنها در پلان پنجساله دوم به وطن عودت نموده و در خدمت اردو بسر می برند .

اردو برای حمایه صحت منسوبین بر علاوه شفاخانه های موجوده تأسیس یک شفاخانه عصری ، مجهز و بزرگ دیگریرا که در آینده قریب اعمار و بکار انداخته خواهد شد در نظر داشته و ازین راه یک قسمت مهم نیاز مندی های صحتی اردو وهم وطنان عزیز را مرفوع خواهد نمود .

این شفاخانه در آینده بنام اکادمی طب عسکری در پهلوی دیگر شفاخانه های کشور بکار و فعالیت آغاز خواهد کرد .

در پلان پنج ساله سوم اخیراً در تشکیل شفاخانه شعبه اطفال و شعبه نسائی در نظر گرفته شده و ازین راه در قسمت حمایت صحت مادران و اطفال قدم های اساسی برداشته خواهد شد . در اردو به منظور حمایت صحت منسوبین آن با مور اعاشه و تغذی

اهمیت کامل داده میشود. تا سال ۲۳ که اردو اعاشه نمی شد ضایعات بدنی و جسمی در اثر قلت کالوری نسبتاً زیاد بود. بعد از سنه ۲۳ به موضوع اعاشه و کالوری قیمت و اهمیت زیاد داده شد و اکنون غذائیکه کالوری کافی تولید مینماید به صورت مرتب و منظم به افراد خورائیده می شود. مرکبات غذائی اردو مواد شحمی شکر، پروتین و ویتامین هاست که از نگاه علمی جنبه حرکت دهنده گرمیم کننده و حیات دهنده را دربر دارد.

با تنظیم اعاشه، ضایعات بدنی و جسمی اردو قوس نزولی خود را پیموده و خوشبختانه اردو ما امروز دارای نیروی کامل صحت و سلامتی میباشد امور حمایت صحتی اردو با طرح و تعمیر تدابیر مذکور بشکل صحیح آن ادامه دارد.

### جلوگیری از امراض و شیوع آن

در داخل اردو با نظم و دسپلین کامل اوضاع صحتی منسوی بین آن مراقبت میگردد و کوچکترین عوارض صحتی تحت تداوی و معالجه گرفته میشود. انواع واکسین های و قیوی در مقابل امراض اپیدیمی به موقع معین تزریق میگردد.

هم چنان برای تنویر و آگاهی افراد عسکری موضوعات نظافت و طهارت جسمی و مراقبت در پاکیزگی و مواد غذائی و آشامیدنی ها و اثرات آن بالای صحت و وجود در جمله مفردات پروگرام های عسکری درس حفظ الصحه نیز گنجانیده شده است و معائنات کامل از لباس و تجهیزات شان بعمل می آید علاوه تا مراقبت های صحتی بالای سجل صاحب منصبان و امور ترفیعاتی شان تأثیر جدی دارد

### جلوگیری از حوادث و طرق

#### نجات و وقایع آنها :

برای افراد در مفردات درس معاونت نخستین که جز و پروگرام درسی آن است مسایل جلوگیری

از تصادمات، نجات مغرقین در آب و اجراءات لازم هنگام بروز حوادثی که در مائوره ها و تطبیقات ها رخ میدهد تدریس میشود. این معاونت های لازم را در هنگام بروز سیلاب ها زلزله ها، حریق ها و دیگر وقایع ناگهانی باهم کاری سره میاشت در خدمت مردم و هم نوعان خویش بکار میبرد در مواقع اضطراری که سره میاشت به صورت عاجل بعضی سامان و لوازم یا ادویه و پرسیونل را به کمک اشخاص می رسانند اردو وسایل حمل و نقل زمینی و حتی هوائی خود را هم به دسترس سره میاشت قرار میدهد.

در جریان سیلاب ها ئی که اخیراً یکعه از همشهریان ما را متضرر ساخت و کیفیت آن را از رادیو و جراید شنیدیم در اثر ارشادات و رهنمائی های حضور ملوکانه که به صورت قبلی بکته داد خانه ها توسط یونت خانه سازی ریاست تعمیرات وزارت دفاع ملی احضار گردیده بود به دسترس اشخاص بی خانمان قرار گرفت، البته پلان ها ئی در نظر است که در چوکات و سیعتر اینگونه هم کاری ها و کمک ها در مواقع ضروری با استیذان مقامات صالحه صورت گرفته بتواند.

منسوی بین اردو به صورت داوطلبانه در اوقات مختلف خون خویش را برای نجات بیماران و مصیبت رسیدگان بانک خون هدیه داده اند، و این خدمت به صورت متعادی ادامه دارد.

هم چنان در مواقع بحرانی که بعضاً در قسمت مواد غذای و امثال آن قلتی رخ می دهد موسسه مسلخ عسکری و دانش های سیار نان پزی اردو خدمت و همکاری خویش را به شکل شایسته انجام داده و میدهد. اردو در سفر و هنگام مدافعه پاسیف به اساس ایجاب حرب توتال خارج جبهه بالخاصه بداخل شهرها

وقصبات باز هم به همکاری سره میاشت و موسسه مدافعه پاسیف یکمک و یاری مردم می شتابد و در محاربات کیمیاوی و دیگر حوادث که به مردم آسیب و صدمه میرسد دوش بدوش سره میاشت از مردم دستگیری بعمل آورده و از هیچ نوع قداکاری دریغ نمی نماید. از توضیح مطالب فوق بخوبی دانستیم که اردو شاهی افغانستان در تحت قیادت و رهنمائی سر قوماندان اعلی اردو و اعلی حضرت معظم همایونی چه از لحاظ وظایف اساسی اردو و چه از نگاه وظایف بشری و انسانی به صورت مستقیم و ضمنی با سره میاشت همکاری صمیمی و حقیقی است.

این مساعی و فعالیت های اردو و سره میاشت در حضور و سفر به صورت دائمی ادامه می یابد.

تقویت جمعیت افغانی سره میاشت که مظهر نوع دوستی و تعینات بشر دوستی ملت نجیب افغان است و وظیفه هر فرد این مملکت بوده و بر ماست که با کمک های مادی و معنوی با این موسسه یاری کنیم.

ضمناً وظیفه خود می دانم که از خدمات و جانفشانی های موسس فقید سره میاشت (هائری دونانت) که بنیان گزار اصلی این سازمان خیریه است یاد آوری نموده و مساعی و قدا کاری های آن مرد بزرگ را ستایش کنیم.

برای من مایه افتخار است که آمادگی اردو شاهی افغان را در را خدمت به جمعیت افغانی سره میاشت اینک از رادیو افغانستان به سمع هم و طنان عزیز می رسانم.

امیدوارم همه آنانیکه دل های شان از ترحم و دلسوزی به هم نوهان لبریز است با سره میاشت کمک کنند و در راه خیر و احسان پیشقدم باشند. موفقیت های سره میاشت را در پرتو تدابیر مؤثر و الاحضرت شهزاده احمد شاه رئیس عالی جمعیت از خدای پاك التجاء دارم.

تهیه و ترتیب: فیض محمد  
«عاطفی»

# مطالعات اجمالی در پیرامون

ژئوپولیتیک

## GEO POLITIC

«ژئوپولیتیک» اصطلاح جدیدیست که در دنیای عسکریت جایش را با سرعت باز نموده و امروز با مفهوم خاص خویش نقش مهم و برجسته ای را در جهان ملتاریسم بازی میکند.

ژئوپولیتیک یکرشته فرعی از علوم سیاسی و جغرافیائی است و گاهی چنان بنظر میرسد که ژئوپولیتیک همردیف جغرافیای سیاسی خواهد بود اما این اصطلاح بسیار جوانتر از آنست و متعلق بروزگار نسلی است که در بین دو حرب اول و دوم بین المللی میزیسته اند.

ژئوپولیتیک در میان این گروه بشری که در بین دو جنگ حیات بسر میبردند نشو و نما کرده است.

«درونت ویت لزی» یکی از علمای ژئوپولیتیک ضمن بحث جامع و کاملی که

در کتاب (سازندگان استراتژی نو) بعمل آورده و مقاله موجوده بر روی این بحث استناد می نماید مطالب سودمندی را یاد آوری مینماید ماعین توضیحات عالم

مذکور را با اندکی تصرف در اینجا بمطالعه خوانندگان مجله اردو میرسانیم:

«درونت ویت لزی» در ابتدای بحث مذکور تاریخچه مختصر ژئوپولیتیک را

شرح میدهد و آنرا آفریده ملتاریسم میدانند او میگوید ژئوپولیتیک آلتی است

برای جنگ، مخلوق جغرافیه دانان است و بوسیله آنان تکامل گردیده است.

زمانی در از پیش از آنکه ژئوپولیتیک پدید آید و نامی داشته باشد جغرافیا مقام

مهم روز افزونی را در حیات مردم اروپای سرکزی خاصه در آلمان احراز کرده

بود. فی الواقع (ژئوپولیتیک) در اروپای ژرمن، بصورت علم جدید شکل گرفت

و در این ناحیه جزئی از جریان فکر فلسفی و علمی بود که معمولاً از (امانوئل

کانت) سرچشمه میگردد.

دوره تکوینی که در آن جغرافیا هنوز اساساً توصیفی باقی مانده و در عین حال

بصورت منظم در آمده نیمه اول قرن نوزدهم بود این دوره همزمان تغییرات سیاسی

و نظامی بحرانی است که اروپای ژرمن را از صورت دولت های کوچک بشکل

جامعه ای از دول منی نیرومند درآورد.

در نیمه آخر قرن مذکور در علم جغرافیا شعباتی پدید آمد که بدان شکل

کنونیته را بخشید. در این سالها آلمان، صنعتی و متحد شد و بجا به قدرت

بزرگی نمایان گردید. امپراطوری جدید آلمان قدرت خود را از دو منبع گرفت،

یکی قدرت سیاسی که سنت منطقه زراعتی مشرق آلمان بود (لطفآورق بزئید)

و دیگری نیروی اقتصادی که بر اساس ثروت معدنی تجارتنی و کشتی رانی خارجی غرب آلمان استوار بود .

جغرافیا شاید بیش از سایر علوم تحت تأثیر محیط واقع میشود و بنوبه خود در آن تأثیری میکند، از اینرو طبیعی بود که جغرافی دانان آلمان که در محیط پر جوش و خروش وحدت و توسعه سیاسی آلمان فعالیت میکردند علاقه خاص و شدیدی به جغرافیای سیاسی داشته باشند آنها جغرافیا را در سلك یکی از چندین شعبه جدید نظم و تربیتی در آوردند که با شتاب رشد و نمو میکرد .

همزمان با موقعی که قرن نوزدهم بویان میرسید، علاقه روز افزون آلمانیها بقدرت دریائی با توجه قدیمی آنها بقدرت بری همدوش شد . در این موقعیت خصوصاً جغرافیه دانان « فردریک رانزل » فورمول بندی جغرافیای سیاسی را به عنوان يك مطالعه علمی ارائه داد وی در کتاب خود بنام « جغرافیای سیاسی » موضوع های عمده ای را که تا کنون نیز بعنوان مسائل اساسی علم مزبور شناخته شده است، مطرح بحث نمود. از آن جمله وی بناچار جنگ را يك جنبه مهم سیاست و جغرافیا دانست، این مطلب در چندین جای کتابش ذکر شده و در چاپ دوم کتاب ( ۱۹۰۳ ) کلمه « جنگ » در ردیف « دولت » ( ارتباطات ) يك عنوان فرعی را تشکیل میدهد . این نکته و سایر مطالب چنانکه شایسته يك اثر محققانه است واقع بینانه طرح شده است ضعیف و خمیره علمی ( رانزل ) وی را وادار ساخت که پدیده های سیاسی را در زمینه کلی جغرافیائی آنها بدون اشاره به يك ملت خاص بررسی کند .

« رانزل » دریایان حیاتش خود را مجاز دانست که تحت تأثیر شور و ذوق ملی مردم آلمان برای داشتن قوای

دریائی، از راه جغرافیای علمی بیرون رود بنظر میرسد این امر در مورد وی انحراف زود گذری باشد، انحراف مزبور توجه ما را به خطر مخلوط کردن جغرافیای سیاسی با وفاداری و بیعت سیاسی معطوف میدارد، لیکن وفاداری مزبور از رانزل یا يك دانشمند ژئوپولیتیک قابل تر دید خواهد بود .

دور افتادن وی از انضباط علمی بکلی باروش طرفداران ژئوپولیتیک که افتخار خود را در بکار بستن کشفیاتشان برای خدمت به منافع فرضی دولت آلمان میدانستند مغایرت دارد.

« رانزل » « ژئوپولیتیسین » نبود ولی بعلم ژئوپولیتیک « خدمات عمده ای کرد زیرا موجدین این علم بعضی از فرضیه هائی را که برای روشن علمی شان اهمیت اساسی داشت از وی بعاریت گرفتند .

شاید مهمترین تعلیمات ( رانزل ) این بود که دولت از بعضی جهات يك ارگانسیم ( موجود زنده ) است. این مفهوم در چندین شعبه از علوم راه یافت و با احتمال از داروینسیم و سایر پیشرفت های زیست شناسی در قرن نوزدهم گرفته شده است. رانزل معتقد بود تشابه میان جغرافیا و ساختمان سیاسی از يك طرف و زیست شناسی موجود های زنده از طرف دیگر قیاس مفید است. رانزل در عمل روی این موضوع کار بسیار کرد . ولی از محدودیت هائیکه داشت آگاه بود. ژئوپولیتیسین ها بعداً از درک تفاوت اساسی میان جهان زیست شناسی و سیاست عاجز ماندند و سیستم خود را بر این فرض بنا نهادند که دولت يك ارگانسیم است .

در تجزیه و تحلیل های رانزل مفهوم « فضا » که گروه های سیاسی آنرا اشغال کرده اند مقام اساسی دارد موضوع فضا، قسمت پنجم رساله

اوست . فکر مزبور را علمای ژئوپولیتیک گرفتند و آنرا « فضای - حیاتی » نام نهادند و آنان هنگام بررسی های خود حق يك دولت را بر فضای حیاتی فرض قبلی مسئله میداند در صورتی که رانزل رایشتر رابطه دولتها از نظر قلمروی آنها، مشغول میداشت .

رانزل نه تنها در اروپای مرکزی، بلکه در دنیای انگلیسی زبان و فرانسه و نقاط دور دست بر تفکر جغرافیایی نفوذ کرد . او را عموماً مؤسس جغرافیای سیاسی میدانند برای آنکه در ژئوپولیتیک پیشرو بود، مؤسس آن بشمار نمی آید .

اگر چه میان تحقیق و تسبیح بیطر فانه و تلقین مسائلی که قبلاً انتخاب شده، تمایز بسیار فاحش وجود دارد، ولی همیشه تعیین حدفاصل جغرافیائی سیاسی و « ژئوپولیتیک » آسان نیست بعضی از مطالعاتی را که در دوره تحولی بین زمان نشر جغرافیائی سیاسی رانزل و جنگ اول جهانی صورت گرفته، نمیتوان قطعاً متعلق به جغرافیای سیاسی یا ژئوپولیتیک داشت .

در زمانی که رانزل مشغول تجدید نظر و تجدید چاپ رساله خود بود « هالفورد مکیندر » جغرافی دان انگلیسی قدرت دول معاصر را که جا بجا میشد شرح و بیان کرد . وی خود را در جنبه مخالف نظریه « ماهان » که نظریاتش مقبول عامه بود قرار داد و توجه خوانندگانش را بظهور قوایی که فرمان روائی انگلیس را در اوقیانوسهای جهان بخاطر انداخته بودند جلب کرد وی میگفت « هر يك از امپراطور یها توبتی داشته اند و ممکن است نوبت انگلیس نیز بپایان آید ..... مرحله تاریخی اروپا تدریجاً به آخر میرسد . چنانکه دوران ( بقیه در صفحه ۸۰ )

# اشخاص فرزانه در زندگی

## بیشتر نیازمند نصیحت اند

سر کشیدند و از عقب هر در و دیوار به تماشا پرداختند. دیدگان پرفروغ آنها همچون نور افکن‌های قوی و مشعشع خیل‌سوزان و خوف آور بود و لرزه برتن می‌انداخت.

خشت و گل بنای حرف زدن گذاشت، آوازهای در هم و بر هم بگویشم رسید، ناله‌های سوزناک پر از داد و فریاد در فضای خشک و خالی ولوله‌انداخت.

دامان ظلمت پیچیده‌تر شد؛ تاریکی زیادت گرفت، دیدگانم را سیاهی و همنانک فرا داشت و بر سنگینی مژه‌ها افزود، سر به دوران افتاد، خون در عروق خشکید و حلقوم به تخریش شد، وجود رلرزش و اعضا را استی وضعف پیدا شد گوش‌ها به صدا گردید.

درین وحله پرتوهم آواز باریک و کوتای برگ‌های خزان دیده‌بیشتر اسباب خوف می‌گردید و شدت باد و برخورد بادیوارهای شکسته چون زوزه‌گرگان گرسنه بر تو وحش می‌افزود.

دوشب پیش صدای دردمندی مرا می‌خکوب ساخت و ناله دردناکی رعشه بر اندامم افکند، از راه رفتن باز ایستادم و از حرکت باز ماندم، به اطرافم متوجه شدم و در پهنای تاریکی و ظلمت دیده به اطرافم انداختم و به جستجوی گم‌گشته‌ام گشتم.

پیرایونم را خانه‌های منهدم شده و خرابه‌های متعددی که بقایای هستی دردناک یک‌عده انسانهای شکست خورده‌ای زندگی است فرا گرفته و در اعماق سیاهی شب هر کدام عفریت بدهیکل را تمثیل می‌کرد و هیولای رعب‌افکن را با خاطر می‌آورد. بخیالم رسید در عالم رویا گرفتار وهم و هراس گشته‌ام و در جهان فکر و خوف با اجساد وهمی دچار آمده‌ام، هر چند کوشیدم به نتیجه نرسیدم و درک حقیقت نکردم. وهم فرا گرفت، هراس افزودی یافت، جسم‌های باریک و قوی، اشباح خورد و بزرگ، قامات بلند و کوتاه از هر گوش و کنار با چشمان دریده بطرفم

اثر — یفتلی



آواز درد ناك دو باره بلند شد  
و نوای درد رسیده بیشتر برخوردار است.  
استغاثه، شکوه و شکایت، شکنجه روحی  
و جسمانی او را بهتر ترهید اسی ساخت.  
فریاد پر سوز بود و ناله او  
تا استخوان می رسید و الیاف قلب شنونده  
را از هم می درید.

از روشنی صبح تا حال خبری نبود و  
از آذان خروس شمع بگوش نمی رسید،  
مرغ حق هنوز داد می زد و بوم  
شوم سر بر زیر بال و پر انداخته به  
چرت خود و فکر آینده بود.

جز از صدای باد، آوازی از  
نای چوپان بچه گان شنیده نمی شد  
و بغیر از هیولای وهم و خیال که  
دست پا خرابه های از هم پاشیده  
داده است جزئی ترین وجود زندگی  
دیده نمی گردید - من نك و تنها دور  
از عالم وجود، در بین مغاك تیره و  
تار، گرفتار وهم و خیالم و در پنجه  
تذلم روزگار سرگشته بیابان زندگی،  
ره گم و پامانده - وهم مرا نزدیک  
بود از پاماندازد و خیالات واهی  
شیرازه عقل و فکر را از هم ببرد  
با خود به نجوا پرداختم و چشم  
بر جیب تفکر انداخته، دیده به پیراسون  
خود و زندگانی پرازخوتم کشوادم،  
بر زندگی امیدوار و قدم در  
آستانه امید گذاشتم. هر چند  
میکوشیدم تا بخود نزدیکتر شوم و  
با حیات آمیزش کنم، وهم مرادورتر  
می ساخت و از راه زندگی بیرون  
می افکند، ناگه دست های آهنین پنجه  
از هر گوش و کنار بطرفم دراز گردید  
و غریو فریاد و تحکم مرا به لرزش

می انداخت. روحم امتلاشی میکرد  
و به رنجم می افزود.  
هر کدام سخنان عتاب انگیزی  
می گفت. ره از خوف سرگ و نیستی  
نشان میداد و تنگنای محد و میت و  
انهدام را وانمود می کرد. می ترسانید  
و می رنجانید.

ره تفکر بکلی از من گم شد و  
رشته سخن و قیاس از دستم رها  
گردید. واله و پریشان شدم و به  
تکاپوی نجات و عافیت پرداختم. با  
خود حرف زدم، سخن گفتم، هستی  
و نیستی را پیمانانه وزن کردم. درین  
فکر و ستیزه بودم که ناگه بر ای  
سومین بار آواز پر سوز و گداز  
بگوشم رسید و ناله درد مندی مرا  
بخود کشید.

در لحظه همه اشباح درد آور و  
هیبا کل رنج دهنده از پیشگاه دیدگانم  
دوری گزیدند و قادات بلند و پست  
همه فرار کردند. خود را قریب  
دیوار شکسته ای یا فتم و بدر گه  
فرسوده و رنگ رفته که جز از نام  
چوب چیز دیگری در او باقی نمانده  
بود پیدا کردم.

خانه که بآن نزدیک داشتم جز  
از نام چیزی نداشت و اطلاق خانه و  
منزل بآن نمی گردید، تنها ناسی بود  
که بآن داده می شد، سقفی بغیر از دو  
دستک دیرینه که بالای دیوار درهم  
و منهدم قرار گرفته و مستی از خاک  
بآنها پاشیده بودند و بوربای کهنه و  
فرسوده از گوشه و کنار آنها آویخته  
بود.

بخود جرئت دادم و نزدیکتر رفتم

صدای حزین و در دناک از ته آن شنیده  
می شد و چهار چشم کم نور چون آتش  
رنگ و رو رفته در اعماق ظلمت، کنار  
دیوار خود آرائی داشتند، در بدایت  
آنها را نیز جزء توهم دانستم. انتظار  
کشیدم تا دیدگانم به تاریکی خو گرفت  
و بعد.

یکی پیر مرد پامانده جهان دیده  
بود که برف پیری و ناتوانی سرپایش  
را پوشانیده بود و خاک بد بختی و  
فلاکت رو پوش وجود نانوان او  
مینمود. لرزش در تن داشت و نفس  
های طولانی میکشید، در آغوشش جوانی  
جاد داشت که باز بان پر لکنت حرف میزد.

نیم قدی به او چسبیده بود که با آه درد ناك  
از سردی و بیچارگی نالیدن میکرد.  
بآنمناز دیک، بلکه نزدیکتر  
گردیدم دست پیش بردم و به جستجوی  
حقیقت شدم، هر دو زنده بودند اما  
آخرین دقایق زندگی را پذیرد  
می گفتند، گوش به آواز آنها دادم و به  
استماع آه و ناله شان پرداختم  
انفاس گرم و سوزنده پیر چنانیکه در  
چهره ام تماس داشت به روح ام نیز  
اثر بخشید.

پسر داد می زد، نوای درد نك  
اورعشه بر وجود در و دیوار می انداخت  
سقف شکسته را می لرزانید، در فرو ریختن  
خاك و خاشاك کمک می کرد، چراغ  
حقیقت می افروخت و آتش داد و بیداد  
را دامن می زد پدرا را مخاطب داشت و به  
کتیجا کوی سوال می کرد و با گرمی  
و حرارت پاسخ می گرفت.

پدرا! با فرو ریختن و ویرانی این  
سرپناه غربت و بیچارگی دیگر همه

امیدها از بین رفت، آرزوها از هم پاشیدولی هیچکدام اینها نمیتواند مرا از انجام وظائف محوله ام باز دارد، چه وظیفه که از قوماندانم بمن سپرده شده برف و سردی جهت اجرای آن مانع شده نمیتواند. این سردی دی و سرما و این ظلمت و تاریکی شب بغیر از گرمی نیرو و بخشیدن قدرت و استقامت دیگر نتیجه سوء ندارد، اما چیزیکه مرا شکنجه میدهد و می ترساند نرسیدنم به محل وظیفه است چه می بینم وجود من از حرکت باز مانده و نزدیک است درد سردی مرا از پا بیاندازد و همچنین عدم اعتنا به موقعیت احکام و اوامر که لاعلی التبعین صادر و مادیون را دچار مخمسه، شك و دودنی می گرداند بیشتر مرا رنج می دهد.

- پسر جان چیزی که تو گفتی صحیح ولی میدانی موقعیت کنونی ما به اظهار عقاید و اموری که فعلاً با موجودیت حاضر ما انطباق نمیکند بی موقع است و نکته سنجی وظیفه و اوامر و اعتنا و تحکیم باین حالتی که من و قوادیم بعید به نظر میرسد، مامی باید اولتر از همه به نجات خود از سردی و فلاکت فکر کنیم و بیشتر و بیشتر از دیگران بخود پردازیم.

ولی ....

- پدر از حقیقت نباید گذشت. من موقعیت خودهارا خوب درک کرده ام ولی می بینم که اینها همه زودگذر بوده جریان سریع دارند و اگر مرگ ما را امان دهد شاید تا یکی دو ساعت دیگر جای ظلمت و تاریکی را روشنی روز فرا گیرد و عوض خنک و سردی، حرارت خورشید گرمی بخشد و بتوانیم ازین مغالک رنج آلود بیرون رویم و در هوای خوشگوار سحر به منزلی برسیم. اما...

- اما این درد و شکنجه که از سر شام تا سحر متحمل گردیده و با اینهمه رنج و تعب که ناشی از آلام روحی و جسمی است شاید موقع مان ندهد که آفتاب روز دیگر را دیده و چشمان به چهره سحر افتد. شاید عمر دراز با پایان این شب بآخر پیوندت و جان شیرین آرزوها و آمال دیرینه را با خود ببرد و نابود کند. اما چیزیکه از من بتو توصیه و تاکید است فرزند عزیز آنرا به گوش هوش داشته و خوب بخاطر بسیاری زیرا نصیحت با اینکه شنیدن آن رنج آور و ملال انگیز است ثمر پر حلاوت و شیرین دارد و نتیجه نیکو در پی آن میباشد.

اگر تو خود را جوان فرزانه، با اوقات، متحمل و با ایت میدانی و به روح پاک و بی آلاشت ایمان و عقیده داری متیقن باش که با آن هم احتیاج و ضرورت تو به نصیحت بیشتر و شنیدن حرف بزرگان و صاحبان باتجربه مایه بزرگواری و دولت مندی هست، اشخاص فرزانه در زندگی بیشتر نیازمند نصیحت و پنداند تا گوش شنوا و قدرت تدقیق و سنجش داشته باشند و هر چه از نیک می شنوند بان عمل نموده و در طریق زندگی و پیشرفت سر مشق و رهنمای خود قرار دهند.

فرزند هیچکس از سهو و خطادور نیست، درد دوران حیات خود هر شخص مرتکب سهوی گردیده و خطائی از او سر زده است که به جبران آن روش زندگی را با تلقینات و نصائح بزرگتر از خود تغییر داده و حاصله بهتری که حصول رضایت همکاران باشد بدست آورده است.

فرزند درین دقیقه که شاید شمع حیاتم آخرین قدرت بر توفشانی خود را از دست دهم و بخواهد برای ابد پیش از روشنی صبح خاموش و فراموش گردد، ترا تاکید میدارم تا از استماع نصائح دیگران شانه خالی نساخته و همیشه در اجرای وظایفت و عطف و اندرز آنها را سر مشق خود قبول کنی. اینک ترا بخدا می سپارم و با آرزوها و امیدهایت توفیق میخواهم. با اظهار این جملات، نیرو و قدرت جسمانی و روحی بیچاره پیر سر دبه تجلیل رفت و چنانی که خود گفت شمع حیاتش خاموش شد و در آغوش فرزندش خاموشی گزید.

من به جوان نزدیک شدم و یاور و یاور این فرزند پند مرده درین مغالک تیره و تار گردیدم. به روح او دعا و اورستگاری خواسته از خواب شیرین بیدار شدم.

انتها

## اندیشه ها و اندرزها

مردم هر کدام آرزوئی دارند، یکی مال میخواهد و یکی جمال و دیگری افتخار ولی بعقیده من يك دوست خوب از تمام اینها بهتر است.

(سقراط)

زخمی را که معشوق می زند بدست دوست میتوان مرحم گذاشت لیکن درد بی دوستی را هیچ معشوقی نمیتوان دوا کند.

(محمد حجازی)

خوش بین باشید اما خوشبین دیر باور

(ساموئل اسمایلز)

تورن جنرال ارکان حرب

عبد الرؤف رسول

# ویتنام در چوگات

## ستراتیژی گره‌وی

( ۳ )

چون ما از حرب عسکری بحث میکنیم لهذا درینجا هدف این حرب را امحای اردوی دشمن قبول مینمائیم. مادر بحث پرائسیب های ستراتیژی عرض کرده بودیم که از عمده ترین پرائسیب ها پرائسیب هدف، تشبث، تعرض، قابلیت اجتناب، تصرف قواء و توجیه قواء ماهیت بزرگی را دارا میباشند. در حربهای ویتنام تطبیق این پرائسیب ها از نگاه قواء ممکن مگر از نگاه محدودیت ساحه بسیار مشکل است که علی الترتیب عرض میشود. هدف حرب خراب انتخاب شده است زیرا چیزی را که تصور مینمودند نشد. گمان داشتند که با تقویة زمینی باحمایه هوائی و تضیق تحت البحری های اتومیک طرف مقابل را قبول شرائط مساعد و ادا سازند حال آنکه این بالا بردن تدریجی ضربه ها بر عکس نا کافی بوده و دشمن را معتاد تر ساخت پس معلوم میشود که هدف حرب مطابق قوای قابل استعمال سنجیده نشده بود. پرائسیب های تشبث، تعرض و مرکز ثقل درین حرب تطبیق مگر چون ساحه کم، اراضی عارضه دار و طرز محاربه دشمن وضع را برای استفاده از قوای بزرگ برای این مقاصد تحدید مینماید، لهذا درینباره نیز باید شکل تعرض ترتیب تشبث و مرکز ثقل موافق احوال و شرائط ژئو ستراتیژی و وضع توپوگرافی ویتنام، اطراف وجوانب آن تثبیت میگردد. درینجا توجیه قواء خیلی اهمیت دارد. از نگاه ملاحظات ستراتیژی عسکری توجیه قواء عبارت از دریافت استقامت حساس و حیاتی دشمن و توجیه قوای کافی و وافی بآن است تا بایک یا چندین ضربه امحاء کار، کار تمام اردو والی یک قسمت بزرگ آن ساخته شده امکان مقاومت ذنی برای همیشه و یا اقلا برای یکمدت دراز لازمه ازین برداشته شود. اکنون ما می آئیم بر موضوع حرب عسکری در ویتنام ها. قبل از آنکه از حرکات عسکری در ویتنام ها بحث کنیم مبنائی و یا به عبارت دیگر تهداب ژئو ستراتیژی

و اسكانات او برا سيونل دوويتنام و ممالك طرفدار آنرا بصورت خلاصه عرض مينمائيم. ما ميدانيم كه ويتنام ها با وضع جغرافياي ذيل محدود گرديده اند:

در شمال جمهوريت مردم چين، در غرب لاهوس و كامبو ديا، در شرق بحيره چين و بچرهند. بيك نگاه معلوم ميشود كه ويتنام ها با وضع جغرافياي كورياها فرق بارز دارند زيرا كورياها از سه طرف به بحرواز يگطرف بحدود چين محدود است. اما ويتنام ها يك مثلث نامنتظم بوده كه يك ضلع آن به آب و دوضلع آن به ايالات چين، لاهوس و كامبو ديا مربوط است. در عين زمان در ويتنام دو خصوصيت بارز موجود است.

۱- حرب ويتنام بعد از كورياها با تجربه دست داشته شروع شد.

ب- براي حلول بصورت مستقيم وغير مستقيم در ويتنام وضع حدود مساعد بوده و در عين حال وضع اراضي داخلي هر دو ويتنام بالخاصه ويتنام جنوبي پناه گاه خيلي قوي براي قواي گريلا و سابوتاژ تشكيل ميدهد.

اين دو خصوصي فوق اصل عمده پيچيده گي هاي حرب ويتنام را تشكيل ميدهد. اين نوع اراضي و طرز عمل مردم اين نواحی هر ذوات بی تجربه را درين ساحه بازي ميدهد. به عبارت ديگر عمل اسكالاد يعني بلند بردن تدريجي نمره تا يك حد معين درين نوع اراضي موافق شمرده نميشود. چنانچه در بحث اوپراسيون عسكري تا جاي ممكن معلومات داده خواهد شد. اکنون ما اراضي مردم ويتنام را از نقطه نظر حربهای منطقه و تاثير آن بر افکار عمومي و بالوسيله جريازات حرب سرد مطالعه و تدقيق مينمائيم.

اراضي ويتنام جنوبي = اراضي ويتنام جنوبي از روي جغرافيه و مقاصد عسكري جدا جدا مطالعه شده ميتواند.

تدقيقي اراضي ويتنام را از نگاه جغرافيه بصورت مختصر عرض كرديم و گفتم كه اراضي وشكل حدود شرقي و شمالي ويتنام جنوبي براي حلول قواي گريلا و سابوتاژ خيلي مساعد ميباشد و اراضي اخل آن هم خصوصيات ذيل را دارا است.

۱- منصب درياي ميكونگ و ديگر شعب آن در جنوب ويتنام جنوبي يك ثلث اراضي مهم آن را كه پايتخت سيگون نيز داخل آن است بحال دلدلزارها، جنگل زارهاي انبوه و پست و بلندي هاي نامساعد درهم و پيچيده ساخته كه براي اوپراسيون گريلا. سابوتاژ و تشبثات نامنتظم مساعدت هاي فوق را مينمايد:

۱- دشمن را به افزا قواي بزرگ مجبور ساخته و در حال تردد دايمي نگه ميدارد.

ب- براي تشبث هاي انفرادي در زمان محل و طرز حرکت نامترقبه مساعدت مينمايد.

ج- باقواي محدود قواي بزرگ را بحال آماده باش باساني نگه ميدارد.

د- براي عقب نشيني اراضي داخلي ويتنام جنوبي و حدود آن خيلي مساعد است.

ه- اراضي شمال سيگون باستقامت حدود ويتنام شمالي رفته رفته از عرض خود ميكاهد مگر بالمقابل با اراضي بيطرف لاهوس مجاور گرديده حلول قواي تقويه را از ويتنام شمالي آسانتر ميسازد.

اراضي ويتنام شمالي برعكس اعتبار از حدود رفته رفته عريض گرديد در اخير بوسيله منصب درياهاي زياد عارضه دار ميگردد.

بيك عبارت ساده اراضي ويتنام شمالي و جنوبي بمثل دو بوتل مشابه است كه دهن بدهن گذاشته شده باشد. در شمال با محلات پهناور پرنفوس و متحمل چين مجاور بوده

موتر آزمايشي كه در

آينده از آن بكره مهتاب

استفاده بعمل خواهد آمد

اين نوع موتري كه عكس هذا مشاهده مي فرمائيد از جمله وسايل ماه نورد بشمار ميرود كه در حال حاضر در مركز دستگاهاي فضا نوردی ايالت الاباما ي امريكا دوره آزمايشي خود را سپري مي كند. دانشمندان فضا نوردی و متخصصين ساختماني وسايل ماه نوردی امريكا در نظر دارند موقعيكه سفينه كيهاني ماه نورد حامل انسان را به سطح كره مهتاب فرود آورد در گردش به سطح ماه از چنين نوع موترها استفاده نمايند تايرهاي كه از مواد مخصوص ساخته شده و به اين موتور بكار ميرود شباهت به كاور بولبرنگ دارد تنها فرق آن در اين است كه به جاي رولكها در وسط رنگهاي داخلي و خارجي دودوره اسپرنگ قرار دارد اين اسپرنگها براي متوازن گرفتن تسكانهاي كه در موقع حر كات و عبور از نواحی نا هموار، قله هاي جبال و غيره موانعي كه در سطح مهتاب ممكن به آن مصادف شود خدمت مي نمايد. براي هر کدام تايرهاي اين موتور كمانيهاي غليحه ساخته شده و سيستم اداره جدا گانه دارد.

در ساحه حربهاي خصوصي گريلاي و سابوتاژ از هر نوع منابع آن بالخاصه نفوس و ديگر لوازمات حربی استفاده کرده ميتوانند. چيزی كه در ينجاي قابل تذكار است كه ويتنام شمالي در غرب خود بالا هوس هم حدود

وده برای حلول قوای ویتنام شمالی به امتداد حدود طولانی لاهوس تا به کامبود یا واز آنجا به ساحه جنوب ویتنام جنوبی مساعدت مینماید گر چه برای این حلول در اراضی فوق زمان زیادی را دربر میگیرد مگر باز هم در حربهای گریلائی، سابوتاژ خصوصا مفهوم زمان به آنقدر عجله لزوم ندارد بالعکس هر قدر زمان زیاد بگذرد برای از بین بردن معنویات طرف مقابل کمک میشود. این بود تدقیق مختصر راجع به اراضی ویتنام ولی مسئله مردم این سامان و جوار آن از فاکتورهای مهم ژئوپولیتیک بوده که در پیشبرد مجادله مسلحانه رول درجه اول دایمی را بازی میکند مردم این سامان از نگاه پیشبرد حرکات خصوصی عسکری امتیازات ذیل را دارا میباشد:

۱- به استقلال و حریت خود علاقه دارند.

۲- هسته گریلا، سابوتاژ و قطار پنجم بعد از راندن قوای فرانسه از ویتنام گذاشته شد و برای مؤفقت درین نوع حرکت تشکیل، تجمیز، تعلیم و تربیه، تسلیح و حرکات باتمام تفرعات آن سنجیده شده و در کورسها مکاتب و قطعات خصوصی داخل ویتنام شمالی و ممالک دوست شکل عملی این نوع حرکت از مدت پیش از ده سال باینظر تحت تجربه، تدقیق تحلیل و مطالعه قرار داده شده است.

۳- مردم ویتنام جنگجو، شجاع، ذکی، باغیرت، متحمل و بردبار و به آذوقه کم، لباس محدود و شرایط حیاتی خیلی نازل مقاومت زیاد دارند.

۴- چون در اراضی جنگل زار، بطلاق و کوهسار زنده گی کرده اند در خصوص استفاده از اراضی خیلی

ماهر میباشند که در محاربات خصوصی فوق استفاده از اراضی، قابلیت تحمل زیاد، نشانجی گری و حمله ناگهانی بدرجه اول قیمت دارد.

چیزی که باین قابلیت‌ها می‌افزاید و ادامه آنرا ممکن میسازد مسئله حمایه دول همسایه شمالی آنها و دیگر دولت دارای ایدئولوژی مشترک است. آیا این شکل اراضی برای طرف مقابل به کدام اندازه مساعد است یاخیر؟

ما میدانیم که در ویتنام جنوبی بر علاوه قوای حکومتی قوای دیگر نیز موجودند که بزرگترین آن قوای امریکائی است. برای اینکه خواننده گرامی را آسانتر نظریه خود درین مورد مطلع ساخته باشم از بزرگترین آن که قوای عسکری امریکا است مختصراً بحیث مینمایم:

ما میدانیم که امریکا تنها در حرب اول جهان و دوم جهان در اروپا و با یک مقدار قوای محدود در بعضی از نقاط کلید ستراتژی دنیا از قبیل فیلیپین و بعضی جاهای دیگر پاسداری مینمود. تنها یک قوه کم چیزی زیاده تر از یک غنچه حرب داخلی چین قبل از سقوط امپراطوری آن اشترک کرده بود در عین زمان حرب استقلال امریکا و حربهای داخلی آن در ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ به ارجع به قابلیت اردوی امریکا نظریات ذیل را بخش میکند:

۱- امریکائی‌ها در مقابل استقلال و حریت خود عنود اند.

۲- در محاربات جسور و متحمل

۳- در قرار خود ثابت و خوب.

۴- دارای پرسونل سوق و اداره عالی مقتدر.

۵- سویه مدنی آن قابل بحث نیست زیرا بهمه معلوم است.

۶- آرسینال بزرگ ماتریالی دلیاست.

مگر با حربهای داخلی آسیاء بالخاصه جنوب شرقی آن‌ها آشناست و نه با اراضی آن بلدیت دارند.

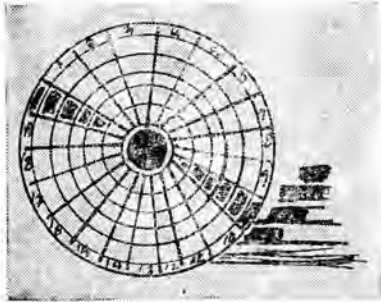
ماهیت ماتریال ایشانرا به اندازه نظر بلند ساخته که باین امتیازات جزوی که راجع به اراضی و مردم ویتنام وقعی نمی‌گذارند و از همین جا است که غلطی مهم درین ساحه سرچشمه میگیرد. مانعگوئیم که اردوی امریکا بمقابل مجادله ویتنام عاجز مانده است غلطی محض است مگر در از شدن حرب و بدست نیاروندن نتیجه قطعی اعصاب مردم دنیا و بالوسيله امریکا و دوستان شانرا بغلیان آورده است. مانعاید غلط باور کنیم که اردوهای امریکاء در ویتنام بعدم مؤقتی دچار شده اند، هیچگاه این ادعا صحیح نیست مگر این حرب طوریکه انتظار میرفت نتیجه نرسید این انتظار بر مردم دنیا و افکار عمومی تأثیر خراب می‌نماید. هدف اصلی، نظریه حقیقی و فکر مدیر ستراتژی عمومی و خصوصی مسئولین سوق و اداره این حرب را نمیتوانیم باتخمین، قیاس و گمان بمیدان بکشیم تنها گذر زمان اصل حقایق را بمیدان کشیده میتواند و بس.

ما همینقدر خاطر نشان میکنیم که مسئله ویتنام نه تنها بحکومت موجوده و آینده بلکه به تمام طبقات ملت امریکا مربوط بوده و ازینکه کدام طرزحلی را باید گرفت بلکه ما بحساب خود چیزی میدانیم اما چون بیطرف میباشیم خیر جانبین را از بارگاه خالق متعال باخیر افغانستان عزیز میخواهیم.

از روی مقایسه قواء فوق چنین برمی‌آید:

۱- امریکائیها با اراضی صعب و خورد مواجه بوده از فایقت ماتریال خود استفاده کرده نمیتواند.

## خطری که انسان را تهدید میکند .



کار شناسان سازمان ملل تهیه شده بادقت توجه کنیم در سال (۱۹۶۰) جمعیت کشورهای توسعه یافته (۹۷۶) میلیون نفر و جمعیت کشورهای توسعه نیافته (۲۰۱۴) میلیون نفر بود این ارقام در سال (۱۹۸۰) بترتیب (۱۱۹۵) میلیون نفر و (۳۰۷۴) میلیون نفر و در سال دو هزار به ترتیب (۱۴۱۱) میلیون نفر و (۴۵۲۴) میلیون نفر خواهد بود بدین ترتیب سلاحه میشود که کشورهای کم رشد در حالیکه منابع کمتری در اختیار دارند با جمعیت بیشتری روبرو خواهند شد .

رشد این کشورها به پیچوچه هماهنگ نیست و بهمین جهت مسئله روز بروز جنبه غامضتری پیدا میکند طی هفت سال اخیر محصول غذائی به نسبت افراد در هیچیک از کشورهای پر جمعیت جهان افزایش نیافته است و در کشورهای خاور دور و امریکائی از حد عادی کمتر است بهمیت سبب در مناطق پر جمعیت جهان بعید نیست که طی هفت تاده سال آینده قحطی روی دهد .

در سپتامبر گذشته (کنگره جهانی جمعیت) در بلسگرا تشکیل شد و اسناد و امارات جهانی را مورد بررسی قرار داد این مسئله یعنی موضوع افزایش جمعیت جهان آنچنان مهم است و آنقدر در وضع آینده بشریت تاثیر دارد که هر قدر در باره آن بحث شود کافی نخواهد بود .

کنگره ضمن بررسی مشکل افزایش جمعیت کوشیده تاراه حلی برای این مسئله بیابد .

طی یک نسل (۱۹۶۴ - ۱۹۳۹) جمعیت دنیا نسبت یک سوم یعنی یک میلیارد نفر افزوده شده است در پایان سال (۱۹۶۴) جمعیت دنیا سه میلیارد و ۱۶۰ میلیون نفر بود که نیمی از آنها در آسیا زندگی میکردند یاد آور میشویم که در سه سال اول دهه ششم این قرن (۱۷۰) میلیون نفر بر جمعیت دنیا افزوده شده است . بعلاوه در سالهای اخیر بهمیزان زیادی از مرگ و میر اطفال کاسته شده است اگر وضع به همین زوال پیش رود در سال دو هزار جمعیت دنیا هفت میلیارد و ۴۱۰ میلیون نفر خواهد شد یعنی دو برابر جمعیت دنیا در سال (۱۹۶۳) اگر نگاهی به آینده بیدازیم خوب متوجه میشویم که این افزایش جمعیت بخصوص برای کشورهای در حال رشد چه مشکلات غیر قابل حلی بوجود می آورد .

### آمار سازمان ملل متحد .

بد نیست باین ارقام که از طرف

۲ - امریکائی ها دارای قوای ضد گریلا طوری که شاید و باید نیست .  
۳ - امریکائی ها در ساحه عسکری باید قدرت تشبثات مقابل را داشته باشد یعنی امکانات حلول را بشمال پیدا و یک حرب گریلائی را به آنجا نشوونما بدهد که این کار یعنی مقابله بالمثل را با ضربه های شدید قوای هوائی و محاصره حدود انجام میدهند تا دیده شود این شکل ستراتیژی هوائی چه حاصله خواهد داد .  
بالمقابل ویتنام شمالی .

۱ - ویتنام شمالی برای پرورش حرب غیر مستقیم و گریلائی منابع کافی انسانی دارد که بصورت احسن ازان در حمایه ویتکانگ ها استفاده مینماید .

۲ - ویتکانگ ها پای گاهای زیاد متفرق در پناه عارضه های بزرگ اراضی داشته و یا راه های محدود به پایه گاه بزرگ اصلی خود بسته بوده با مصرف کم ، تحمل زیاد و گذر زمان کار خود را پیش میبرند .

۳ - ویتکانگ ها به انتظار برهم خورد سلسله عصبی افکار عمومی امریکا میباشند .

۴ - از خوردی و عارضه دار بودن اراضی استفاده کتان یک قسمت بزرگ قوای دشمن را بخود جلب و بدین صورت در بیکر اقتصادی و روحی طرف مقابل ضربه وارد میکند .

۵ - این وضع ویتنام های شمالی و ویت کانگ ها شکل مثبت حرب نبوده و نتیجه آن وقت بسیار رادربر میگردد و در عین زمان این جرقه خوردی که زود گل نمیشود خطر حرب جهانی را بار خواهد آورد .

( ختم )

# تعرضیکه بمقصد کشف قوا

## اجرا گردید

در ۱۹۴۳ جرمن ها بعد از شکست والگا ، تحت فشار سنگین اردوی شوروی بطرف غرب عقب نشینی نمودند، و از همین جا جریان جنگ بزرگ جهانی تغییر پیدا نمود لکن دشمن هنوز هم قوای کافی بدست داشت تا بتواند دو باره ایستاده شده و مدافعه قوی را تشکیل بدهد و پیشرفت روس ها را مانع گردد .

در اواسط ماه جون مترصدین یک جز و تام شوروی ، تقرب حرکات پیاده و نقلیات را بطرف جبهه را پور داد . و معلوم می گردید که جرمن ها قوای پاشان شده خود را با ارسال قوه تازه دم دو باره تکمیل میکنند اما این را پور محض یک تصور و یا قیاس بوده مستند به مفکوره «یک منبع را بمقابل دگر منابع امتحان کنید» قوماندان جز و تام شوروی یک سلسله کشفیات را در عقب جبهه دشمن بغرض بدست آوردن اسیر بعمل آورد ، اما این اقدام بکلی بی نتیجه ماند .

یک چیز بدون امتحان باقی ماند که آنهم عبارت از تعرض بمقصد کشف قوه بود ، باین وسیله یک اندازه معلومات به قوماندانان شوروی راجع به طرز مدافعه ، اتخاذ تدابیر عاجل دشمن ، آوردن اسیران ، مرام قوماندان و ضمناً بدست آوردن یک نقطه قوی دشمن در منطقه تعرضی داده شده می توانست .

بلان تعرض بغرض کشف قوه بالای یک نقطه مهم بلند (دلینایا)



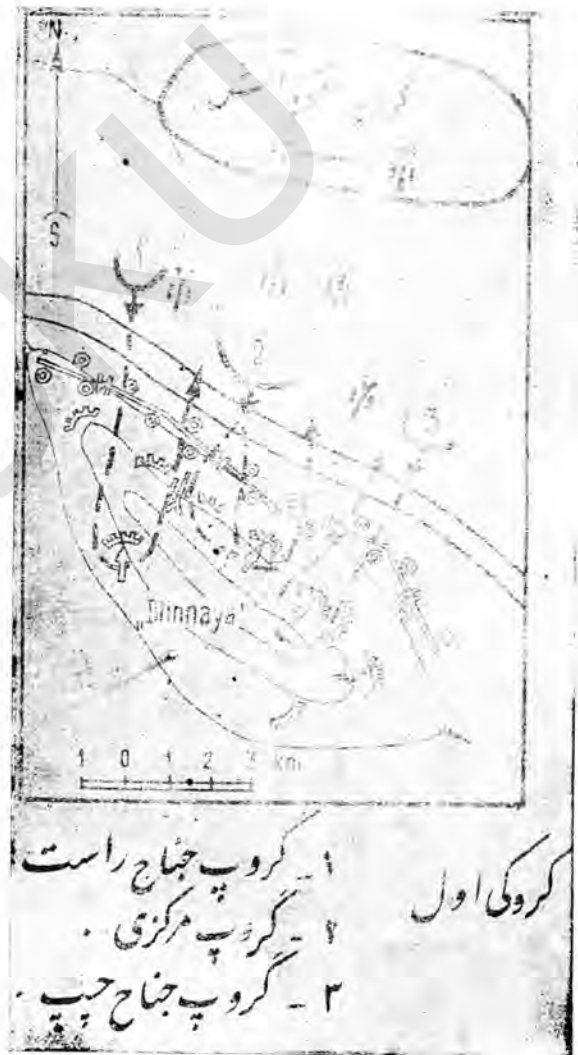
که در شکل (۱) دیده می شود ترتیب گردید ، نقطه مذکور با خندق های ارتباط ، پناگاها بصورت فوق العاده عالی مجهز دیده می شد . ( ۲۵ ویا ۳۰ متر ) پیشروی خندق جبهه ، ترتیبات دشمن با دو قطار سیم خاردار و به عمق ۱۵ متر نقب پوشیده و حمایت به گردیده بود ، اراضی پیشروی هموار و با بته ها پوشیده به نظر می رسید بر ای آنکه قطعات ما به جرمن ها رسیده بتواند ، باید از یک دریای که عرض آن ۴۰ تا ۵۰ متر دیده می شد عبور کنند و در کنار دریای طرف

دشمن ، نقبها نیز تعبیه گردیده بود دسته ۱۵۶ نفری کشف بشمول سکاوت ها ، ماشیندارها ، پرسونل صحی تحت اداره ، کپتان زیزوف تشکیل گردید ، عملیات با دو بطریه ۱۲۲ ملی متر ؛ یک بطریه طوپ ضدتانک ، یک کندک هاوان ۱۲۰ ملی متر و یک تولی هاوان ۸۲ ملی متر تقویه گردید پلان باین صورت ترتیب گردید که از دریا بدون آنکه دیده شوند گذشته ، در موانع و نقطه قوی دشمن نفوذ نموده و اسیران را بدست بیارند .

حمله با صقین شروع کنند بالای قطعه تشکیل شده عملی گردید .

قطعه از سه گروپ تشکیل گردیده بود . یکی بجناح راست تعیین شده و وظیفه داشت تا از دریا عبور نموده و دشمن را موقع نهد تا بطرف گروپ مرکزی متوجه گردید ، گروپ سوم بجناح چپ تعیین گردید ، گروپ دوم بمرکز تعیین گردد و وظیفه اساسی را که عبارت از رسیدن به نقطه قوی دشمن ، امحانمودن ترتیبات مدافعه و گرفتن اسیران بود بعهده داشت در شب ۱۸ جون قطعه کشف به عملیات خود آغاز کرد ، از دریا بدون آنکه جرمن ها متوجه گردند عبور نمودند ، در وقت شفق صبح مخابره کپتان زیزوف افراد خود را به نزدیک ترین خندق مدافعه دشمن فرستاده و با دشمن بمجادله تن به تن شروع نمودند دشمن کوشید تا با آتش های ماشیندار افراد ما را از پا بیندازد ، اما طوپ های ضدتانک ما توانست ماشیندارهای دشمن را خاموش سازد و از طرف دیگر فعالیت طوپچی و هاوان ما قوه احتیاط دشمن را بفاصله کافی دور نگه داشت .

بطریه های طوپ و هاوان دشمن بالای قطعه ما به فعالیت آغاز کرد اما بزودی با فعالیت با المثل خنثی گردید . درعین زمان قوای شوروی نقطه مطلوبه را بدست آورد ، ۱۴۰ نفر از دشمن بقتل رسید ، و ۱۳ نفر اسیر گرفته شد تعرض با دادن کمی ضائعات موفقانه اجرا گردید . باین ترتیب معلومات لازم به دست آمد و



از محلات ترصد سه روز قبل از تعرض ترصد به منظور مطالعه اراضی و خصوصیات دشمن اجرا گردید یک سلسله تمرینات روی این مقصد که چطور با کمال خاموشی از دریا و موانع دشمن عبور نموده به





به قوماندانان شوروی موقع داد تا پلان تعرض را بصورت اساسی ترتیب داده و در عمق مدافعه دشمن نفوذ نمایند .

کشف قواهای یکی از بزرگترین موضوعات حرب محسوب می گردد دشمن همیشه می کوشد اسرار مدافعه خود را محفوظ داشته، نقاط و مواضع ساختگی تاسیس کنند بدون یک کشف بسیار صحیح، شاید بمباردمان به مواضع ساختگی اصابت نماید همچنان کشف دشمن را مجبور می سازد که ثقلت خود را از نقطه مهم تخفیف بدهد. تعرض ضعیف که بمقصد کشف قواها بعمل می آید اکثرآ توسط جزو تام بسیار رسیده بعمل می آید

بصورت نورمال توسط تولى ویا کندک پیاده که با تانک، توپچی، استحکام و دیگر جزو تام ها تقویه شده باشد عملی می گردد .

کثیرآ این اقدام در وقتی صورت می گیرد که دشمن به مدافعه گذشته باشد تا باین ترتیب از طرز مدافعه، تدابیر تحفظی، قطعات مدافعه کننده و خالیگاه بین قطعات دشمن اطلاع گرفته شود. زیرا این موضوعات بسیار مهم را در مدافعه تشکیل می دهد و ضمناً برای متعرضین کلید موفقیت را بار می آرد معلومات کشف معلومات سابق متعرض را قوی تر می سازد و در عین زمان دشمن ترتیبات تعبوی احتیاط خود را از دست

داده سراسیمه گی عمومی را بخود تولید می کند .

اکثرآ تعرض بمقصد کشف، جهت بدست آوردن چندین هدف در مواقع مدافعه دشمن بمنظور موجود شدن خالیگاه برای پیشرفت قطعات متعرض اجرا می شود و این وظیفه بزرگترین موضوع با اهمیت را بار می آرد. اگر قطعه کشف بالای دشمن موفق شد آنوقت ایجاب می کند تا جهت انکشاف دادن وظیفه باقوه جدید تقویه گردد، همچنان قوماندان کشف اگر مشاهده نمود که وظیفه خود را بحسن صورت اجرا نمود و چنانس پیشرفت و انکشاف در پیشرو دارد آنوقت بلا معطلی باید بادامه آن اقدام کند.

۲۲ جون ۱۹۴۴ در محاربات روسیه سفید ، كشف درچندین استقامت قبل ازآنكه تعرض از طرف شوروی بالای نازی اجراشود بعمل آمد وپلان عملیات تعرض بعد از اجرای كشف عملی گردید ، بهرقطعۀ كشف هدایت داده شد تا يك نقطه سهم را بدست آورده و تا تعرض عمومی در همانجا باقی بماند سكات ها وخطوط پیشترین دشمن و سیستم آتش دشمن را معلومات نموده ، اسیران را بدست آوردند . یکی از ریجیمنت های مشكله موفق شد تا درخط اولین مدافعه دشمن نفوذ كند و قوای اصلی بصورت فوری به تقویه آن پرداخت .



آن تعلق می گیرد، بعضاً پارتی كشف نموده و بدون تقویه آتش، و بدون تقویه تعبوی از قطعۀ اصلی خود پرواز می نماید و توسط طوپچی ، هاوان ها و راکت اندازها حمایه می گردد. البته بااین طرز حرکت قطعۀ كشف خوبتر از چگونگی وضع و ترتیبات دشمن و صورت عقب كشیدن قوا و استقامت عقب نشینی محل تمرکز قوا احتیاط بخوبی معلومات گرفته می تواند درینجا يك نمونه از عملیات روسیه سفید را در شكل ارائه می كنیم .

در ۳۰ جون ۱۹۴۴ يك قطعۀ كشف از يك تولی پیاده موتوردار ، پنج طوب و دو ماشیندار ضد طیاره تحت اداره كپتان ویشیف سیف تشكيل شده و امر داده شد تا در امتداد (بقیه در صفحه ۴۹)

تعیین این وقت و زمان از تحلیل اساسی خصوصیات دشمن بدست آمده میتواند، تعرض بمقصد كشف در هر وقت اجرا شده می تواند. اما این را باید بخاطر گرفت كه فهمیدن چگونگی ترتیبات موانع و احتیاط دشمن در تاریکی شب يك اندازه مشكلات بار می آرد باید در روز اجرا شود و از طرف دیگر تسخیر منطقه و گرفتن اسیر در شب نیز امکان دارد.

تعرض بمقصد كشف بشكل موثر دارنیز تبدیل نموده می تواند یعنی حینیکه به شكستادن يك قسمت خط مدافعه موفق شدیم آنوقت ایجاب می كند تا بسرعت هرچه ممكن قوه شكست خورده را از پیوست شدن باقوه احتیاط مانع گردیم تا دوباره تقویه نگردند، ازینرو موفقیت قطعۀ تعقیب كننده به اندازه سرعت حرکت

تعیین نیکه بمقصد كشف اجرا می شود روی این هدف می باشد كه دشمن را براه غلط سوق بدهد، روی این اصل زمانیکه تعرض بمقصد كشف اجرا میشود باید عیناً روی قوانین تعرض اصلی عملی گردد .

اغفال كردن و براه غلط سوق دادن دشمن با تمام خصوصیات و علائم تعرض حقیقی باید اجرا شود بعضی پلان معقول وضع شده. نمایش آتش، نمایش قوا انسانی، استعمال تانك و پیاده، تقویه آتش بواسطه طوب و هاوان و غیره جزو تاهام بصورت بسیار معقول و اساسی بعمل آید.

تعرض بمقصد كشف در وقتی اجرا می نمود كه وضع عمومی آنرا امر كند موفق شدن به باصتین وقتی تأمین شده می تواند كه موضوع در تصور دشمن بكلی موجود نباشد،

# تاریخ

## تانک

### T34

ترجمه دگروال  
محمد امین «نبی زاده»

تانکهای T34 شوروی در تاریخ ساختمان فابریکات تانک آن مملکت موقعیت خاص را اشغال نموده است این گونه تانکها تاثیرات بزرگی در بمنزله درایونگ و هیل کار داده می توانست این نوع ساختمان تانک را اجازه میداد تا بالای سرکهای صعبالمرور و اراضی بی سرک حرکت و فعالیت نموده بتواند .

در سال ۱۹۳۵ - تانک جدید متوسط ۲۸ ر ۵ تن نوع T29 ساخته شد سرعت اعظمی آن ۵۶ کیلومتر بالای ترک فی ساعت بوده و بالای و هیل فی ساعت ۵۷ کیلومتر سپید داشت . ساختمان متوازن این دوپرزه تانک را مساعد به حرکت بالای و هیل یک طرف و بالای ترک به طرف دیگر میتوانست



تانک وسط T29 A

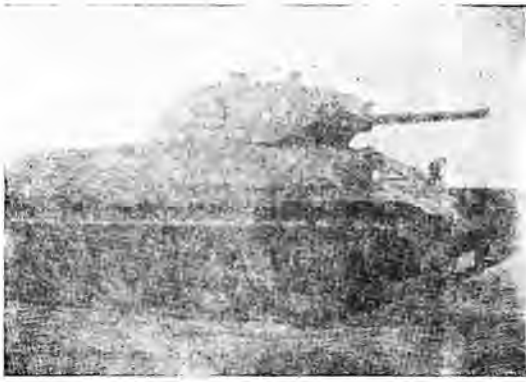
ساحه انداخت تانک مذکور بالای و هیل ۳۵۰ کیلومتر و بالای ترک ۲۵۰ کیلومتر تثبیت گردیده است . تانک نوع T29 را کوشیکین که بعداً یحیث دیزاینر عمومی تانکها T34 وظیفه دار گردید بوجود آورد در عین زمان تانکهای تجربوی مادل BD2 دیزلی سریع الحركه که دارای ( ۴۰۰ ) قوه اسپ بوده در شوروی ساخته شد - بعد از آن در قسمت بستر تانکهای مذکور یک انجن V-2 دیزلی نیز علاوه گردید . این انجن در تانک

پیشرفت سلاح مذکور وارد نموده است . تانک متذکره از نقطه نظر دوام و مقاومت، دیزاین و ساختمان مکمل یک ریکارد قایم نموده است .

روی کار آمدن تانک T34 باین نسبت ضروری پنداشته شد تا از تانکها فعالیت موثر و عمیق را اخذ نموده توانسته در وظایف عسکری شوروی موقعیت مهم را نسبت به تانکهای T30 اخیر آن مملکت اتخاذ نموده بتواند قابلیت فعالیت عمیق و موثر و موقعیت جزو تانکهای متعرض بالعموم منحصر است به تانکهاییکه دارای ساختمان عالی - قوه آتش

بزرگ - قابلیت خوب عبور از اراضی را داشته ظرفیت وساحه انداخت وسیع را نیز حائز باشد . در سال ۱۹۳۴ تانکهای ۲۹ تن نوع T29 - 5 سریع الحركه در اتحاد شوروی ساخته شد قوه انجن اینگونه تانکها 500-H.P.

( ۵۰۰ قوه اسپ ) بوده و تانکهای مذکور دارای سرعت حرکت ۵۴ کیلومتر فی ساعت بالای ترک - ۸۱ کیلومتر فی ساعت بالای عرابه را دارا بوده این تانکها مجهز با توپ ۷۶ - میلیمتری و پنج عدد ماشیندار که یکی این ماشیندار را ماشیندار دافع هوا تشکیل می نمود بوده است . زره آن یک محفظه خوب را مقابل مرمی های طوپهای چاپ بزرگ و مصادمه تشکیل می نمود . ساختمان عرابه های آن طوری صورت گرفته بود که هر چهار آن



تانک وسط مدل A 1940

BT5 تجربوی نصب گردید - که در فبروری ۱۹۳۴ سرعت حرکت تجربوی آن به ۷۷۸ کیلو متر رسید در این وقت در هیچ یک از ممالک غربی این گونه تانک موجود و یا ساخته نشده بود مطبوعات جهان در آن سالها نسبت اینکه تانکهای شان بمقابل مرمی های طوپ دفاع تانک مقاومت کرده نمی توانست در محاربه از آن رضائیت نداشتند بالخاصه زمانیکه مرمی های رهبری شده ضد تانک بوجود آمد - ممالک جهان باین نقطه رسیدند تا در ساختمان تانکهای جدید و مقاومت آن در مقابل سلاحهای دفاع تانک تجدید نظر نموده در زمان دیزاین و ساختمان آن این موضوع را اولتر مدنظر باید بگیرند . برای اینکه تانک

ساخته است - ۲ بنا در مرحله اول یک نوع ترک تانک T۳۲ دیزاین گردید این تانک با سلاح قوی طوپ مجهز گردید ضخامت پلیت زره آن نیز بیشتر گردید اما این ضخامت تا ۳۰ ملیمتر رسیده نتوانست بهر طرف آن پنج وهیل حرکت بوجود آمد .

در تابستان ۱۹۳۹ امتحانات و معاینات متقابل بالای تانک A ۲۰ و T ۳۲ تطبیق گردید - در نتیجه دیده شد که هر دو عراده دارای قوه فعالیت خوب بوده و نسبت به سائرنوع تانکها یک امتیاز داشت .

تانکهای A ۲۰ یک قابلیت خوب در اثنای حرکت بالای اراضی از خود نشان داد - اما از نقطه نظر آتش و ظرفیت حمل و نقل سلاحهای سنگین نسبت به تانک T ۳۲ که امتحان عبور و نقل ۲۵ تن وزن اضافه را در اثنای حرکت حایز بود - ضعیفتر به نظر رسید در نیمه دوم سال ۱۹۳۹ در ساختمان تانکها T ۳۴ پیشرفت مزیدتر بوجود آمد تا بالا آخره تانک های وسط بمیدان آمد .

در فبروری و مارچ سال ۱۹۴۰ دو نوع تانکهای اولی T ۳۴

عراده جات زره دار دارای بادی و زاویه میلان بزرگ بوده است بعد از آن این نوع شکل ساختمان به تانک T ۳۴ تطبیق ساخته شده و یک نوع تانک مجهز و قوی را بوجود آورد .

زمانیکه تانک A ۲۰ و سایر عراده جات وهیل و ترک دیزاین و ساخته شد *M. Roshkin* دیزاینر عمومی و معاون آن سروروف *A. Morozov* باین نتیجه رسیدند که استعمال وهیل و ترک به در ایونگ وهیل متعدد ساختمان عراده مذکور را بیشتر مبهم و مشکل

ها بمقصد تعرض بهمیان کشیده شده بتوانند لازم دیده شد تا تزئید در قوه آتش آن بوجود آید و باید تانکها باز ره شل پروف مجهز ساخته شوند - وهم تانکها باید ظرفیت حرکت را بصورت مساعد از بالای اراضی داشته باشند دیزاینرهای شوروی بامدنظر گرفتن عوامل فوق به تفحص و فعالیت خود در پیشرفت مزید ساختمان تانکها ادامه داده تا بالا آخره تانکهای A ۲۰ نوع وهیل و ترک دار را که دارای وزن ۱۸ - تن و تانک نوع ترک را که دارای وزن ۱۹ - تن بوده بوجود آوردند -

تانک A ۲۰ با طوپ ۴۵ میلیمتری و دو ماشیندار مجهز گردید این تانک دارای هشت وهیل حرکت که شش آن بحیث در ایونگ وهیل کار می کرد بوده - انجن دیزلی ۴۵۰ قوه اسپ به تانک ضمیمه بوده به تانک یک سرعت ۶۵ کیلو متر فی ساعت بخشیده بود باین نسبت به سلاح مذکور قوه حرکت بیشتر نسبت به تانکهای که تیل استعمال می کردند داده بود پلیت های زره قوه محافظه و مقاومت آنرا بمقابل مرمی های چاپ بزرگ ماشیندار زیاد ساخته بود - تانک نوع A ۲۰ از جمله اولین

### آیا امکان دارد که

#### اندازه «-رحد توان» مواد ساختمانی افزایش کند؟

امکانات حقیقی باند بردن « سرحد » توان توربین های بخار در آنستیتوت ماشین سازی گدان اکادمی علوم پولند تحت رهبری پروفسور رابرت شیوالسکی اقتراح گردیده است این مفکوره مبتکرانه که توسط دانشمندان گدان طرح گردیده و در آزمایشات مورد امتحان قرار گرفته اجازه میدهد که توربینی به قوه ۲۰ هزار (بقیه در صفحه ۱۷)



تانک و سَط A T34

یک حرکت طولانی را از خار کوف تا مسکو و از آنجا دوباره بحال عودت اجرا نمود. در جون ۱۹۴۰ تانک جدید T34 بوجود آمد و در اواخر سال مذکور ۱۱۵ عدد این نوع تانک تکمیل گردید. و در نیمه اول سال ۱۹۴۱-۱۱۰۰ تانک بوجود آمد. باین وسیله موظفین و دیزاینر های شوروی وظیفه ساختمان تانک را موفقتانه انجام دادند. اینها تانک های را بوجود آوردند که نسبت به تانکهای مادل خارجی بمراتب فضیلت داشته و در اثنای تعرض وظیفه خوب از آن گرفته می شد.

در سالهای که حرب عمومی دوم ادامه داشت انواع زیاد تانک های جدید در ممالک غربی نیز ساخته شد از نقطه نظر تکنالوجی ساختمان آنها نسبت به تانکهای T20 بهتر به نظر می رسید. اما زمانیکه از این تانکها بمقصد تعرض کار گرفته می شد کدام نتیجه خوب و قناعت بخش داده نمیتوانست. مثلاً در جرمنی قوه نقلیاتی و حرکت در ساختمان تانکها در اثنای تعرض بیشتر مد نظر گرفته می شد اما در فرانس بالعموم در ساختمان زره قوه محافظه خود تانک بیشتر توجه می شد.

با آنهم تانکهای نوع T34 شوروی نسبت به همه انواع تانکهای ممالک خارجی در آنوقت موقعیت اول را حائز بود برای اولین دفعه طوپ ۷۶ ملیمتری که دارای میل طویل بود در تانکهای وسط نصب گردید. قشر تانک نسبت به تانکهای ۷۵ یا ۷۶ ملیمتری خارجی مقاومت بیشتر را

حائز بود.

پلیت های ضخیم زره توسط برق در تانکهای مذکور ولدنگ شده بود. خواص دیگر سلاح مذکور این بود که در صورت وقوع کدام عارضه به آسانی در خود اراضی ترمیم شده می توانست.

تانکهای خارجی نوع ۳۰ و ۴۰ آن توسط تیل به فعالیت آورده می شد در حالیکه دیزاینرهای شوروی تانک های نوع T34 خود را توسط انجن دیزلی بکار می انداخت که توسط آن یک ساحه طولانی را طی و خطر آتش مقابل در آن کمتر دیده میشد اینرا هم بخاطر باید داشت که تانکهای مخصوص دیزلی در ممالک بزرگ غربی محض در اواخر سالهای ۱۹۵۰ و ابتدای ۱۹۶۰ آغاز و شروع به تولید نمود.

ترك های عریض تانک T34 مخصوصاً فشار تانک را بالای اراضی تخفیف بخشیده و قوه حرکت و عبور آنرا در بالای اراضی تأمین نموده فعالیت و دوام خدمت تانک را تزئید

می بخشید. و هیل های که قطر آن زیاد باشد سرعت حرکت را بیشتر تأمین میدارد.

تانکهای وسط T34 شوروی در محاربات قوه مقاومت حربی خوب و قناعت بخش در مقابل تعرض جرمنی نشان داد. تا اینکه در خزان سال ۱۹۴۱ قوماندان جبهه اردوی المان پیشنهاد نمود تا آلمان تانکهای نوع T34 شوروی را باید تولید بدارد. اما این کوشش تولید تانک نوع فوق در آلمان به ناکامی منجر گردید زیرا در آنوقت فابریکات آلمان تجربه کافی برای تولید این نوع تانکها نداشته و از طرفی ذخائر مواد خام جهت ریخت فولاد ضروری که در ساختمان تانک مذکور بکار می رفت موجود نبود.

در سال ۱۹۴۳ نسبت ابراز فعالیت و فائقیت دائمی تانکهای اردوی شوروی که از آن بمشاهده رسید آلمانها را مجبور ساخت تا به تولید تانکهای ۵۴ تن - بنام (پنترز) (Panthers) و تانکهای ۵۷ تن - تانایگر (Tiger) آغاز بدارند و این تانکها بمقصد تعرض

مقابل بر علیه شوروی بکار انداخته شد. اما قوه تولیدی این گونه تانکهای مادل جدید جرمی کم بوده در حالیکه تانکهای T۳۴ شوروی در آن زمان بازو و سلاحهای مجهز تر بمیدان کشیده شده بود. به ۱۵ دسمبر ۱۹۴۳- تانک نوع (۸۵- T۳۴) شوروی با توپ ۸۵-ملمتری قویتر بمیدان آمد. این تانک سلاح تانک مقابل را که بنا م پتترز یاد می شد شکست داد.

فابریکات شوروی بسرعت ممکنه تانکهای جدیدتری در آن زمان تولید نمود و در سال ۱۹۴۴ تقریباً ۱۱۰۰۰ تانک ۸۵- T۳۴ تولید گردید.

کریدت تولیدات بزرگ این گونه تانکها به دیزاینر عمومی تانک ام کوشکین که (مرگ آن نیز در سال ۱۹۴۰) بوقوع پیوست و سایر دیزاینرهای شوروی تعلق میگیرد. این تانکها امروز هم اهمیت و تاثیر خود را حفظ نموده اند. تانکهای مذکور بالعموم در اثنای اجرای تعرضات بزرگ برای اینکه مساعی مشترک و کمباینیشن بهترین را تأمین نموده می توانند استعمال میگرددند.

## آیا امکان . . .

(بقیه صفحه ۱۴)

میگوات ساخته شود. ماهیت این موضوع همان عبارت از بکار رفتن یک وسیله که بنا م دوران دو مرحله ای انرژی تکی یاد میشود بشمار رفته که با گاز فریون به فعالیت می افتد. مرحله اول این دستگاه طرز جدید توسط بخار آب به فعالیت می افتد.

بخار کار شدگی برای حرارت دادن فریون که بدرجه پائین بجوش می آید مورد استفاده قرار گرفته است که مرحله دوم توربین را بحرکت می آورد.

در کنفرانس اخیر بین المللی که در باره موضوع توربینهای گاز در شهر زوریخ منعقد شده بود راجع به مفکوره دانشمندان انستیتوت گدان دلچسبی زیاد بوجود آمده است.

تاثیر تانک T۳۴ زره دار باستانی در تانکهای نوع پانتر جرمی و رابل تایگر امریکائی نوع M۱۰ M۳۶

M۱۸ که در اثنای حرب دوم جهانی ساخته شده اند دیده می شد. امروز ساختمان مشابه تانکهای نوع لیوپارد آلمان غربی و تانکهای نوع AMH فرانسوی دیده می شود.

### تا تانک T۵۴

در اثنای حرب عمومی گذشته دیزاینرهای سلاح تانک شوروی زمانیکه تجربه کافی در ساختمان تانک T۳۴ و استعمال آن بوظایف حرب حاصل نمودند- توجه تماماً ساینست ها و دیزاینرهای مذکور را ساختن تانک T۵۴ بخود جلب نمود. قوه آتش این سلاح و درجه مقاومت و محافظت زره- تانک مذکور را به اجرای هر گونه مانور حربی در هر گونه شرایط اراضی در اثنای شب و هم در روز مساعد گردانید.

ساختمان این تانک بمراتب مکمل تر و مجهز تر نسبت به سایر تانک های شوروی بوده تماماً ترتیبات مکمل و تجهیزات مجار بوی در آن گرفته شده است فعلاً از تشریح پزوه جات آن صرف نظر نموده به تقدیم شکل ذیل که قوه مانور و حرکت آنرا در شرایط مختلفه اراضی و نقاط صعب المرور ارائه میدارد کفایت می ورزیم.



تانکهای T54 در حال حرکت

تتمتع ونكارش عبدالقدير ( خلیق )

دگروال ارکان حرب

# مساعی مشترکہ

با پیادہ موتر دار در محاربہ

قاعدتاً يك تولى موتر دار پیادہ بايك بلوك تانك و يك بلوك دافع تانك تقویہ میگردند بنادر نقاط مستحکمیکہ ذریعہ بلوكهای پیادہ موتر دار سدافعه می گردند؛ هنگام انتخاب نمودن موضعهای اصلی و موضعهای تبدیلی قوماندان بلوك جستجوی این را مینمایند کہ موضعهای انتخاب شدہ وی قابلیت محاربہ نمودن چار چاپیر (Allround) را برای تا نکمہ دارا بودہ و ہم از نگاه تامین ترصد و آتش به مقابل اهداف زرهدار در کنار خط پیشترین مدافعه مساعد و یا خود در جناحین شرائط يك مانورہ مستورانه را از يك موضع به موضع دیگر دارا باشد درین گونه شکل مدافعه تا نکمہا به اسداد خط جببہ طولاً و عمقاً به مینخ و مسافہ (۲۰۰) متر تعبیه و داخل موضع گردیدہ و بشکل پس ماہرانہ کموفلاژ (Camouflage) و ستر و اخفا میگردند .

تطبیقاتهای تاکتیکی (Tactical) کہ از طرف قوماندان تولى اجرا میگردند به قوماندان و مرتبات تانکمہا قابلیت و مہارتی را اعطا می نماید تا بتوانند آنها شکل محاربہ تدافعی و طرز اجرا این نوع محاربہ کردن را بیاموزند . درین مقالہ ما يك تطبیقات مختصر را به تحت عنوان « اوپرا سیون يك بلوك تانکیکہ به يك تولى پیادہ موتر دار در مدافعه مربوط گردیدہ است » مطالعه و تدقیق مینماییم . این تطبیقات کہ به تحت امر قوماندان تانك اجرا گردیدہ اهداف ذیل را تعقیب نموده است .

هدف و مرامیکہ از این تطبیقات متصور بودہ قرار آتی بیان می گردد :

۱ - جہت رسانیدن و تریبہ نمودن قوماندان بلوك تانك از نگاه تنظیم و ترتیب مدافعه و کنترل نمودن بلوك در يك محاربہ تدافعی و ہم نا گفته نماند کہ چون خود تانك به ذات خود يك سلاح و واسطہ تعرضی است کہ ا کثراً

## اخترعات



تیز رفتار در سال ۱۸۹۲ در امریکا  
بوسیله (چارلز دوریا) بحرکت درآمد.

تیز رفتار گاز و تیلی اولین بار توسط  
(کرب) المانی در سال ۱۸۹۴ اختراع  
گردید .

.... اثر هدایت شونده ابتدا  
بوسیله (پرتان) انگلیسی در سال ۱۸۷۶  
اختراع شد .

اسپکروسکوپ توسط دو نفر دانشمند  
المانی بنام (کروشف و بوس) در  
سال ۱۸۵۹ اختراع شد .

.... باروت بی دود توسط (   
(نلارتی) امریکائی در سال ۱۹۲۱  
اختراع شد .

.... در سال ۱۹۲۴ لودسپیکر  
توسط (رایس کوک) اختراع شد .  
.... در سال ۱۹۱۴ تانک بوسیله

(سوپنتن) انگلیسی اختراع شد .  
.... دینامیت در سال ۱۸۶۶  
بوسیله الفرد نوبل اختراع شد .

.... تحت البحری برای اولین  
بار در سال ۱۸۹۱ بوسیله ها ولند  
امریکائی اختراع شد .

.... کاغذ عکاسی در سال ۱۸۲۹  
بوسیله شیکالند اختراع شد .

قوماندان تولی که در اینجا بحث  
حکم و کنترل کننده تطبیقات می باشد  
در احضار و تهیه و در اثنای جریان  
این تطبیقاتش وقت بیشتر خود را  
وقف انتخاب صحیح و درست اراضی  
تطبیقات ، پلان گذاری دقیقانه سیستم  
آتش ، تنظیم و ستر و اخفا نمودن  
مواضع آتش می سازد .

درین تطبیقات نکات درسی و تعلیم  
و تربیوی آتی مدنظر قرار داده شده  
است :

- حرکت بلوک به منطقه و ساحه  
اخراج و اعزام .

- کشف نقاط مستحکم .

- تاسیس سیستم و پلان آتش

- حرکت بلوک به نقطه مستحکم

- تنظیم امور انجیری موضعه  
برای تانکها .

- توام باتولی پیاده موتور دار دفع  
و طرد تعرض دشمن و محاربه نمودن  
برای اشغال موضع مستحکم .

- امحای شق های که از طرف  
دشمن اجرا شده می باشد .

یک شب قبل از تطبیقات قوماندان  
تولی در ساحه تعلیم تاکتیکی نقطه را  
که از محل اردوگاه بونت چندان  
دور نبود انتخاب کرد و یک پلان  
تطبیقات را طرح نمود . بعد در بالای  
محل منتخبه ، به قوماندان تولی نظر  
به اشارات تعلیم داده و هم حرکات  
دشمن را ارائه کرد .

تطبیقات توسط حکم و کنترل  
کننده بایک معاینه درجه احضارات  
بلوک بر ای محاربه آغاز  
گردید علی الصباح او بلوک  
(A) را امر آماده باش داد . وقتاً  
قوماندان بلوک بالای بلوک خویش  
رسید قوماندان تولی چیز های ذیل  
را برایش بیان نمود :

کنسار شمالی جنگل ز لینی  
*Zeleny* (به نقشه ملاحظه نمایند)  
ساحه تطبیقات شما است . راهی را که

در تعرض از آن استفاده به عمل می آید  
مگر چون حربهای مودرن از اردو  
های مخاصم ایجاب اجرأ بسا چیزهای  
خارج العاده را مینماید بناً اگر ایجاب  
نماید و لازم دیده شود در مدافعه هم  
به شکل خوبی تانکها استفاده می گردد  
و این امر طوری اجرا می گردد که  
تانکها را عمقاً و عرضاً در داخل ساحه  
مدافعه بداخل موضعه تعبیه نموده از  
آتش توپهای آن برای متوقف گردانیدن  
تعرض دشمن استفاده قابل الوصفی  
به عمل می آید . پس از همین نقطه نظر  
است که درین تطبیقات قوماندان  
تولی تانک خواسته است تا قوماندان بلوک  
خود را به استعمال سلاح تعرضی اش  
در مدافعه نیز تربیه نموده و او را  
برساند . تا قوماندان بلوک تانک صورت  
کنترل بلوک خود را در یک محاربه  
تدافعی نیز آموخته و تانکهای خویش  
را طوری که شاید و باید تعبیه ، کنترل  
و استفاده اعظمی از آن کرده بتواند .

۲ - برای تعلیم و تربیه و رسانیدن  
قوماندان بلوک تانک در حصه  
طرز اشغال یک موضع مدافعه بحیث  
جز یک بلوک و احضار اساسات آتش  
برای انداخت توپهای تانک ، تنظیم  
و ستر و اخفای موضعهای مدافعه و سوق  
و اداره و کنترل نمودن بلوک در  
محاربه .

۳ - مفهوم و هدف ژالشی که ازین  
تطبیقات متصور است همانا رسانیدن  
و تربیه نمودن پرسونل بلوک تانک  
در حصه کور دینه نمودن فعالیت های  
شان بهم دیگر ، خاصتاً در وقتی که  
پلان سیستم آتش و امحای دشمن پیشرفت  
کننده را طرح می نمایند .

برای اجرای این تطبیقات تاکتیکی  
شش ساعت تخصیص داده شده است  
درین تطبیقات تولی پیاده موتور دار  
و دشمن توسط اشارات و علائم مخصوص  
نشان داده شده و هم اهداف آن هدفهای  
ساختگی و تعلیمی است .



شما تعقیب خواهید کرد از پارک و سایط حربی تا به تپه 77.3 ادامه دارد. مبدأ حرکت شما در واژه قشله عسکری خواهد بود که از آنجا بساعت ۰۶۰۰ ب حرکت آغاز خواهید نمود. بساعت ۰۶۳۰ به منطقه تطبیقات خواهید رسید.»

برای رسیدن به نقطه اول ۳۰ دقیقه را در بر گرفت.

برای نقطه دومی درسی و تعلیمی که آنهم عبارت از کشف موقع مستحکم در بالای خود ساحه و تاسیس سیستم آتش و حرکت بلوک به داخل موقع مستحکم می باشد، ۱۲۰ دقیقه

یک: مان تخصیص داده شد. درین وقت قوماندا ان توی که بحیث قوماندان تولى پیاده موتردار ایفای وظیفه مینمود و وظائف بلوکهارا برای شان تبلیغ و مواضع آنها را تثبیت و تعیین نموده (به نقشه ملاحظه نمایند) و سپس به قوماندان بلوک معلومات آتی را داد:

امروز بساعت ۰۶۰۰ دشمن موضعی دفاعی مارا در غرب لاسکی (Laske) نفوذ کرده و راه پیشرفت را بطرف شرق اختیار نموده است قطعات پیشد ار آن به ساعت ۱۰۰۰ به لاسکی خواهد رسید.

تولی اول پیاده موتردار موقع مستحکم تپه های راقم 3، 75، 1، 76، و 77.0 را مدافعه خواهد کرد.

بنأ تمامی اسلحه خود را برای امحای دشمن قبل از رسیدن آن به کنار پیشترین خط مدافعه استعمال خواهد کرد و بدینصورت پیشرفت و عمل شق دخول نمودن او را از حصه لاسکی به استقامت تپه راقم 77.3 ممانعت خواهد کرد.

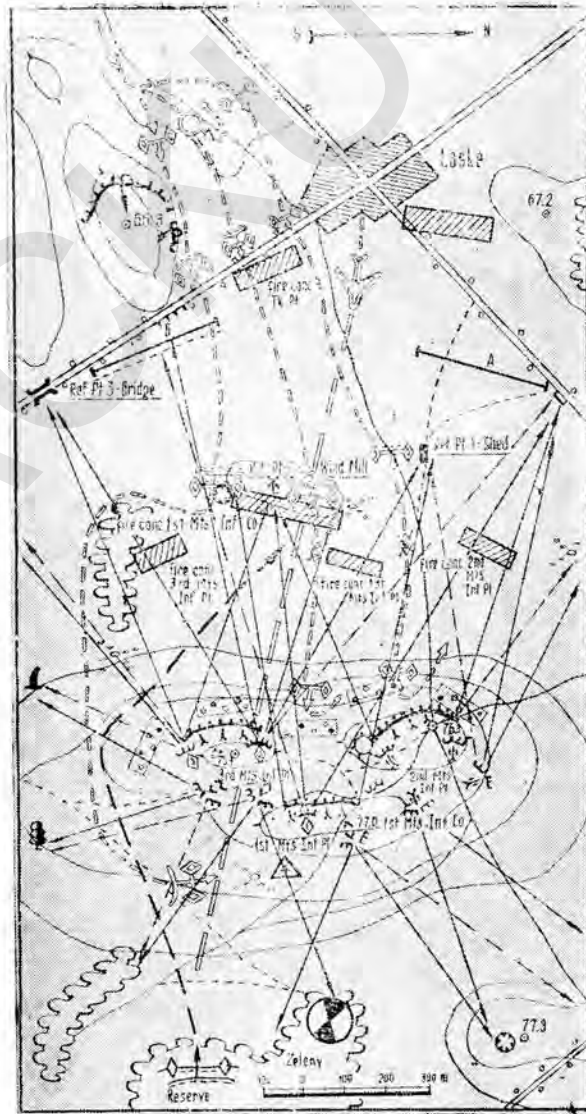
این تولى بایک بلوک دافع تانک و یک بلوک تانک تقویه خواهد شد. محل و موقعیت مواضع مستحکم بلوک های پیاده موتردار، موضعی آتش بلوک دافع تانک، ساحه ها و مناطق تحت آتش آنها با خط پیشترین ساحه مدافعه در شکل فوق ارائه گردیده است. بلوک تانک بترتیب ذیل موضعی آتش خود را اشغال خواهد نمود:

یک تانک در موقع مستحکم بلوک اول پیاده موتردار و دو تانک دیگر در موقع مستحکم بلوک سوم پیاده موتردار و وظیفه این تانکها (با اشتراك مساعی همراه بلوکهای پیاده موتردار) همانا ممانعت کردن دشمن یعنی تانک و پیاده آن از رسیدن به تپه 77.0 در نقطه کواردینات 2 می باشد. بلوک دافع تانک آتش خود را به فاصله ۱۰۰ متره جنوب شرق لاسکی در بالای جا ده تمرکز خواهد داد.

موضعی تبدیلی: بطرف شرق تپه 15.1. پیشقر اول محاربه بالای تپه راقم 66.3.

طوپچی حمایه احضارات تمرکز آتش را خواهد گرفت (به نقشه ملاحظه نمایند). کشتزارهای نغم از طرف انجنیران به جناحین و پیشروی کنار خط پیشترین مدافعه تاسیس خواهد شد.

سیستم آتش به ساعت 830 حاضر باید شد. در بالای دشمن پیش



از اینکه به خط «لاسکی» و تپه 66.3 برسد به امر خودم و از خط ارائه شده و نزدیکتر از آن مستقلانه آتش باز خواهد شد .

اشارات : طیاره «دشمن» - ۴۴۴  
در بالای رادیو ، تا نکما - ( ۲۲۲ )  
تعرض کیمیاوی - ( ۳۳۳ ) .

تمرکز آتش - ۵۵۵ ، تبدیل  
موضع ها - ۷۷۷ ، کشاد آتش - ۶۶۶  
آتش بسی - ۸۸۸

اشاره صدای من - ویتز - Veter

اشاره صدای بلوک تانک - گروزا

Groza

صدای دیگران - بوریا - Burya

اولین محل معاونت نخستین (محل بندیج Bandage) در داخل دره که به فاصله ۸۰۰ متره جنوب تپه ۷۷.۰۷ راقم است می باشد . محل جمع آوری و سایط به کنار غربی جنگل زلنی «Zelney» قرار دارد . کنترلر (حکم) دید که قبل از تعیین وظایف محاروبی و جدا شدن برای کشف ، درعین جای قوماندان بلوک او امر نخستین را در باره احضارات محاروبی پرسوئل و تانک به قوماندان تانک داد و نیز اشاره کرد که قوماندان تانک به ساعت ۵.۰۷ به تپه ۷۷.۰۷ جهت تعیین واخذ وظائف خودها آمده و در حال به کشف اراضی آغاز نمایند .

هنگامیکه قوماندان بلوک یکجا با قوماندان تولی مشغول وظیفه کشف بوده و قرار خود را داد ، مرتبات تانک در حالیکه از طرف معاون قوماندان تولی تانک برای محافظه و نگهبانی رهنمونی می شد مجدداً تانکی های تانک های خود را از مواد سوخت پر نموده ، جبخانه خود ها را معاینه و وسائط خود را از هر نقطه نظر یعنی چه ترتیبات های مختلفه و چه اسلحه ، چک نموده و نشانگها را به

صفر عیار نمودند. درین وقت بود که یک موتر تانک مواد سوخت و یک زره پوش با جبخانه تعلیمی به میدان تطبیقات آمد .

هنگامیکه این واسطه در حالت پیشرفت بود معاون حکم تطبیقات یک اشاره و آلامر خط هوائی را داد . به اثر این اشاره مرتبات تانک در حال ماشیندار های خود را به استقامت طیارات دشمن توجیه نمودند .

درین اثنا قوماندان بلوک همراه قوماندانان تانک نظر به قرار خود ها تام به ساعت ۰.۷۱۵ در موقع مستحکم بلوک به کشف اراضی آغاز نمودند ، وهم درعین زمان محل اداره محاربه خود را تاسیس و در بالای سیستم آتش و اشتراک مساعی فکر کرد .

حکم تطبیقات به دقت دید که آیا قوماندان بلوک طرز اتساع متحمل دشمن ، راهای تقرب مخفی و مستورانه او را به استقامت کنار بیشترین خط مدافعه و استقامت های خطرناک تانک را تقدیر و درک توانسته است یا نه؟ وظیفه قوماندان پلان طرح پلان و سیستم آتش و اكمال این پلان با آتش های طویچی حمایه و دفاع تانک نیز بوده است . همچنان حساب نمودن حجم و ترتیب کار در داخل موضعهای تانک (در موضعهای اصلی و تبدیلی) چون قوماندان تولی دید که قوماندان بلوک موضعهای تبدیلی را دریاچ ها و صرتهای شرقی تپه ۷۵ راقم انتخاب نموده است قوماندان بلوک را ایقاظ نموده و دقت او را به این موضوع جلب نمود و همچنان علاوه کرد که برای دفع و طرد تعرضات دشمن از جناحین و عقب نیز تدابیر لازمه را اتخاذ باید نمود .

قوماندان بلوک بعد از آنکه کشف اراضی را بالذات در بالای اراضی اجرا نمود وظائف محاروبی قوماندانان تانک را تعیین وهم آهنگی و اشتراک

مساعی را درین آنها تاسیس نمود . همچنان نامبرده مواضع اصلی و تبدیلی را در اراضی اشارت کرد . بعداً ساحه های که بدرجه اول و آنکه بحیث مکمل تحت آتش گرفته باید شد ارائه و نیز منطقه تمرکز دادن آتش بلوک را با ترتیب کشاد آتش و طرز اجرا های طویپها و ماشیندارها را با اشاراتی که برای کشاد آتش برداشتن و توقف آتش و اصولهای تثبیت و تعیین هدف را که تعیین و تثبیت گردیده بود با آنها فهماند و تعلیمات لازمه را به اوشان تبلیغ نمود. درعین زمان فعالیت های آنها را با قوماندان بلوک دفاع تانک (که رول آن بواسطه حکم تطبیقات بازی می شد) کوردیننه کرد .

قوماندان تولی به انتخاب و تنظیم خوب موضعهای اصلی و مواضع تبدیلی تانکها به احضارات آتش آنها در بالای راههای تقرب دشمن بسوی کنار بیشترین ساحه مدافعه و جناحین برای امحای تانکهای دشمن بحیث هدف اولین به تمرکز سریع آتش به استقامتها یک از طرف دشمن تهدید میگردد دقت نمود . همچنان حکم به طرزیکه تانکها موضعهای خود را اشغال نمودند ملتفت شدو هم نا گفته نماند که قوماندان تانک تعاضت خود را در حصه که آیا هر یک از افراد مرتبات تانک وظیفه را که باید اجرا نمود می دانند یا نه فراهم آورد که این اجرا آتش نیز از نظر قوماندان تولی پوشیده نماند .

نود دقیقه دیگر برای هدف ثالث درسی که از اجرای این تطبیقات متصور بود که آنها هم طوریکه در قسمت های اولین این مقاله کوچک بیان گردید و عبارت از رسانیدن و تریبه نمودن پرسونل بلوک تانک در حصه کوردیننه نمودن فعالیت های شان بهمدیگر بوده می باشد تخصیص داده شد . از طرف دیگر

قوماندان تولى مراقبت نمود که چطور قوماندان بلوک صورت کندن خندنهما را به معاونت وسایط دست داشته تنظیم و نگرانی مینماید در عین زمان دید که چگونه مرتبات احضارات آتش روز و آتش شب را گرفته و به کدام شکل ماهرانه در کموفلاژ و سترواخفای مواضع انداخت تانکها عمل مینمایند . در حالی که این امور انجینری جریان داشت ، قوماندان تولى اشارات ذیل را داد :

« پنج طیاره شکاری و بمبار دمان دشمن که از استقامت تپه ۶۶۰۳ راقم حال پیکه و اتساع انبساط اند میخوانند بالای موقع مستحکم بمبارد . ان نمایند . »

درین وقت به اشاره « ۴۴ » قوماندان بلوک ؛ مرتبات ماشیندار های دافع هوا به استقامت طیارات شروع به انداخت نمودند .

به چهارمین هدف درسی که عبارت از دفع و طردی که با اشتراک بلوک پیاده موثر دار بمقابل آن تعرض دشمن که جهت اشغال موقع مستحکم بعمل آمده است ۶۰ دقیقه وقت داده شد .

درین وقت به اشاره قوماندان تولى ، معاونش برای تحریک دشمن هدایت لازمه داد تا بالای تپه ۶۶۰۳ دود مصنوعی را ، برای ارائه نمودن محاربه پشقر اولهای محاربه ، تشکیل نمایند و هم دو پارچه مواد انفلاقیه بغرض نشان دادن « انفلاقها » مریمات طوپچی دشمن که به تعرض آغاز نموده بودند بالای عین محل انفلاق داده شد . درین میانه قوماندان بلوک تانک به مرتبات تانکها امر داد تا در داخل تانکها مواضع خود را اشغال نموده و به غرض اینکه شروع تعرض دشمن را دیده و فهمیده بتوانند ، به ترصد لاینقطع خودها ادامه دهند .

به اشاره حکم تطبیقات یک موثر زرمپوش بمقصد نشان دادن تعرض تانکهای دشمن پیاده آن از بالای

تپه ۶۶۰۳ به حرکت و پیشرفت آغاز و به مجردیکه در بالای جاده جنوب شرق لاسکی رسید ، قوماندان تانک اشاره « ۶۶۶ » که امریه قوماندان تولى پیاده موثر دار را ( که رول آن در تطبیقات از طرف حکم تطبیقات بازی مسمی شد . ) ارائه مسمی نمود برای « کشاد آتش تانکها اخذ نمود اوپراسیونی که توسط قوماندان بلوک تانک رهمنونی و اداره میگردد وقتا درست خواهد بود که با شروع تعرض دشمن از آتش تمامی سلاحهای آتشدار دست داشته استفاده اعظمی به عمل آمده و آتش با العموم اسلحه و تانکها در نقاط کرتیک *Critical* و سهم اراضی تمرکز و تکاثف داده شود ؛ و برای ایفای این مرام باید تمامی مرتبات تانک و طوپچی و دافع زره به صورت صحیح و در وقت و زمان آن امور آتش را اجرا و قوماندان بلوک اقدامات سریع و جدی را در تنظیم سیستم آتش اتخاذ کرده و بدینصورت با بلوکهای پیاده موثر دار معاونت نمایند .

مرتبات دافع تانک و دیگر اسلحه در وقت و زمان مناسب دشمن را معلوم نمودند قوماندان بلوک به سرعت و جدیت و ظائف آتش مادونهای خود را تعین و تثبیت کرد . در عین زمان قوماندان تولى به معاونش امر داد تا تانکها را که بواسطه انفلاق بمها از صف محاربه خارج یعنی تخریب گردیده اند توسط حریق دادن مواد تکمه و کاغذی ارائه بدارد .

در ضمن جریان تطبیقات حکم یک وظیفه علاوگی رابه قوماندان بلوک داد که آنها هم معلومات در باره قطعات همجوار او تخمین نمودن ضایعاتیکه از طرف بلوک تانک بردشمن تحمیل گردیده خواهد بود می باشد .

در خلال وقفه هائیکه بین جریانات مختلفه تطبیقات دست داده بود ، موضوع دوام اکمالات ترمیم و ابرابام های صحی به تحت شرایط

محاربه وى در صحرا مطالعه گردید . بدینصورت در نتیجه بیان وضعیت از طرف حکم ، جروحین توسط مرتبات تانک از بین تانک کشیده شد و توپ یک تانکیکه خراب شده بود از طرف عمله آن ترمیم گردید .

قوماندان تولى وقتا قناعت کرد که قوماندان بلوک به اندازه کافی در قسمت مقابل نمودن بایک تعرض تجارب عملی بدست آورد به ماده آخرین « که آن هم عبارت از امحای دشمنیکه در موقع مستحکم بلوک پیاده مرتب دار » می باشد گذشت در پلان برای اینکار ( ۵۰ ) دقیقه تخصیص داده شده بود حکم تطبیقات به قوماندانان تانک امر داد تا پاکت های ممبروری را که قبلاً به او شان تسلیم داده شده بود باز نمایند این پاکت ها محتوی بعضی معلومات نا کتیکه بوده قوماندانان تانک این معلومات را به قوماندان بلوک داد و وضعیت به شکل آتی قرار گرفت ؛ بلوک های تانک ، طوپچی و

پیاده موثر دار تمامی تعرضات دشمن را مغلوب ساخت قسمتی از وسائط زره دار دشمن با حمایه پیاده و تمامی آتش های طوپچی خود از طرف چپ موقع مستحکم عبور مینمایند طیارات دشمن وقتاً فوقتاً مواضعهای ماراتحت بمبار دمان قرار میدهند طوپچی دشمن موقع مستحکم از نقطه در عقب لاسکی *Laske* تحت بمبار دمان قرار میدهد .

قوماندان بلوک وضعیت را فوراً درک نموده و یک قرار صحیحی داد که مواضعهای تبدیلی رابه یماچ های شرق تپه ۷۵۰۱ اشغال نمایند . حکم تطبیقات این قرار صحیح او را منظور کرد بعد نظر به امر قوماندان بلوک تانکها به مواضعهای تبدیلی حرکت کردند . در اینجا قوماندان تولى دید که این تبدیلی موضع به تحت حمایه آتش اجرا و تمامی تدابیر ستر و اخفا ( بقیه در صفحه ۵۵ )

# قوماندانی و قیادت

## موجودیت شخصی قوماندان :

بحیث قوماندان فرقه و یا پائین تر از آن صرف در اثنای محاربه بعضی اوقات مراحل بحرانی بشما پیدا خواهد شد. در همچو مراحل قوماندان باید همیشه در خط اول موجود بوده نه اینکه در عقب جبهه قوماندان باید قبل از ظهور بحران های

تعرض - انکشاف تعرض  
و یا تعقیب داده بتواند.  
اگر در این وقت او در  
محل قوماندۀ عقبی بوده  
و بر اپورهای اخذ شده  
اتکا نماید قرار لازمه در  
وقت وزمانش بمادونان  
داده شده نتوانسته و وقت  
ضائع میگردد که بالتتیجه  
ناکامی را بار خواهد  
آورد. بهر تقدیر این مسئله  
وقت وزمان را در اثنای  
محاربه هیچ وقت از نظر  
نباید دور داشت و  
موجودیت قوماندانان  
در خط اول این نقیصه  
را از بین می بردارد.

### تبدیل نمودن

#### قوماندانان :

گرچه در اثنای محاربه  
تبدیل قوماندانان  
نامطلوب است ولی در

بعضی اوقات نمیتوان از آن خود داری  
نمود. اگر در اثنای محاربه با همچو  
وضعیت روبرو شوید باید سه چیز را در  
نظر داشته باشید. آیا فیصله شما  
راجع به تبدیلی قوماندانان نظر به  
معلومات و مشاهدات شخصی است و  
یا اینکه توسط شخص دیگری موضوع



بغیر از موجودیت شخص قوماندان  
در محل واقعه کرده نمیتواند. نامبرده  
(قوماندان) میتواند در مراحل بحرانی  
بقوماندانان مادون خود توسط  
موجودیت شخصی وقتاً فوقتاً مداخله  
نموده و فیصله های آتی در وقت و  
زمانش راجع به مدافعه عقب نشینی-

متذکره در محل حادثه  
موجود باشد و هرگاه  
ممکن نباشد در حین  
ظهور واقعه قبل از آنکه  
مسئله انکشاف کند  
موجودیت شخصی  
خویش تأثیر بحران  
متذکره را کم سازد  
و قتا که قوماندان در  
آنجا موجود شد نظر به  
مشاهدات شخصی احوال  
اراضی آتش های دشمن  
و اجراء قوماندانان  
مادون خویش توسط  
چشم - گوش - دماغ  
بینی و حس ششم تصویر  
خوبتر مسئله را حاصل  
نموده و از قیادت خویش  
استفاده کرده از صلاحیت  
خود کار بگردد. در  
همچو وضعیت قوماندانان  
مادون خویش را بوظائف  
داده شده گی تشویق

نموده و از قوماندانان بالاتر کمک  
لازمه طویچی هوایی و دیگر اسلحه  
پیاده را درخواست نماید. و هرگاه  
ایجاب نماید درخواست ضربات اتومی  
باز امکان پذیر میباشد.

در مواقع بحرانی هیچ چیز تأثیر  
بارزی بالای افراد معیت یک قوماندان

بشما اطلاع داده شده است. تبدیلی قوماندان بالای قطعه مربوط چه تأثیر خواهد کرد. آیا قوماندانی را که تبدیل مینمائید افراد معیت آن بقوماندان چه احترام قائل هستند علاقه خاصی با و دارند یا خیر. و بلاخره باید در نظر داشت شخصیرا که بعوض این قوماندان انتخاب نموده اید قابلیت قوماندانی قطعه منسوبه خویش را دارد و یا خیر.

هر شخص بمحاربه میرود و هر شخص آرزو دارد که زنده از محاربه برگردد و مسئولیتی نداشته باشد. یک قائد خوب در مراحل بحرانی همیشه در مصائب و الام با معیت خود یکجا حصه میگیرد و همیشه کوشش میکند که در مراحل بحرانی بصاحبمنصبانیکه او امرش را بمرحله اجرا میگذارد چه کمک داده میتواند صاحبمنصبانیکه شب و روز در ایفای وظائف محوله شان مصروف محاربه هستند باید کوشش نمود بایشان بهترین غذا - بهترین پناگاه ها کمک های اولیه - تسهیلات تخلیه مجروحین و غیره را تأمین نمود.

افراد معیت شان را همیشه تقدیر نموده و اشخاص که مستوجب جزا میباشند در وقت و زمانش توبیخ نمائید.

### افراد معیت تان را بشناسید.

افراد و صاحبمنصبان معیت خود را بخوبی شناخته و تماس شخصی خویش را با ایشان قطع ننمائید زیرا این تماس شخصی در اثنای محاربه بسیار بنفع شما تمام خواهد شد. در دو سالیکه بحیث قوماندان فرقه (۸۲) پارا شوتی در حرب دوم جهان موظف بودم تمام صاحبمنصبان فرقه موصوف را از نزدیک میشناختم. و همه آنها را بنام شناخته و با ایشان معرفت و آشنائی کامل داشتم. زمانیکه بحیث معاون جنرال برادلی موظف گردیدم تمام

صاحبمنصبان پیاده فرقه خود را بنام مؤظفیت آنان (بکدام قطعه منسوب هستند) میدانستم که موجب حیرت جنرال موصوف گردید.

چندی بعد تنها ضابطان پیاده فرقه منسوبه خویش بلکه قوماندانان طوپچی و صاحبمنصبان مربوطه آنها نیز آشنا شدیم و هم در حینیکه میخواستیم یکی ازین صاحبمنصبان را از وظیفه اش تبدیل نمائیم میدانستم که کدام نفر بعوض صاحبمنصب مذکور از جمله صاحبمنصبان موجوده باید انتخاب گردید تا وظیفه بحسن صورت اجراء شده بتواند. هر گاه قوماندان نفر درست در حین تعیینات انتخاب نکرده بود در آنصورت موضوع را بد قوماندان قطعه مربوطه یاد آور میشدیم. در حین اخراج بنور مندی در حرب دوم جهان در محاربه (۳۳) صاحبمنصبان را از دست دادیم که باین صورت انتخاب صاحب منصبان بعوض تلف شدگان یک پرابلم را تشکیل داده بود که باین پرابلم به نسبت اینکه خواص هر نفر صاحبمنصب نزد من معلوم بود بکدام مشکلی رو برو نگردیدیم.

صفات قیادت منحصر به قوماندانان نبوده بلکه این صفات قیادت برای ضابطان قرارگاه نیز ضروری است با وجودیکه ضابطان قرارگاه نمیتوانند بنام خود بوجه صلاحیت خود کار کنند و تمام امور را بنام قوماندان اجرا نمایند برای اینکه او امر قوماندان را بحسن صورت اجرا کرده بتواند باید دارای خواص قیادت باشند.

در یک فرقه در بین قوماندان و رئیس ارکان احترام متقابل باید موجود باشد. باید قوماندان هیچ نوع اسرار را از رئیس ارکان خویش پنهان ننماید. تا در حین اعطای او امر موضوع

را در نظر گرفته و اجراات لازمه نموده بتواند. باید بر رئیس ارکان اقتدار و صلاحیت طوری داده شود تا مردم گمان نکنند که رئیس ارکان عین قوماندان است ولی نباید گمان کرد رئیس ارکانی که از طرف قوماندان برای صلاحیت تامه داده شده است قوماندان را از قطع منسوبه اش مجزا ساخته و تمام صلاحیت را خودش بگیرد باید یک توازن در بین موجود باشد. روسای ارکان باید بدانند که کامیابی ایشان همیشه بنام قوماندان ختم میشود.

قوماندان باید وقتاً فوقتاً به دوائر مربوطه قرارگاه سرزده و بمشکلات آنها گوش بدهد. کارهای خوب شان را تقدیر نموده و در حین ضرورت کمک لازم را از ایشان دریغ نفرماید.

### ما دونان خود را همیشه مطلع سازید.

قوماندانان ما دون را مانند ضابطان قرارگاه خویش از موضوع مورد نظر همیشه مطلع سازید همیشه آنان را نزد خود خواسته و از پلانهای مورد نظر خود ایشان را حالی سازید. در حین مناقشه وضعیت قوماندانان که حرکات متذکره را اجرامینمایند قبل از اتخاذ قرار ایشان را خواسته و مناقشه وضعیت را با ایشان یکجا اجرا نمائید. که باین صورت حرکات از طرف قوماندانهای متذکره بحسن صورت اجرا گردیده و موفقیت نصیب شما خواهد بود. قرار قطعی خویش را با سرعت اوقات بایشان حالی ساخته و ایشان را وادار سازید که ضابطان مادون را از موضوع مطلع گردانند تا ایشان کشف لازم را اجرا و معلومات لازمه را در باره قرار متذکره بدست آورده بتوانند.

طوریکه قبلاً تذکار دادم قیادت سیانس نبوده بلکه یک صنعت است.

(بقیه در صفحه ۵۸)

# اساسات تكتيكي

و

## تخنيكي حرب گريلا

### مقدمه

مبارزات گريلائي نهنها ننگان دهنده ترين جنگ دوم جهاني را از نقطه نظر بزرگترين فداكارينها و قربانيهائي كه در بر داشت احتوا و بلکه پس از پايان جنگ هم از رواج نيفتاد. بعد از جنگ دوم سیر تکامل علمي و تکنالوژی كه در اثر آن سلاحهاي مدھش و وحشتناك و وسايل جهازات دقيق كشف الكتروني و راديويي را ايجاد و بدسترس اردوها گذاشت باز هم باھميت حرب گريلائي زياده تر افزود. اين مبارزات خواه جنگ خارجي. جنگ داخلي. جنگ رواني و خواه جنگ سرمايي باشد از يك روح تنفر و بيزاري اجانب، تعصب و وطن دوستي احساس سرشكستگي و اندیشه انتقام و از شرافتمندانه ترين شور و شوق يعني آزادي انسان و ملت هاي مترقي و اجتماع سرچشمه ميگيرد. و همین روح است كه در يك مقاومت كننده گريلائي بصورت عقده پر شوري تظاهر كرده و با افراط بيرحمانه و منع هر نوع مصالحه منجر ميگردد. مثال بارز اين گونه عمليات، در حرب بين المللي دوم بعد از اشغال دول اروپائي از طرف المان (نازي) و ايجاد جنبش هاي همگاني ملي دول مذکور

«ديدن كورسها، مقابله با جنگ پارتيزاني و عصيانها را براي تمام صاحبمنصبان عالي رتبه قواي مسلح امريكا براي مدت يك هفته الي دھ روز امر ميكنند..»

مثال دوم :- باھميت جنگ پارتيزاني يك جنرال المان ديتمارك چنين بيان ميكند «خساراتي كه پارتيزان ها با رتش المان وارد ساخته اند بيش از هر نوع مخاصمات و جنگ هاي دگر بوده است»

### حرب گريلا:

ترجمه وقايع اين حرب از بروشوري كه بنام تكتيك گريلائي چين كمونست مسما است و از طرف جنرال (۲) هاراهان تاليف شده آغاز ميكنيم. اثر مذکور كه از طرف ميگ فال يكي از گريلائي هاي چين ميباشد نوشته شده ويك كتاب درستي را تشكيل ميدهد.

### الف. حرب گريلاچيست.

شکل و مقاومتيست كه در برابر يك مستولي و متجاوز نيرومند. از طرف دوليكه زيربنای اقتصاد ضعيت و بي كفايت را مالك باشند اختيار ميگردد ضعيف ساختن، تخریب و انهدام قوتهاي دشمن و برهم زدن خطوط ارتباطي و سازمان منطقه عقبی آن

برضد المان دیده شده وهم در دگر دول استعمار و استثمار شده افريقائي و آسيايي مشاهده ميگردد خوانندگان عزيز در مورد اھميت و كسب ارزش حرب هاي پارتيزاني (گريلائي) در حال حاضر از منابع مطبوعاتي و نشریات راديويي جهان آگهي و اطلاع دارند كه پارتيزانها و چته هاي و يتنامي در برابر چندين مثل خود بايك قوايي كه باسلك ترين و مدھش ترين اسلحه و تجهيزات و جهازات مدرن ترين كشف الكتروني وغيره مجهز اند چه نوع ايتار و فداكاري كرده و ميچنگند.

ازينجا است كه در قرن حاضر تمام ملل جهان به حربهاي گريلائي اھميت خاصي را قابل شده و به منظور دفاع و حفظ وسيادت و تماميت ملت هاي خويش. اردو هاي مسلح و حتي تمام افراد ملت را تابع آموختن اصول حرب هاي گريلائي (پارتيزاني) ساخته اند مثلاً. از جمله بسياري از اوامر تعليم و تربيه جان كنيدني فقيد رئيس جمهوري امريكا كه درين مورد به تمام موسسات عسكري ميدهد به ذكر يكي آن اکتفا ميورزيم. بر اھميت اين شكل جنگ اشاره كرده ميگويد.

دستور العمل‌ها و اساساتی اند که اصول و روش حرب گریلا را کرکتر بزه میدارد.

حرب گریلائی غیر از حربهای میباشد که اردوهای منظم بطور نمایان در محاربات جبهه در مقابل همدیگر می‌جنگند.

غایه و هدف حرب کسوانسیونل نیروهای مسلح دشمن را در یک محاربه میدان مغلوب نموده و بر مملکت آن تسلط برقرار ساختن است.

در برابر این ستراتیژی حرب گریلا اهالی ملکی و غیر نظامی را تحت کنترل قرار دادن میباشد زیرا در صورت عدم وجود یک حمایه متین و با دسپلین اعالی غیر نظامی چانس موفقیت برای قوای ضعیف گریلا بسیار کم است.

ب) بعد از آنکه حرکات مقاومت در برابر متجاوز آغاز میشود، باید تا سرحد امکان بزودترین فرصت اتخاذ تدابیر نخستین دفاعی گریلا شروع گردد.

برای اینکه به عملیات فعلی گریلا نشبث گردد، تحقیق پذیرفتن شرایط زیرین یک امر لازمی است.

۱- حرکات دسته جمعی و همگانی مردم موجود باشد.

۲- غیر از فعالیت‌های عسکری موجودیت فعالیت‌های مساعد سیاسی شرط است.

۳- اجرای حرکات گریلاطوری حاضر و آماده گردد که علاوه بر ساحه و مناطق اشغال شده دشمن مناطق دیگر مملکت را نیز احتوا نماید.

مخصوصاً ساحه‌های همجواری که ارزش ستراتیژی را از نقطه نظر عسکری و سیاسی حایز باشد.

ج) اساسات مهم در حرب گریلا، ۱- شناختن قدرت و نفوذ عناصر

و الیامانیائیکه قادر بر رهبری کتله‌های خلق میباشند.

۲- استعمال نمودن، تحریک و برانگیختن احساسات کین و نفرت کتله‌های توده را بیک شکل موثر بر علیه دشمن خلق کردن.

۳- تاسیس نمودن روابط و مناسبات قریب بین توده‌های خلق و قوت‌های گریلا.

۴- در اراضی و مناطقی که هنوز تحت اشغال دشمن قرار نگرفته اسم غلنی گریلا گرفته نشود یعنی بهتر آنست که این قوت‌ها را از زمان حضر بنام قوت‌های محافظه و یا دیگر مسما و تشکیل و در عین زمان بمنظور تأمین استفاده اعظمی باید در زمان صلح تحت تعلیم و تربیه فوق قرار گرفته شوند.

مثلاً:- در چین به همین اساس بالخاصه اهالی دهات همینطور دسته بندی و متشکل گردیده است.

و به طرز و مفکور، های دفاعی دهات در زمان صلح و بخصوص ازینکه دهات خود بخود توسط آنها چطور مدافعه شود آماده و حاضر ساخته می‌شوند.

نکات ذیل یا آبان آموختانده شده است که اگر بیک جا میروند و یا بالای کسی قصد حمله را داشته باشند استعمال میدارند.

(۷۱۱۰ پور کجا)

CHI چی به کجا) بکجا میروید (بالای کی هجوم می‌کنید) CHU - yu به معنی گریلا است و این اسم yu سیاحت کردن و یا گردش را افاده کرده و CHI) هجوم کردن را معنی میدهد) و یک اسم مرکب است در زمان صلح بصورت پایسف و تدافعی نشان دادن فعالیت گریلائی لازم است.

۵- تشکیل نمودن واحد گریلا در عقب خلوط دشمن هم باید بعمل آید و هم برای جلوگیری از دچار شدن شان به ضعف از وضع تعدیلات شرایط روزانه و به عدم اجرای تجدید و فشار بالای آنها اهمیت داده باید شد.

۶- شرایطیکه زندگی روزانه مردم بصورت مداوم تحت نظر و وقت قرار داده شود اجرای عملیات ظلم و شکنجه مردم از طرف دشمن برای حرکات گریلا بسیار دارای اهمیت است. زیرا (تمام مردم بحالت نفرت

و انزجار در میان غم و اندوه علیه دشمن بکدل و یکجان و متفق میگردند)

۲- پرسونل قوت‌های گریلا. الف) در انشای انتخاب نمودن پرسونل قوت‌های گریلا با مسایل آتی مواجه شدن ممکن است.

۱- در دوران نخستین تشکیل قوت‌های گریلا بسیار کمی از مردم آرزوی اشتراک و شمول شدن باین قوت‌ها را مینمایند. زیرا در مراحل نخستین موجودیت تضیق و فشار وارده زیاد دشمن بالای کتله‌های مردم سبب مانع دخول اینها باینگونه عملیات میشود.

۲- به منظور تزئید و افزایش دادن قوت‌های گریلا برای قوماندانان قوای مذکور لازم است که تجسس و تدقیقات عمیق را در مورد پرسونل آن انجام دهند تا که از شمول و دخول اشخاص خاین و شبیهه ناک باین قوا جلوگیری شده باشد.

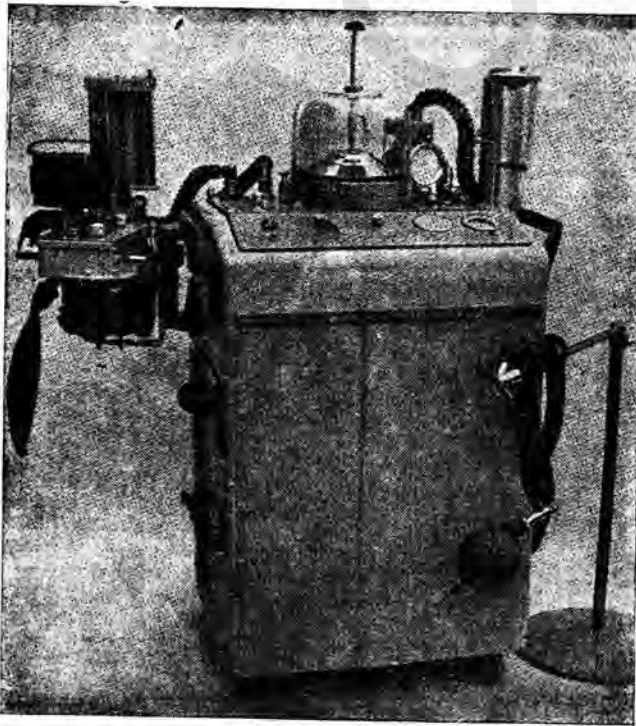
۳- اگر در مقدار قوت‌های گریلا افزایش غیر منتظره آتی روی دهد در انوقت مسایل لوژستیکی و قابلیت حرکت آنها یک ماهیت و ارزش قابل اهمیت را ایجاد میکند. بدینصورت حرکت‌های قوت‌های گریلا بیک پیمانانه وسیع تحدید میگردد.

ب) ازینجاست که در مشکل ساختن نخستین قوت‌های گریلا صرف مساعی مزید در مورد تشکیلات داخل قطعات چته (پارتیزانی) و در امور قید و قبول پرسونل مذکور تخصیص داده باید شد. این یک حقیقت روشن است که از یک گروه متشکله سه نفری یک قوه موثر پارتیزانی بوجود می‌آید و بعد از آن این مقدار بگروه‌های پنجا و بلکه بگروه‌های صد نفری نیز توسعه داده شده میتواند.

ج) هر یکی از قطعه قوت گریلا که چته اساسی منتخبه را تشکیل میدهند باید مالک پرسونل کلیه و دارای اداره قوی و متین باشند زیرا پرسونل کلیه اساس مذکور چطوریکه از یک بنایب سوق و اداره و رهبری

## دستگاه خورد کار تنفس مصنوعی

دستگاه نوع PO-3 برای تمپویه مصنوعی شش های معنی برای انگونه دستگاه های بدن که ما آنها را بحیث تنفس کننده مینامیم تخصیص داده شده است. این آله درموقع اجرای عملیات، در اوقات دادن داروی بیموشی (بدون موجودیت ویواستفاده از آله دیگری) در موقعی مریض بعد از اجرای عملیات ضرورت دارد و همچنان برای کشیدن و نجات مریض از چنان حالاتی که برای وی خطرات شدید را دارسی آورد استفاده می شود. اوتومات این دستگاه اجازه میدهد تا با دقت کامل پروگرام معینه تنفس تقویه گردیده و حفظ شود. علاوه بر این آله به رژیم می که آنرا «اکترها» تنفس و قایوی» میگویند کار کرده میتواند این عمل مریض را تحت فشار نمی آورد بلکه تنفس ضعیف وی را تقویت میدارد. در آن صورت که هرگاه تنفس از اذانه مریض بطور تصادفی قطع میشود یک سیستم بلاک کننده بکار افتیده و دستگاه را برای فعالیت نمودن آن بر رژیم «تنفس اداره شونده» بکار می اندازد، یعنی با اجرای کارات پروگرام تمپویه مییابد. این دستگاه دارای وسایل اندازه گیری است که اجازه میدهد حجم واقعی تنفس شش ها، تمپویه دقیقوی، فریکونسی تنفس و چندین علایم دیگری کنترل شود. دستگاه PO-3 برای اداره دستی نیز تغییر یافته میتواند یعنی در صورتیکه یکی از اجزای این آله از کار باز ماند و یا اینکه حتی اگر توزیع اکسجن تضییق شده قطع میشود میتواند تنفس مصنوعی را ادامه دهد. این موضوع بصورت کامل در تجارب حاصله ثابت گردیده است. در آلات و وسایل طبی که از اطمینان داشتن بالای آن حیات انسان بستگی دارند باید امکانات ذخیره ای بکار رود و لازم دارد که همه امکانات ذخیره ای آن مورد استفاده قرار گیرد. حتی همان گونه وسایلی باید مورد استفاده بیاید که از نظر اولیه تاثیرات امور مربوط به تبلیغات «اوتومات های فوق العاده» را می کاهد.



در این عکس دستگاه PO-3 بمشاهده شما میرسد

قطعه گریلا را در محاربه انجام میدهند از جانب دیگر کتله های مردم را نیز به مظاهرات و عصیان علیه دشمن و همچنان اینهارا برای مبارزه و مجادله انواع ساخته و هم به اجرای امثال این قبیل کارهای بسیار مهم مجبور میشوند.

د) ضابطان و یاپرسونل و رهبرانی که سوق و اداره قطعات گریلا را بعهده دارند باید دارای چنان ینک تیر و قابلیت باشند که پرسونل داخل قطعات گریلا را با مردمیکه از داخل کتله های خلق طرفدار شان باشند اینهارا رهبری کرده توانسته و متقاعد بسازند که پرسونل مذکور به اجرای خصوصیات آتی الذ کرقادر میباشند. ۱- بایک قوت کم ظفرهای بزرگ و مثبت را بدست آورده میتوانند.

۲- ستر و اخفا و قابلیت حرکت اساسات مهمی اند که در استعمال و تطبیق این اساسات میتوان توسط قوت های کم خود وظایف را که قوت های بزرگ بسر میرسانند انجام داد. ۳- با تطبیق و استعمال صنعت رهبری و سوق و اداره درست خویش میتوان بسیاری از مشکلات و موانع را از میان برداشت.

۴- با ترتیب شدن بسیط و زمان کوتاه میتوان مسائل تحفظی و لوژستیکی را به سرعت ممکنه حل کرد.

۵- نسبت کمی و خوردی قطعات گریلا امور اعاشه شان از طرف کتله های مردم در هر زمان ممکن است.

۶- در حل مسائل و دعوا های مختلف از کمک و حمایه طبقات مختلف کتله های مردم استفاده شده میتواند

علاوه بر مسائل فوق الذکر قوماندانان و رهبران قطعات پارتی ژان باید بدانند که موهش و خطرناک ترین دشمن آنها عبارت از اشخاص خائن جاسوسان و اشقیاء بوده تثبیت و شناختن و از بین بردن اینها یک امر لازمی است و هم این موضوع است که برای قوت های گریلا بصورت دقیق تصریح و قهمانده باید شد. (با قیدارد)



# تامین ارتباط مخابره بکمهك

## اقمار مصنوعی



### پروژه مشترك فرانسه و ایالات متحدہ امریکا :

مواقفه بین ایالات متحده امریکا و فرانسه برای پرتاب يك قمر مصنوعی كه از طرف فرانسه اعمار خواهد گردید امضا شده . تا صورت انتشار امواج الكترو مقناطیسی . فربه كانس های بسیار پست را در ایانوسفر و انقلابات ایانوزیشن را در آن طبقه تحقیق نماید . بر علاوه آن تجارب وسیع را در موضوع نشر امواج الكترو متناطیسی فربه كانس های بسیار بست ، حدهای را دیوئی امیدانس اتن ، كثافت الكترون ها ، و خصوصیات ارسال را تحت مطالعه قرار خواهد داد ، و استفاده عملی از راکت های مساحه نیز صورت خواهد گرفت .

**سان مارگو :** این پروژه مشترك ایالات متحده امریکا با ایطالیا جهت پرتاب قمر مصنوعی بمنظور اندازه غلظت اتموسفر و انتشارات امواج رادیوئی طبقه ایانوسفر هوا میباشد واسطه تجربوی ذریعه ایطالیا و ذریعه راکت سكوت امریکا بنهوا پرتاب گردیده و در بالای بحر هند بشرق

ساحل افریقا در بالای مدار خط استوا فعالیت خواهد نمود . بر علاوه این ایالات متحده امریکا تقریباً با صد مملکت مطالعات راکت های مساحه را در زمینه مترولوژی و پروگرامهای اقمار مصنوعی ، ارتباط مخابرویی و غیره تبادلہ مینماید .

**اقمار مصنوعی کاشف بین  
السیارات :** این اقمار بمنظور تهیه معلومات در مورد تشعشعات و ساحه مقناطیسی زمین و ماهتاب برای تحقیقات سیاسی و معاونت به پروژه اپولو كه پیاده شدن بشر در بالای كره مهتاب میباشد پرتاب میگردد سلسله نخستین این پروژه از كاشف نمبر هژد هم ۲۷ نوامبر سال ۱۹۶۳ آغاز گردیده و در يك مدار اعظمی ۲۳۰۰۰ میل مرتفع و اصیری ۱۲۰ میل پایانتتر قرار گرفت .

اساساً اقمار مصنوعی كاشف توسط بطریهای آفتابی فعالیت مینماید بطریهای آفتابی طرح فوتو الكتریکی بوده كه انرژی آفتاب را به قدرت الكتریکی مبدل میسازد اقمار مصنوعی كاشف در مستقبل توسط جنراتورهای ذره وی مجهز خواهد گردید كه این جنراتورها حرارت را از «رادیو

ایزتوپ پلو تونیم ۲۳۸» با الكتریک مبدل خواهد نمود .

مفاد جنراتورهای ذره وی بالای بطریهای آفتابی این است كه میتواند بدون كمك آفتاب دایماً انرژی كامل را برای فعالیت اقمار تهیه نماید حال آنكه بطری های آفتاب اقمار مصنوعی گاهی اوقات از ضیا آفتاب محروم شده میتواند .

### اقمار مصنوعی ستاندر شده :

این اقمار به تیپ های مختلف اعمار گردیده بمنظور آن مطالعه سیستم نظام شمسی ستاره ها و ترکیب خلا میباشد منجمد در صد خانه استرو نومی چرخنده « و » رصد خانه چرخنده نظام شمسی» بوده كه مطالعه كائنات را ممكن میسازد . این رصد خانه ها بنام لابراتوار های خلائی یاد شده میتواند (۳۲۰۰) حموله ثابت اقمار را به مدار دائره وی تقریباً ۷۵ میل الای زمین قرار دهد .

این اقمار ۱۰۰۰ پوند مالزمه تجربوی را مانند تلسكوب سپكترومتر و فوتو متر را با خود حمل نماید .

پوش اقمار ستاندار شده كه بمقصد پیشبرد و ظایف مختلف تحت استفاده قرار داده خواهد شد دارای سیستم ثابت تغذیه و تلمتری خواهد بود .

فرستاده و بسیار زیاد آنها از طرف بسی ممالک بهوا پرتاب میگردد .

راکت های مساحه مطالعات علمی را در ساحه وسیع اتموسفر پائین برای اقمار و اتموسفر بسیار بلند برای بالون ها تامین میکنند این ساحه از ۱۰۰ - ۲۰ میل ارتفاع دارد . بسی تجارب دیگر ذریعه راکت های مساحه پیش برده شده و تعقیب این پروگرامها ذریعه این راکت خیلی قیمت تمام میشود .

راکت های مخصوص مساحه که در پروگرامهای علمی از آن استفاده میشوند عبارت اند از ایرو ، نایک ، ارکو ، ارکاس ولوکی وغیره میباشد

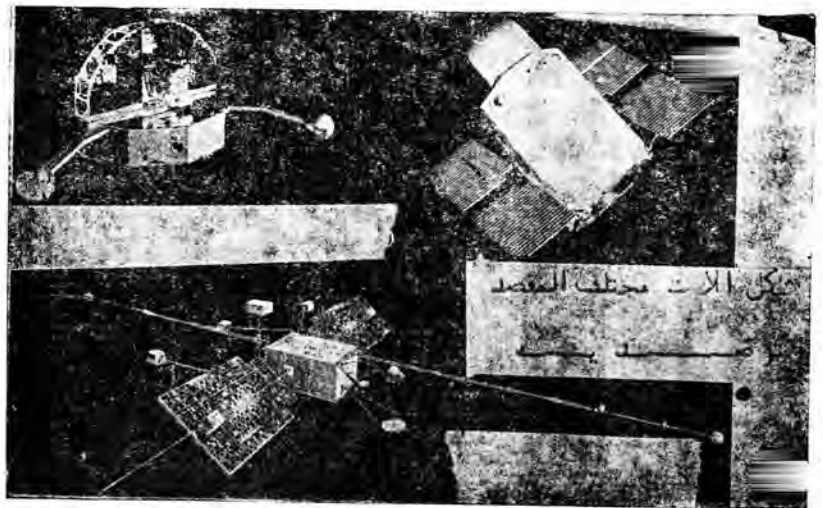
### اقمار مصنوعی بیالوژیکی:

این اقمار بنام بیو اقمار یاد شده که بخلا اقسام زیاد نباتات و حیوانات مختلف الحجره را با خود برده منظور از پرتاب نمودن این اقمار معلوم نمودن تاثیرات جاذبه صفر ویابی وزنی بالای آن ها میباشد . که درین صورت انتقال اشیای ذی حیه را از محیط دوری ارضی بحیث منع تشعشی بوده مفاد متصوره از آن کمک بسقرهای طویل بشر در خلا میباشد .

### طرز استفاده از اقمار مصنوعی:

در حال حاضر تکنالوژی خلا منظور استفاده پراثیکی فوری بدو طریق پیش برده میشود : یکی آن انکشاف تخنیک و فعالیت جدید در پروگرام خلائی و دیگران انکشاف سیستم های اقمار مصنوعی در ساحه پیشگونی اوضاع جوی ، ارتباط مخابره هوا نوردی ... وغیره میباشد .

از اقمار مصنوعی که درین زمینه استفاده گردیده بترتیب ذیل از آن تذکر مختصر بعمل میاید :



میباشد چنانچه چندین تجربه نیز درین مورد عملی گردیده است .

### راکت های مساحه : تصادف

اولیه بشر در اتموسفر و خلا ذریعه راکت های مساحه آغاز گردیده نخست آن توسط انجمن های راکت ممالک مختلف آغاز وانجام گردید .

راکت های مساحه معمولاً یک ویادومر حله میباشد . بصورت عمومی راکت های مساحه طوری ترتیب و طرح شده اند که به ارتفاع تقریباً ۴۰۰ میل صعود و معلومات لازمه ذریعه تلتری ویا کاپسولیکه دوباره بدست آورده میشود از آن اخذ گردد راکت های که با ارتفاع کم طرح میشوند صرف معلومات لازمه را در باره خصوصیت اتمو سفر بالائی که زمین را احاطه نموده است حاصل نمودن است . این راکت ها معلومات لازمه را در باره باد های اتمو سفر ابرهای بالای زمین و ترکیب ایانوسفر دوباره میفر ستند .

راکت های مساحه بلند ارتفاع معلومات لازمه را در مورد اشعه کازمیکی کمر بند تشعشی . اشعه ماورای بنفش ، شعله های آفتاب و بسی عجایب دیگر گاز میک دوباره بزمین

دو عدد تخته سلینک بطری آفتابی و بطریهای نکل کادمیوم طور متوسط ۲۷۰ وات قدرت تغذیه را تهیه خواهد نمود .

لابراتوار نظام شمسی در زمره اقماریست که برای مطالعه دقیق آفتاب ونظام شمسی پرتاب شده و از تاثیرات اتموسفر ایمن میباشد . درین لابراتوار مالزمه برای اندازه کردن شعاع ایکس ، الفا ، گاما ، وغیره چیزها وضع میشود . نخستین آن در سال ۱۹۶۲ بهوا پرتاب گردید که شعله های آتشین آفتاب و انقلابات خلائی و اشعه بضره که برای وجود انسان میباشد معلومات داده .

بر علاوه همچو لابراتوار های بزرگ بمقاصد تنوع در مستقبل بداخل خلای لایتنهای اینای و خلیفه خواهد نمود که ما درین جا بطور خلاصه از آن متذکر شدیم . در زمره اقمار مهم یکی آن هم سلسله اقمار «دسکورد» بوده که از طرف قوای هوایی ایالات متحده امریکا بمقصد آزاد ساختن «کابین خلائی» در اقمار مختلف بالای بحر و هوا میباشد . منظور بسیار مهم درین پروگرام همانا دوباره بدست آوردن کابین خلائی در هوا و بحر

## قمر مصنوعی ایکو :

ایکو-۱: بتاريخ ۱۲ اگست سال ۱۹۶۰ بمدار معین قرار داده شده و باثبات رسانیده که بین دو نقطه بعید روی زمین با لوسيله انعکاس امواج میکروئی از قمر مصنوعی تا مین ارتباط مخابره داخل امکان میباشد ایکو-۱ توسط پوش المونیم مخصوص که ضخامت آن معادل نصف پوش کاغذی سلیفن قطعی سگرت میباشد پوشانیده شده است. قطر آن ۱۱۰ فت و وزن آن ۱۳۲ - پوند میباشد. اشارات رادیوئی متمادياً از قمر مصنوعی از یک نقطه زمین منتشر گردید. ایکو-۲: بتاريخ ۲۵ جنوری در سال ۱۹۶۴ پرتاب گردیده دارای ۱۳۵ فت ارتفاع مانند یک تعمیر سیزده طبقه ای سرتفع و دارای ۶۰۰ پوند وزن میباشد. این قمر مصنوعی اولیست که با تشریک مساعی روسیه تحت استفاده قرار داده شده.

## ریلی:

ریلی یک پروژه ایست که بمقصد تجربه ارسال اشارات تلفونی، تلویزیونی، تلی، تلی و تلی فوتو بین السیارات از طریق ارتفاع متوسط (چندین هزار الی ۱۲۰۰۰ میل (بحیث مشدده فعال) طرح گردیده است «مشدده فعال» بقابلیت ریلی گفته میشود که اشارات را اخذ، تشدید و دوباره آن را ارسال مینماید. همچنان ریلی واسطه ایست که از فعالیت مالزمه خویش و تشعشع خلائی راپور بدهد. قمر اولین ریلی در ۱۳ دسامبر ۱۹۶۲ پرتاب شده و صدها تطبیقات تا مین

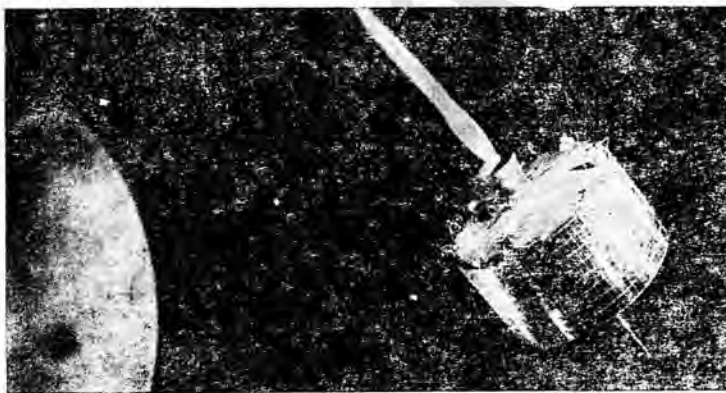
ارتباط مخابروی را فی ما بین انجار و بین القاره را از طریق اقمار مصنوعی ممکن ساخت. در زمره این ارسال و تطبیقات تا مین ارتباط ارسال اشارات تلویزیونی رنگه و سفید و سیاه رئیس جمهور فئید امریکا آقای کندی بوده حین امضای ورقه تذبیت افتخاری آقای ونستون چرچل صدراعظم فئید برطانیه این عکس ها توسط ریلی پخش گردید.

وزن ریلی ۱ جمعا ۱۷۲ پوند بوده و انتن هشت انچ باند وسیع و ۳۳ انچ طویل بوده. نخست ریلی مذکور در مدار ۸۲۰ الی ۴۶۰ میل بالای سطح زمین موقعیت داشت.

ریلی - ۲ بتاريخ ۲۱ جنوری سال ۱۹۶۴ بهوا پرتاب گردیده و ارسال اولین مخابراتی قمر مصنوعی بین جاپان و ایالات متحده امریکا بود.

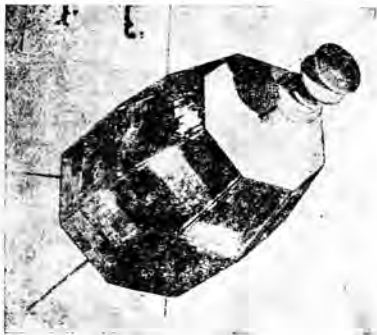
## قمر مصنوعی سنگام

قمر مصنوعی سنگام یک قمر مصنوعی تجربوی است که اقمار «مشدده - فعال» را تحت استفاده قرار داده برای سیستم ارتباط مخابره گیتی شمول در مدارهای «سنکرونوس» پرتاب کرده میشود. اقمار مصنوعی سنکرونوس در مدار ۲۲۳۰۰ میل بالای خط استوا قرار داده شده و حرکت آن معادل حرکت زمین است که بگرد محور خود میچرخد. مفاد مهم اقمار مصنوعی «سنکروس» ارتباط اینست که با پرتاب سه عدد آن میتوان در ارتفاع کم ارتباط مخابره گیتی شمول را تا مین نمود.



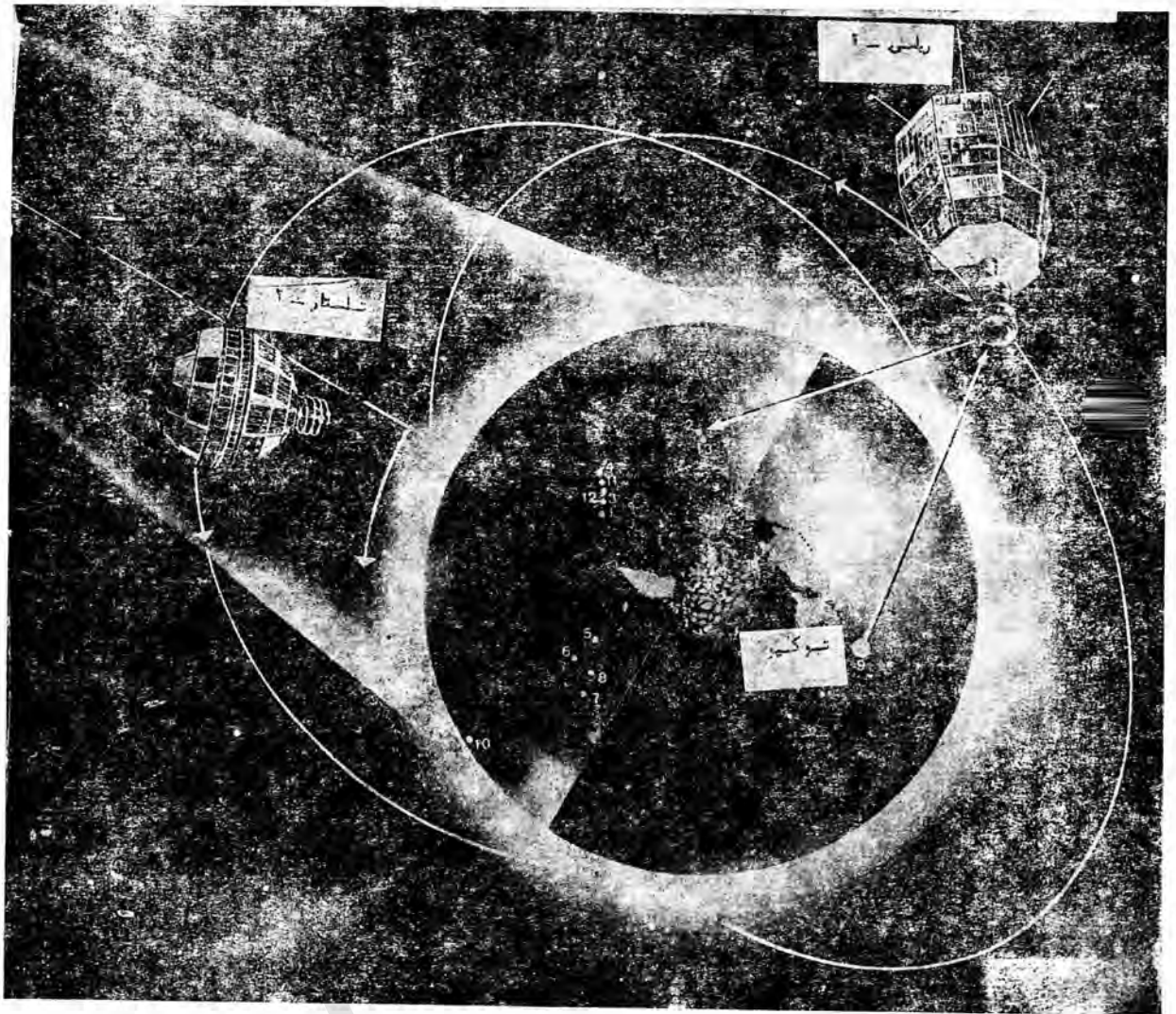
قمر مصنوعی ارتباط بنام سنگام

سنگام اقمار مصنوعی خاص تجربوی است که قطر آن ۲۸ انچ و ارتفاع ۲۵ انچ و ۱۵۰ پوند بوده و راکت دیگران میتوان قمر مصنوعی را با ارتفاع بلندتر ۲۳۳۰۰ مدار دایره وی قرار دهد. ارتباط با سنگام ۱ که بتاريخ ۱۴ فبروری سال ۱۹۶۴ پرتاب گردیده بعد از فیر شدن راکت که آن را در مدار بلند ترین قرار میدهد قطع گردید.



قمر مصنوعی ارتباط مخابره بنام ریلی

سنگام - ۲ بتاريخ ۲۶ جولای ۱۹۶۳ در مدار سنکروس قرار داده شده و بترتیب مخصوص بالای برازیل حرکت داده شد پیغام‌های متعدد تلفونی بین رئیس جمهوری امریکا و صدراعظم نایجریا توسط سنگام ۲ مبادله و همچنان دو کنفرانس مطبوعاتی نیم کره ئی غربی ریلی گردید .



اقمار مصنوعی ارتباطی و تلویزیونی به استقامت معین به مجرد پرتاب در ساحت هاور مدار معین هدایت یافته میشوند. وظیفه آن اخذ تشدید و ارسال دوباره باستیشن های مشخص زمینی میباشد. اشارات توسط اقمار مصنوعی اخذ شده در آن حفظ والی داخل نشدن مرکز مابله در ساحت مخابره قمر مصنوعی نگهداری میشوند .

این اقمار در بالای ساحه های معین عبور نموده و در یک مدار دایره وی بمسافت ۲۲۵۰۰ میل بالای خط استوا قرار داده میشوند. سرعت آن ها معادل به سرعت دور زمین بوده که بدین نسبت در عین نقطه بالای سطح اراضی دیده میشوند. ساحت اخذ آن تقریباً نصف کره ارضی را در بر میگیرد. نقاط یک الی دوازده موقعیت استیشن های زمینی تلویزیونی را ارائه میدارد .  
( باقی دارد )

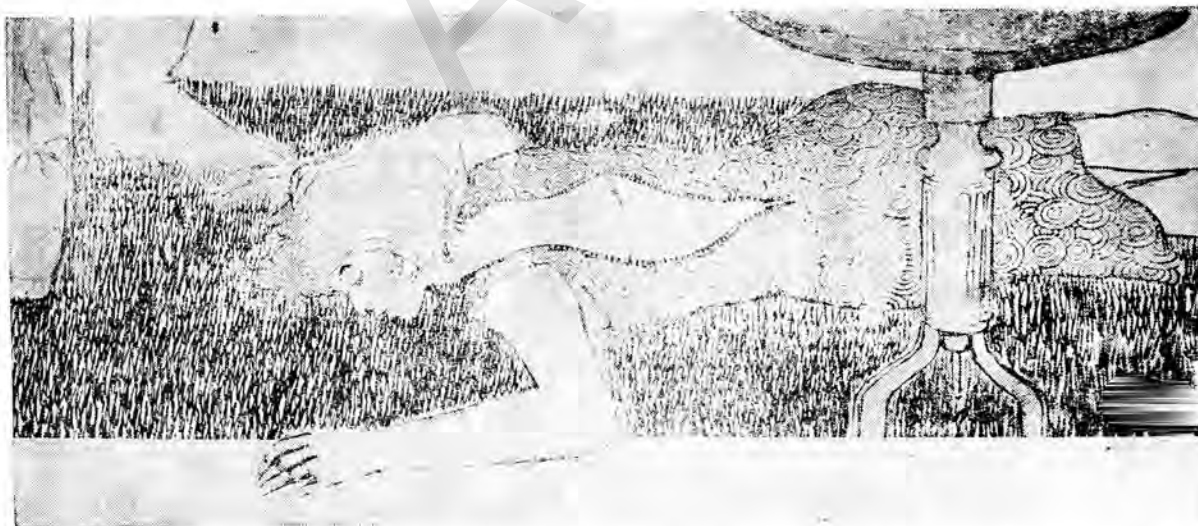
# گشفت عجب

## قسمت دوم

گرفت. سردی و کور را در آن حس نمود. دستش را رها کرد با انگشتان دست سزه های درهم افتاده جسد را از هم جدا نمود و به چشمان او دقیق شد. روشنی حدقه و اوضاع داخلی دیدگان زن، او را به زنده بودنش امیدوار ساخت. سر را پائین آورد و گوش بالای قلبش قرار داد حرکت بطی و آمیخته با تانی را که گویا آخرین لحظات حیات او است احساس نمود، و ازین احساس خلیها خورسند شد، سرش از سینه زن بالا شد، چشمانش بر میز کوچک که در جانب چپ جسد قرار داشت افتاد و به دستگاه تلیفون متوجه گردید که

میز و چهرکت پناه برده و یا اینکه شاید گمان نموده که او نیز یکی از جنایت کاران و ناشناسانی است که بمقتصد دست برد و یا قتل و قتال به اطاق خواب او داخل گردیده است. ازین پیش آمد مسهر دل چند لحظه با تردید و دودلی در جای خود جا گیر شد تا اینکه بر کترو ل اعصاب خود موفقی گردید و آهسته قدم بطرف زن برداشت، نخست به صدا کردن او پرداخت؛ هر چند بیشتر آواز خود را بلند کرد به همان اندازه سکوت و آرامش زن طولانی تر شد و آثار حیات در وجودش بنظر نرسید. مسهر دل مجبور گردید تا در کنار

که مانع نگاه تازه وارد در اطاق خواب می گشت. مسهر دل، با عجله و اضطرابی که داشت بعد از اینکه به چهار گوش اطاق نظر انداخت یک یک اشیاء را از نظر گذرانید و در پی گم شده اش می گشت ناگاه با یک حرکت ناگهانی خود متوقف ماند در یک آن چشم به هیكل زنی که در میان چهرکت و میز در کف اطاق افتاده بود متوجه شد و مانند اینکه با سیم برقی تماس یافته باشد در جای خود باقی ماند و با حیرت به تماشا پرداخت، قدرت خمیدن از او سلب شد و توان حرکت در وجودش مشهود نبود. شاید او خیال میکرد که دخول



هنوز هم گوشی آن با سیمیکه او را به تلیفون مربوط نموده است در هوا اویزان مانده و صدای دائل از آن مسموع میگردد.

جسد زانو بر زمین زده و آترابه پهلوی گرداند. زن باز هم حرکتی نکرد و جزئی ترین احساس زنده بودنش مشهود نشد. نبض او را بدست

ناگهانی اش به اطاق خواب زن را دچار ترس و وا همه گردانیده که برای پوشانیدن خود و چهره اش به گوشه توسل ورزیده است و درین

مهر دل باعجله آنرا برداشت و بالای تیلیفون قرار داد پس از مکث چند لحظه دوباره گوشی را بدست گرفت و شعبه تعقیب جنایات پولیس را پیدا کرد و با طرف مقابل به مکالمه پرداخت :

— بلی... بلی... من هستم و از منزل شماره... محله ۲۳۱ حرف میزنم — بلی... بلی... قادر! گوش بده و آنچه را میگویم به مراجع آن ابلاغ کن و باینجا رهنمائی نما، نماینده شعبه ایشان انگشت، داکتر و عکاس را بایک امبولانس جهت انتقال اجساد بفرست .

— بلی... بلی... من تا آمدن آنها در عین جامیباشم . رشید ، نیز با من همین جاست

— قادر! گوش بده و هرچه زودتر کاریکه بتو دستور داده ام اجرا کنی وقت میگذرد زود باش و نفریکه در حال مرگ هستند سباده از بین بروند . بلافاصله گوشی تیلیفون را گذاشت و بانتظار پرداخت .

چند دقیقه بعد آژیر آمبولانس و موترهای پولیس خیلها نزدیک از بالای جاده شنیده شد و لحظه بعد در کنار عمارت توقف کرد . در حالیکه مهردل با چشم کنجکاو به هر گوشه دیده دوخته بود و قدم قدم هر اسباب و سامان را بررسی می نمود میکوشید تپیش از رسیدن مامورین پولیس و داکتر و عکاس مدرکی پیدا کند و به کشف آثار و ردپای قاتل و جنایت کاران موفق شود .

در طی همین چند دقیقه انتظار توانست تا آثار با هارا در بالای قالین و علامات انگشت را در دستگیره دروازه کشف نماید . درین هنگام صدای گفتگوی چند نفر را در اطاق جنبی احساس کرد و آواز قدم های را که بطرف اطاق خواب نزدیک می شدند شنید . چشم بدر دوخت و با یک حرکت سریع تفنگچه خود را که در

جیب بغل داشت بیرون آورده و آماده حمله ایستاد ، تا که از عقب در پرده که در مقابل دروازه بود سر و کله دونفر صاحب منصبان پولیس نمودار شد که خیال داشتند بداخل اطاق داخل گردند .

مهردل در حالیکه تفنگچه کوچک خود را در بغل می گذاشت بآنها فریاد نمود و به شرح قضایا و کشف اجساد و آثار و علائم داخل اطاق پرداخت . یکی از افسران نو وارد کبه ( کریم ) نامیده می شد و جوان تنومند و بلند قامتی بود طوریکه رو بطرف جسد زن داشت و تبسم خفیفی لبان او را پوشانیده بود انگشت بجانب جسد نموده پرسید .

— او هم به قتل رسیده است ؟ — خیر یکی از بین نرفته . بلکه آثار جزئی از حیات در وجودش باقی است و حرکات بسیار خفیفی در قلبش احساس می گردد اگر زودتر دست به کاری گردیم توانیم او را از مرگ حتمی که در انتظارش میباشد نجات داد و پی به هویت جنایتکاران برد و از قضیه معلومات حاصل بداریم درین وقت داکتر و عکاس نیز داخل اطاق گردیدند . مهردل یادیدن آندو نفر دیگر پرسید آیا از دو نفریکه ، یکی در روی پلکان زینه و دیگری در دهلیز قرار دارند عکس برداری نمودند ؟

عکاس بایک کلمه بلی و جنبانیدن سر جواب مثبت داده خود را برای عکس برداری از اوضاع درهم اطاق و جسد به پهلو افتاده زن مشغول گردانید . — آقای داکتر آیا شما ؟

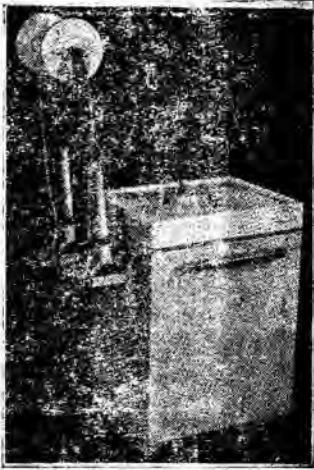
بلی کارات من هم تمام شد . زنی که درپای پلکان افتاده بود به اثر ضربه که از عقب بسرش رسیده بیهوش گردیده شاید تا یک ساعت دیگر بیهوش آید و وضعیت نورمال خود را پیدا کند . اما بیچاره مردیکه در دهلیز افتاده بازخم هائیکه در قسمت قلب و پهلویش وارد آمده است جان

خود را به ماوشما بخشیده . دیگر امیدى از و نباید داشت .

— بسیار خوب از بن ها بگذریم فعلاً کمک نمائید تا فوراً جسد این زن و زن اولینی را که در طبقه پائین میباشد به امبولانس حمل کنیم و بتوانیم آنها را به شفاخانه نقل دهیم و سرده را نیز انتقال دهیم .

چهار نفر باهم جسد زن را از زمین بالا نموده و از اطاق خارج ساختند بعد از برون رفتن آنها مهردل برای آخرین بار چشم به مالزسه و اثاثیه اطاق دوخت و هر چیزی را از نظر گذرانید دفعاً بطرف چپرکت رفت . پرده آنرا بالا زد و نگاهی به زیر چپرکت کرد و چند تکه سامان و لوازم قیمتی که از بین یک بکس برون ریخته بود بدست گرفت ، پس از توجه و دقت به هر کدام آنها بکس چرمی اعلی شکسته را که نیمه باز مانده بود بیرون کشید اشیای درهم و برهم آنرا از بین بکس بیرون ریخت . سه عدد طلای پوند و یکدانه طلای بخارائی و چند عدد نوت صد افغانی که شاید باز مانده ثروت از دست رفته صاحب خانه بود او را متوجه ماجرا ساخت و دانستکه نا شناسان تبهکار جز از دست برد و دزدی منظوری نداشته اند و این همه قتل و قبال و زد و خورد و زخم را برای حصول این ثروت که بیشتر از وجود آن واقف بوده اند در میان کشیده و به مقصد خویش نائل آمده اند و از ینکه نتوانسته اند تمام دارائی موجوده بکس را اخذ نمایند تشویش و اضطراب آنها در کار و عجله آنها بوده است .

مهردل چند دقیقه در اطراف قضیه دقیق شد و با خود بفکر و اندیشه افتاد . از زنگ تیلیفون شروع کرد ، گفتگوی تیلیفونی خود را باز نا شناس آمدن به منزل آنها و دیدن اجساد همه و همه را از نظر گذرانید ، و با دقت تمام چشم به بکس شکسته انداخت



فعالیت و تاثیر تدایوی ساحه مقناطیسی فریکونسی زیاد از مدت باقبل معلوم گردیده است. در شفاخانه های فیزیوتراپیکی از مدت ها است که جنر اتورها فریکونسی بلند مختلف النوع که آنها را «استیشن رادیوئی» صحت بخش نیز میگویند مورد استفاده قرار دارد. دستگاه سیار موسوم به «ایکرن نمر ۱» که عکس آنرا در این صفحه ملاحظه میکنید برای دادن امواج رادیوئی به مریضان ساخته شد. این دستگاه از آلات سابقه تفوق زیادی دارد و همه اجزای آن بطور اتومات تهیه گردیده. اتومات ها دوام سانس را کنترل نموده، دستگاه را از آوردن فشار زیاد و مریض را از چالان گردیدن تصادفی جنر اتور به قوه خیلی بزرگ که خطر را برای آن ایجاد میدارد محافظت میکند. در این دستگاه شدت برق بطور اتومات تنظیم گردیده و جنبشات جنر اتور را طبق ضرورت مریض بطور خود کار اداره میکند. بطور مختصر گفته شود که این آله جدید «ایکرن نمر ۱» همیشه (حتی به ناراحت ترین حالت مریضان) «دوز امواج رادیوئی» مورد ضرورت را داده میتواند. «عکس دیده شود.»

تا از منزل مراقبت نموده نگذارد که احدی بان داخل شود، و خود با داکتر و عکاس ذریعه موثر جیب حرکت کردند.

\* \* \*

ساعت بزرگیکه به دیوار دهلیز شفاخانه نصب است ۲ و ۱۰ دقیقه بعد از ظهر را نشان میدهد. در کوریدورهای مذکور رفت و آمد پرستارها و دکتوران با بالا پوش های سفید خود جلب توجه میکند، همه بسرعت از نزد همدیگر میگذرند بعضاً به مدخل دهلیز و برخی به اطاق های مریضان، لایر اتور عملیات خانه داخل شده و برون می آیند.

اینجا جنب و جوش همیشگی شفاخانه آن است که هر روز بلکه هر ساعت تکرار می شود و باز هم مکرر میگردد.

درین موقع مهردل با تانی و آهستگی در حالیکه لباس سویل اطو کشیده نو در برداشت از زینه های طبقه سوم بالایی آمد. وقتاً که پله آخرین زینه را پیمود و پایه سطح دهلیز طبقه چهارمین گذاشت به جانب راست دور خورد و به اطاق نمبر (۷۴) که مخصوص مریضان ضرب دیده بود داخل شد.

داکتر مسنی در حال و یزیت مریضی بود و پرستار جوانی نزدیک بسترا و قرار داشت و سرنگی که مملو از دوا بود در دستش بنظر می رسید به اشاره سر سلام و با زبان خیلینها دوستانه از حال مزاجی مریضه با و معلومات داده گفت: شاید تا پیش ویا کمتر از نیم ساعت دیگر بحال اولیه خود باز گردد اما نمیتوان اطمینان داد که در همان بدایت حال میتواند بشما معلوماتی دهد و یا شما بتوانید از او حرفی بگیرید زیرا در اثر شوکی که بر او وارد آمده است احتمالاً برای عودت حال طبیعی او یک زمان بکار باشد.

و قطره خونی را که در قلفک بکس مشاهده کرد بیشتر به خورسندی او افزود که تبسم نمیکنی در لب های او پیدا میشد.

مهردل با عجله تمام از اطاق برون رفت و از اطاق جیبی نیز گذشته بداخل دهلیز شد در حالیکه دو پله یکی می نمود با سرعت هر چه تمام تر از پلکان سرازیر گردید و از حال خارج گشت و با قوت تمام عکاس را فریاد کرد و به داکتر گفت لطفاً شما دو نفر یکبار دیگر با من به منزل بیائید تا از آنچه به نظر رسیده است عکس برداری گردد، زیرا آثاری در اینجا پیدا شده است که تا اندازه در کشف هویت جنایت کار حقیقی کمک مینماید.

- آیا امبولانس اجساد را نقل کند یا آنهم منتظر ما باشد؟ -  
- خیر ما با آنها کاری نداریم آنها کار خود را میدانند باید هر چه زودتر اجساد به شفاخانه (آ) انتقال گردد. بعداً داکتر به پولیسی که نزدیک امبولانس توقف داشت و منتظر امر بود اشاره نموده او را به حرکت واداشت و خود به عکاس و مهردل به اطاق خوابیکه جسد زن دومین پیدا شده بود داخل گردیدند. مهردل بکس شکسته را بانها نشان داد و تا اندازه از افکار و کشفیات خود را بانها در میان گذاشت. بعد از آنکه بکس شکسته و قطره خونیکه در قلفک بکس جلب دقت می کرد با اشاره انگشتی که در آنجا باقیمانده بود، عکاسی گردید، مهردل با چاقوی کوچکی که از جیب کشید با نوک تیغه آن قطره خشک شده خون را برداشته و با احتیاط تمام در بین ورق پلاستیکی گذاشت و به داکتر سپرد تا بعد از تجزیه آن نتیجه را به او بپسارد. سپس هر سه نفر متفقاً از منزل خارج شده و بعد از اطمینان کامل از بسته نمودن دروازه به پولیس موظفی که در آنجا توقف داشت سپرد

بسیار خوب ما هم انتظار بهوش آمدن او را داریم و منتظر می شویم تا مدرکی بتوانیم بدست بیاوریم ولی تا هنوز دختر دیگری که بحال بی هوشی بود معلوماتی بدست آمده باشد .

بلی او نیم ساعت پیش توانست تا چشمهای خود را باز کند و به اطراف بنگرد، اما دفعه آچشم هارا بست و با آواز ضعیفی که می توانست از دهن بیرون بکشد صرف کلمه ( کمک کنید میخوانند مرا بکشند ) شنیده شد که بایک هیجان فوق العاده داد زد و دوباره چشمان را بهم بست و از هوش رفت .

جناب دکتور خواهشمندم پیش از اینکه بتوانیم با این دو مریض ملاقات نمائیم به هیچیک از افراد شفاخانه و مراجعینیکه جهت عیادت او بیایند اجازه دخول رابه اطاقهای آنها ندهید و هرطوریکه انضباط شفاخانه ایجاب مینماید درین باره جلو کنترل را بدست خود داشته باشید .

بسیار خوب آقای مهردل خاطر تان جمع باشد با کمال دقت مواظبت خواهد شد ما وظیفه خود را درین گونه اوقات بخوبی درک کرده میتوانیم .

مهردل خواهشانه بقصد تودیع دست بالا کرد و درحالیکه بادیدگان متجسس خود هر گوشه را تماشا مینمود از اطاق خارج گردید و طرف دیگر دهلین رفت و به اطاق نمبر ۵ نیز سرکشی کرد .

در آنجا مریضه دومین او بروی بستر راستان به پشت افتیده بود و قدیفه از تکه سفیدی به رویش هموار بود . پرستار جوانی در پهلوی بستر بالای چوکی نشسته کتابی در دست داشت که مشغول مطالعه بود با سر باو تعظیم نمود با صدای خیلها آهسته از احوال مریضه جويا شد . پرستار به آواز لطیف و پر از آهنگ بسیار دلکش به آهستگی چیزی

را که قبلا داکتر معالج گفته بود باز گو کرد و اطمینان داد که به محض بهوش آمدن مشار الیها موضوع را به پلیس اطلاع دهد و حتی کوشش خواهد کرد که از عیادت دیگران جلوگیری کند .

همشیره عزیز بتواطمینان دارم و امید وارم در موقع اش بتوانم از خوش خدمتی تان یادی کنم. به اظهار این جمله قهرمان داستان ما مهردل از اطاق خارج گردید و دروازه را عقب خود بست . - با تردید و تشویش به اطاقیکه جهت مراجعین و عیادت کننده گان در همان دهلین موجود بود داخل گردیده بالای چوکی که خالی بود نشست و برای سرگرمی و گذشتاندن وقت اخباری را از روی میز گرفت و به مطالعه پرداخت .

چند نفر دیگر از زن و مرد در آنجا وجود داشتند که از طور نشستن آنها معلوم می گردید که هر عده به فامیل جداگانه تعلق دارند و به عیادت مریضی آمده اند .

در حالیکه مهردل خود را سرگرم مطالعه نشان میداد و در عالم تفکر و خیال به انتظار بهوش آمدن مریضان خود بود دروازه اطاق انتظار باز گردید و جوان خوش لباس و قد بلندی که موهای رو و غن زده آن تلاؤ خاصی نموده جلوه آرائی میکرد به اطاق داخل شد . با کنجکاوئی به هر گوشه نظر انداخت ، چشمانش حالت پریشانی او را ظاهر می ساخت و رنگش از وضعیت نورمال پریده تر معلوم میشد . حرکاتش دست و پاچگی او را نشان میداد .

مهردل از عقب صفحه اخبار باو دقیق شد و بانگاهیکه یک پولیس نظر اندازی میکند او را و انداز نموده از سر تاپایش راتحت دقت قرارداد . مهردل با اکت خیلها ماهرانه اخبار را از پیش نگاه خود دور ساخت

و با آواز پر از ادب و احترام در حالیکه بادست چوکی خالی که در پهلویش قرار داشت نشان میداد گفت :

بفرمائید چوکی خالی است ! خیلی تشکر میکنم میخواستم از دوستی عیادت کنم. متأسفانه نسبت وضعیت صحی او مرا اجازه دخول به اطاقش ندادند .

شاید مریض شما بکدام مریضی ساری مبتلا باشد که از ملاقات مراجعین معذرت خواسته اند .

در حالیکه نو وارد به چوکی می نشست بایک سراسیمگی فوق العاده گفت : - خیر خیر او مرض ندارد، زخمی هم نیست که ایجاب عملیات و غیره را بکند. ولی ....

پس چه مریضی دارد ؟ - مریضی او صرف ضعیفی و وضعی است که یک دو ساعت پیشتر طبق دفعات گذشته عاید او گردیده است و بدون کدام خبر و یا اطلاع به شفاخانه انتقال یافته میباشد .

آیاشما قبلاً از نقل او به شفاخانه اطلاع نداشتید ؟ - خیر .....

پس کدام شخصی دیگر از دوستان و آقاربش شاید او را اینجا آورده باشند ؟ - هر کس که چنین عملی را نموده است دیوانه بوده دیوانه محض . این را گفت و بایک هیجان و غضب علاوه نمود ، نمیدانم هر کس اینکار را کرده است خیلی سهو نموده است که حتی به نزدیکترین دوستانش اطلاع هم نداده است .

شما از دوستان او میباشید و یا از آقاربش ؟ چه نسبتی باین مریضه دارید ؟ - من خیلی خیلی باو نزدیک میباشم . نسبت بسیار نزدیک میان ماست و ..... دفعه تان نو وارد سخن خود را قطع کرده خاموش گردید ؛ چشمان او مانند دو چراغ خیلی نورانی می درخشید . آثار قهر و عصبانیت از چهره اش مشهود



## فیته جدیدی که از (میاندریچ) اخذ شده است



از جمله همه مواد فوق العاده هدایت کننده ای که بطور دورنما در نظر میسرند (بلندترین) حرارت (که در آن صورت مواد هادی فوق العاده اخذ میشود) در مخلوط نیوبی و قلعه ای درجه ۱۸ بالای صفر مطلق میباشد. راستی از قرار کمیت ساحه مقناطیسی که هادی فوق العاده را تخریب میکند و غلظت قابل جواز جریان برق این مواد از دیگر مواد

رقیب خود به انداز هزادی تفوق حاصل میکند، خالیگاهای واحد مخلوط نیوبی و قلعه ای همان است که قابلیت آن در مقابل شکستن باعث جستجوی طرق بهتری برای تکنولوژی تولیدات فیه در صنایع فلز سازی گردیده است. درین امر و آخر کمپنی «جنرال الکتریک» بوسلیه حرارت تغیر پاینده خیلی زیاد یک مواد را از «ساند و پیچ» که حاوی دو ماده یعنی متشکل از نیوبی و قلعه ای است و خاصیت میخانیکی را دارد اخذ گردیده است. با داشتن قوه استحکامیت خیلی زیاد در مقابل قطع شدن که مساوی به ۱۴۰۰ کیلو گرام برسانی متر مربع میباشد «در مقابل شکستن» فیه مذکور خواص پلاستیکی بزرگی دارد و آنرا میتوان بطوری خم نمود که شعاع خمیدگی آن مساوی به پنج ملی متر برسد. این مواد جدید را میتوان با فولاد غیر قابل زنگ گیری حلای نمود. بعد از اجرای کارات لازمه حرارتی فیه که آنرا بنام بی میتالیکتی نیز میگویند تاب داده شده. میتواند «عکس فوق ملاحظه شود» که خواص آن در آن صورت تغیر نمی یابد اخذ نمودن فیه مستحکم از مخلوط نیوبی و قلعه ای امکانات جدیدی را برای استفاده وسیع موضوع مواد دارای هادی خیلی زیاد افتتاح میکند. چنین است که استعمال فیه ها اجازه تهیه و تدارک سیم های و ایندینگ (حلقه های) مقناطیسی با داشتن قطر ۱۶ سانتی متر و ارتفاع ۱۱ سانتی متر ساحه ای را به اندازه یکصد هزار گاو س «واحد قیاسی ساحه مقناطیسی» بوجود می آورد. «عکس فیه ای که جدیداً ساخته شده است»

بود که بعد از مکث چند لحظه ای ودقت به چهره و چشمان مهردل گفت:

- مگر شما اورا می شناسید؟

- خیر من چنین چیزی نگفتم شاید نفهمیده چیزی بر زبان آورده ام که...  
- خیر خیر شما از آشنائی او حرفی نزدید اما کلمه «ریضه» را یاد نمودید با همین کلمه من خیال کردم که شاید شما نیز اورا می شناسید.

- آیا «ریضه» شما کدام خانم و یا کدام دختر است اگر اسمی از خانواده گی او بفرمائید شاید بتوانم از شناسائی و یا عدم آشنائی خود با آنها معلومات دهم.  
- «ریضه» مذکور به فامیل آقای (ج) ارتباط دارند که گفته می توانم خانم آقای موصوف میباشد اما من یکی از جمله منسوبین این فامیل.

- اه بسیار نیکو آقا میتوانم از اسم مبارک شما نیز سوال کنم.

بلی چرائی. اسم بنده (حمید) و تخلص به (ماشین) میباشد.

- بسیار خوب، بسیار خوب آقای ماشین بشما اطمینان میدهم که هیچ آشنائی با این خانواده ندارم ولی نگفتید که «ریضه» شما در کدام اطاق بستری است.

او در اطاق... اطاق... او به بخشید که نمره اطاق را نیز فراموش کرده ام. ولی میتوانم گفت که او در همین دهلیز است.

- پس چگونه شما ادعای آن دارید که قبلاً از ورود شما به اطاق او معانت کردند در صورتیکه شما هنوز نمیتوانید اطاق او را تشخیص دهید.

- مهردل با تمام نمودن این جمله بطور اتوماتیک سگرت دانی فلزی که در جیب داشت خارج نموده و با تعارف آنرا بدست آقای «ماشین» داد. جوان نیز آنرا بدست گرفت و سگرتی از آن خارج ساخته و با آتش لیتر مهردل روشن ساخت و سگرت دانی رادو باره مسترد کرد.

مهردل با بسیار تأنی و دقت  
طوریکه آقای (ماشین) از آن هیچ احساس شک و شبهه نکرد در میان دستمال خود که قبلاً بدست داشت مانده  
و در جیب خود گذاشت گویا این  
قهرمان داستان ما بایک مهارت و ابتکار  
پولیس خود نشان انگشتان مذکور را  
بدست آورد. (بقیه در صفحه ۵)

# زندگی ناپلیون



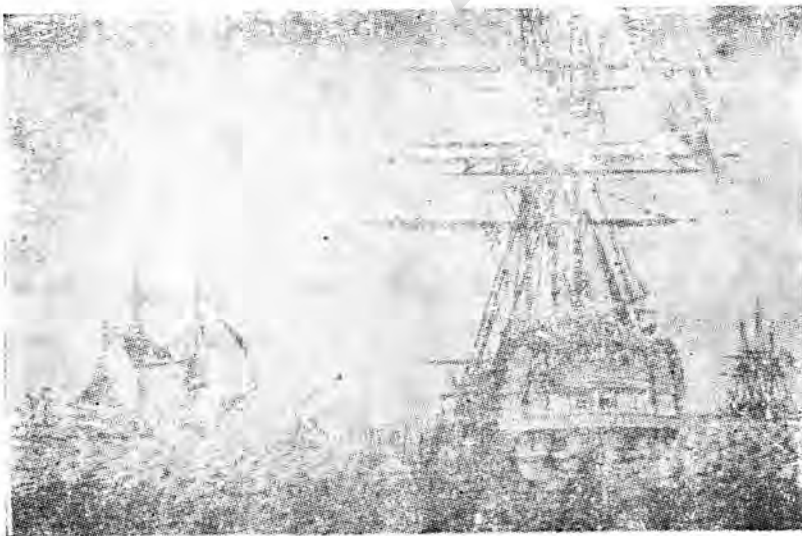
این مرد باید سرنگون شود اما در زیر این گنبد که در انجام هرا هری در اثر عوامل و علل طبیعی است پس باید اهریمنان این مرد بزرگ را منحرف نمایند تا بالاخره معدومش کنند .  
« گوته »

— ۴ —

فرانسوی‌ها دیگر از جنگ بیزار بودند آنان جمع کثیری از مردان خود را در جنگ‌های ناپلیون از دست داده بودند و اینکه نوبت به جوانان رسیده بود. قوماندانان نیز از این جنگ راضی نبودند و بی جرأت ندا شدند تا رضایت دل خویش را آشکارا سازند از اینرو بکار خود شوق و علاقه کمی نشان میدادند. ناپلیون هم چنان غرق در رؤیاهای خویش بود که اصلا بدین مسائل توجهی نداشت. در همین موقع انگلیس بیدار و هوشیار بود. ولسلی که اینکه ولینگتن خوانده می شد در حالیکه اردوی ناپلیون راه روسیه را در پیش داشتند از راه پرتگال و اسپانیا بفرانسه حمله کرده بود. ناپلیون، پیش از فرا رسیدن تابستان از سرحد روسیه گذشت. اما از اردوی روسیه خبری نبود. هر روز او بدین امید جلودمی رفت که با نیروهای الکساندر تزار روسیه مصادف گردد

امپراتوری خویش بدانان ضرب شستی نشان دهد عقیده ناپلیون درباره انگلیس همیشه این بود که اگر هندوستان را تسخیر کند، دیگر ادامه حیات برای انگلیس امکان پذیر نیست و درباره روسیه می گفت: « بعد از انگلیس روسیه دیگر کاری ندارد. من از هم اکنون روسیه را پیش چشم می بینم که مسکو پایتخت آن در دست ماست و تزار را هم خود مردم کشته اند تاج و تخت کشور آنان نیز بمارسیده است. در آن صورت می توانم نقشه اروپا را برای پسرم تغییر دهم. اینروزها ابرهای تیره و تار در آسمان اروپا جمع شده است. چیزی نمی گذرد که طوفان نیز آغاز خواهد شد. ولی پس از آن خورشید بر جهانی آرام که در صلحی جاوید بسر می برد خواهد تاخت. در ژوئن ۱۸۱۲ طوفانی که ناپلیون می گفت غریدن آغاز نمود و تعرض اردوی ناپلیون بجاناب روسیه شروع شد.

**روایهای بلند پروازی ناپلیون**  
ناپلیون بعد از آنکه امپراتوری خود را وسعت داد خواست در سراسر جهان حاکمیت داشته باشد زیرا در اوج عظمت رسیده بود و صلت او با خوانواده هایسبورگ و پیدایش یک وارث قانونی دقیقه او را آرام نمی گذاشت. ناپلیون در دنیا هیچکس را باندازه پسر خود دوست نداشت بسیاری از اوقات هنگامیکه امپراتور سرگرم کار خود بود، امر می نمود تا فرزندش را بیاورد در حالیکه فرزندش رانه سینه می چسپاند، نقشه دنیا را تغییر می داد و فرانسه را بزرگتر و بزرگتر می نمود. یکروز یکی از منشی هایش گفته بود: « چه کسی میداند؟ از کجا که یکروز تاجی که بر سر پسر من است تمامی کشورهای دنیا را یکی نسازد. . . بگو ببینم پسر من کودک زیبائی نیست؟ تا یک سال پس از زاده شدن پسرش واقعا چنین می نمود که کبوتر صلح بر اروپا پال گسترده است. ولی این حال فقط ظاهری بود، چه اسپانیا در حالیکه انگلیس از آن پشتیبانی میکرد هنوز در صدد مبارزه با فرانسه بود. در شرق اروپا نیز روسیه که زمانی در زمره دوستان فرانسه بود اینکه به متفقین پیشین خود محبت می ورزید. اما ناپلیون از این بابت هیچ نگران نبود. او اطمینان داشت که پدر زنش در هیچ جنگی بر ضد داماد خویش شرکت نمی جوید. ولی انگلیس که از زمان انقلاب فرانسه همواره با وی دشمنی می کرد، سرسخت ترین دشمن فرانسه محسوب می شد انگلیس و روسیه دو کشور بودند که ناپلیون می بایستی برای حفظ





ناپلیون در حالیکه نامه را به یکی از صاحب منصبان خود می داد، مجدداً سرگرم طرح نقشه خود گردید و ضمن آن با اندوه فراوان گفت: «فردامن نیز احتمالاً بیست هزار نفر از سر بازان خود را از دست خواهیم داد.»

ناپلیون از جنگ بوردینوی جهت وحشت داشت زیرا روز بعد او در این جنگ پیروز شد ولی پیروزی او بیبهای از دست دادند عده ای نزدیک به پنج برابر آنچه حدس زده بود تمام شد. در نیمه سپتامبر، او وارد ویش بدر وازه های مسکو رسیدند، سر بازان فرانسوی از یک دروازه به پایتخت حمله بردند و الکساندر تزار روسیه از دروازه شهر بیرون رفت. وقتی ناپلیون به مسکو رسید به تعجب زیاد چنین گفت: «واقعاً تعجب آور است. در این شهر بزرگ حتی از دودکش یک خانه هم دودی با آسمان نمی رود» واقعاً هم شهر درست مانند یک شهر مخروبه خالی بود، در جاده ها حتی یک نفر هم دیده نمی شد. کلیساها

می گذشت با آنکه جنگی روی نمیداد، هزاران نفر از سر بازان او بر اثر توان فرسائی راه، گرسنگی و بیماری جان می دادند، پیش از «سمولینسک» نزدیک، به یکصد هزار نفر از سپاهیان اردوی نیم میلیونی او از بین رفته بودند عاقبت در بورودینو *Borodino* ناپلیون با دشمن رو برو شد. اگر روس ها با او بجنگ می پرداختند و او آنطور که دلش می خواست پیروز می شد، آنگاه می توانست شرط های خود را بدانان بقبولاند این بار روس ها تن بجنگ مختصری دادند و درست موقعیکه ناپلیون نقشه جنگ خود را می کشید، با و خبر رسید ولینگتن، مارشال مار سورا در «سالامانکای» اسپانیا شکست سختی داده است. نامه ای که توسط بیک مخصوص رسیده بود، حاکی ازین بود که در این جنگ فرانسویان چهارده هزار نفر از سر بازان خود را از دست داده اند و ولینگتن و متفقین او فقط پنج هزار نفر.

ولی جز بد معکده های سوخته و پلهای شکسته به چیزی دست نمی یافت. هفته ها این سفر طولانی ادامه یافت. بی آنکه جنگی در بگیرد روزها سپری می شد. در عین حال آذوقه نیز رو با تمام بود. اسبهای گرسنه ای که فرار بودند در دشت های سبز و خرم چرا کنند، چیزی جز علف های خشک پوشش خانه ها، چیزی بدست نمی آوردند و سر بازان نیز جز خوردن اسب ها چاره ای نداشتند.

سرانجام در سمولنسک *Smolensk* ناپلیون بروسها دست یافت شهر پس از سه بار حمله منقطع کرد. ولی فرانسویان نتوانستند از آن برای تاسین آذوقه خویش استفاده ای برند. زیرا اهل شهر آنرا آتش زده بودند و چون فرانسویان از دروازه های شهر پادرونی نهادند. دود و آتش آنان را بعقب راند. تمامی شهر در آتش می سوخت.

ناپلیون با نا امیدي و یأس به پیشرفت ادامه داد. هر روز که

و بازارها خالی بود و چون بکاخ کرملین یعنی اقامتگاه تزار پا نهاد، آنجارا نیز مانند گوری خاموش یافت.

شب آنروز، هنوز لحظه ای از رفتن او به بستر نمی گذشت که ناگهان فریادی او را از جای جهانند «آتش»! خودرا بکنار پنجره رساند و در آنجا دوتن از افسران اونیزبوی پیوستند. آری تمامی شهر آتش گرفته بود و از هر کنار شعله های با آسمان برمی خاست. آنان به آتش نرسیده بودند و می دیدند که آتش پیوسته وسعت پیدا میکند و هر لحظه قسمت تازه ای را در کام خویش می کشد امپراتور بصداری بلند گفت: «چه منظره وحشتناکی. عجب مردم غریبی. راستی چطور پایتخت خود را آتش زده اند.»

تمامی شهر مسکو سوخت، اما معجزه ای شد و کاخ کرملین از آتش برکنار ماند.

فتح مسکو شگفت انگیزترین پیروزی ناپلیون بود. او در شهر شکست خورده ای بود ولی الکزاندر تزار روسیه حاضر نبود شکست خویش

را قبول کند. روزهای گرانبهایکی پس از دیگری می گذشت و ناپلیون همچنان در انتظار آن بود که تزار به امضای قرار داد صلح رضا دهد در اواخر سپتامبر، برف کمی بارید و مژده خبری مصیبت باری را میداد مارشالهای ناپلیون خیر تأخیر را پاو یاد آور میشدند اما امپراتور همچنان در انتظار رسیدن پیامی از تزار بود؛ پیامی که هرگز پدو نرسید.

سرانجام، در تاریخ ۱۹ اکتوبر ناپلیون به بازگشت از مسکو آغاز نهاد در حقیقت این راه پیمائی، دشوارترین راه پیمائی های ناپلیون بود. زیرا ناپلیون میخواست سرمای روسیه یعنی وحشتناک ترین دشمن را که تا آن زمان دیده بود، پشت سر گذارد و از آن بگریزد.

وزمستان، حتی پیش از آن زمانی که تزار حدس زده بود، فرا رسید. شبهای یخبندان، مردان و اسبان هزارها هزار مهمردند. گرسنگی از یکسو و سربازان قزاق از سوی دیگر هزاران نفر دیگر را از پای درمیآوردند و آنان که زنده مانده بودند، باموزه

های پاره و لباس های ژنده، سرانجام برودخانه برسینا *Beresina* رسیدند.

بر رویهم از نیم ملیون سرباز دلیر و سربلندی که به روسیه رفته بودند تنها نه هزار نفر به فرانسه باز گشتند. این بزرگترین شکست و وحشتناکترین مصیبتی بود که تاریخ جهان تا آن زمان بیاد داشت. با همه اینها نقشه خود را عملی کرده بود و مسکو را گرفته بود. شهری که جز خاکستر در آن چیزی وجود نداشت، هنگامیکه وی بفرانسه آمد، مردم که تقریباً همه در عزای سردان و جوانان خویش بودند پیروزی او را جشن نگرفتند و بازگشت وی را استقبال نکردند.

ناپلیون که می دید باید بی درنگ بجنگ تازه ای برود، حتی پسر خود را نیز درست نوازش نکرد، روسیه که با پروس متحد شده بود، ناپلیون را که از زمستان سفید روسیه شکست خورده بود، سخت بوحشت انداخته بود، در اسپانیا نیز، ولینگتن، ژوزف برادر ناپلیون را هر نبرد ویتوریا شکست داده بود و شکست او در واقع





بمعنی سر آمدن قدرت ناپلیون در  
دماغه اسپانیا بود .

اما خود ناپلیون هنوز از نبوغ  
جنگ بهره فراوانی داشت . او با  
وجود روز افزونی نیروی متفقین در  
اروپا ، هر کدام را در گوشه‌ای  
شکست میداد و آنان را مجبور میساخت  
تا تقاضای صلح کنند . او هنگامیکه  
در «درسدن» انتظار شروع مذاکراتی  
را میکشید ، همه اش در اندیشه آن  
بود که اگر جنگ جدیدی ، درگیرد  
پدرزنش نیز بصف متفقین پیوست  
و جنگ بزرگی در گرفت .

ناپلیون جنگ‌های کوچکی را که  
در اطراف درسدن پیش آمده بود

با پیروزی دشمنان خود را شکست داد .  
ماه سپتامبر و اکتوبر آمدورفت  
و هیچ موفقیت درخشانی نصیب او نشد  
در همان موقع قوای متفقین ، تمامی  
امپراتوری‌های را که ناپلیون درست  
کرده بود زیر پای خود خورد میکرد  
و از میان بر میداشت . بعضی از  
صاحب‌منصبان وی نیز برضد بنا بارت  
بر خاست و بصف متفقین پیوست .  
ورق سرنوشتی که همه چیز را  
به سود ناپلیون می گرداند ، اینک  
بر گشته بود و بخت نیک از ودوری  
میکرد .  
نیمه شب شانزدهم اکتوبر ،  
سربازان ناپلیون که در نزدیک لایپزیک  
توقف کرده بودند ، ناگهان در آسمان

خود فشنگ‌های مختلف اشاره را دید .  
ناپلیون پس از مشاهده این اشاره‌ها  
گفت : « بدین ترتیب فردا صبح باید  
با دو صد و پنجاه هزار نفر سرباز  
متفقین بجنگیم . »  
در آن موقع تعداد سربازان او  
نصف این تعداد بود .  
خودش نیز سخت بیمار بود و از  
درد می‌نالید افسرانش بدو پیشنهاد  
کردند به بستر رود استراحت کند  
ولی او با تشدد جواب داد : **نمی  
توانم . سربازی که بیمار است  
می تواند به بیمارستان برود .  
یک قوماندان باید آنقدر  
مقاومت کند تا جان دهد .**

## در مملکت فرانسه معاینات چشم در جریان است

بصری فرانسویان بصرف فعالیت میباشند.

کار معاینات چشم اهالی فرانسه هنوز ده سال قبل بصورت مقدماتی آغاز گردیده بود. مریون امور حفظ الصحه و بهداشتی متعلمین مکاتب خبر داده بودند که از جمله هر پنج نفر متعلم یکی از آنها به نسبت داشتن عیب در چشم ایشان نمیتواند درسها را تعقیب کنند.

ادارات مصونیت جادهها (مامورین ترافیک) چنین وانمود ساختند که از هر چهار واقعه که منجر به قتل و فوت نفر میگردد یکی به نسبت نقص داشتن چشم بوقوع میرسد. اعضای کمک به مصیبت رسیدگان (مامورین بیمه) اعلام خطر خودند که ده درصد حوادث نامطلوب فابریکات را همانا عدم صحت چشم کارکنان تشکیل میدهد.

بعد از وقوع چنین حوادث فوقاند کرد مملکت فرانسه اجرای کارات مسلسل در زمینه معلوم ساختن نواقص بصری جریان یافت. در وزارت خانهها و مؤسسات متعددی هفته معاینات سیستم بصری آغاز گردید. نشریه غای اطلاعاتی به تعداد هزاران قطعه چاپ و انتشار داده شد. معاینه برای دیدن چشم در چندین نقاط آن مملکت بوجود آورده شد.

در خلال مدت ده سال چشم ۲۵۴،۳۶۴ (دو صد و پنجاه و چهار هزار و سه صد و شصت و چهار) نفر مورد معاینه طبی قرار گرفته که از آن جمله ۴۷۸،۱۶۶ (یکصد و شصت و شش هزار و چهار صد و هفتاد و هشت) نفر به چشم ایشان عیب به مشاهده رسیده و بصورت غیر قناعت بخش وانمود گردیده بود.

معاینات سیستم بصری فرانسویان هنوز ادامه دارد.

جمعیت انبوه اهالی پاریس در شفاخانه عاومراکز. جی معلوم کننده عیب چشم هجوم آوری می کنند. کمیته ملی فرانسه که روی موضوع حفظ الصحه سیستم بصری مقرر گردیده در روزهای ملی برای معاینات سیستم

از آنرا اطفال خورد سال ونیم دیگر را سالخورده گان تشکیل داده بودند. در ژانویه ۱۸۱۴، قوای متفقین از سرحد گذشتند. جنگ شدیدی در گرفت ولی بد بختانه ناپلیون در هر جنبه فاتح میشد اما قوماندانان دیگر یکی یکی شکست می خوردند و بالاخره زهنده نوری آماده شد در روز سی ام مارس ۱۸۱۴ پاریس بچنگ قوای متفقین افتاد.

یک هفته بعد ناپلیون، زیر فشار مارشالها و همه کسان دیگری که در او نفوذی داشتند، رضا داد تا بفع پسرخدیش از سلطنت کناره گیری کند.

اما متفقین بدین امر قانع نشده و از او خواستند تا بی هیچ قید و شرطی استعفا دهد. زیرا متفقین نمی خواستند تن بقمار رو برو شدن با بنابارت دیگری دهند که کارهای ناپلیون را از سر گیرد.

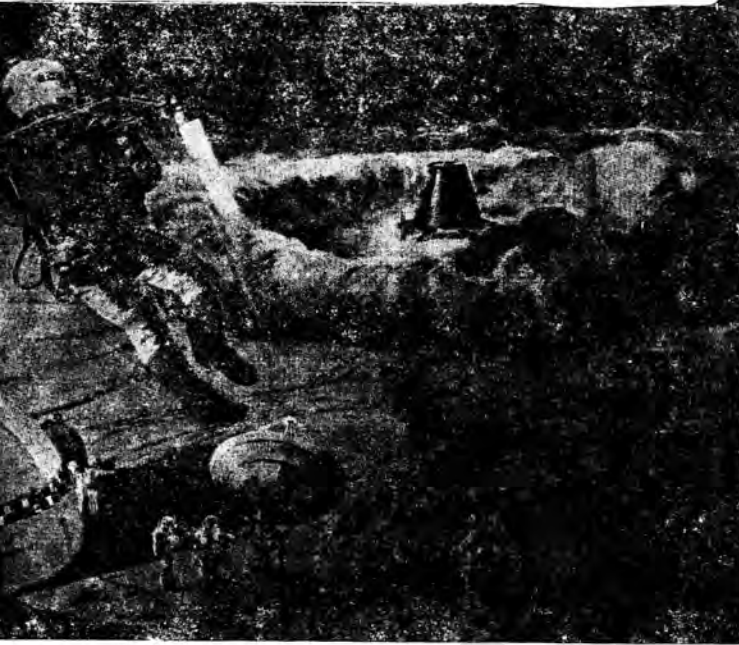
از اینرو آنان، باشتاب زیاد جانشین ناپلیون را تعیین کردند. و روز سوم مه، موقعیکه ناپلیون به تبعیدگاه خود یعنی جزیره آلب میرفت لوثی هیجدهم نیز وارد پایتخت فرانسه شد. هنگامیکه او از جاده های پاریس می گذشت، دکاندارهای آن شهر با عجله عقابها و زنبورهای را که علامت ناپلیون بود پائین میکشیدند و بجای آن گل سوسن *Fleur-de-Lis* را که علامت پادشاهان سابق فرانسه بود نصب می کردند.

آخرین زندگی ناپلیون در شماره مابعد

صبح روز بعد دو اردوی بزرگ با هم متابل شدند و تا غروب و چند ساعت از شب بی هیچ وقفه جنگیدند سرانجام، علامت چند توپ، هر دو طرف سلاح خود را زمین نهادند و خسته و کوفته همان روی زمین بخواب رفتند. صبح روز بعد باز جنگ آغاز شد، نوسیدانه تر از روز پیش. آنروز ۲۰ نفر سرباز ناپلیون در صف اردوی متفقین پیوستند اما ناپلیون کروکی میدان جنگ را که پیش رویش گسترده بود مینگریست و حساب دشمنان خود را میکرد. ایتالیائیها، قزاقها، تاتارها، انگلیسها و پروسیها، ساکسونها و سرانجام مجارها همه و همه در آن صحنه گرد آمده بودند و می جنگیدند و او، ناپلیون کسی بود که همه آنها در پی او بودند تا منکوبش سازند.

راستی، او چگونه میتواند بر ضد جهانی بچنگ بردازد، تنها کاری که از او ساخته بود آن بود که با اردوی متفقین یکروز دیگر یا یک هفته دیگر بچنگد ولی سرانجام او را شکست میدادند. و همین طور هم شد. جنگ برای او بقیعت از دست دادن ۶۵ هزار سرباز تمام شد و عاقبت، بانده زیاد، امر عقب نشینی را صادر کرد. ناپلیون مسئولیت جنگ را با متفقین به صاحب منصبان خود سپرد و خود به پاریس بازگشت. او می بایست از مردم بخواهد تا عده بیشتری سر باز در اختیار او گذارند ولی تهیه اردوی جدید کار دشواری بود. جنگی که سالهای سال دوام یافته بود از نیروی انسانی فرانسه و تعداد مردان آن باندازه و حشمتاکی کاسته بود ولی با همه این احوال وقتی مردم فهمیدند متفقین قصد تجاوز بخاک فرانسه را دارند. دو صد هزار نفر سر باز برای ناپلیون فراهم کردند باید دانست این عده، مانند نیروهای اولیه فرانسه از زنده ترین مردان آن کشور تشکیل شده بود و نمی

# تئوریهای زندگی



## در جهان های دور دست

کار بن است و شیمی غیر آلی و فلزی داتته باشد وی بایستی همراى رشته های فزیک مربوط به جو و اوقیانوس و سطوح سیارات غیر از زمین را دانسته و از علوم نجومی به اندازه کسافی سر رشته داشته باشد که مطبوعات بی نهایت مشکل مربوط را درك نماید .

دانستن این جریان در واقع خیلی مشکل بوده و این موضوع حیات خارج از محیط زمین سابقاً به افسانه نویسان وا گذار شده بودند و اینان هستند

حقیقی نتوانسته اند این معمارا حل بسازند، زیرا شرط لازم برای نوشتن این موضوع مقرون با موفقیتی میباشد که درباره امکانات وجود حیات در خارج محیط کره ارض، شناسائی کامل رشته های متعددی از علوم مختلفه است .

برای درك چنین مجموعه ای لازم است زیست شناس متبحری بود که به انواع شق زندگی زمینی مانوس و آشنا باشد و نیز بایستی اشنائی کامل به شیمی آلی که مربوط تر کییات

در عصر کنونی موضوع مهمیکه اندیشه های جهانیان را به خود متوجه ساخته، بیرون رفتن از کره زمین پرواز بسوی جهان های دور دست و امکان زندگی در سایر سیارات نظام کائنات میباشد .

درین جهان بسیار اند کسانیکه بشرح و بسط مفصل درین باب پرداخته اند و هر کدام نظریات مختلفی را در صفحات کتب، جراید و مجلات تقدیم بشریت نموده اند ولی هیچیک از علمای این رشته بصورت



که رویا های عجیبی را در موضوع سیارات در ذهن گذشتگان مجسم ساخته اما با نیروی کار و پیشرفت علوم امروزی بحل بساز معاملاً موفق شده است .

بررسی حیات بطور عموم باخلاء بغرنجی آغاز می گردد، هیچکس موفق به تعریف واقعی حیات نگردیده است، بعضی ها آنرا « هر گونه الگوی خود تکرار فعل و انفعالات شمیائی » نام گذاری کرده ولی این اسم کلی تر از آنست که رضائت خاطر همه را فراهم سازد مثلاً شعلهٔ یک عمل شمیائی و در عین خود تکرار و مداوم است و آن او کسین و سوخت مصرف کرده و درست مانند حیوانات ارضی اسید کاربو نیک بیرون میدهد هر اندازه یک سوخت و او کسین به او برسد زنده می ماند و مرگ آن در اثر اتمام یکی از این دو عامل درست مانند حیواناتیکه در اثر گرسنگی و یا خفان می میرند فرا میرسد ولی از نظر یک نفر زیست شناس شعلهٔ ذی حیات نبوده و یک عضو جاندار نمیباشد . دانشمندان لا اقل برای انان فعل

این موضوع تعریف حیات را به فلاسفه و علمای ارتباط علایم حیات و طایفه آنها که احترام زیادی هم برای شان قایل نیستند وا گذار کرده اند آنها در واقع اظهار می دارند که یک عضو زنده عبارت از هر چیز قابل رشد و تولید مثل از نوع خود میباشد آن احتیاج به یک منبع نیرو جهت انجام این عمل داشته و بایستی استعداد جذب مواد اولیه ساختمان جسمی خود را دارا باشد نیرو ممکن است از هر منبع کسب شده و در مورد مواد ساختمان هم این مطلب صادق است . موقعیکه علمای علوم سعی در تجسم چگونگی آغاز حیات ارضی می نمایند ناچار به اتخاذ فرضیاتی میشوند که قادر به اثبات آنها نیستند ساده ترین جاندار انیکه امروز

روی کره زمین یافت میشوند یعنی ویروس ها بحالت طفیلی زیست کرده و مستقل نیستند آنها خود رابه ذی حیات دیگر بسته و تسایع آنها میباشد . در حال حاضر منبع نیروی تمام یا تقریباً تمام حیات های روی کره ارض نور آفتاب است این نور بوسیله کلوروفیل و ترکیبات از این قبیل موجود در سلول های نباب جذب و برای ترکیب آب و به اسید کاربو نیک مثل فتدوسایر مواد ترکیبی مواد نیاز رشد نبات بکار می رود، این یک فعل و انفعال بسیار غامضی بوده و اکثر متخصصین این فن عقیده دارند که موجودات اولیه بایستی بدون آن به زندگی ادامه می داده اند .

این عمل برای صدها میلیون سال به تدریج ادامه پیدا کرده است تا اینکه دریا معلو از یک نوع سوب آلی گردیده و شاید حاوی انواع از کلیه ترکیبات کاربن یا عناصر موجود دیگر نیز باشد چنین ترکیبی امروزه در دریا یافت نمیشود و نمیتواند یافت شود ، زیرا موجودات حیه فوراً به آن حمله ور شده و آنرا نابود می نمایند، اما در دریای ادوار اولیه حیات وجود نداشت و بنابر این مالیکیول های آلی قادر به روئیدن و نموی دائمی بودند . دانشمندان علوم متذکر میشوند که ظهور حیات در کره ارض با در نظر گرفتن زمان کافی و شرایط مشابه امر غیر قابل تذکر و شگفت آور نه بوده است .

ممکن است حیات حتی در تحت شرایط بسیار متفاوت آلی هم ظهور کند دلیلی وجود ندارد که باور شود شرایط جو و اوقیانوس های کرهٔ اولیهٔ زمین بوسیله یک نیروی خارجی تغییر پیدا کرده و مجبای ظهور حیات گردیده است ، این یک اتفاق بود که افتاد و باید ابعید نیست که حیات حتی در تحت شرایط کاملاً متفاوتی هم ظاهر میشود .

و نیز دلیلی برای غیر ممکن بودن حیات در محیط غیر آلی در دست ندارند دانش آنها در بارهٔ شیمی سواد غامضی که مثلاً درجات بسیار پست در هایدرو کاربن های مایع محلولاً ناچیز است . عکس العمل این مواد ممکن است بسیار آهسته و تدریجی باشد ولی عالم وجود از حیث وقت و زمان در مضیقه نیست ، مثلاً هیچ کس نمیتواند ثابت نماید که کره مشتری دارای اوقیانوس از هایدرو کاربن سرد نبوده و یا دارای نوعی از حیات کند و تدریجی نباشد . ظاهراً یکبار که حیات آغاز شود استعداد بی محدودی را در خود پرورش میدهد که با هر گونه شرایط متضادی سازگار شود یا زندگی زمینی آموخته است که در امکان غیر مناسبی مانند محل سرچشمه های آبجوش دامنه آتش فشان ها و روی سخره های یخی و سرد قطب جنوب با مشکلات میتوان مبارزه نمود ولی در هر حال حیات ادامه داشته است .

تصور نوع مردم که احتمالاً در سایر سیارات دستگاه خورشیدی وجود دارند با تعین اینکه چه انواع « اگر نوعی وجود داشته باشد » عملاً وجود دارند تفاوت بسیار دارد . تصور عطارد به عنوان محل مسکنی یک جمعیت هوشیار و فکور به نظر هر کس مگر کسانی که زیاده از حد خوشبین هستند غیر ممکن است ، زهره در زیر ابرهای غلیظ و سنگین خود معمای است چنانچه جو آن واحد یک هوای محتوی موجودات حیه و در ذیل آن موجودات حیه بزرگترین که به انتظار بلعیدن و پاک کردن ریزش آنها بسر می برند وجود داشته باشد هیچگونه دلیلی نمیتوان بر فقدان هوش سرشار اینان اقامه نمود ، اما هیچگونه دلیل و مدرکی هم در وجود آنها موجود نبوده و فقط از ممکنات است .

تقریباً کلیه نجوم دانان معترف اند که کره مریخ دارای نوع سبزه و علف بوده و هر جا که گیاه بروید نوع حیات حیوانی معادل موجود است، حیوانات (موجودات خورنده گیاهان قسمت لازم دائیره و سیکل کاربن بوده و بدون وجود آنها نباتات بزودی تمام اسید کاربونیکیک فضا را از آن خارج می سازند که در نتیجه قاعدتاً بایستی بمیرند، گیاهان روی کره مریخ مرده نیستند و آنها ممکن است به پستی و وال هائیکه روی سیخره های کبره ارض می رویند بوده ( « نور منعکسه خورشید از اینها به نظر شباهت زیادی به نور منعکسه از دو ال هارا دارد » ) ولی اینها در هر فصلی به تناسب زمان روئیده و شاید رشدشان تا اندازه ای سریع باشد چنانچه طبق نظریه بعضی از نظاره کنندگان غبارهای طوفان آلود عظیمی در کره مریخ حادث شوند نموی نباتات آن بایستی چنان سریع باشد که از غبار جمع شده روی آنها سر بیرون کشند و چنانچه این نباتات هنوز هم در حال نمو اند آنوقت حیواناتی در کره مریخ بایستی وجود داشته باشند که به تنه این نباتات حمله ور شده و کاربن آنها را بصورت اسید کاربونیکیک به جو عودت دهند، شاید این حیوانات بزرگتر از بکتر یا قارچ های درختی که عین این عمل را انجام میدهند می باشند ولی از طرف دیگر ممکن است آنها بزرگ و حتی به کفایت بزرگ که نشوونمو کرده و توسعه یافته ای را هم با خود بکوشند باشند، درباره این مدعا هم دلایل نتیجه بخش اقامه شده است. سیارات دورتر مناسب حیات به نظر نمی رسند ولی متعین تقریباً هیچگونه اطلاعی راجع به شرایط موجود در طبقات ذیل جو و عمق آنها ندارند ممکن است در آنها هم حیات بشکل غیر قابل تصویری بروز کرده باشد درین سیارات اجسام

قابل سیلانی را بصورت گاز یا مایع با هر دو باشند بسیار است و نابش نور خورشید به آنها به اندازه هست که حیات را امکان پذیر و متحرک سازد بخاطر اطمینان میتوان گفت که این نور نسبت به نور خورشید روی سطح کره ارض ضعیف بوده ولی نباتات زمینی قادر به روئیدن در سایه های بسیار سنگین و تاریک هم که نیروی واسله از خورشید به مراتب ضعیف تر از نیروی واسله در مکان های باز و بدون سایه است میباشد.

مکشفین فضائی حق دارند امیدوار بوجود حیات در سیارات دور دست باشند. احتمال قوی می رود که حیات در سیارات دور دست به مراحل تشکیلات اجتماعی رسیده باشد تحولات کره ارضی الگوها و نمونه های تجمع و اجتماع را چندین بار در خلای قرون معرفت الارضی تغیر داده و تصوراتیکه تحولات در سیارات هم در سایه قرین بوده است بی جایست به همان اندازه که عمل ظهور بدن موجودات حیه فردی قسم تحول است عمل اجتماعی

### دورگرمی و تشریح

به سرگرمیها و تقریحات دیگر پیوستن، در زندگی اجتماعی ما کاربردگری است که باید پس از ابراز همدردی نسبت به بد بختیهای ایشان انجام دهیم و حتی سست ترین بندی که اجتماع را پیوسته و بسته نگاه دارد، باید محکمتر شود نه اینکه بگسلد. لاندور برای یاد گرفتن آنچه که می خواستم بدانم احتیاج به پیروی داشتم و اکنون برای خوب بیان کردن آنچه که میدانم احتیاج بجوانی دارم. ژوربرت

شدن هم یک مرحله و فصل مهم تحول میباشد.

ممکن است موقعیکه مسافرین کیهانی بروی سیاره فرود آیند با جمعیت های از موجودات حتی مترقی تر در تشریک مساعی اجتماعی روبرو شوند شاید قسمت های سرئی و متحرک آن مانند ماشین آلات بشری کاملاً فرعی و کم اهمیت باشد و شاید هم قسمت های واقعاً زنده این اجتماع حتی بیچاره تر بوده و یک مخلوط از انساج عصبی که بدون حرکت و مستقیم در یک جا در زیر سطح زمین نشسته است باشند بعید نیست این ماده وجود پس از انجام مقاصد تولیدی از بین رفته و ماشین آلات ساخته و پرداخته خود را به اختیار سیاره گذارده است، ممکن است اینها در اقلیم بسیار گرم و یا زیاد از حد سردی زیست کنند و نیز قادر اند هر گونه جوی را تنفس کرده و یا اصولاً محتاج به تنفس نباشند شاید اینها قادر به ساختن بدن های خود به اندازه های دلخواه و از مواد موجود در سیاره خود باشند، بعید نیست اینها نیروی خود را از نور خورشید و یا از عکس العمل های هسته اتمی کسب نمایند چنین موجوداتی ممکن است بقایای قرون گذشته یعنی چندین میلیون سال قبل هنگامیکه سیاره آنها مناسب آغاز حیات گشته است بوده و یا ممکن است مهاجرین از یک سیاره دارای محیط سازگار با محیط سیاره فعل باشد.

بعید است مسافرین کیهان نوردان فضایی در هر سیاره که فرود می آیند با وضع درست مطابق وضع که تشریح شد مواجه شوند ولی به همین اندازه هم بعید است که اینان چیزی مشابه بی نظیر انسان امروزه را که مرحله نیمه تمام اجتماعی شدن آن ( که جانب توجه هم است ) فقط یک پرگاه کوچکی از دوران جدید تحول است ( ختم ) ملاقات نمایند.

# افزایش ارتفاع ده میل جهیدم

درین مقاله دگر وال جگنول بلندترین انداخت پراشوت را در تاریخ ریکارد قایم میکند. مفتشین و محققین قوای هوایی امریکا گفتند دگر وال نول محض (بحکم خداوند) نجات یافته است.

ما جرائی که بر من گذشت ابتدا مثل حرکات آهسته سینمائی (Slow Motion Movie) صورت گرفت اینجانب در حدود (۳۵۰۰۰) فوت ارتفاع بالای پایگاه قوای هوایی لافلین در تکساس قرار داشتیم یکدانه طیاره یو-۲ را که جدیداً از ترمیم خارج شده بود آزمایش مینمودم تقریباً سه سال قبل یک طیاره دیگر یو-۲ که میخواست تاریخچه ای در همین زمینه بسازد در فراز خاک اتحاد شوروی سقوط داده شد ولی آنروز من نیز میخواستم با طیاره یو-۲ خودم تاریخچه ای بسازم و ریکاردی بجا بگذارم.

از آوان پرواز و برحاست خویش یعنی ۳۵ دقیقه تا کنون هر دم به اداره کنترل زمینی مخابره مینمودم و از چگونگی اجراءات اسرار آمیزترین طیاره امروزی بزمین راپور میدادم، بیشتر بلند میرفتم، آفتاب زرین و درخشان بود و آنگاه از فاصله (۳۳۰۰۰) فوت بیابان پیک های ضخیمی از ابرمتر کم بنظر کم خورد. پایان تر از آن منظره نقره ئی رنگ ریو گریند (Rio Grande) و مکسیکو و همچنان سایه آبی مایل به گلابی نمای عجیبی از کوه های سرانیاس و دلبیور و بچشم میخورد.

ماشین را متوقف نموده گرنشست (Landing Gear) را پائین نمودم تا طیاره آهسته شود ولی طیاره به ژرف پیمائی خود افزود و در حالیکه پیچاپیچ حلقه میزد پائین می آمد. اینجا بود که قسمت دم طیاره شکست و نابود شد. اینجانب وضع ناگوار تکلیفم....

غرق تماشای بودم که دفعته پوزه طیاره طرف زمین مایل گشت، هیچ آواز و اختاری در میان نبود جلو طیاره را محکم بسینه گرفته کوشیدم



خود را به کنترل زمینی شرح دادم گوشک تیلفون من ترق و ترق کرده گفت... خارج شو... بیرون ببر... من گفتم میدانید چه میخواهم بکنم؟ وقتی انجن را خاموش کردم فشار داخل کاکیت قلیل شد و لباس فشار دهنده جسم مرا منبسط کرد و فی نتیجه حرکات من محدود گردید فهمیدم که منبع در هر ثانیه امکان فروریختن بالها و سایر قسمت های بادی طیاره انتظار برده می شود.

طیاره سابقه ۲-۱۰۰ چوکی «بیرون انداز» پیاوت نداشت اولاً مجبور بودید تا مرتباً متجا برای تیویهای آکسیجن و حرارت را از طیاره قطع کنید و سپس کمر بند های چوکی و تسمه های شانه را خلاص کرده سایه بان بالای سر را واپس نموده و بالاخره راهی برای خارج شدن از کاکیت تنگ برای تان سراغ میگردید این همه اجراءات در حالیکه طیاره مجروح من حلقه زده پائین فرو میرفت پنجاه ثانیه را در برگرفت در هر مرتبه معلق بودن طیاره امکان داشت که من بیرون بیافتم و کلاه من به سایه بان بخورد. هنگامیکه طیاره برای چهارمین بار معکوس گردید کلاه من به سایه بان خورد و دستم چوکی هم به قسمت برآمدگی کاکیت بسختی تماس کرد خلاصه بهر زحمتی شد چوکی رارها ساختم و حینیکه طیاره مجدداً سر راسته شد تا شروع کند بحلقه دیگر آنگاه خود را بشدت بیرون انداخته وارد فضا شدم.

به ارتفاع ده میل از سطح زمین در طبقه استراتوسفر *Stratosphere* تنها و تنها بودم. هوای آنجا آنقدر نازک است که انسان بدون معاونت های تخنیکی و آکسیجن تحت فشار نمیتواند زنده بماند. یک کابوس مرگ در نرفته بود که دیگرش یختم را گرفت درقات (لباس فشار) من یک

دستگک کوچک سبزرنگ وجود داشت که هنگام حالات اضطراری آکسیجن را از مخزنك عقب چوکی فراهم مینمود میدانستم که چنین چیزی در لباسم وجود دارد اما نمی یافتمش. وجودم در بین لباس مخصوص سخت فشرده شده حس باصره ام نیز رو به تحلیل و تضعیف میرفت اعصاب قوای باصره ام آکسیجن کافی برایش نمیرسید، مجاهدات من برای حرکت طور آزاد بی نتیجه میماند کمی از هوا بداخل لباس فشارم گیر آمده بود.

حالم خوار و زار بود فکر میکردم که فقط دو راه برایم موجود است. یکی آنکه بگذارم الی (۱۴۰۰۰) فوت پائین بیایم تا پراشوت من قسم اتومات خودش باز شود اما این سقوط تقریباً بیشتر از دو دقیقه مرا میگرفت تا مسافه هفت و نیم میل را پائین می پیمود و این مدت يك فرصت مناسبی برای خفك شدن من بشمار میرفت، راه و چاره دیگر آن بود که پراشوت خود را عمداً باز میکردم اما پرتاب توسط پراشوت در چنان ارتفاعی که من داشتم سابقه نداشت و اجرای چنین اقدام ترسناك بنظر میرسید طی چند ثانیه سقوط در هوای نازک به ارتفاع (۵۰۰۰۰) فوت يك جسم افتان سرعت پائین آمدن آن میتواند به (۳۷۵) میل فی ساعت برسد و بنا بر آن يك پراشوت نیمه باز در پیمودن این سرعت حتی تارهایش نیز از هم خواهد پاشید و یا اگر احیاناً بدون پاره شدن هم باز شود تکانهائی بوجود خواهد آورد که کمرو تخته پشت آدم خواهد شکست.

این همه افکار اینسو و آنطرف دماغم می جهیدند؛ حیران بودم کدام يك را انتخاب کنم نگاهای خیره من ناگاه روی حلقه باز کننده پراشوت افتاد اینجانب همیشه باین مفکوره بوده ام که در زندگی انسان بایست حتماً اقدامی کند ولو اقدامش

اشتباه باشد. اینجا بود که افکارم متمرکز شد. با خود گفتم... رفیق فعلاً مرده ئی... بهتر است دست بکاری بزنی. آنگاه دست خود را به حلقه (پراشوت باز کن) بردم و آنرا کشیدم.

خود را برای یک کشش و احساس تکان جدی آماده ساختم ولی هیچ چیز ندیدم. از قسمت اخیر تنها بها ئیکه بشانه منتهی میشو ند پراشوتم به آرامی مثل سمارق شگفتن گرفت. با افتتاح پراشوت اکنون توانستم حلقه گک درجه آکسیجن را پیدا نموده و آکسیجن اضطراری را تهیه بینیم. با اولین نفس کشیدن عمیق آکسیجن - قوای از دست رفته ام باز آمد. (مقتشین قوای هوایی بعداً توضیح کردند اینک پراشوت من از لحاظی آرام باز شد که من وقتی از طیاره خارج میشدم طیاره بحال دور زدن در صدا کمال تشکیل يك حلقه خارجی خود بود و من هم در حقیقت بطرف بالا افتاده بودم و حینیکه پراشوت خود را باز میکردم معلوم بود که حتماً در فضای خارجی بی وزن و بی حرکت بوده ام.)

مشکل من هنوز خاتمه نیافته بود زیرا وقتیکه شروع فرود آمدن کردم مثل يك لنگر ساعت بز رگ قسم کمائی و قوسی پائین می افتیدم. هر لحظه که تاب میخوردم میترسیدم که هوا از قسمت بالای پراشوت نفوذ کرده و پراشوت را بی اثر سازد و مرا مثل يك پارچه سنگ بزمین بزند. درین اثنا دست به اقدامات دیگری زدم اینک تناب های پراشوت را در اوج هر تاب خوردن کش میکردم تا از جنبیدن و گاز خوردن بایستد. این کیفیت قوه دید مرا مجدداً از ایل میساخت. مقدار آکسیجن که داشتم پایان رسید و ناچار شدم از هوای خارجی استفاده کنم.

معمولاً خلاص کردن فیس پلیت (Face-plate) برای یک پیلوت امریست عادی و ساده آنهم توسط کش کردن تسمه که زیر زنج پیلوت قرار دارد. اما این عمل برای من کاری بود مشکل. باز هم چانس خوبی برای رسیدن بزمین بمن یاری نمود اما بحال یک مرده حتی کسی اگر از فاصله (۳/۰۰۰) فت ارتفاع با وصف پاراشوت صحیح و باز شده رها کرده شود اقلادر حدود (۱۶) دقیقه ضرورت دارد تا بزمین برسد.

با پریشان حالی و خام دستی (دستکش فشار) خود را از دست راست بیرون کشیده فیس پلیت خود را از چهره عقب زده در همان ارتفاع نفس عمیقی سردادم و این کیفیت مراجان دو باره بخشید. درین حالت موقعیت من به ارتفاع (۲۰۰۰ ر ۲۰) فت در قتل همان ابرهای انبوه و متراکم بود. دفعتهاً برای اولین بار در خدمات ۱۷ ساله خود مثل یک مسافر عصبی و مریضی که در پروازهای پر جنجال دچار مشکلات میشود حال خراب شد و برای نیم دقیقه کاملاً گسودل بد شدم همینجا بود که احساس کردم در تحت یک قوه انبساط و کشش قرار دارم.

در فواصل (۳۰۰۰ ر ۳۰) یا (۳۵۰۰ ر ۳۵) فت ارتفاع سه پیلوت که طیارات دیگر یو-۲ را با اختیار داشتند پراشوت مرادیدند. وقتی که کمی قریب من آهسته گرده میزدند بنده از روی خوشحالی دستهای خود را حرکت دادم اما متأسفانه آنقدر نزدیک نبودند که ببینند بعداً که فهمیدم اوشان همه بزمین مخابره کرده بودند که حامل پاراشوت زنده نیست.

خادم شما هنوز بحال فلاکت اینسو و آنطرف می چرخیدم و پائین می آمدم سوی زمین خودم میتوانستم

از پیش رو یا به عقب بزمین بپریم اما از بخت شوم که پراشوت مراد دست بالای یک تپه در تکساس که قبه آن دارای یک سنگلاخ بمن بود آورد. همین که نزدیک تپه شدم چشمم دورزد و باز یستم به نولد سنگلاخ بند آمد و خود مرا به آهستگی بزمین نشاند. من پاهای خود را بکار انداختم. سنگک تسمه «اسباب و سلاح» خود را خلاص کرده با دست و پای خود به سختی بالا رفتم و مثل یک هلو کوپتیکه تازه فرو

## آلدهو سرورم پله در رنگن

### اگر نمیگیری

یکی از پر اہم مهم تشخیص امراض عبارت از دیدن آنچه تا حال قابلیت دید را نداشته بشمار میرود. تا زمان حاضر بطور اساسی این موضوع به کمک دستگاههای رنگن و یا به عبارت دیگر «آلات رادیو گرافی» مورد تحلیل و بررسی قرار میگردد. اینگونه آلات در موقع خود تحولاتی را در رشته طبابت بوجود آورده که میتوان آنرا بدون کدام تخفیف بنام وسایل انقلابی یاد نمود. اما این است که بعد از گذشت هفتاد سال پس از اکتشاف اشعه رنگن در این زمینه یک رقیب (جدیدی) که عبارت از امواج صدا باشد به ظهور رسیده است. صدا با متحد گردیدن خود با الکترونیک اجازه میدهد که در داخل وجود حتی در چنان حوادثی که اشعه رنگن بطور کامل در آنجاها بکلی ضعیف و فاقد توان و انمود میگردد نظر اندازی شود. بطور مثال حیثیکه جنس و یا اینکه پروژه مورد مطالعه به عقب انساج استخوانها پنهان میباشد و یا اینکه در صورت آنکه غلظت انساج غیر قابل تشخیص در هنگام استفاده از آلات رنگن و انمود (بقیه در صفحه ۶۰)

نشسته باشد بنده مثل یکی از موجود سبارت دیگر معلوم میشدم و در واقع از فضای خارجی بزمین آمده بودم.

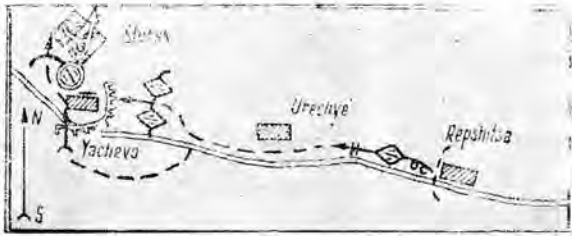
دکتور آن در شفا خانه قوای حیوانی گفتند که من در تمام وقوع این حوادث حتی یک خراشیدگی هم نیافته بودم. از لحظه که از طیاره بیرون چیده بودم تا و تیکه بزمین شستم ۲۲ دقیقه در هوا بودم. ساینس دانان اصرار داشتند که این سقوط بایست ۳۳ دقیقه را در بر میگرفت اما آنهمه گاز خوردن ما و چرخ خوردن های قوسی هوا را از چرخ پراشوت قلمت بخشیده در یک ارتفاع قابل تنفسی زود تر پائین آورده بودند.

فی التبیح از اثر این چشم قوای حیوانی در ساخته ان طیارات یو-۲ بهترین تغییرات و اصلاحات را روا ساختند. یک چوکی (بیرون انداز) نصب کردند و وسایل قطع ارتباط را از دستگاه های مغز پاره آکسیجن و حرارت تنظیم نمودند چنانچه حالا پیلوت بدون اجرای حرکات و زحمات مختلف محضاً با فشار یک دکمه میتواند آکسیجن اضطراری را چالان کرده و وسیله ارتباط لباس فشار خود را قطع نموده سایه بان را عقب زده از طیاره بیرون ببرد. و این همه اجرات فقط با همان یک فشار دکمه میسر است پراشوت هم مجدداً طوری دیزاین شد که بمقابل تاب و جنبیدن ها مقاومت داشته باشد. متخصصین طبی قوای حیوانی را پور خود را در باره اینجانب چنین بیان رسانیدند (ما فقط میتوانیم اظهار کنیم که یناعلی دگروال (جنگول) محض بحکم خداوند نجات یافته است.

اینجانب هم بسا اوقات تعجب میکنم که در آن بعد از ظهر روز سهپنجم چه موجودات دیگر بهمان «حکم خداوند» از مرگ جسته اند. (پایان)

# تعرضیکه بمقصد کشف قوا اجرا گردید

(بقیه صفحه ۱۳)



خط (مریپ شیتسا) (اورچی) ملتسک حرکت کرد تا استقامت حرکت قوه عمومی دشمن را با ترتیبات تحفظی شان معلومات بدهند، کپتان مذکور یک پیشقراول را ذریعه موتور فرستاد و قطعه اش از ریپ شیتسا حرکت نمود از محل پیشرفت خود معلومات دادند که تولی پیاده جرمی، بشرق

یاجیغو متمرکز شده. کپتان ضعیف ترین نقطه مدافعه دشمن را پیدا نمود و به تعرض شروع کرد. یک گروه ۳۰ نفری بادو ماشیندار ضد طیاره از طرف جنوب بمرکز دهکده پیشرفت نمود. دیگر گروه ۱۲ نفری بانج طوب از شمال دهکده به تعرض شروع کرد (شکل ۲ دیده شود) این محاربه بکلی شکل باصقین

را برای دشمن داشت و یک موفقیت واضح برای کپتان (ویشیف سیف)

محسوب می گردید. در محاربه ۵۰ نفر از جرمی ها کشته شده و یک تعداد

اسیر گرفته شد، اسیران راجع به جزواتم های جرمی و تولی خود معلومات مفصلی دادند. کمی بعدتر

کپتان مذکور دریافت نمود که سلسک

از طرف قوای پاشان شده فرقه های ۳۵ و ۱۰۲ و ۱۲۹ تسخیر شده قطعات

شوروی مستند به معلومات قطعه کشف به طرف شهر حرکت کرد و محل مذکور را بدست آوردند.

در نتیجه باید تذکر بدھیم،

تعرضیکه بمقصد کشف اجرا می شود پلان اصلی تعرض را به موفقیت نائل

می سازد موفقیت در تعرضیکه بمقصد کشف اجرا می شود به نکات آتی

استناد می کنند:-

واضح و صحیح ترتیب دادن وظیفه، تعلیم و تربیه دقیق برای تطبیق

عملیات، تطبیق باصقین در تعرض.

در اثنا کشف ایجاب می کند تا از همه محلات ترصد، ترصد

بعمل آمده و جزئی ترین وضع و حرکت

دشمن بالای خریطه تثبیت گردد.

## امتیازات طبیعی البسه

برای حل پرابلم خاص ساختمانی البسه متخصص نساجی کالیفر نیا موفق گردیده است. موضوع مهمی برای اخذ این نتایج همانا پرها ی پرنده است که خدمت شایانی میکند. در نتیجه مواد دولایه ای بوجود آورده اند که لایه خارجی آن از مواد پرستیمیتیکی ساخته شده است. لایه داخلی به تناسب حرارت بدن به درجه کم و یا زیاد برق داده میشود که این کار به بدن تاثیر وارد می کند و آنها طبق ضرورت خود را سخت میسازد. از این جهت لباس های که از این نوع مواد تهیه میگردد برای همه وقت سال مفید و مناسب به نظر میرسد: یعنی در موقع زمستان این لباس به صفت لباس پشمی کلفت و انمود گردیده و در فصل تابستان هر دو لایه پرها بصورت محکم بهم دیگر چسبیده و وظیفه لباس نازک را میدهد.

# کشف عجیب

بقیه صفحه ۳۶

درخانه با دار و اربابم رفت و آمد داشتند نیز چنین نفری را ندیده‌ام .  
- خمرخانم محترم من یکنفر ، صاحب منصب پولیس میباشم که جهت کشف قضیه امروزی باینجا آمده‌ام تا بتوانم بعضی اطلاعاتیکه هم برای ماوهم برای شما و خانواده شما مفید باشد بدست بیارم .

- بسیار خوب من حاضرم چیزیکه میدانم بشما بگویم .

- پس شروع کنید از هر جائیکه شما میدانید و سبب و علت بیهوشی خورا در بالای پلکان برای ماشرح بدهید و اول از همه اسم شما چیست و با صاحب خانه چه نسبت و نزدیکی دارید .

- نام من جمیله است و از دو سال باینطرف بحیث خدمتکار درین خانواده به حیث پیشکار مصروف میباشم . آمدن من درین فامیل تقریباً شش ماه پیش از فوت آقای (ج) بوده است که توسط یکی از اقارب نزدیک ، آنها که پدر و مادرم در بین ایشان خدمت گذار بود معرفی و فرستاده شدم .

- از آن وقت تا حال که به گفته خودت دو سال میگذرد میتوانی برای ما معلومات بدهی که در فامیل ایشان کدام دزدی و یا سوء قصد دیگری از قبیل جنگ اندازی بین شوهر و خانم و اسباب اختلاف واقع شده است و یا اینکه کدام شخص موجود بوده که سبب گفت و شنید در بین آنها شده باشد ؟

باقی دارد

و به نزد مریضه اولین که پای زینه در وهله نخستین دخول در منزل آقای (ج) دیده بودند رفتند .

مریضه ، بارنگ پریده ، چهره لاغر و کشیده که نهایت ضعف و ناتوانی را نشان میداد در بالای بستر خود تکیه بر پشتی زده بود و نوریکه از چشمان او ساطع مینمود خیلیها سوزنده بنظر می آمد ، از دیدن مهردل با دختر پرستار در جای خود تکان خورد و جابجا گردید ، قدیفه سفید را تا بالای سینه های خود کشید و با حالت شرم و حیاطرف پرستار متوجه شد گویا میخواست تا با اشاره و ایما از دخول او در اطاقش از پرستار جو یا گردد . پرستار در حالیکه خود را نزدیک بستر او ساخت با آوازی که کمتر از یک الهام خوشی و مؤذنه سعادت نبود با مهربانی و ملائمت گفت :  
- این آقای خود را یکنفر از دوستان شما معرفی کرده میخواهد از احوال شما جو یا گردد ؟  
- من من چنین شخصی را نمی شناسم .

آه مبادا .....  
- خیر خیر ( پرستار حرف او را قطع کرد ) او بسیار یک شخص شریف بوده و حتی از اوضاع او واضح و مشهود است که جز از صحت مندی شما چیزی نمی خواهد ، شما تحت تاثیر مریضی قبلی و شوکی که دیده اید جز به همان ماجرا به چیز دیگری فکر نمیکنید .

- نی من دیگر مریضی ندارم ، ولی ... ولی با اینهمه رنج و زحمتی که دیده‌ام نمیتوانم چهره این دوست را بخاطر بیارم . حتی در جمله اشخاصیکه

مهردل بعد از جابجا نمودن قطی سگرت و آماده شدن به تحقیقات بعدی خود رو بجانب آقای ماشین) نموده پرسید :

- آقای ماشین خان در صورتیکه قبلاً از انتقال مریضه به شفاخانه بشما اطلاع داده نشده بود پس چگونه توانستید از نقل ایشان به این شفاخانه مطلع و حتی از طبقه و دهلیز و اطاق نیز واقف گردید ؟

- من .... من توسط یکی از ..... از .....

دفعتم گفتار او قطع گردیده و بفکر فرو رفت و نتوانست درینباره کدام توضیحاتی بدهد و خاموش شد . مهردل باشک و شمیمه که از اوضاع و گفتار ماشین به او پدید آمد قضیه را از ابتدا تا انتها تدقیق و دانسته شد و حتی نتوانست در مدتی کمتر از یک دقیقه به گم شده خود دست یابد و نتیجه اصلی را حاصل کند و با تر دستی موضوع را تغییر داد و به گوشه و کنار دیگر پرداخت .

نیم ساعت دیگر در بین گفتگو و شنید که هر سوالی در پی خود جوابی داشت از چگونگی زندگی زندگانی ، کار و وظیفه ، محل سکونت و دفتر کار آقای ماشین تقریباً دو سیه مکملی نیز تهیه نمود و به شخصیت او چنان معلومات حاصل و واقف شد که حتی افکار زودرس ( ماشین ) نیز از وقوف آن عاجز بود . در میان همین گفت و شنید و مذاکره و معلومات بودند که پرستار جوانی که قبلاً در اطاق نمبر ۵ بود به اطاق انتظار داخل شد و مهردل را با اشاره از اطاق خارج ساخت و هر دو پهلوی همدیگر دهلیز را عبور نموده

# آسیای بلائی آسمانی



تلخیص و نگارش: میر جمال الدین فخری

بر یدمن دافع هوا

و دوش بدوش مردان در چپاول  
وغارتگری حصه میگرفتند. آنها بالای  
گادی هاتار میریشتند و البسه میدوختند  
و حتی با مردان شان مجاورت میگردند  
و فرزندان خود را روی گادی بدنیا  
میآوردند.

هونها همه وقت طرفدار جنگ  
وغارت بودند. جنگ یا بخاطر منافع  
خود و یا بخاطر منافع دولیکه آنها را  
مزد میداد.

«انتقام هونها خلی مدهش ورعب

و بر اسپ مینشستند. اسلحه شان تیر  
و کمان، شمشیر و نیزه بود در مبارزه  
سواره رقیبی نداشتند به ندرت اتفاق  
میافتید که انسان يك مرد هونی را  
پاده تماشا کند زیرا آنها هیچگاه از  
اسپ شان فرود نمی آمدند خوراک  
و خرید و فروش شان بالای اسپ صورت  
میگرفت حتی بالای اسپ های شان  
میخوابیدند.

زنهای هونی بالای گادی هائیکه  
در آن زمان مروج بود مینشستند

هونها طایفه ای بودند وحشی که  
با تاتارها و مغلها قرابت نزدیکی  
داشتند این قوم در آسیای مرکزی  
بود و باش داشتند در ۲۷؛ میلادی  
به اروپا منتقل گردیدند؛ هونها  
بیابانگردانی بودند که بجز غارت  
و چپاول و طایفه ای نمیشناختند به  
همسایگان کم زور میتاختند و وسایل  
معاش شاعران ازین ناحیه مهیا میساختند.  
خوراک آنها گوشت خام و برگ  
گیاهان بود لباس ساده میپوشیدند



انگیز بود مردان و زنان، کودکان گله‌های گاو و گوسفند واسپ و خیمه و خرگاه و هر چیز دشمن را به آتش کینه سوزی میسوخستند و از هیچ چیز شان اثر و نشانی بجانمیگذاشتند.»

نخستین سردار هون بنام بلعیر اقوام و قبایل مختلفی را با خود متحد ساخت و قوای خود را در کنار رود دانوب متمرکز ساخت قبایل همجوار را هنگام کمی آذوقه مورد تاخت و تاز قرار داد. قوای هونها روزافزون بود بلعیر توانسته بود تا اخیر عمر دسته‌ای پر قدرت از این هونها وحشی برای غارت و چپاول قبایل خورد کوچک بسازد بعد از مرگ بلعیر مونیوزوک این قدرت را توسعه داد تا جاییکه امپراطوری روم از پیشرفت روبه ازدیاد آنها در هراس افتید و حتی کار بجائی کشید که امپراطوری بزرگ رومی‌ها در اوقات ضرورت از این طایفه کمک میخواستند و به افراد آن مزد میدادند؛ این مزد پساتر شکر باج بخود گرفت گرچه امپراطوری روم دادن این باج را بنام هدایا و تحف مختلف به سردار هون تجاهل میکرد مگر هونها بجز باج چیزی دیگر آنرا نمی انگاشتند، مونیوزوک مرد و از خود دو پسر خورد سال بجا گذاشت اتل و بلدا.

پس از مرگ موندوزوک برادرش اوآخان سردار هونها شد، اوآخان بخوبی میتوانست از عهده و وظیفه اش بدر شود هدایا و تحفه‌ها دوامدار از امپراطوری روم به آنها میرسید. اتل و بلدا که اکنون بزرگ شده بودند گاهی از قبیله خارج میشدند و به شکار به جنگل مجاور میرفتند شکار خرس از سخت‌ترین و خطرناک‌ترین شکار بشمار میرفت حتی شکار چپانی که به این مقصد اقدام میکردند یکی یادو نفر از همراهان شان را در جمله تلفات از نظر می افکندند.

اتل و بلدا به شکار خرس علاقمند بودند روزیکه یکی از این خرس‌ها را دیدند خرس مذکور مورد حمله هر دو شهزاده هونی قرار گرفت، تیر بلدا بجائی اصابت کرد که درست خرس را از پادر آورد مگر اتل تیرش طوری در گردن خرس جابجا ساخت که تیر برادرش را نیز دو برابر ساخت. اختلاف برادرها ناشی از همین جا بود.

روآخان بزرگ هونها برادرزاده هایش را نزد خود طلبید و هر دورا آشتی داد مگر کدورتی که این دو برادر در دل داشتند بکلی از بین نرفت. روآخان امر داد تا دونفر از سفرای روم غربی را که نور سیده بودند داخل خیمه‌اش رهنمائی کنند. سفرا پس از تقدیم عطایا و هدایای قیمت بهای رومی درخواست ملکه پلاسیدیا مادر والتین امپراطور روم غربی را برای سردار هون قرائت کردند که در طی آن ۲۵۰۰۰۰ سرباز هونی را مدت سه سال در بدل ۳۰۰۰۰۰ لیور طلا مطالبه کرده بودند. و همچنین یکی از برادرزاده‌های روآخان را نیز برای سرپرستی سربازان هونی در خواست نمود که تا به سر رسیدن پیمان آنها در قصر مجلل شهر آکیله مثل یک شهزاده رومی بسر میبرد و از آنها طبق اصول جنگی هونها نگهداری کند.

روآخان طبق پیشنهاد سفرای رومی به ارسال اتل موافقت کرد. اتل هنگامیکه در روم رسید رومی‌ها از دیدن او تعجب میکردند چه این یگانه رومی بود که بدون اسپ زره بتن داشت و وارد روم میشد.

همانطوریکه از بین مردم روم با هلهله عجیبی میگذشت وارد قصر سلطنتی شد و پس از ملاقات تعارفی با ملکه پلاسیدیا به یکنفر از سر بی

های میدان ورزشی مبارزه سپرده شد تا به تمرین بپردازد و فنون جنگی را از آنها بیاموزد.

اتل روز اول مشق و تمرین شهامت و شجاعت خارق العاده خود را که حاکی از وحشت و دلیری ذاتی او بود به میدان کشید. یکی را کشت، سه را زخم زد و انگشت سرببی را با نر به شمشیر به زمین انداخت دیگر دلیلی باقی نمانده بود که باز هم این غول تربیت ناپذیر در محوطه زد و خورد ورزشی آنها باقی بماند.

اتل در همین روز ورزشی چشمش به دوشیزه شور انگیزی افتاد که سراپا زیبایی و فتانت بود و از خیمه‌ایکه مخصوص درباریان بود و در تالار میدان ورزشی قرار داشت ناظر حرکات و کار روانی‌های این عول هونی بود.

اتل با دیدن این فرشته آسمانی اختیار از دست داد و بیادیم گریه‌های مردم خود افتاد که زیبا ترین دوشیزگان را به تاراج میکشیدند و معمولاً تشنگترین شان نصیب اتل میگشت اما... این دوشیزه که هونور یا نام داشت و شاهدخت روم به شمار میرفت مافوق همه بود.

هونور یا نیز از شها مت اتل خوشش آمده بود و آرزو داشت این مرد دیو عفت را که توانست راهی در قلب او باز کند از نزدیک ملاقات کند.

اتل که به جرم خلاف رفتاری مقررات ورزشی دست بقتل زده بود به زندان به سر میرد و هونوریا که بر آوردن آماش را در ملاقات اتل مضمحل میدانست با وجودیکه خارج شدن از قصر و گشت گذار خارج محیط در بار روم را که بی اجازه مادرش پلاسیدیا قندغن بود به همراهی و کمک دو نفر از ندیمه‌های خاصش توانست

خود را بهشت خیمه های زندان نیکه اتل در آنجا زندانی بود برساند. اتل که از هویت زن دلخواهش در زندان پی برد خود را نیز به او معرفی کرد و به هونوریا فهماند که او همه مقامی پائینتر از شاهدخت روم ندارد و مثل او یک شهزاده است آنها هم یک شهزاده هونی .

اتل ضمن صحبت مختصری که بین او و هونوریا صورت گرفت به مشعوقش وعده داد که « بار دیگر نوبت من است تا باز دید شما را پس بدهم. »

اتل به اساس مقرراتی که جریان داشت پس از چند روز از زندان رهائی یافت منبعد از اشتراك در میدانهای

## کوچکترین و نفیسترین

### تیلویزیون

این تیلویزیون را که در عکس مشاهده میکنید بحیث کوچکترین وسیله آخذ تیلویزیونی جهان بشمار میرود. دستگاه نفیس این تیلویزیون از سی عدد نیم هادی تشکیل گردیده و بالتی که آنرا انرژی میدهد شش عدد میباشد. حایل این دستگاه دارای اندازه پنج سانتی متر بوده و صاحب آن امکانات وسیع و کافی را در دست دارد تا اینکه پروگرام مورد ضرورت را که بذوق و میل آن هم آهنگی داشته باشد اخذ کند. دستگاه این گیرنده دارای سیزده چینل میباشد. این تیلویزیون خیلی نفیس را یک نفر متعلم یونورستی کمبریج موسوم به سینکر ساخته است \*



کوچکترین عکس تیلویزیون

ورزشی نیز معاف گردید. فقط کلبه ای در اختیارش گذاشته که بخورد و بخوابد و بکاری جز استراحت نبرد.

اتل از آنجائیکه دل در اختیارش نبود در اولین شب رهایی از زندان لباس تیره رنگی به تن و کفش های نرم نمدی که آواز ازان متصاعد شده نتواند بپا کرد از نگهبانان متعدد قصر با احتیاط کامل گذشت و خود را به حجره ای که هونوریا بخواب فرو رفته بود رسانید و خود را به تخت خواب شاهدخت رومی قریب ساخت. هونوریا از تکان تخت خوابش بیدار شد. مرد وحشی و بد هیكلی که بوی عجیبی از وجودش میتراوید بالای سر خود یافت. هونوریا چون با این چهره مهیب سابقاً آشنائی داشت چیغی بر نیاورد و فریادی برای گیر دادن این غول وحشی سر نداد. بهتش زده بود و مستح بود که چگونه این شهزاده هونی توانسته خود را با وجود مواظبت فوق العاده نگهبانان به او برساند. خیال کرده همه نگهبانان بقتل رسیده است مگر نه... نگهبانان همه مشغول ایفای وظیفه بودند.

هونوریا میخواست ازین معجزه چیزی بیبرد ولی مجال نیافت لبان هونوریا که برای سوال کردن باز شده بود به لبان خشن و درشت اتل تماس گرفت و اندکی بعد احساس کرد که اتل او را وحشیانه میفشرد. اوقفظ حیوانی عظیم الجثه را میتوانست ببیند که رویش اقتاده و گلوش را میمکد.

بعد ازین شب اتل زحمت تغیر قیافه و حزم و احتیاط بیچاره را بخود نداد و تنها شفره ای که بین او و هونوریا گذاشته شده بود میتوانست اتل را در حالیکه راه رفت و آمدش زیر امنیت فوق العاده آمده باشد به مشعوق برساند.

در یکی از همین شبها نیکه اتل شفره ای از هونوریا برای رفتن به قصر شاهی دریافته بود و به امید کامل میخواست از راهیکه معین بود خود را به هونوریا برساند که چیغور هون، یکی از ملازمان خاص اتل پنهانی خود را به کلبه اتل رسانید و خبر ضعف و پیری و آخان سردار هون و همچنان تردید و دودلی در امور مردم داری بلد اخان برادرش را به او بازگو کرد و از خواهش نمود تا درین هنگام فرخنده به مؤطش باز گردد و سرداری قوم و قبایل هون را چطوریکه شایان آرزوهای مردم هونی است بدست گیرد.

اتل از آوردن این خبر گوارا خیلی خورسند شد و فوراً عزم حرکت کرد میخواست شائین وار خود را در میان قوم و مردم خود برساند و سرداری هون هارا که به برادر بی کفایت تنبل و مردود و تعلق میگرفت از چنگالش برون آرد. ولی از آنجائیکه دلش در بند هونوریا شاهدخت رومی گرفتار آمده بود و در همین شب با او قرار ملاقات داشت قدرت و نفوذی که در نتیجه حرکتش نصیب او میشد منصرف شد چیغور را به اطاق خود فرستاد و خود راه قصر پیش گرفت.

اتل علایمی که در راه مشاهده کرد مطمئن شد که هونوریا همه چیز را پیش بینی کرده بناءً به آزادی تمام به تاسی از شبهای گذشته راه اطاق هونوریا را می پیمود. در یکی از دهلیزها دید مشعلی خاموش شده اتل شمعی برداشت و مشعل خاموش شده را روشن ساخت. پس از روشن شدن مشعل چشمش به تابلویی افتید که تا آنوقت آنرا ندیده بود و در آن تابلو پلاسید یا ملکه روم را باپسرش امپراطور و هونوریا دختر ملکه را مشاهده کرد که بر تختی مجلل قرار

دارند و تمام شهزادگان امپراطوری روم در اطراف آن سر تعظیم فرود آورده و سجده زده اند در جمله روآخان و بلدا و خودش را نیز به عین وضع تماشا کرد.

برای یک مرد وحشی که جز فرماندهی فرمانی از کس نبرده بود دیدن این صحنه آفتی عظیم بود احساس و حشمانه این مرد هونی از دریچه نگاه به محیط مغزش منتقل گشت تنش بارزه درآمد و در یک وهله جانش را در گرداب تصورات دو مشائنه خود نابود یافت از همین لحظه شیون قلبش که در پهنه سینه اتل بیداد میکرد خاموش شد همه را از یاد برد اتل مشعلی را که روشن کرده بود برداشت تا آن تا بلوی نجمن را که خبت باطنی او را تحریک کرده بود طمعه حریق سازد و علاوه بر تابلو قصر ملکه پلاسید یارا نیز با آتش ویران کند ولی ازین عمل دست برداشت زیرا منظور والاتر ازین او را در انتظار بود از یزید و شمعی که در دستش باقی بود زیر پا خاموش کرد و برگشت چیغور را از خواب بیدار کرد و شبانه در حالیکه از طویل دولتی چنداسپی را دزدیدند به سرعت سوی زادگاه خود روانه گشتند.

غیبت ناگهانی شهزاده هونی همه را متعجب ساخته بود حتی هونوریا که همواره از احوال او باخبر بود به شک و تردید واداشت تا بالاخره مطلع شدند که اتل دوباره نزد هونرها برگشته است.

چندی نگذشته بود که هونوریا کسالتی پیدا کرد و یکی از ندیسه های خاصش که او را خیلی صمیمانه احترام میگذاشت وضع خانمش را بحرانی پنداشت و از علاقه خالصانه که نسبت به هونوریا داشت دنبال طیب مخصوص دربار رفت طیب سر رسید و در نتیجه معاینات به پلاسید یا مادر

امپراطور هویدا گشت که دخترش حامله گشته است ازین لحاظ هر چه اضافه تر اصرار ورزید تا این مرد مورد نظر دخترش را بشناسد هونوریا که نمیخواست ازین موضوع کسی اطلاع یابد از گفتن اسم این مرد خودداری کرد و هر قدر ملکه اصرار ورزید به نتیجه ای نرسید بالاخره پلاسیدیا به این فکر افتید که دخترش ممکن است با شخصی مر او ده داشته که شان و شرف و حیثیت دربار را لکه دار ساخته و از همین جهت است که از بردن نام او ابا می ورزد لذا تصمیم گرفت تا دخترش به جرم این خیانت در قلعه باریولی تا حامل نوزاد تبعید شود و پس از بدنی آمدن نوزاد به

### لاستیک «موتور یزید»

یکی از کمپنی های هامبورگ (اتحادی آلمان) یک وسیله اساسی تستن نقشه ها را تولید میکند. این آله دارای لاستیکی است که توسط موتور بحرکت می افتد. استفاده گیری از این گونه رابر «موتور یزید» جریان کارات تستن را به نسبت داشتن سرعت زیاد انتقالی لاستیک آسان میسازد و فشار در این ماشین اثری ندارد. این آله بوزن ۲۳۰ کیلوگرام میباشد. توسط این ماشین لاستیکی بدون کدام زحمت مخصوص و طور ترتیب نه تنها لب های جداگانه بلکه تمام نقشه شسته شده میتواند.

بیزانس نزد خواهر پرهیز گارتو دوز امپراتور روم شرقی منتقل گردد و ازین به بعد نباید از امتیازات درباری مستفید گردد چنانچه پوشیدن لباسهای فاخر نیز برای هونوریا قندغن شد باید لباس کتانی تیره رنگی میپوشید و نان عامیانه میخورد هونوریا لیاقت پوشیدن لباس ارغوانی و خوردن خوراکی های درباری را بعد ازین نداشت.

\* \* \*

روآخان سردار هونرها به حالت نزع در بستر مرگ افتاده بود حرفی نمیزد و حرکتی نمی کرد بلدا بالای سرش ایستاده بود و فکر میکرد که عنقریب خان بزرگ هون خواهد شد درین اثنا پرده خیمه بالا رفت و اتل وارد خیمه روآخان شد برادرهایکی به دیگری سلام کردند.

روآخان که تا کنون سخنی بر زبان نیاورده بود برادرزاده هایش را صدا زد که در کنارش بنشیند. اولیاگ پسر خود را نیز اشاره به نشستن کرد و در آخرین گفتار خود بلدا را بحیث جانشین خود و اتل و اولیاگ را به حیث دو بازوی نیرومند او مقرر ساخت اتل نیز در انتخاب و قرار سردار هون تردیدی نداشت و احترامانه اطاعت کرد روآخان پس از آن به تشنجی دچار شد و در اندک زمان چشم از جهان بست و پدرود حیات گفت:

درین هونرها رایج بود که اگر مردی از رؤسای آنها بمیرد و یا کشته شود به منظور سوگواری مردم هون تا پانزده روز به هیچگونه عملی دست نخواهند زد.

مگر اتل به این رسم و رواج پارینه پشت یازد و به اجازه برادر بزرگش قشونی از سپاه هونی راتحت رهنمائی و هدایت خودش سوی سوراژیها نیکه منتظر موقع مناسبی بودند تا هونرها را غافلگیر کنند شتافت و سوراژیها که مطمئن بودند هونرها مصروف سوگواری روآخان اند به آتش باصقین دچار گردیدند. اتل فرمان داد: پناهگاههای شانرا به آتش کشید!! تا حد شمشیر اس شمشیر زنید!! قتل و غارت کنید!! آنها نیکه بی دست و پایند اسیر بگیرید!! هونرها فرمان اتل را به اسرع وقت به انجام رسانیدند به تعداد ۱۴۰۰۰

نفر را اسیر گرفتند و به شکنجه های گوناگون آنها پر داختند اینهم از رسوم دیرینه هون ها بود که از اسیر حرب لذت و سروری را میخواستند که فقط از شکنجه آنها به ایشان دست میداد. مگر این بار شکنجه اسرا طولی نکشید زیرا برای اتل پلان مافوقتر ازین در پیشرو بود لذا اتل به خونسردی فرمان داد «قتل عامشان کنید!»

اندکی بعد منشی اتل برگشت و بعد از تعظیم اعلام داشت که «امر عالیجناب به جاشد»

اتل دو نفر از منشیان خاص خود را به دربار ژنرالها و استروگوونها فرستاد و سرداران آنها را برای ملاقات و متحد شدن با هون ها نزد خود طلبید.

پس از آنکه با آنها معاهده اش سرگرفت نزد برادرش بلدا برگشت و از عملی که انجام داده بود به او باز گو کرد مگر مقابلتاً مورد تنقید بلدا و اولیاگ قرار گرفت. ازین رو در موقع مناسبی هردو را بقتل رسانید و به مردم هون وانمود ساخت که اولیاگ برادرش را کشت و او بنا به رسم انتقام اولیاگ را از پا در آورده است. اینجاست که از خانواده آنها بجز اتل شخص دیگری نمانده بود که سرداری قومش را به عهده بگیرد بنا بران هون ها اتل را به حیث سردار و فرمانده هون ها انتخاب و لقب آتلا یا «پدر کوچک» را نیز به او دادند.

اتل خان بزرگ هونها شد و مدت پانزده روز مراسم سوگواری برادرش را در سراسر قلمرو هون جاری ساخت و گماشته های خود را نیز به هرسو دوآید و کسانیرا که درسوگواری بلدا خان و اولیاگ واقعاتاً تأثر و متأسف شده بودند به بلدا متصل ساخت.

هون ها پس از برقراری نظم و آرامش داخلی کوه های فقاز را عبور کرد و در اندک مدتی جلگه های

سلیسی و کا یاد و کیه را زیر پا نمود کمبود اسلحه و اسب های خود را از شهر کاپادوکیه تکمیل ساخت و یک قشون به تمام معنی مجهز و با قدرت بوجود آورد.

امپراطوری هونها... آری هونها توانستند در مدت کمی بر وسعت قدرت و نفوذ خود بیفزایند و قبیله ای را به امپراطوری مقتدری مبدل سازند و هراسی در امپراطوران واقعی روم غربی و روم شرقی پدید آورند «هونها بدخل امپراطوری خود فضای امنیت وسیعی ایجاد کرده بودند که سه روز

راه سواره طول آن بود و در آن فاصله نه شهری وجود داشت نه قریه ای و نه جاندار و جنبنده ای میتوانست بدون اجازه هون ها داخل مرز شان شود هر گاه چنین تخلفی از کسی به ظهور میرسید فوراً مصلوب میشد.

اتل روزیکه صفوف منظم عساکر هونی را مقابل خود مینگریست با خود میاندیشید که اکنون وقت آن فرا رسیده است که بتواند آن لکه ننگین را از پرده نقاشی ای که همه در برابر امپراتور روم مانند برده و بنده زانو زده پاك کند.

«بقیه در شماره آینه»

## مساعی بیشتر که با پیاده

(بقیه صفحه ۲۲)

نموده و از رسیدن او پراسیون بلوک تانک و مرتبات هر کدام تانک توصیف و تمجید کرد به افراد در باره طرز محاربه تدافعی کنفرانس و هدایات عملی لازم داده شد. همچنان طرز مساعی تولی پیاده موثر دار درین نوع محاربه به ایضاح گردید.

بخاطر داشته باشید که این نوع تطبیقات تاکتیکی به سه عدد تانک یک زرهپوش و سه هدف تانکی که دشمن را ارائه بدارد، یک تانکی روغنیات که ذاتاً در میدان های تعلیم موجود می باشد ضرورت داشته می باشد جیخانه تعلیمی نیز در بالای زرهپوش یا مارکها و اشارات «دشمن» نقل داده می شود علاوه بر چیزهای فوق الذکر باید حکم تطبیقات پنج یا شش دانه مواد انفلا قیه غیر حقیقی و دو یا سه عدد بمهای دود را دارا بود.

(ختم)

در اجرای آن اتخاذ گردیده بود مرتبات تانکها در موضعهای تبدیلی که جدیداً اشغال گردیده بود فوراً برای انداختن حاضر شدند و قوماندان بلوک فوراً وظایف محاربه ای آنها را به مقابل دشمنیکه به داخل خالیگاه قطعات نفوذ کرده بود تعیین نمود. درین وقت دشمن ذریعه یک هدفی که به فاصله ۳۰۰ متر شرق تپه ۷۵۰۱ نشان داده می شد ارائه می گردید.

درین وقت یک تعرض مقابل از طرف احتیاطها به مقصد امحاء گردانیدن شق دشمن آغاز گردید. حکم تطبیقات دقت نمود که بچه شکل خوبی فعالیت های بلوک تانک و قطعه تعرض مقابل احتیاط باهمدیگر کوآردینه گردیده بود.

تطبیقات باید تنقیدات ده دقیقه پایانی یافت حکم صورت پیشرفت تطبیقات را عمیقانه تجزیه و تحلیل



(۲)

## اردنیه هاشمیه

اردن و اسرائیل تقسیم شد. در زمان جنگ عرب و اسرائیل اردن قسمت‌های عرب نشین غرب دریای اردن و حوضه غدیر مرده را اشغال نموده. از سال ۱۹۵۰ به بعد بنام اردنیه هاشمیه مسمی گردید.

### وضع اقتصادی :

در اردن زمین‌بندازه کافی حاصل خیز نمی‌باشد، با آنکه قسمت بزرگ مردم، در زراعت و مالداری مشغولیت دارند، صنایع نیز باندازه لازم درین مملکت انکشاف نکرده، اما از راه آمدن سیاحین عایدات بسیار کافی می‌آورد.

### مردم، لسان، مذهب، معارف :

اردن دارای نفوس تقریباً (۱۷۶) میلیون می‌باشد یک قسمت این نفوس بادیه نشین بوده و در زیر خیمه‌ها زندگی می‌کنند، لسان عربی زبان رسمی مملکت می‌باشد، و اکثر آ پیرو دین مبین اسلام اند. و به تعداد صد هزار عیسوی نیز درین مملکت زندگی می‌کنند.

تحصیلات ابتدائی اجباری و مجانی می‌باشد، ملل متحد در راه انکشاف مکاتب ابتدائی کمک‌های زیادی نموده است.

کوچک آن جیریکو، و نابلس نام برده می‌توانیم بتلمیح جای تولد حضرت عیسی (ع) نیز در همین مملکت وجود دارد، بندر عقبه یگانه بندر اردن می‌باشد که در انتهای جنوب مملکت وجود دارد. درینجا باید تذکر داد که اروشلیم بین اسرائیل و اردن بدو قسمت تقسیم گردیده در قسمتی که نزد اسرائیل می‌باشد در حدود ۱۵۰,۰۰۰ نفر زندگی می‌کند. مجدله و پیشنهاد سازمان ملل متحد برای ایجاد یک منطقه بین المللی که شامل تمام اورشلیم و بیت اللحم و دهلیزی بسوی بندر یافا در ساحل مدیترانه باشد با عدم موفقیت مواجه شده، مسئله اورشلیم ازینجا ناشی می‌شود که آن شهر برای پیروان هر سه دین وحدانی یعنی اسلام، یهود، و مسیح مقدس است.

### مختصری از تاریخ اردن

اردن قبل از جنگ جهانی اول از قرن ۱۶ تا آن زمان از مستملکات امپراطوری ترکیه عثمانی بود و بعد از تجزیه امپراطوری ترک، بقیومیت انگلستان درآمد و در ۱۹۴۶ با استقلال کامل نائل آمد و در ۱۹۴۸ هنگام تاسیس کشور اسرائیل فلسطین بین

این مملکت کوچک که از طرف غرب با اسرائیل، در شرق با عراق و عربستان سعودی و در شمال با سوریه و لبنان و در جنوب عربستان سعودی، کمی با خلیج عقبه هم سرحد می‌باشد موقعیت بسیار مهم سوق الجیشی را در شرق میانه بار آورده است.

### وضع توپوگرافی :

اردن یک مملکت تقریباً بیابانی بوده، و بهترین منطقه آن برای سکونت و زراعت قسمت شمال غرب آن می‌باشد. در حوضه غربی دریای اردن زمین کوهستانی بوده و این کوه‌ها در برابر بادهای رطوبت داریکه از مدیترانه می‌وزد مانع گردیده و باعث تولید مقدار کافی برف و باران می‌شود. وادی دریای اردن تقریباً (۶۵۰) فوت از سطح بحر پائین تر می‌باشد تا بستان اردن گرم و خشک و زمستان آن سرد می‌باشد.

### شهرها :

پایتخت اردن شهر عمان بوده و در شرق دریای اردن واقع می‌باشد نفوس آن در حدود ۲ صد هزار است یورشلم متعلق اردن دارای (۸۰) هزار نفوس می‌باشد از شهرهای

## اسرائیل

موقعیت: اسرائیل از طرف شمال باسوریه، در جنوب با جمهوری متحده عرب و خلیج عقبه در شرق با شرق اردن و غرب با جمهوری متحده عرب همسایه می باشد.

### وضع عمومی:

اسرائیل مانند اردن از قرن ۱۶ تا جنگ عمومی اول از مستملکات امپراطوری ترکیه محسوب می شد. بعد از آن فلسطین که بعداً بنام اسرائیل تبدیل شد تحت قیمومیت انگلستان درآمد، در ۱۹۴۸ هنگام تأسیس کشور اسرائیل بمنزله وطن یهودیان جهان فلسطین بن اسرائیل واردن تقسیم شد از ۱۴ ماه می ۱۹۴۸ (تاریخ اعلام رسمی تأسیس کشور اسرائیل) تا اواخر ۱۹۵۳ مجموعاً ۷۰۸،۰۰۰ مهاجر یهود از اروپا، خاور میانه آمدند و در خاک اسرائیل

متوطن شدند با کمک و سرمایه های خارجی اسرائیلیها یک رشته عملیات عمرانی را آغاز و کشور کوچک را بیک کشور نوین تبدیل دادند، درین کشور وسائل آبیاری طبق پروژه های جدید در حال تکمیل می باشد کشور اسرائیل بطور فاحش دچار نقصان

مواد سوخت معدنی فلزات والیاف نساجی است. معدها، ذخایر ذی قیمتی از نمکهای مناسب برای صنایع شمیائی در آب بحر و نیم بیابان نگو (Negev) که قسمت اعظم نیم جنوبی کشور را فرا گرفته است یافت میشود، اغلب مهاجر جدید اسرائیل از ارباب حرف ماهرند، و انواع صنایع مناسب از قبیل العانس تراشی، ساختن ادوات بصری، آلات دقیق و لوازم توالنت و ادویه جات برای استفاده از مهارت این صنعتگران تأسیس شده است در عین حال وجود روابط غیر دوستانه میان

اسرائیل و همسایگان عربی آن کشور را بسیار تیره میسازد.

این مملکت را يك تعداد از ممالك جهان برسمیت شناخته است اما تا کنون هیچ يك مملکت عربی آنرا بر سمیت نشناخته.

### ساختمان طوبوگرافی:

این مملکت در قسمت سواحل شرقی دارای سطوح هموار و حاصل خیز می باشد در حصه شمالی و مرکزی تپه ها و کوه ها وجود دارد قسمت جنوبی را دشت پوشانیده است دریای اردن بطول تقریباً ۷۰ میل بین اردن و اسرائیل سرحد تشکیل میکند. اقلیم اسرائیل، تحت اقلیم مدیترانه بوده در تابستان گرم و در زمستان سرد می باشد

### شهرها:

یورشلم، با وضع خطرناکی که بعلمت هم مرز بودن با يك کشور متخاصم دارد پایتخت اسرائیل، انتخاب شده

نفوس این شهر (۱۶۰) هزار می باشد یکی از شهرهای صنعتی اسرائیل تل اوویو بوده و دارای نفوس ۴۰۰ هزار می باشد دومین مرکز صنعتی اسرائیل حیفا می باشد که نفوس آن در حدود ۱۹۰/۰۰۰ است.

### لسان، مذهب، معارف:

مذهب یهود مذهب رسمی، لسان عبر و زبان رسمی مملکت می باشد، زبان انگلیسی بحیث زبان دوم قبول گردیده تقریباً ۲۲۱ هزار پیروان مذهب اسلام عیسوی، درین مملکت موجود می باشد.

تحصیلات ابتدائی اجباری و مجانی می باشد، در مکاتب ثانوی فیس تعمیمی گرفته میشود در اسرائیل سه پوهنتون در شهرهای یورشلم، تل اوویو و زمتگان، علاوه تایلک انستیتوت تکنالوجی و يك انستیتوت سانس در حیفا وجود دارد.

طرز حکومت اسرائیل جمهوری است. رئیس جمهور از طرف پارلمان انتخاب میگردد، پارلمان دارای يك مجلس بوده و اعضا آن برای چهار سال انتخاب میشود.



## اندونیزیا

### موقعیت و مساحت :

اندونیزیا بزرگترین و پرجمعیت ترین کشور جنوب شرق آسیا میباشد و از ۲۵۰۰ جزیره متشکل است جمعیت کثیر اندونیزیا نتیجه تراکم فوق العاده نفوس در جزیره جاوا میباشد درین جزیره ۵۰ میلیون نفوس یعنی دوثلث نفوس اندونیزیا بودوایش دارند، یعنی در هر میل مربع تقریباً هزار نفر زندگی میکنند .

تمرکز نفوس درین جزیره نسبت حاصل خیزی فوق العاده اراضی آن می باشد و این حاصل خیزی تا حدی زیاد نتیجه تمرکز فعالیت های استعماری هالند در جاوا بوده است شرکت هند شرقی هلند با کواته ساختن دست پیر تقالیها و احزار تفوق بر انگلیسها در قرن ۱۷ حاکمیت را در جاوا بخود حاصل نمودند و تا ۱۹۰۴ تا شمال سماترا تسخیر گردید ، هلند بابرقراری زراعت اجباری در سال ۱۸۳۰ مجاهدت عظیمی برای توسعه ثروت طبیعی جاوا و بهره برداری از آن بعمل آمد . گرچه زراعت اجباری برای ساکنین جاوا خیلی مانا گوار بود اما با آنهم دروسعت زراعتی مملکت کمک فوق العاده رسانید . و وسیله برای تامین معاش رو به تزاید آن مملکت فراهم شد .

### جزایر عمده اندونیزیا :

در اندونیزیا جزایر سوماترا ، یک قسمت بورنیو، سلیبز، و جاوا از جمله جزایر بزرگ و معروف میباشد ، در شرق جاوا جزیره کوچک بنام بالی وجود داشته از لحاظ آرت و مناظر قشنگ شهرت کامل دارد، و در شرق جزیره بالی جزیره دیگری بنام جزیره مصاله جات شهرت دارد .

### ساختمانی طبیعی :

جزایر اندونیزیا اکثر آ دارای کوه های آتش فشان است ، بعضی

قسمت های آن از جنگل زار های استوایی پوشیده شده مناطق هموار است معمولاً دارای اقلیم مرطوب و سوزان بوده و مناطق کوهستانی آن کمی معتدل می باشد .

### وضع اقتصادی :

قراریسکه در فوق بیان نمودیم درین مملکت یک نوع زراعت اجباری از طرف هلند تامین شده بود همین موضوع سبب آن شد که قسمت بزرگ مملکت زراعتی شده و مردم ازین راه امرار حیات نمایند . و ضمناً

## قوه اندانی و قیادت

( بقیه صفحه ۲۴ )

برای اینکه یک قاعد خوب بار بیائید باید نکات ذیل را که در اثنای تجارب چندین ساله خود در اردوی امریکا بدست آورده ام بخاطر داشته باشید . تمام خاطرات شخصیت های بزرگ را مطالعه کنید و از تجارب ایشان استفاده نموده و فهم خود را همیشه تزئید یخشید . زیرا ایشان هیچوقت کامل شده نمیتواند .

خط مشی قائدین کامیاب و موفق را تعقیب نموده و خود را مانند آنها بفعالیت بیاورید .

بصورت مداوم کار نموده و هیچوقت در هیچ موضوع نا امید نباشید و باید بدانید که در سایه کوشش و فعالیت عمده چیز آسان است بخدای خود ایمان کامل داشته و به او تکیه کنید و بدانید که هر اقدامی را که بنمائید نظر به عقیده که دارید او شما را یاری خواهد کرد .

بخاطر داشته باشید که با شما اشخاص دیگر مصروف ایفای وظیفه میباشند و حیات هر کدام آنها نزد خودشان و نزد مملکتشان قیمت دارد .

در حین ایفای وظیفه این موضوع را در نظر داشته و نظر به آن اجراءات لازمه بنمائید .

مدرك بزرگ تجارتي را براي مملكت خود بسازند .

معادن نفت سماترا ذخایر قلمی که در جزایر شرق سماترا وجود دارد تأثیری بزرگی در اقتصاد آن مملکت وارد نمود .

برنج مهمترین محصول غذایی این مملکت را بار می آرد صادرات مهم آنها عبارت از رابر محصولات نفتی ، قلعی ، روغن نباتی ، چای مصالحه جات می باشد .

### یابخت

جاگارتا یابخت اندونیزیا میباشد فاصله کمی از انتهای غربی جاوه می باشد و تخمین ۳ میلیون نفوس دارد **مردم، لسان، مذهب و معارف :**

مردم اندونیزیا از حیث زبان و کلتور به گروه های مختلف تقسیم می شوند . ۹۰ فیصد مردم پیرو دین مبین اسلام می باشد ، مذاهب هندو و عیسوی نیز بصورت اقلیت وجود دارد زبان رسمی مملکت لسان اندونیزیا ئی ( بهاسا ) می باشد و انگلیسی بحدیث زبان دوم مملکت قبول شده .

### سوابق تاریخی :

حاصل خیزی و مخصوصاً پیداوار مصاله جات اکثر معالک اروپائی را باین مملکت متوجه ساخت مخصوصاً پرتگالی ها ، انگلیس ها و هالیند های بیشتر علاقه گرفتند ازینرو مملکت مذکور مدت ۳۵ سال تحت اداره هالیند قرار گرفت .

در زمان جنگ عمومی دوم چینیکه جاپانی ها ار کیپلا کو را اشغال نمودند اقتدار هالیندی ها رو به سقوط گذاشت از همین تاریخ اندونیزیا برای کسب استقلال خود مجادله نمودند و به همت سو کارنو و مجدعطا در ۱۹۴۵ با آزادی کامل خود رسیدند طرز حکومت آن جمهوری می باشد در شماره آینده راجع به ایران ، برما ، پاکستان معلومات داده خواهد شد .

# زندگی یک جنرال بزرگ اروپا

## مارشال هیندنبورگ المانی

تبع و نگارش عبدالرشید دوهم بریدمن

چنانکه تا حال تاریخ نشان میدهد و خارج از ذهن وجود دارد، اصل اساس بروز جنگ ها که تا اکنون بارها زندگی بشریت را تهدید کرده و تمدن عالم بشر را به قهقراً سوق داده و عموم انسان های روی گیتی از آن تنفر عمیق دارند دو نوع بوده است :-

( ۱ ) - جنگ مشروع ، که روی دهاع از خاک ، میهن ، ملت ، رهایی از اسارت دیگران ( کسب استقلال سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره ) و ناملایمات زندگی که از طرف به اصطلاح دشمنان ساخته دست خود بشریت برای انسان ها خلق میشود بوده است .

( ۲ ) - جنگ های غیر مشروع ، که روی تعرض به حقوق دیگران ، تصاحب خاک و سلب حقوق انسانی و با لآخره پخش آرزوهای استعماری و از بین بردن استقلال ( سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و غیره )



فیلد مارشال فن هیندنبورگ

نمود . بطور مثال در باره چگونگی طرز تفکر کسانیکه جنگ بین المللی اول و دوم را براه انداخته و ازین نگاه ملیون ها انسان بی گناه را ( زن مرد ، پیر و جوان ) باحالت بسی رقت آور و مجروح و یا بقتل رسانیده و هکذا به تمدن ساخته دست بشر و نیکی های طبیعت برای بهره مندی بشر خسارات جبران ناپذیر وارد کرده اند ، نذقت نموده بعداً بروی حقیقت پسندی برای متعرضین آن نفرین و بروح مدافعین آن درود بایند فرست ، زیرا طوری که قبلاً اشاره شد در جنگ ها فرق بین متعرضین و مدافعین موجود بوده ، بدین اساس طرفیکه برای تحکیم قدرت و مجرور ساختن توده بشریت و هدف خاص نامعقول خود بسته به برتری نژاد ، انحصار زندگی مادی و معنوی دیگران جنگ را براه انداخته اند در یکطرف و دسته ایکه برای دفاع از دموکراسی ، صلح و تعامیت ارضی و هدف نگاه داشتن امنیت بین المللی در مقابل متعرضین مقاومت کرده و نگذاشته متعرضین بمرام شوم استراتژیکی خودها نایل گردند در طرف دیگر قرار میگیرند ، بدیهی است که درین گونه مقایسات دسته متعرضین قابل

چگونگی رشد شخصیت و تبارز شان در صحنه ها ننویسد ، زیرا تاریخ آموزنده بوده ، جمهوریتهائی که روح قهرمانان ویا کافه یک ملت را بسوی یک رویه خواه مثبت و یا منفی می کشاند ، برای نسل های مابعد درس زندگی میدهد . ازینجا باید بادر نظر گرفتن شرایط محیطی و ربط دادن علت و معلول هر پدیده در اوصاف جزئی و کلی قهرمانان نگرسته از استراتژی و تکنیک و تکنیک های علمی آنها در مورد آن یادآوری نموده ، قضاوت همه جانبه در باره شخصیت ایشان

از طرف زور گویان و تعرض پسندان بالای ملتی که فاقد هر گونه پیشرفت بوده و در بین شان تشکل ناگستی وجود نداشته باشد بمیان آمده است . با در نظر گرفتن این پرنسیب برای کسانیکه در زمان کیهان سخن از صلح ، زندگی مسالمت آمیز و انسان دوستی و نوع پروری میزند مشکل خواهد بود که از قهرمانان صحنه های جنگ بادر نظر گرفتن شرایط زندگی و اجتماعی شان بروی واقعیت بینی و بدون هیچگونه اعتراض شخصی یادآوری نکرده و چیزی هم در باره



تفر و گروه مدافعين قابل تحسین بود و این يك واقیعت غیر انكار كردنی است و نیز باید گفت كه در چنین واقعات بدون هیچگونه تردید حقیقت جای خود را گرفته، مدافعين فاتح

و متعزین به فجع ترین حالت شكست می خوردند. نتایج خاتمه دو جنگ جهانی كه مغلوبیت نصیب كدام يك از دسته ها گردید شاهد گفتار ماست اما باز هم بصورت مجرد مامیثو انیم

از جانب متعزین نیز مطالب آموزنده و قهر مانان بزرگ را سراغ كنیم كه در همین جنگ ها تكنیک های درست نظامی و تكنیک های صحیح حربی را بكار بردند كه جنگ را طولانی ساخته و با قدرت كم و وسایل محدود پهن روزی های تكنیکی را بدست آوردند.

ازین لحاظ شخصیت نظامی مورد بحث خود را درین مقاله ما ر شال هندنبورگ المانی و دیگر همكارانش را قرار داده میگوئیم كه: اگر چه استراتژیست بزرگ هم نباشند، تكنیكن های بزرگی بوده اند كه در میدان های خاصی جنگ مہارت های حیرت انگیز از خود بجهان و جهانیان نشان داده اند.

پیش ازینكه راجع به شخصیت مارشال هندنبورگ و چگونگی مبارزه آن چیزی بنویسیم بهتر است، چنان كه قبلاً نیز اشاره شد، محیط اجتماعی او را كه پرورنده شخصیت و شعور اجتماعی اوست از نظر خوانندگان گذرانیده بعداً هدف حماسی او را بنویسیم.

در قرن ۱۹ دولت های انگلیس و فرانسه و بعضی ممالك دیگر اروپائی در تكامل اجتماعی خود در مراحلی را پیموده بودند و بصورت ملت های واحد انگلیس و فرانسوی و غیره در آمده بودند، اما المانها و بعضی ممالك دیگر اروپائی هنوز بصورت اقوام و ایالت مخلف و جداگانه قرون

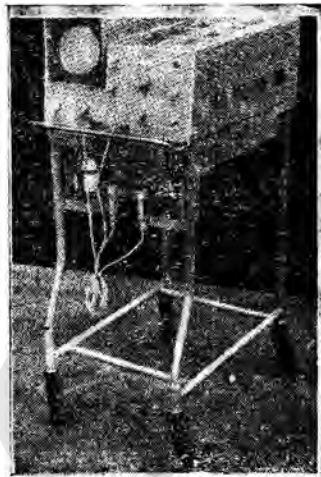
درجه آله به پائین ترین فریکونسی كه عبارت از ۲۸۸۰۰ میگو سايكل است عمق قابل بررسی به دو مراتب بیشتر میشود اما قابلیت تحلیل کننده آن تا (بیش میلی متر) مدتر میگردند. در مقابل كتف كردن ورمها و غیره امراض تجمع خون در داخل بدن دستگاه «ایخو ۱۱» توسعه پای نقص و عیب را در موقع اجرای عملیات بطور دقیق نشان میدهد. «عكس فوق ملاحظه شود.»

## آلهء موسوم به «رنتگن» اكوستيكي

(بقیه صفحه ۴۸)

میشود امواج الكترونيك كمك شایانی می نماید.

دستگاه های كه بحیث نماینده متنوع بودن آلات اكوستيكي (صوتی) در زمینه ابور تشخیص امراض انسان مورد استفاده قرار می گیرد میتوان دستگاه جدید ماوراء صوت ساخت شوروی را كه بنام (ایخو ۱۱)



آله «رنتگن» اكوستيكي

رادیو لو كیترنیز به همین طور هدف را مورد جستجو قرار میدهد كه با «تفحص» ناحیه معین نقطه مورد ضرورت را تحت تحقیق و مطالعه قرار میدهد. در جمله اجزای این دستگاه هشت عدد «زونند» شامل میباشد امکانات تشخیص دهنده دستگاه را با چند درجه میتوان تغییر داد كه در آن صورت یکی از جمله سه فریکونسی قابل امکان آن انتخاب خواهد شد بطوریکه قسماً در فریکونسی بلندترین آن كه عبارت ۲۶۴ میگو سايكل باشد قابلیت تحلیلی آن بطور اعظمی (دو میلی متر) بوده اما عمق سرحدی را كه مورد مطالعه قرار میدهد حداقل آن (۱۵ سانتی متر است) در موقع تغییر دادن

یاد میشود بشمار آورد. «عكس را ملاحظه فرمائید» این دستگاه میتواند در امورات جراحی اعصاب انسان «مثلاً برای ظاهر ساختن تورم مغز» و امراض عصبی و زایمانی مورد استعمال قرار گیرد. از قرار پرسیب فعالیت این آله گویا كه دستگاه رادیو لو كیتر «راهدار رادیوئی» را بیاد انسان می آورد. انگیزه ای كه در وقت كوتاه با جریان فریکونسی بلندی از مواد تیتانات باریوم به کریستل هدایت میشود در داخل این دستگاه قرار دارد. کریستل در اثر فعالیت انگیزه برقی، انگیزه های ماوراء صوت را متشعش ساخته و بعداً ماورای صوت را اخذ میدارد كه از سرحد اساج منعكس میگردد. بعد از آن انگیزه های ماورای صوت اخذ شده را به علامت برقی مبدل میسازد. به همین ترتیب در رادیو لو كیتر بسیط نیز دو (شعاع) اساسی به نل اشعوی الكترونی ظاهر میگردد كه یکی به حیث اشاره كشف كنده و دیگری به صفت اشاره منعكس شده فعالیت می كند. مسافه بین «شعاع های شنا كنده» در مقیاس قرار دادن معین عمق نسج را نشان كه موج صدا را منعكس ساخته است. سرحد این گونه حجم درجه را با انتقال دادن «زونند» بروی قسمت مورد نظر بدن انسان معلوم میسازند. تقریباً آله

وسطی زندگی میکردند، از اینجا موجودیت شرایط همجواری بافرانسه و تحولات روزافزون سطح حیات مادی آن در یکطرف و ظهور انقلابات صنعتی در انگلستان که خودپدیده است در پیشرفت طرز تفکر جوامع و ایجاد بازار ملی از طرف دیگر زمینه را برای وحدت المان و پیش گرفتن روشی که توسط آن بتواند خود را با دیگران در یک صف و یا بالاتر از آن سازد مهیا ساخت. یعنی در حقیقت المان از یک حالت بحران اقتصادی و سیاسی گذشت. پیشوایان فکری المانها برای تأمین وحدت ملی بیشتر بروی تفوق نژادی و اینکه المان از دیگران از نگاه نژاد برتر است چرا از نگاه پیشرفت و توسعه اراضی و غیره عقب مانده باشد، تشکل و اتحاد نمیکنند. اشعار حماسی می دادند، به زندگی بدون زد و خورد نفرین می فرستادند. خلاصه اینکه روحیه سلحشوری در آنجا فوق العاده شدت بحال توسعه بود که تا اندازه یحیث يك عامل ذهنی یا كمك عوامل عینی وحدت المان را تأمین میکرد.

نام سیاستمدار بزرگ «بسمارک» با این اتحاد المانها توأم است و هندنبورگ نیز در تحت همین شرایط بوجود آمده و با همین روحیه تربیه شده. خلاصه اینکه در نیمه دوم قرن ۱۹ در اروپا قاره، جنبش های ملی و ایجاد ملت ها و دولت های واحد موضوع روز بوده و محراق آن المان بود همین بود که المان متحد شد اما تحت روحیه نژادی و عسکری در حالیکه اتحاد انگلستان و فرانسه توسط طبقه ممتاز و تجار و سیاستمداران واقع شده بود.

وقتی که این ملت بوجود آمد و دولت مقتدری را تشکیل داد آرام نه نشسته در جستجوی اتحاد با هم نژادان خود در سمالک دور و پیش

افتاد دعوای سرزمین نژادی خود را نمود. و همین مسئله در نیم قرن آخر یکی از عوامل دو جنگ جهان گردید.

روی مقاله ماسوی یکی از مارشال های جنگ اول است که نام آن را بانام های «لوندروف» «زویر»، «فرنج» «پتن» «فوش»، «بروسلف» و غیره یکجا در جنگ یاد میکنند، خصوصاً سرگذشت جوانی و اوقات پیری وی که ریاست جمهوری المان باشد نام او را در قطار مردان تاریخ مثل ناپلیون و غیره قرار داده است.

### دوران کودکی و جوانی هندنبورگ

مارشال هندنبورگ در سن ۱۱ سالگی در مکتب عسکری واقع در «سلزی» شامل شده و قراریکه خودش نوشته است خدمت به شاه و مپهن در خانواده شان پیشه محتم داشته است، بدین معنی که پدرش نیز افسر بوده و در جنگ ها حصه داشته است چنانچه در سال ۱۸۴۸ در شورش لهستان اشتراک کرده و رول بسی مهمی را بازی نموده است و در باره دوره کودکی خود چنین نوشته است :-

«هنگامیکه به زندگانی سابق خود نظری اندازم، در میابم که پرورش من روی اساس صحیح انجام گرفته، من در زمان قوماندانی غنم مادر خود را از دست دادم و پدرم نیز کمی پیش از انتصاب به قوماندانی ام وفات یافت» و نیز در باره مکتب نظامی که در آن روحش پرورش یافته چنین نوشته است. «میتوان گفت زندگی در مکتب حربیه پروس، پر واضح سخت بوده و اساس پرورش مادران و احدهم روی تعلیمات اخلاقی و روحی و هم روی پرورش جسمانی و تقویت اراده قرار داشت. قدرت عمل و شوق در کارهای پر مسؤولیت بیش از حد قدردانی می شد و اما من در دوران اول شاگردی خود هرگز

مانند کسانی نبودم که در کارها، دیگران حداقل تقلید را از من بنماید حس جاه طلبی من در وهله اول خیلی به کندی نموسی کرد، ازین رو در باره من ذهن عدم لیاقت وعدم بهره مندی منحیت یک شاگرد حسابهی در روحیه هم قطارانم موجود بود، اما باوجود آن در حال داشتن یک حس احترام کامل نسبت به ادوار باستانی، قهرمانانی را که در جوانی روح مارا تحت تأثیر خود قرار داده بودند در بین هم وطنان خود می جستم و حالا نیز باصراحت لهجه اظهار می دارم که نباید حق ناشناسی را بجای برسانم که جنرال های رومی و یا اشخاصی را که در تاریخ مپهن ما رول مهم بازی کرده اند فراموش کنیم. این ارادت غم اندوز از نظر توجه خاص من به المان جوان است که با وجود مقام ملی اش وضع آن در قبال حقایق دنیای معاصر غیر متناسب به نظر میرسد.»

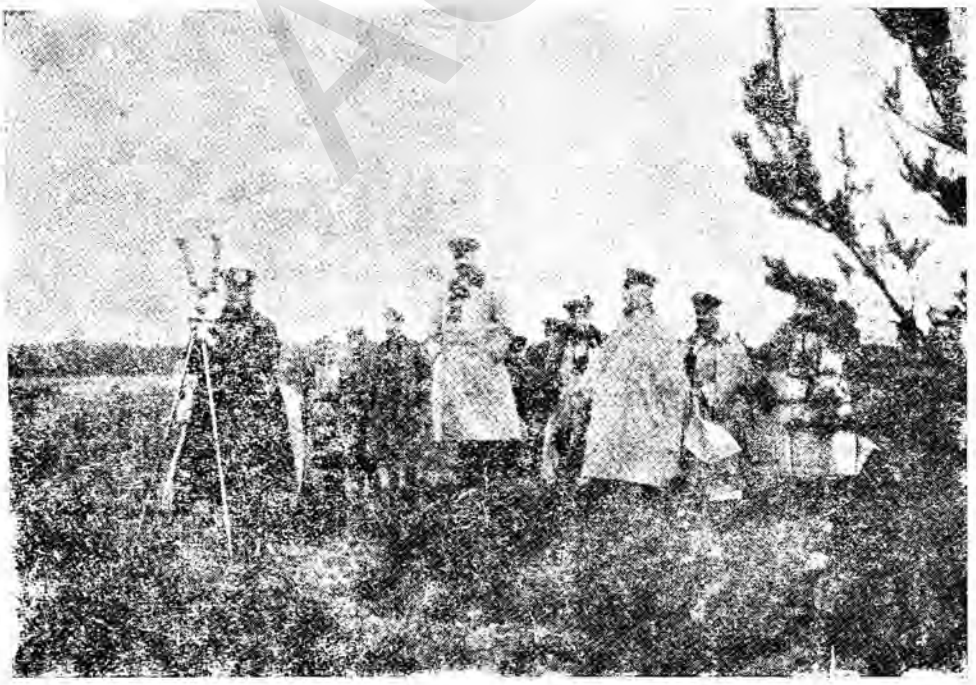
هندنبورگ در سال ۱۸۵۹ یونیفورم نظامی را پوشید و در سال ۱۸۶۳ بدوره دوم ترفیح یافت و بعداً برای تعقیب تحصیلات به برلن رفت در سال ۱۸۶۴ که جنگ بین جرمنی و دنمارک بعیان آمد تمام رفقای هندنبورگ در جنگ اشتراک ورزیدند، اما خود هندنبورگ نظر صغر سن نتوانست در ین جنگ سهمیم گردد، و روی همان آرزوی درونی که داشت ازین پیش آمد باوجود روح پر احساساتش بسوی جنگ، متأثر نگردیده در سن باره خودش می نویسد :- «ما برای دانستن علل سیاسی که باعث بروز جنگ شده بود بحث و جدال نداشتیم، ولی این حس متین و دقیق در ما بود که یک نسیم خنک برای ایجاد اتخاذ جرمن در عالم کنفدراسیون «ژرمانیک» شروع بوزیدن میکرد. برای این منظور، عمل بیشتر از حرف و دسته های اسناد ارزش داشت و از طرف دیگر وقایع نظامی را از روی

شخص نفع استقبال میکردم» .  
 هندنبورک در بهار سال ۱۸۶۶  
 تحصیلات خود را تمام کرد و بعداً  
 درباره خدمات نظامی ، شخص حق  
 شناس و با وفا بار آمد چنانچه مینویسد .  
 «سپس از انجام تعلیمات همیشه حق  
 شناس و با وفا نسبت به تشکیلات و  
 تربیت نظامی بودم» .

**فعالیت های نظامی هندنبورک**  
 در سال ۱۸۶۶ هندنبورک بدرجه  
 تورنی غند سوم پیاده گارد که در  
 بعضی جنگ ها پیر و ز نیز شده بود  
 نایل گردید و بعد از آن روحش را جع  
 به جنگ تقویه گردید . او می گوید  
 «افکار و روحیات جنگی که در درخشان  
 ترین سوابق سپاه پروس حاصل شده  
 بود پیدا کردم . « جنگ اولی که  
 هندنبورک در آن اشتراک کرده بود  
 جنگ بین اطریش و جرمنی بود که  
 در آن باره خودش چنین نوشته است  
 «اولین جا جنگ یعنی جنگ کشور  
 روز ۲۸ ژوئن روی همان قطعه زمینی  
 که گارد پروس در ۳۰ سپتمبر ۱۷۴۸  
 جنگیده بود اتفاق افتاد و هم چنین

سپاه ما ، سپاه که به شکل تشکیلات  
 سخت و شدید تا کنیک ، طوای پیشی  
 می رفت به محل اجتماع سپاه شاه  
 در تعقیب خط انبال روی بوگر ، سدرف  
 یعنی خط السیر سپاه «فریدریک بزرگ  
 اسید گردان» دوم ماکه من در آن  
 وقت قوماندان اولین دسته جلو دار  
 تیر انداز از لشکر پنجم بودم . درین  
 روز با زحمت فرصت دخول به خط  
 اول را داشت ، زیرا ما که جزء  
 احتیاط بودیم و اسول نکتیکی آن  
 فرمان را بقوت زیاد اجرامی نمودیم  
 هنوز شروع جنگ را خوب تشخیص  
 نداده بودیم» درین جنگ تلفات زیادی  
 به ژرمن ها وارد شد و ازین میان  
 افراد نظامی تحت فرمان هندنبورک ، موظف  
 گردید تا اجساد مردگان را جمع نمایند  
 و این کار بر آن خیلی سخت تمام  
 می شد و خودش بر زحمت ترین کار  
 آنرا خوانده است .  
 در ۲۲ ژوئیه همال سال پیش  
 ازین که عساکر آلمان به ویانا برسند  
 متار که جنگ امضاً شد و هندنبورک  
 پارس گشت .

و بعد از انجام این جنگ غندیگه  
 هندنبورک در آن ایفا و وظیفه می نمود  
 برای محافظه شهر نورتهین شد .  
 وقتی که در سال ۱۸۷۰ جنگ بین  
 فرانسه و جرمنی در گرفت هندنبورک  
 حیث معاون فرماندهان حربی در میدان  
 دچار بهرقت و درین جنگ به ژرمن ها  
 خسارات زیادی وارد آمد ، و این  
 جنگ هندنبورک را ناپاریس کشانید  
 در همین حصه است که هندنبورک  
 در کتاب یادداشت های خود با کمون  
 پاریس تماس گرفت و به نظر او این  
 کارد که اندران ، مزدوران و کارگران  
 پاریس عجیب می آمد و جمله  
 معروف بسمارک را در هیران فرانسه  
 تکرار میکند «انقلاب سابق شما را  
 به اوج عظمت و قدرت رسانید انقلاب  
 جدید محو و نابودتان خواهد کرد»  
 به بسیار تعجب می نویسد «پیشنهادات  
 که از طرف انقلابیون می شد نشان  
 داد که احساسات ملی با وجود آن همه  
 قدرت و شدتش در فرانسدا چاه حدی  
 پیش شورشیان پائین آمده بود ، آنها  
 می گفتند ما خود را مقتدر میدانیم



هندنبورک با اعضای قرارگاه اش در میدان نبرد

از اینکه حکومت خود را در مقابل چشم دشمنان مان بزمین میزنیم.» هند نبروک در کتاب خود تحت عنوان کار دوران صلح می نویسد «در حالیکه از سفر جنگی به فرانسه اطلاعات گرانبهای راجع به تمام قسمت های فن عسکری بدست آورده بودم بوطن خود وارد شدم. درست در همان زمانیکه و حدت سیاسی میهن ما ایجاد شده و هم وحدت قوه عسکری را ایجاد نمودیم و اصول اساسی آن به جز بعضی تغییرات سطحی آن هم برای ارضای خاطر بعضی دول متحمل شده است.»

انجمن ها راجع به حل و انبساط مسائل سوق اجیشی و تاکتیکی بعد از آن مانند تشکیلات مربوط به تسلیحات و تعلیمات قابل اطمینان و صاحب تجربه شد، یکی از نتایج طبیعی شکل ناز یخی المان این بود که تجارب حاصله توسط سپاه پروس و تشکیلات او برای سازمان های بعدی سپاه امپراطوری گردید.

در زمان صلح سال ۱۸۷۳ هندنبروک به پوهنتون حربی شامل شد سال های اول پوهنتون برای وی چندان دلچسپ واقع نبود اما بعد با تماس استادان عسکری و ارتباط به دربار شهبانده معاملات مندی اش را زیاد ساخت. بعد از اتمام پوهنتون و یک دوره تجربه در قلعه در سال ۱۸۷۷ به عضویت قرار گاه قوای نظامی انتخاب شد و بدرجه غنبد مشری نایل شد.

درین باره می نویسد: «قرارگاه عسکری یکی از اعضا مهم و قابل ملاحظه سپاه المانی ما بود، این سازمان در خارج از تشکیلات سلسله مراتب داشت.

کارهای قرارگاه عسکری بر اساس تعلیمات قوی و محکم تنظیم شده بیشتر به اخلاق عسکری و شخصیت قوماندانی اتکاد داشت اولین

چیزیکه از یک قوماندان قرارگاه عسکری خواسته میشود، حفظ اسرار راجع به شخصیت و مالش است ازینجا او میبایست در یک محیط دور از اجتماع کار بکند.

هندنبروک بعد از آن در مسافرت های سالیانه قرارگاه بحیث معاون قوماندان عمومی کار کرده و اشتراک ورزیده و در همان سالها ازدواج نیز نموده. در همین وقت است که هندنبروک در پوهنتون حربی تا کتیک دروس میداد و پنج سال به این کار اشتغال ورزید و به یک عده افسران جوان آشنائی پیدا کرد بعداً به وزارت حربی انتقال یافت در آنجا بحیث رئیس اردو نام زد شد بقرار گرفته خودش یک سلسله کتابها و تعلیمات نامه ها نوشت. در ۱۸۹۳ قوماندان غنبد ۹۱ پیاده درالن برگ مقرر شد و در ۱۸۹۶ بحیث رئیس قرارگاه فرقه هشتم در ایالت «برانانی» تعیین گردید. بعداً بسال ۱۹۰۰ قوماندان قوای ۲۸ کارلس تعیین گردید. در سال ۱۹۰۳ قوماندان فرقه چهارم در مرکز، بلاخره در سال ۱۹۱۱ برای مدتی از اردو کناره گیری کرد داستان کناره گیری خود را اینطور مینویسد. در دوران که من سپاه را ترک گفتم بکزندگی معنوی بطور خارق العاده آنرا در جنبش واضطراب می انداخت. جنگ شدید و پرهیجانی که بین نظریه های قدیم و جدید یعنی بین طرفداران ترقیات بی پروایانه و ارتجاعیون نیم مشوش حال پیش آمده بود، قرار و سازش خود را در تعلیمات و دستورات عملی، جنگ های خیلی جدید جستجو و پیدا می کرد.»

هندنبروک در بخش دوم یادداشت های خود زیر عنوان جنگ برای پروس شرقی می نویسد. «در سالهای اخیر بدون هیچ تردیدی خود را در مقابل یکی از غرق آبه های ناشی از

حس میهن پرستی افراطی فرانسویان که از نو بانظم و ترتیبی عرض وجود می کرد یاقتم اصل و مایه آن معلوم و ظاهر بود که نقطه اتکا خود را در انگلیس و روسیه جست و پیدا کرده است. من هرگز به مشکلات مخصوص که سیاست المان همواره با تصادم آنها پاش میرفت جاهل نبودم باینکه اشاره انگشت ممکن بود به خاطر اتمی مصادم شویم که وضع جغرافیائی و ضروریات اقتصادی و به خصوص وضع سرحدی ما خود مسئله کم اهمیتی نبود و جامعه های مختلطی در داخله آن باهم زندگی می کردند ایجاب می نمود. روسیه بعد از شکست جاپان نیروی خود را قوی کرده بود. المانها نیز نیروی دفاعی خود را استوار کرده اما از متحد خود اطریش و هنگری نخواسته بودیم که عین کوشش ما را در تسلیحات خود بکنند.»

### جنگ عمومی اول و مارشال هندنبروک .

دول اروپائی در اثر اختلافات در سال ۱۹۱۴ بصورت دو گروه داخل جنگ شدند. از یک طرف فرانسه، انگلیس روس از طرف دیگر المان، اطریش ایتالیا، در سال اول جنگ هندنبروک اشتراک نکرده بود و بگفته خودش در حال انتظار پر اشتیاق بسر می برده او در سال ۱۹۱۵ از طرف قوماندانی عمومی به قوماندانی قوه منسوب گردید و جنرال «رودندروف» معروف رئیس آن قوه تعیین گردید، از جنگ های معروف هندنبروک، جنگ «نانن برگ» است. اینک جنگ مذکور را از زبان مورخ تاریخ عسکری جنگ بین المللی اول می شنویم: «در ۲۳ حوت هنگام ورود جنرال هندنبروک به جنبه شرقی یک دسته عسکر روس به تغلس در عقب سپاه المان که مشغول عقب نشینی بود، پیش میرفت، دسته عسکری ۱۸ المان روز ۲۳ حوت بجانب وستپول عقب نشینی میکرد و

تقریباً تا حدود انسترا بورگر رسیده بود  
 عسکر روسیه هنوز با آجا نرسیده بود  
 ولی بر حسب تقاضای جنرال «لودندروف»  
 در همان حدود متوقف گردید و فقط  
 قوه یکم برای رفتن به عقب آماده  
 می شد، قوای ۲۰ آلمان در مقابل  
 حملات سپاه «ساماسنوف» روس که  
 بخط نیدنبورک رسیده و بجانب استانبورک  
 منحرف شده بود عقب نشینی کرد ،  
 در شرق گملینگن بورگ توقف کرد ،  
 لوند ورف از روی کشف بی سیم عسکر  
 روس ویک کاغذ از جیب یک افسر  
 مقتول روسی نقشه جنگ تاننبورگ را  
 بین ۲۴ و ۲۶ حوت تنظیم کرد، درینباره  
 مورخ مذکور ول مارشال هندنبورگ  
 را چنین نوشته «آن تهور و شهماستیکه  
 هندنبورگ در ریختن قوه به میدان  
 نبرد نشان داد تمام نظامیان حقیقی را  
 از آن مانور در شگفت و تحسین آورد  
 رنگ دیگری بخود می گیرد چه قضایای  
 مزبور بستنی با مسائلی بود که مانور  
 هندنبورگ را بایک نمایش مبدل  
 میساخت . هندنبورگ موقع ورود  
 خود به جبهه شرق گذشته از قسمتهای  
 که در جلو کاننپیر روسی عقب نشینی  
 می کردند به قوه ۲۰ یک گروه دیگری  
 که قوی و قادر به تعرض بود از ساخلو  
 های قلعه «دود و سیتول به سمت شرق  
 ترون مجزا شده بود، در اختیار خود  
 داشت، به این ترتیب بصورت طبیعی  
 در جناحین قوه متعرض ساماسنوف  
 روسی و دو گروه عسکر تشکیل یافته  
 بود که به خودی خود برای اجرای  
 نقشه «کنت فن شیلی فن» (تئوری سن  
 نظامی مشهور آلمان) حاضر و آماده  
 بودند و از طرفی نیز خطوط مفاصل راه  
 آهن به قوماندانی آلمان اجازه می داد  
 که عسکر خود را به میل دلخواه  
 تقسیم بندی کند، از مسائلی که باعث  
 نگرانی هندنبورگ می شد یکی موضوع  
 قوه بیستم بود که اجرای عملیات  
 در جبهه ساماسنوف میتواند مأموریت  
 خود را در مدت چند روز بیکه برای  
 مانور لازم است انجام دهد و دیگر

حرکت قسمت های بود به جبهه نارو  
 منتقل می شد که بتوانند از جبهه  
 کاننپیر پروس خود را جدا سازند  
 هندنبورک دسورات مانور را بر طبق  
 تعلیماتی که به ارزش های روس داده  
 می شد بوسیله بی سیم به او مخابره  
 می گردید، صادر می کرد . دستورات  
 هندنبورک قرار ذیل بود : در مقابل  
 قوه متراکم قوه های مرکزی ساماسنوف  
 یک مرکز نازک و ظریف که ضعیف  
 هم نباشد تشکیل شود ، در همان حال  
 دو گروه فوق العاده سنگین مأمور  
 حمله جناحین گردیدند . بطور کلی  
 در عملیات برضد چارولیم قوه ساماسنوف  
 قریب شش قوه آلمان شرکت جستند  
 به اثر حمله آلمان ها هر دو سپاه روس  
 به سرعت به سمت ملاوا رانده شد  
 بدینوسیله برای آلمان ها بستن دایره  
 محاصره بر روس ها امکان پذیر گردید  
 روز ۲۹ و ۳۰ حوت دو قوه مرکزی  
 روس به تسلیم مجبور شدند ، جنرال  
 ساماسنوف افتخار کرد . آلمان ها در  
 مقابل ساماسنوف به درخشنده ترین  
 فتح دوره جنگ بین المللی نایل گشتند  
 درین جنگ اقبال به هندنبورک بسیار  
 یاری کرد . روز ۳۱ حوت گذارش  
 ذیل را از جنگ تاننبورک به عرض  
 امپراطوری خود رسانید « با کمال  
 افتخار به پیش گاه اعلیحضرت همایونی  
 به عرض می رساند که خط محاصره  
 مادیروز از هر طرف بروی قسمت اعظم  
 قوه روس بسته شد ، قوه ۱۳، ۱۵، ۱۸ و ۱۹  
 دشمن بکلی معدوم شدند تا بحال بیش  
 از شصت هزار نفر اسیر گرفته ایم . »  
 خود هندنبورک در باره این جنگ  
 می نویسد . « تا تاننبورگ نام که  
 احساسات و خاطرات غم انگیزی برای  
 نژاد آلمان در مقابل فریادهای شادی  
 فتح ، نژاد اسلاو را بیدار میکند  
 خاطرات فراموش ناشدنی باقی در  
 سینه های ما علیه غم یک گذشته متجاوز  
 از پنجاه سال بعین آورده است من  
 تا آن وقت جای را که به سرنوشت  
 فتوحات شرقی تربیت و ملیت آلمان  
 بازی می کردم ندیده بودم ، یک عمارت  
 مختصر درین محل خاطرات جنگ

و مرگ قهرمانان ما را نشان نمیدهد .  
**ریاست جمهوری هندنبورک .**  
 نتیجه جنگ عمومی اول به همه  
 معلوم است که به شکست آلمان  
 تمام شد ، چند هفته بعد از قبولی  
 شرایط عهدنامه و ارسای در ۱۹۱۹  
 در رایش آلمان اساس جمهوریت  
 را اعلان و قانون اساسی آنرا  
 نشر کرد ، پس از مرگ اپریت  
 در ۱۹۳۵ بگفته یک «مورخ» فرصت  
 مناسبی برای اوضاع تمایلات واقع  
 ملت آلمان دست داده ، جناح راست  
 مارشال هندنبورک و احزاب مرکزی  
 دموکرات و سوسیالیست دموکرات  
 مارکس و کمونست های آلمان را  
 کاندید کردند ، در نتیجه هندنبورک  
 ازنجبای پروس قوماندان عسکری در  
 زمان جنگ و مرد درجه اول جناح  
 راست به رای اکثریت بمقام ریاست  
 جمهوری انتخاب شد ، بدین قرار  
 جناح راست یعنی احزاب منتسب به  
 مالکین اراضی بزرگ ، صاحبان سرمایه  
 طرفداران حمایت جناح راست پیروز  
 شدند )  
 یک دوره دیگر هندنبورک در مقابل  
 هتلر به ریاست جمهوری رسید . بالاخره  
 در دوم حوت ۱۹۳۴ به عمر ۸۷ سالگی  
 در گذشت و جای خود را به هتلر گذاشت  
 مرگ هندنبورک پایان یک دوره تاریخی  
 ملت آلمان است و هم چنین آغاز دوره  
 پرماجرایی دیگری این ملت عجیب  
 است که نام هتلر بر سر زبان ها می افتد  
 و طوریکه میدانم فاشیسم چنان ترویج  
 می شود و به اوج عالی خود می رسد  
 که جنگ عمومی دوم را بمیان  
 می آورد ، این جنگ دیگر مثل جنگ  
 اول با سلاح های کلاسیک پایان نیافت  
 بلکه بم اتم هیروشیما را چنان به خاک  
 توده مبدل کرد که به فکر مارشال  
 هندنبورک ها نمی رسد و این خود تکامل  
 زندگی و زمان بود . اما باز هم نام  
 هندنبورک مانند دیگر ساحشوران  
 بزرگ در صفحات تاریخ باقی ماند همین  
 است که ما از آن یاد آوری نمودیم .

# صنعت و تاثیر آن در تمدن امروزی

تتمتع و نگارش : دوهم بریل من رحمت الله

از پیدایش بشر تا امروز، روشن ترین وقایع تاریخی که در حیات مادی توده های بشری تاثیر خارق العاده نموده همانا پیدایش صنعت و جریان مثبت آن در پیرایه های اساسی تجارت می باشد.



در حقیقت این تحول اساساً که از سال ۱۸۱۵ شروع و از سال ۱۸۴۰ (قرن نهم) بر سرعت آن افزوده گشت و نتیجه ترقیات علوم مخصوصاً فیزیک و شیمی و اعمال آن ها در صنایع می باشد و باید گفت که نه مخصوص بیک مملکت بلکه نتیجه فعالیت بین المللی دانشمندان و مخترعین تمام عالم بشمار رفته و در جریان تمدن امروزی تاثیر بارزی نموده است.

عناصر عمده این کاروان محرك ماشین ها است و مابیل ساختن مصنوعات را در فابریکه ها تغییر داده بواسطه ایجاد راه آهن و کشتی های بخار ترتیب مبادلات تجارتي نیز بصورتی دیگر در آمده است، قوه برقی هم بوسیله تلگراف و تلیفون نقل اخبار و سفارش های تجارتي را تقریباً آبی ساخته بازرین بردن فواصل از بازار های مختلفه عالم بازار واحدی تشکیل داد.

اگر وضع سابق صنعت را با تغییرات امروزی آن تدقیق نمائیم و سیر جریان تجارت را که موازی با تحولات صنعتی پیش رفته بررسی کنیم می بینیم که این پدیده ها در تمام شئون حیات اجتماعی تاثیر انداخته، مخصوصاً وضع ستراتیژی حرب های امروزی را بکلی تغییر داده است زیرا هر قدریکه در تکنیک حرب ها تحول پیدا شده به همان اندازه تکنیک حرب ها نیز تغییر نموده است.

برای فهم عظمت این تحول لازم است به تاریخچه مختصر آن در قرن هجدهم و تقریباً تا اواخر ثلث اول قرن نهم نظر اندازیم که چگونه بوده است.

تانیمة دوم قرن ۱۸ صنعت قوه محرکه که در اختیار نداشت، قوای طبیعی مانند قوه سقوط آب و باد هم هنوز جز در آسیاها مورد استعمال پیدا نکرده تمام چیزها بدست انسان ساخته میشد مثلاً پشم و کتان یا بادوک که باحرکات انگشتان می چرخید و

یا با چرخ کوچکی که با آن را حرکت میداد ریشته میشد کارگر دارای آلات و ابزار دستی ماشین کار خیلی کم و نادر بودند و یا هیچ وجود نداشت. تنها ماشینی که بدرد کارهای معمولی می خورد ماشین پارچه بافی بود که تقریباً بمشین مصریان قدیم شباهت داشت باین ماشین بسیار ساده در سالهای بین ۱۷۶۴ و ۱۷۸۶ در انگلستان ماشین های نخ رسی اضافه شد و این نخستین اختراعی بود که صنعت را به جاده تحول انداخت. کارخانجات کمیاب فقط از زمان کولبر «Colbert» در فرانسه چند کارخانه بزرگ ماهوت بافی و کارخانه های دولتی مانند سور «Sevres» برای چینی سازی و گبلن «Gobelain» برای بافتن پارچه پرده و غیره وجود داشت.

کارگران در خانه خود و یا در کارخانه های که عده کارگرش محدود بود و رئیس کارخانه هم خودش به آن ها کار میکرد مشغول انجام سفارشات میشدند. هرچند که بعضی مراکز مشهور برای پاره محصولات معین این کارخانجات وجود داشت مانند لیون برای پارچه های ابریشمی، ولی صنایع تمرکز نیافته و بطور کلی هر ناحیه و تقریباً هر شهر اغلب مایحتاج صنعتی سکنه اش را خود تهیه می کرد. خلاصه مصنوعات به قیمت گران به کندی و بمقدار کم یعنی به تناسب احتیاجات تهیه میشد.

**وضع سابق تجارت و حمل نقل**  
این وضع صنعت تجارتمی نتوانست رونقی داشته باشد، تجارت معمولی تجارت محلی و تجارت عمومی محدود بود.

جریان عمده تجارت بین ممالک اروپا و مستعمرات امریکائی آنان وجود داشته و اروپا با الخصوص بازار بزرگ خرید و فروش و مخرج بزرگ

مصنوعات و مرکز مصرف ماکولات خارجی بشمار میرفت، ولی حتی در اروپا قسمت اعظم مصرف کنندگان در دهکده ها و قصبات پراکنده بودند و تجار مجبور می شدند بنقاط دور رفته و مشتری های خود را بیابند و برای فروش اجناس خود دایماً در گردش باشند.

بنابراین تجارت متحرک بود و بوسیله دوره گردها یا جمعه بازارها مشتریهای اجناس گرد می آمدند. دوره گردها در زندگانی دهاتیان دخالت عمده داشتند، این جماعت در دهات با پشت واره بدوش گردش کرده و اموال التجاره خود را با اسب حمل و به نقاط مختلف می رفتند.

اجناس شان بسیار متنوع بود مثلاً یک دوره گرد قیچی، عینک تقویم پارچه و کلیه چیزهایی را که صنعت گران محل نمی توانستند تهیه کنند برای فروش همراه داشت.

این تجارت متحرک به نسبتی که وسایل حمل و نقل سهل تر می شد قهراً راه زوال می پیمود اما با تجارت مزبور مدت مدیدی در محل های که جمعیت پراکنده داشت ادامه میدادند و امروز هم در بعضی شهرها کاغذ فروش ها، شیشه بر ها و سفید گرها و غیره دوره گردی می کنند.

برای تسهیل معاوضات بین تجار عمده فروش، جمعه بازارها را مورد استفاده قرار میدادند یعنی صاحبان کارخانجات و مشتریان در یکجا گرد آمده بازاری بزرگ تشکیل میدادند.

این مراکز مال التجاره زیادی را که از تمام ممالک می آمد بخود جلب نموده و کانون فعالیت شدید تجارتمی می گشت، چنانچه در یکی از مشهورترین جمعه بازارها که جمعه بازار لپزیک (*Lypsique*) در آلمان باشد میزان معاملات به سی میلیون میرسید. علاوه بر کمی مقدار مصنوعات وسایل حمل و نقل برای مبادله نیز

کمیاب و بطنی و بر روی هم ارتباط بین شهرها و ممالک آشکال داشت، خطوط عرابه رهنوز کاملاً ساخته نشده بود؛ در سال ۱۸۱۵ در فرانسه که راه ها از سایر ممالک کاملاً بهتر نگاهداری میشد بیش از ۶۰۰ کیلومتر جاده بزرگ وجود نداشت که تقریباً نصف راه های ارتباطیه عمده امروزی را اضافه کنیم کمتر از ربع بود. جاده ها برای حرکت سریع غیر مساعد و قسمت عمده آن ها مثل راه های فعلی، پیاده رو شهر با سنگ فرش شده بود.

بواسطه نبودن پل با کمیابی آن عبور از رودخانه یادریاها بوسیله کیمه صورت گرفته و همین امر موجبات تأخیر زیاد میشد، چنانچه وقتی در سال های بین ۱۸۱۵ و ۱۸۴۸ در فرانسه خواستند وسایل ارتباط را آسان سازند متجاوز از پانصد پل خراب را ترمیم کردند.

مال التجاره را بوسیله مزدور کارها در عرابه های دو چرخه حمل میکردند این عرابه ها را چندین اسب میکشید و هر روز از ۳۵ الی ۴۰ کیلومتر بیشتر راه نمی پیمود.

از ۱۸۱۵ به بعد در هر ۴ کیلومتر یک محلی برای عوض کردن اسب ایجاد شد و در سایه این وسیله جدید موفق میشدند روزانه ۸۰ تا ۹۰ کیلومتر به پیمایند.

مسافرین برای استراحت شب ها را در مهمانخانه ها یا کاروانسراها توقف می نمودند.

حمل مراسلات بوسیله چاپار صورت می گرفت و آن عبارت از گادی های سبکی بود که شب و روز با پنج یا شش اسب حرکت می کرد و سرعت سیر آن به ۱۴ کیلومتر فی ساعت می رسید و این میزان بالاترین سرعتی بود که در آن موقع میتوانستند بان برسند.

بالاخره از ۱۷۹۳ در فرانسه برادران شاپ «*Les Freres-chappe*» تلگراف هوایی اختراع کردند، باین ترتیب که در فواصل معین مناره هائی برپا ساخته و اخبار را از بالای هر مناره بوسیله علائم به مناره دیگر می دادند.

ارتباط بین معالک ماوراء دریاها و اروپا بوسیله کشتی ها شرعی انجام می شد. کشتی سازان بیشتر در فکر استحکام کشتی بودند و بسرعت آن اهمیتی نمیدادند، برای اینکه کشتی محکم و بادوام باشد عرض آن را زیاد نموده و بان هیكل جسیم و ظرفیت کمی میدادند، و در اکثر این کشتی ها توپ های مخصوص محکم می کردند و در مواقع خطر از خود دفاع می کردند.

و این کشتی ها مجبور بودند گاهی چندین ماه بانهنثار باد مساعدی که به آنها اجازه حرکت بدهد در بنادر لنگر اندازند.

### قوة بخار و راه های آهن در پیشرفت صنعت تاثیر بزرگی میکند

موضوع تجارت و صنعت بواسطه اختراع ماشین بخار بکلی تبدیل یافت گرچه اختراع ماشین بخار بشکل خیلی ناقص و ابتدائی در اواخر قرن هفدهم دنی پاپن *Denis-papin* فرانسوی ساخته شده بود. اما اولین ماشین را که حقیقتاً برای صنعت مفید بود وات «*Watt*» انگلیسی (۱۸۶۹-۱۸۷۹) اختراع نمود مشارالیه قوة بخار را بدو در ماشین نخ ریشی که در همان موقع اختراع شده بود و بعد در ماشین های نساجی نیز بکار برد.

در همین سال یک نفر فرانسوی موسوم به کوینو «*Cugnot*» سعی کرد قوة بخار را در گادی ها بکار برد، لهذا عرابه کوچک بخاری ساخت که در روسای برای حمل توپ استعمال می شد. این اولین تیز رفتار بود ساعت

۴ کیلو متر یعنی کمی سریع تر از یک نفر پیاده راه می پیمود.

کمی بعد یک نفر دیگر موسوم به مارکی ژوفروای «*Marquis de Gouffroy Doubs*» بر روی رودخانه دوب بخاری بآب انداخت (۱۷۷۶، ۱۷۸۳) از اواخر قرن هفدهم باین طرف در معادن انگلستان برای تسهیل نقل

### آیا اعصاب شما قوی است؟

میس جان شروود زنگر متخصص روان شناسی (پسیکولوژی) از یونورستی کالیفرنیا سوالی را پیشنهاد نموده که دادن جواب در مقابل آن طوریکه وی عقیده دارد میتواند معلوم کند که اعصاب و قلب اشخاص مورد امتحان قوی خواهد بود و یا اینکه برعکس آن باید خود را از خطر ضعف سیستم عصبی نجات بخشید و اینکه سوالات این دانشمند پسیکولوژی را مورد تشریح قرار میدهم :-

۱- در اوقاتی که شما با اشخاص نا آشنا مصادف شده و در یک صحنه غیر آشنا بر میخورید دست های شما سرد و یا مرطوب میشود؟

۲- آیا شورش صدا و غیره در وقت خواب نمودن باعث اختلال شما میگردد؟

۳- آنگونه حسیات آیا بشما موجود خواهد بود که مثلاً جامه ای که در بدن دارید مطابق به ذوق و میل تان نمیشود.

۴- آیا در موقعیکه بخواب میروید دوچار رؤیاهای وحشتناک و ترس آور میشوید؟

۵- شما آیا به این تصور که باید نزد دکتر مراجعه کنم تحت تشویش و شکنجه قرار میگیرید؟

۶- آیا چنین عادت دارید که همیشه دروازه و کلکین اطاق خود را که در آنجا کار میکنید و یا بود و باش دارید بسته کنید؟

(بقیه در صفحه ۶۸۹)

مواد معدنی عرابه های ذغال کشتی را روی عرابه های چوبی که آهن کوب شده بود (این اولین فکر ریلهای تراموای بود) و یا روی میله های فلزی برجسته که ریل نامیده میشد حرکت می دادند.

در ۱۸۰۲ در ضمن استخراج یکی از معادن مملکت گال رویی ریل عرابه های شبیه به گادی پراه انداختند و باین ترتیب اولین راه آهن اختراع شد.

در ابتدای امر این ماشین را فقط برای حمل و نقل مال التجاره بکار می بردند زیرا بواسطه فقدان بخار کافی نمیتوانست بسرعت و در مدت زیاد راه پیماید، دیگری که قوة بخار را تهیه می کرد طشتک استوانه شکل فلزی بود و بوسیله اجاقی که در یک طرف آن کار گذارده بودند گرم میشد در ۱۸۲۹ در سنت آنتین *Saint-etienne* که چند سال بود

بوسیله یک خط آهن (یعنی اولین راه آهن فرانسه) بلیون اتصال داشت سگن *Seguin* مهندس به این فکر افتاد که لوله های مجوفی از داخل دیگ آب عبور دهد و در آن لوله ها شعله آتش را وارد نماید، در نتیجه این تعبیه میزان حرارت و سرعت تشکیل قوة بخار افزوده گشت.

در انگلستان استفان نیسون «*Stephenson*» در همین موقع دستوری برای تشریح کشش ماشینها اختراع کرد که بخار را بوسیله لوله ها خارج و به حرارت کوره می افزود لکوموتیو که به این صورت تکمیل شد در ۱۸۲۵ بین لورپول و منچستر بکار افتاد و اولین قطار حامل مسافری که ساعتی ۲۴ کیلو متر می پیمود براه افتاد.

این طرز جدید حمل و نقل بدون مقاومت قبول نشد در فرانسه مخصوصاً آن را غیر عملی و بی دوام تشخیص



## آیا اعضای شما قوی

است؟

(بقیه صفحه ۶۷)

۷ - شما آیا از چنان اشخاصی هستید که به حیث یک نفر خانه نشین بشمار بروید؟

۸ - آیا در موقع تاریکی تاثیرات ناگواری برای شما رخ میدهد؟

۹ - از اینکه آیا این مفکوره که مرگ انسان حتمی میباشد در تصورات شما همیشه خطور می کند؟

۱۰ - آیا در قسمت دریدن و یا نزدیک

گردیدن به حیوانات یک نوع نفرت در قلب شما از آن بظهور میرسد؟

هر گاه به همه سوالات فوق الذکر جواب منفی داده میشود در آن صورت شخص مورد آزمایش طوریکه این متخصص امریکائی عقیده دارد میتواند

خود را بصورت کاملاً آسوده خاطر و بیگ شخص میتوان محسوب کند

اگر شخصی از یک تا چهار این سوالات را جواب مثبت میدهد بهر صورت اساسی برای تشویش کردن آن وجود ندارد اگر چه اعصاب وی بصورت رضایت

بخش نیست. در صورت دادن پنج تا هفت جواب مثبت کار نفر قدری

رویه خرابی است. اما اشخاصیکه به همه یعنی هر ده سوال فوق الذکر

جواب «بلی» میگویند میس زنگر توصیه میدارد که باید به صحبت خود

توجه جدی را مبذول نمایند

بعد از راه اوقیانوس کبیر آمریکای شمالی به استرالیا و آسیا

مرتبط گشت بطوریکه اکنون سیم های تلگرافی بالغ ۵۵۰,۰۰۰ کیلومتر

می باشد که ۲۸۰,۰۰۰ کیلومتر آن در ۱۹۱۴ متعلق به انگلیس ها

بود و از ارکان مهم اقتدار دولت انگلیس بشمار می رود، زیرا در نتیجه

بدست داشتن خطوط مزبور قبل از سایر ملل از وقایع و حوادث اطلاع

یافته و باین ترتیب تقریباً مالک الرقاب ارتباطات تلگرافی عالم می باشند.

(بقیه در شماره آینده)

آهن استانبول به بغداد راساخته اند که امروز تقریباً با تمام رسیده این خط کوچک سر تا سر آسیا از اناتولی و بین النهرین عبور می کند و از این بعد بین استانبول و بغداد بیش از ۵ ساعت راه نخواهد بود.

به علاوه این خط کوتاه ترین و مستقیم ترین جاده اروپا به هندوستان است زیرا مسافری میتواند از لندن

از راه بغداد و بصره در ظرف ده روز به بمبئی بروند در صورتیکه از راه

کانال سویز معمولاً این مسافت ۱۴ روزه صورت می گیرد و درین اواخر

این راه را بنام «شاه راه آسیائی» یاد خواهند نمود و از مرکز سرزمین

باستانی افغانی عبور نمود و افغانستان را بصورت اساسی بایکعهده از ممالک

هم چوار و دور دست متصل خواهند نمود.

و هم دربر اعظم افریقا انگلیس ها قسمت اعظم خط قاهره به کاپ

(دماغه امید) که ممالک مدیترانه را با قصبی نقطه جنوبی قاره سیاه متصل

می سازد ساخته اند.

### تلفون های بحری توسط

تحت البحری ها :

در اواسط قرن نوزدهم ممالک فرانسه و انگلستان برای اولین دفعه

بوسیله سیم تلفون تحت البحری که در پادو کاله بدری انداخته شده بیکدیگر

اتصال یافتند (۱۸۵۱) و بلا فاصله (۱۸۵۷) در صد پر آمدند که خشکه

رائیز از طریق اقیانوس ها مرتبط سازند.

بدون اروپا و امریکای شمالی یعنی انگلستان و ممالک متحده باین خیال افتادند.

بعد از سه دفعه اقدام بی نتیجه بالاخره سیم تحت البحری

مزبور بطول ۴۰۰۰ کیلومتر که ۳۰۰۰ متر در عمق دریا قرار گرفته

است، در ۱۸۶۸ کشیده شد بعد متوالیاً قطعات افریقا، هندوستان،

چین، استرالیا و امریکای جنوبی از طریق اوقیانوس اطلس، در یای

مدیترانه و اوقیانوس هند بارو با متصل شدند.

داده و تی پر آن را بازجه پارسی ها می خواند معذالک از سال ۱۸۴۰ باتصال پارسی تمام شهرهای بزرگ اقدام شد و در تمام ممالک متمدنه راهای آهن ساختند.

توسعه صنعت فلز سازی تکمیل قوت و وسایل میکانیکی و علم و مهارت

مهندسین باعث انجام متهورانه ترین کارها در این راه گردید، مثلاً آروی

عریضترین رودخانه و بر فراز عمیق ترین دره ها و خلیج های عظیم مختلف شکل

بنا کردند، به این ترتیب دائماً بر سرعت و قوه لکو موتیو

افزوده می شد و بالاخره شکل امروزی را که خوبترین و سبب حمل و نقل

است گرفته است و می تواند به تعداد ۲۰۰ الی ۵۰۰ نفر را حمل نمایند و

از طرف دیگر قادر است که بار ۳۰۰ الی ۴۰۰ موتر را بخود ببرد.

### جاده های بزرگ در خشکه

امروز متجاوز از یک ملیون کیلومتر راه آهن در روی کره ساخته

شده و از تمام راه های خشکه باستانی افریقا میتوان بوسیله راه آهن از

اوقیانوس به اوقیانوس دیگر رفت. اولین خط طویل خشکه خط ساترال

پاسیفیک *Cantral Pacific* می باشد که در امریکای شمالی

بین نیویورک و سانفرانسکو ساخته شده و در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد بعد

چهار خط جدید که یکی از آن ها در کانادا است کشیده شد و مسافت بین

اوقیانوس اطلس و اوقیانوس کبیر به چهار روز راه رسید.

و در بر اعظم اروپا بواسطه اتصال خطوط ممالک مختلفه چندین خط

طویل بوجود آمده است که مهمترین آن پارسی را به مسکو و استانبول

متصل می سازد.

در آسیای شمالی روس ها از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۲ خطوط عمومی سیبری

را کشیده اند که بوسیله خط منچوری تا دریای چین ممتد میشود که از

پاریس به ۱۴ روز به پکن می روند. آلمان ها هم در آسیای صغیر خط

# مرگ دگروال گوماروف

پیلوت فضانورد و قهرمان اتحاد شوروی



طوریکه بتاريخ ۲۳ اپریل ۱۹۶۷ اعلام گردیده در همان روز مذکور يك كشتی فضائی جدیدی به منظور اجرای آزمایش های پرواز از اتحاد شوروی به مدار زمین قرار داده شد. این كشتی فضائی بنام «سایوز-۱» یاد گردیده وانجنیر دگروال گوماروف قهرمان اتحاد شوروی وظیفه پیلوتی آنرا به عهده گرفت .

در جریان پروازهای آزمایشی که بیش از مدت يك شبانه روز ادامه یافت دگروال گوماروف پروگرامهای را که در زمینه امتحان و اجرای کارات سیستمها برایش ترتیب داده شده بود همراهرا بطور کامل مورد اجرا قرار داد، همچنان آزمایشات علمی را نیز طبق پلان پیش بینی شده به معرض انجام رسانید .

در موقع اجرای پروازهای فضائی دگروال گوماروف پیلوت فضانورد امورات مانوره دادن كشتی را اجرا کرده سیستمهای اساسی آنرا به رژیم های مختلف آزمایش نموده و اوصاف تخنیکي این كشتی جدید فضائی را فوق العاده وانمود ساخته است.

بتاریخ ۲۴ اپریل حینیکه پروگرام پروازهای آزمایشی ختم گردید برای گوماروف پیشنهاد شده بود تا عملیات پرواز را قطع ساخته و بزمین فرود آید. بعد از اجرای همه عملیات که مربوط به انتقال دا دن سیستم های كشتی به رژیم فرود آوردن باشد سفینه حامل فضانورد مؤفقتانه مشکل ترین

است در نتیجه پیش تازهای پاراشوت كشتی فضائی با سرعت فوق العاده ای فرود آمده که در اخیر به حیث اسباب مرگ ولادیمیر گوماروف متجر گردیده است .  
مرگ بی وقت فضانورد برجسته وانجنیر آزمایش کننده كشتی های

ویر مسئول ترین ناحیه موانع را در قشرهای ضخیم و غلیظ اتمو سفر عبور کرده و سرعت اولیه فضائی را بطور کامل تقلیل داد .  
امادر موقع باز نمودن چتر اساسی پاراشوت در ارتفاع هفت کیلو متری زمین طبق معلومات مقدماتی که رسیده

فضائی یعنی ولادیمیر کوماروف به صفت تلفات عظیمی برای همه مردم شوروی محسوب میگردد .

دگروال ولادیمیر کوماروف با زحمت کشتی‌های خود که در رشته آزمایشات سفاین فضائی مشغولیت داشته خدمات گران بهای را در امور انکشاف و اکمال وسایل فضانوردی اجرا کرده است. به نسبت انجام دادن کار قهرمانی، شجاعت و جان بازی که در موقع عملی ساختن پرواز آزمایشی سفینه جدید فضائی «سایوز-۱» اتحاد شوروی از آن به ظهور رسیده ولادیمیر کوماروف «در حال مرگ وی» از طرف مقامات حکومتی «صدر هیئت رئیسه دولت اتحاد شوروی نیکولای پودگورنی» به اخذ مدال دوم «ستاره طلائی» نایل گردیده و همچنان ساختمان و نصب يك مجسمه نیم تنه آن نیز به تصویب رسیده است. کمیته مرکزی حزب کمونست و شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی در باره مرگ بی وقت ولادیمیر کوماروف چنین تصویب و مقرر نموده اند :

۱- برای تشکیل و اجرای امور تدفین دگروال انجنیر کوماروف پیلوت فضانورد اتحاد شوروی يك کمیسیون دولتی به شمول سولوف (بحیث رئیس) اوستینوف، سمیرنوف، گریچکو، افاناسیف، پاولوف، سمیرتیکوف و یوری گارین پیلوت فضانورد به حیث اعضا تعیین و مقرر میگردد.

۲- ولادیمیر کوماروف به دیوار قصر کرملین در نزدیکی میدان سرخ دفن گردد .

کمیسیون تدفین ولادیمیر کوماروف طبق تصویری که بعمل آوردند، اعلام داشتند. که صندوق حاوی جسد خاکستر و غیر آلود

دگروال کوماروف در سالون مرکزی خانه اردوی شوروی گذاشته میشود برای خدا حافظی آخرین کسانی که میخواهند با جسد بی روح کوماروف بعمل آورند این سالون بتاريخ ۲۵ اپریل از ساعت ۱۲ تا ساعت ۲۰ وقت محلی افتتاح گردیده است .

### خلاص سوانح ولادیمیر میخائیلوویچ پیلوت فضا نورد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

بتاریخ ۲۴ ماه اپریل ۱۹۶۷ در موقع انجام دادن پرواز آزمایشی به سفینه فضائی «سایوز-۱» یکی از جماعه اولین اشخاص تسخیر کننده فضای لایتنامی، عضو حزب کمونست اتحاد شوروی، قهرمان اتحاد شوروی، پیلوت فضانورد اتحاد شوروی، انجنیر دگروال کوماروف ولادیمیر میخائیلوویچ بطور تراژیدی جان داد کوماروف بتاريخ ۱۶ ماه مارچ سال ۱۹۲۷ در بین يك و نیم کارگر شهر مسکو تولد گردیده . وی از ستین طفولیت خود آرزو داشت که بحیث پیلوت طیاره های جنگی نوع جت شکاری خدمت کند .

بعد از انجام تحصیل مکتب مخصوص متوسطه قوای هوائی ولادیمیر میخائیلوویچ در آموزشگاه عالی قوای حربی هوائی باتایسک شامل گردید که در سال ۱۹۴۹ مؤقانه از آنجا فارغ شد و بعد از آن مدتی رادر طیارات شکاری قوای حربی هوائی خدمت نمود. در حین اجرای وظائف ولادیمیر کوماروف خود را مانند يك پیلوت دلآور و تجربه کار و نمود ساخته و بحیث يك نمونه شخصیت برای همه رفقای عسکری خود ایفای وظیفه میکرد .

از سال ۱۹۵۴ وی در اکادمی حربی هوائی انجنیری موسوم به «ژوکوفسکی» به تحصیلات پرداخته و در سال ۱۹۵۹ موفق به فراغت

گردید . وی بحیث یکی از انجنیر پیلوت با استعداد برای اجرای کارات آزمایشی مودل های جدید وسایط هوانوردی مؤظف گردیده بود . در حین اجرای کارات فوق الذکر صفات عالی این مؤسس و انجنیر توانا انکشاف پیدا کرد. بالخاصه استعداد قابلیت ولادیمیر کوماروف در صف فضانوردان تبارز کرد که در سال ۱۹۶۰ در آنجا شامل گردید .

بدر نظر گرفتن مسؤولیت های فوق العاده زیاد ولادیمیر کوماروف جدید ترین تخنیک فضا نوردی را آموخته بطور تکتک به تکتک پروگرام های وسیع پروازها، پرا شوتستی و تمرینات مخصوص را بمعرض اجرا قرار داد .

بدر نظر داشتن ویر آورد صفت عالی ولادیمیر کوماروف مانند يك انجنیر پیلوت و فضانورد در سال ۱۹۶۴ برای وی ماموریت مهم حزب و حکومت که عبارت از رهبری گروه سرنشینان اولین سفینه بزرگ دارای محل زیاد اتحاد شوروی بنام «واسخود» باشد سپرده شد، تا پروگرام پیچیده و مهم تحقیقات و آزمايشات علمی را در فضای لایتنامی اجرا کند ماموریت مذکور را با افتخار کامل مورد اجرا قرار داد .

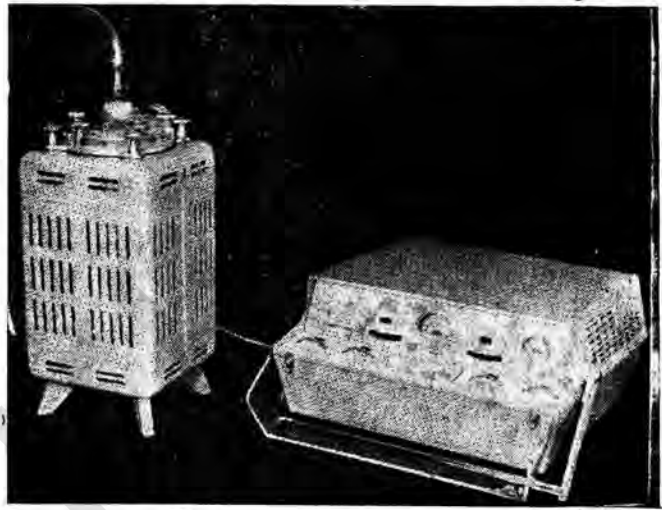
ولادیمیر میخائیلوویچ يك شخص زحمت کش بزرگ بوده بطور متانت و بردباری معلومات مسلکی و سیاسی خود را انکشاف بخشیده و تحصیلات خود را در شعبات اکادمی حربی هوائی موسوم به ژوکوفسکی پیش میبرد .

کوماروف عضو سازمان جوانان لینی بوده و از سال ۱۹۵۲ به حیث اعضای حزب کمونست اتحاد شوروی شامل گردیده است . وی کارات اجتماعی و سیاسی را اجرا کرده و چندین بار به حیث اعضای اداری حزبی و سازمان جوانان انتخاب و به حیث

# وسایط جدید انجینیری در رشته طبابت

## دستگاه اداره کننده قلب:

چندین سال قبل در وقتیکه اولین سیستم اداره بیوالکتریکی توسط دانشمندان شوروی بوجود آمده بود چنان به نظر می رسید که رشته اساسی قابل استعمال این نوع سیستمها در شق طبابت همانا عبارت از ساختن عضو مصنوعی میباشد. حقیقتاً در طول مدت قصیری صنعت شوروی به تولیدات عمده عضو مصنوعی های مرفق دست که توسط بیوتوک اداره میگردید موفق شدند. اسناد اختراع دانشمندان شوروی در زمینه این انواع اعضا های مصنوعی بدسترس معالک زیاد قرار گرفته و در زمان حاضر نیز به تعداد صدها نفر در جهان از ( دست بیوالکتریکی ) استفاده بعمل می آورند که در سال ۱۹۵۷ برای اولین بار به نمایش گاه بین المللی بروسل بخدمت نمایش قرار گرفته بود. اما ساختن عضو مصنوعی طوریکه بملاحظه رسیده حتی به حیث وسیله واحدی در رشته استفاده گیری از اداره بیوالکتریکی وانمود نگردیده است. درین اواخر مساعی موفقیت بخش قسمی برای استعمال نمودن بیوتوک در امور تشخیص، تداوی و آلات طبی وقایوی صورت گرفته است. دستگاه رادیوگرافی که توسط بیوتوک اداره میشود در موقع و محل مورد لزوم برای «عکاسی» قلب (بقیه در صفحه ۷۳)



«سایوز-۱» انجینیر گروال ولادیمیر میخائیلو ویچ کوماروف پیلوت فضانورد، قهرمان اتحاد شوروی بطور تراژییدی جان داد. و به این وسیله همدردی عمیق خود را به فامیل آن ابراز میدارد.

قوای مسلح اتحاد جماهیر شوروی در شخصیت انجینیر گروال کوماروف آزمایش گریباستعداد سفاین فضائی، یک شخص از جمله اولین اشخاص تسخیر کننده گان فضای لایتنای را که وطن ما را با موفقیت های خود در تحقیقات ساحه فضائی منتخر ساخته از دست داده است.

در کمیته مرکزی حزب کمونست و شورای وزیران اتحاد شوروی چنین تصویب گردیده که یک کمیسیون دولتی برای توضیح ویافتن همه اسباب و اوضاع مرگ پیلوت قضا نورد کوماروف تشکیل گردد.

شده است.

خاطرات روشن در باره جوان باوفای شوروی، کمونست برجسته و تسخیر کننده جان فدای فضای لایتنای در قلب های دوستان عسکری ورفیقان برای همیشه محفوظ می ماند. نام عالی وی به حیث نمونه قهرمانی مردانگی و جان نثاری خدمت میکند و این افتخار به پیشرفت های جدید و امتیازات مملکت شوروی باقی خواهد ماند.

**اعلامیه وزارت دفاع اتحاد شوروی، مقامات عمومی اداری اردوی شوروی وقوای جنگی بحری آن دولت.**

وزارت دفاع اتحاد شوروی ومقامات عمومی اداری اردوی شوروی وقوای حربی بحری با اظهار تأسف به صاحب منصبان وارد واطلاع میرساند که در موقع انجام دادن پرواز آزمایشی سفینه جدید فضانوردی

یک مبلغ برجسته پیشرفت های مردم شوروی در انکشاف علم و تخنیک بشمار میرفت. کوماروف اجرای امور تبلیغات را چه در داخل خاک شوروی و چه در خارج آن مملکت بصورت صحیح اجرا نموده است. وی کمونست بوده بحیث یک شخص متواضع متفکر ورفیق غم خوار، فامیل خوب رفتار داشته، در بین خانواده یک نمونه دسپلین وده و بصورت منظم همه کارات مربوط را اجرا میکرد. به نسبت آنکه وی بطوریک نمونه همه کارات حزبی و دولتی را در تحقیقات ساحه فضائی لایتنای اجرا نموده به اخذ مدارج عالی قهرمان اتحاد شوروی با دریافت نشان لینن ومدال «ستاره سرخ» نایل گردیده بود. کوماروف موفق به اخذ نشان ستاره سرخ مدالهای زیاد گردیده وهمچنان نشان های یک تعداد معالک خارجی نیز برای وی داده

# زما دمطالبو خو ټگي ...

## د پښتو ادب د ترقی په هڅه

۱. ق. «بیغرض»

—۶—

مونږ پښتانه یو ځنگه چه د دنیا نور قامونه دخپلی ژبی او ثقافت په وجه په بیل بیل نوم یادیری دغسی پښتانه هم دخپلی درنی ژبی پښتو او ثقافت په نوم «افغانستان» یادیری دازمونږ ملی او قامی نوم دی پښتو محمودی د ټولولمړلی ژبه ده، زموږ پښتون قام خپله ژبه، خپل ادب او خاتمه خپل ثقافت لری او همدغسی مونږ هم دخپل تاریخ خاوندان یو اولدولوی خدای په مهربانی په هیڅ کار کښی دچا محتاج نه یو، پښتون ملت کښی چه څومره لوی لوی پادشاهان تیر شوی دی هغود تاریخ پانی هم فخر کوی. دغسی که یوخوا مونږ په تاریخی پانو کی دنور و قامونو لځنی بیرته پاتی نه یو نوبل خوا دپښتون دنیا دعالمانو او عارفانو په برکت هم آباده او معموره ده بلکه داهم ویلی شو چه دپښتون اولس عارفانو او ادیبانو که کومی نظریی مینځ ته راوړی دی شاید که دبل قام عارفانو خپل قام ته وړاندی کړی وی هم .

پښتون خلک په دنیا کی په هر پیری او زمانه کی اقتدار په خپل شجاعت همت او دمیرانی په یرکت حاصل کړیدی او چه دوی څومره د اسلام

خدمتونه کړیدی اسلامی تاریخ دهغه گواه دی، لکه بت خانی هم دپښتنو ننگ، لوبه طاقت او شجاعت ماتنی شویدی او دغسی ئی دخپل سچه دین او مذهب رنږاد دنیا په گت گت کښی خوره کړی ده. پښتون دخپل ننگ او ناموس غیرت سره سره دحق وانصاف تله هم په لاس کښی کلکه نیولی دی او په هره زمانه کی دانصاف هڅه په خپلو معاملو کی کار اخیستی دی، خو چه چادحق وانصاف نه بغاوت کړیدی نو بیا دوی دحق د مخالفت کوونکو سروته په خپله توره غوڅ کړی دی او دادرښتینی ایمان نښه ده کله چه پښتنو دانصاف او حق مرسته کوی - دجنگ نه هم هیچیری نه وییری او همیشه دخپل قام ملک او مذهب دننگ دپاره دسراو مال د قربانی نه هیچیری په شا کیوری نه او دخدای په فضل دمسلمانی ټول خاصیتونه په پښتنو کښی شته لکه چه پښتون اولس تل د مذهب وطن او قام په غیرت کښی ډوب وی او دهیڅ قسم قربانی ور کولو لځنی ویره نه کوی او نه ئی کړی ده. او نه به ئی چیری وکړی او همدغه جذبې وه چه پښتنو هیچیری دشین ستر گوانگریزانو د غلامی زنجیر په خپلو غاړو او پښو کی پری نښوداونه ئی ورته دشجاعت او میرانی ډک سروته شکسته کړی ؤ او نه ئی دهغه په غه طمع خپله بها دری پریښودی وه چه دغه انگریزی چالاک

خلک چه غه قسم فریب او لالچ په ننگیالی قام اثر ونکړی شو نویانی دپښتنو په سپکاوی گوتی پوری کړی او پښتانه ئی په دنیا کی خونړی او وحشیان مشهور کړل - اگر که هغه دخپله طرفه دندامی کوله لیکن هغه خبره ده چه «پدېدو کښی ښه شوه» غیر اقوام بیا دپښتون دتش نوم په اوریدو ویریدل او تراوسه پوری د پښتون قام ویره دهغو په زړونو کی داسی ناسته ده چه په اوریدو ئی لکه دپانډی په رپیدوشی .

مونږ هغه پښتانه یو کوم چه چاد میړانی، شجاعت او بهادری په کارنامو ئن هم د تاریخ پانی بنائسته دی دچاد نوم په اوریدو چه ئن هم دنورو خلکو غور و نه داسی چک شی لکه دسوی غورونه .

مونږ پښتانه یو، پښتون قام په خپله ژبه داسی پوره دی چه دنور و مرستی ورته - هلو هڅ حاجت نه شته - دپاک خدای په فضل مونږه دخپل ثقافت او ادب او معاشرت خاوندان یو او زموږ ننی ادب خصوصاً دخپلی زمانی په دوران کښی دنور و قامونو دژبی لځنی دوسره وروسته نه یو چه گڼی هلو و تر پیرویه ترقی ونه کړشی - دا یقین ده چه زموږ ژبه لادارتقا ترمنزله نه ده رسیدلی - لیکن خپله ژبه دارتقا تر سرحده رسول محمودی کاردی او ددی دپاره عمت او اتفاق پکاردی - که چیری دترقی دلاری دادوه مشالونه مونږ پښتانه په خپل لاس ونیسو نو هیڅ مانع نه ده چه گڼی مونږ په خپله ژبه دنور و قامونو لځنی او چته نکړی شو . په نور و قامونو کی دپښتنو متعلق داخبره ویره مشهوره ده لکه د پښتو

تعریف هغوی داسی کوی چه «پبتون هغه غوک دی چه پبتو کوی» او ددی نه دهغوی مطلب دادی چه گنی پبتو دد، عناد او یوبل سره دشمینی او تر بگنی نوم دی که چیری محمودی پبتانه په رشتیا پبتانه وی او دوی لمخانه پبتانه وائی او په حقیقت کی دپبتونولی نینه لری نو باید چه دوی دخپلی پبتو اصلی تعریف نور و قامونو ته بنکاره کپی یعنی محمودی نیک اسلاف، شرافت کوم چه محمودی د پبتون قام مشرانو نگیالو خوش کپی دی دغسی به هغوی ته خپله دا ثابت شئی چه د پبتون دپبتو رشتینی تعریف دادی چه پبتون خلک یوشجاع ریشینی، آزاد او دیوی خبری منونکی قام دی - دپبتون په ختیه کی دروغ نشته هغه چی په زه وی هغه ئی په خله وی یعنی ظاهر او باطن دواړه ئی

یو شان له وی هغه چه وائی هغه کوی او هغه چه لوظ وکپی نو بیا دهغی په پوره کولو کبئی دخپل ژوند په قربانی ور کولو هم صرفه نه کوی .

دپبتو احساسات او جذبات دمغلو په دور کبئی داسی تباہ شوی ؤ چه پبتون قام لا ددغه په سم والی کبئی لگیاو چه دپاسه پر انگلیسان راغلل پبتانه لا دمغلو دوخت دهغو مشکلاتو اور پرونو دله مینخه ور لوبه غم کبئی ارم و و کومی چه مغلو د پبتون سپکاوی اوبی حرمتی دپاره په ملک کبئی خوری کپی وی چه انگریز تعرض و کړؤ - ددی ولس په غوړو دمغلو قصو دیر اثر کپی و ددی دپبتون دپا ثمال کولو کوشش دمغلو نه یو په دوه زیات شروع کړو او دغسی ترخو وخته پوری ددی قام

په دور کی هم پبتونو د علم او هنر دخزانی نه محرومه پاتی شو او هکله بیاد بی علمی او جهالت په وجهه پبتون دخپل پبتون دشمن شو کوم چه د پخوانو شاعرانو د غزلو او چاربتو نه په بته شان معلومیری او دغسی غیر و قامونو هم په خپل ملک کی په پبتون ولس ظلمونه کول او توتل قوت ئی ور له پاره پاره کپی و و او دهغوی کوشش دا و چه دا بهادر قام بیا چیری هم په پبتو و نه دریری پس هغه خبره ده چه «خدای نکپی نو پیر بابا به هغه کپی» لوی خدای په دی ننگیالی قام کبئی داسی پوهان وزیرول چه هغوی دخپل علم په وجهه ور و خپل ولس ته دکمزوری اسباب په گوته کپی، او دژوند دضعیفی اوبی وسیلی اړخ نه خبرداره کړل ولی افسوس چه اوبه دسرنه ختلی وی او دپبتون قام دشجاعت او سیرانی دروند نوم ته داسی نقصان رسیدلی و چه په پیرو رپرو او خواری

دوی خپل زاره ر وایتونه را جمع کړل او دننگ او غیرت دجد بو په رابرسیره کولو په غزلو او چاربتو او علمی آثارو او ادبیاتو د پیر مستدام کوشش تر سیر ولس ته ئی وړاندی کړل او پبتون ئی دخپلی ژبی، دخپل ادب، ثقافت، معاشرت او تهذیب اوتمدن نه خبر کړل لیکن دا کار محکمه پیر وخت واخستو چه پبتون دپبتو ژبی لیک او لوست ته بته پام نه ؤ محکمه چه پبتانه دخپل تهذیب اوتمدن نه بی خبره و او دوی دغیر قامونو د رسم و رواج نه بته خبر ؤ او هم په هغو لارو روان ؤ چه بالاخر دپاک خدای په فضل او کرم او دسیرنو پبتونو لخوا نود متیو په قوت دپبتون قام دسعادت نمر و ملیدو او استعماری طاقت ئی له مینخه یووړ او نن ئی دخپلی پبتو ژبی دترقی دپاره ملاتړلی ده - اوس که چیری

(بقیه صفحه ۷۱)

## وسایط جدید انجنیری .....

کمک نموده معلومات دقیقی را درباره حرکات دینا میکی آن بدسترس دکتوران میگذارد. با اداره بیوتوک از دستگاههای تنفسی مصنوعی و دوران خون استفاده بعمل می آید که این امر امکانات «ساختمانی اینگونه وسایل راتحت جنبش های خاص وجود انسان فراهم میسازد. یکی از این نوع دستگاهها بنام «پمپ پیریزیونی الکترومقناطیسی» یاد میشود که دارای وسایط اداره کننده بیوالکتریکی «بیوپولس» میباشد. این دستگاه که آنرا قلب مصنوعی نیز میگویند برای هدایت نمودن هم زمانی خون در شرائین انسان مورد نظر گرفته شده است. «بیوپولس» برای کم ساختن فشار قلب مریض در موقع اجرای عملیات و یا اینکه در حین اجرای امورات تداوی عدم کفایه شدید قلبی وغیره امراض کمک می کند اهمیت خاص این وسیله در آن است که در ابتدا انگیزه های ضعیف برقی درین آن بوجود آورده میشود. بعد از تقویت یابی خود این انگیزه پمپ مخصوصی رابه فعالیت می آورد. اینگونه پرنسیب اجازه میدهد تا از طریق اجرای تنظیم بسط در سلسله ایجاد نمودن انگیزه های اصلی اوصاف هدایت نمودن خون را به اندازه زیادی تغییر می بخشد. یعنی فریکوئسی، دوامیت، قوه وفازهای امواج انگیزشی را تغییر میدهد. علاوه بر آن «بیوپولس» توسط خود قلب مریض بطور هم زمان به فعالیت افتاده میتواند برای هم زمان فعالیت پوتانسیل های برقی بکار برده میشود که در حین کار نمودن قلب تبارز کرده و بنام دندانه های R کار دیوگرام شهومر میباشد. اگر بیوپوتانسیل های قلب (و یا حرکات قلبی) مفقود لائر میگردد و یا اینکه بطور خیلی ضعیف وانمود میشود. پمپ این آله به فریکوئسی مخصوصی فعالیت میکند.

مولر ننی دورته بیر خوش نصیبه زمانه اودور و ایونوبی غایه به نه وی چه پښتو ادب که خیرون د نور و قامونو سره غنگک په غنگک روان شی او که خدای کول نور وړاندی به تری نه لارشی .

مولر پښتانه یو باید چه : خپل غیرت ، ننگ او شجاعت جذبی داو له یو په دوه زیاتی کړو اود هر قسم بغض او کینې او تعصب د زړه نه وباسو او ددی نه ځان داسی وساتو غرتگه چه دیو خطر ناک بلانه انسانان ځان ساتی او خپل نصب العین داو گرځوو چه خپله ژبه او قام د جگو او هسکو مناروپه سردنورو قامود ثقافت او ادب نه او چت کړو او په ادبی میدان کښی داسی مرغلری وړاندی کړو چه خپل وطنوال غه چه نور خلک ئی په خپل ادب کی خپل قام ته وړاندی کول شروع کړی او د غسی د پښتون اولس د اصلی معنوی د دنیا واره قامونه خبر داری او بیگانه و دا ووائی چه پښتونوم دی د شجاعت ، ننگ ، میرانی او بهادری نه چه وحشی او خونړی قام .

په ادبی میدان کی چه نورو قامونو غومره ترقی کړیده په دی کښی ددغه قام میرمنو هم پوره پوره حصه اخستی ده لیکن محمودیه پښتو ادب یو خو په ادبی میدان کښی تراوسه د منلوی لحنی محرومه و او چه منلوی میدان هموار او مستعد شو نو پښتنی میرمنی هم باید دخپل ادب او ثقافت په ترقی ډیر هاند او کوشش و کړی او په کار دی چه پښتنی میرمنی د کور کارونو سره سره په اجتماعی کار او بار کی حصه واخلی کومی چه تعلیم یافته دی - دوی دخپل نارینه ورونو سره ملا و تړی او په ادبی میدان کښی داسی مرغلری وړاندی کړی چه په نورو کی د تعلیم ذوق پیدا او وپاروی غکه چه د ترقی اولنی پورې صرف تعلیم شمیرل کپړی

او دکوم قام په نرو او ښځو کښی چه تعلیم نه وی هغه هچیری ترقی نشی کولای - تعلیم د ژوند د لارو مسال دی او چه چا سره مثال نه وی بیاتل په تیارو کی تکرری خوری .

لیکن ډیره د افسوس خبره ده چه محمودیه تعلیم یافته پښتنی میرمنی په خپلی پښتونولی فخر کوی او دخپل قام د ژبی په ادبی میدان کښی هیڅ قدم نه ژدی او خدمت نه کوی او په داسی یو حساسه وخت ئی خپلی سترگی پتی کړیدی . د ژبی د ترقی کار په یو یا څو کسانو نه شی پوره کیدی ترڅو چه د وطن تول خلک یونه شی نوملی ژبه هچری د ترقی په میدان کی وړاندی قدم نه شی اخستی ، لیکن محمودیه په پښتو میرمنو دنورو ژبو ادب داسی اثر کړی دی چه خپل ځان او خپل ادب تری نه هیر شوی دی دوی دخپل ادب ادبی رسالی په شوق سره نه گوری پښتون به ځان ته په ډیر فخر وائی ولی د پښتو ژبی لیک په نشی لوستی اونه به لیک کولی شی که چری دوی رسالی و گوری نو دخپل ادب نه به خبری شی دخپل ثقافت نه به خبر داره شی او همه غه وجه ده چه باوجود دښه تعلیم نه دوی د پښتو ژبی د لیک لوستو غه چه د لیکلونه هم محرومه دی .

کله چه مولر پښتانه یو پکار دی چه مولر دخپلی ژبی د ترقی د پاره د همت نه کار واخلو او څوک چه همت کوی کامیابه کپړی لکه چه لوی خدای پکښی بیاد ترقی احساس پیدا کوی پکار دی چه غرتگه مولر په خپل پښتو نولی فخر او سر لوړی کوو او هم د غسی په خپل ځان کښی پښتو نولی پیدا کړو او خپله ژبه دنور و خلکو لحنی په ادبی میدان روسته پری نړدو او د پښتو نولی رښتنی غیرت غځه کار واخلو او

خپل ادب ته په ادبی میدان کښی د ترقی ور کولو په کر کښی خپله پښتونولی ښکاره کړو چه نور خلک ووائی چه پښتانه رښتیا پښتانه دی او حقیقت هم همدغه دی چه که څوک خپل روایات قائم ساتی نو هغه قام تل خپل ژبی او تهذیب ته عالم گیره ترقی ورکوی .

لیکن افسوس دی چه تر اوسه دا جذبه لریدل کپړی او زمولر گران وطن داران دخپلی ژبی په ترقی غنگه چه په پردوژ بو هغه کوی انتهائی توجه ته مبدولوی که چیری د پښتون هم دغه حال وی نوژ به به ئی غه ترقی و کړی ؟؟ !

پکار دی چه مولر پښتانه یو دخپلی ژبی خدمت ته نراو ښځی ملا و تړو او په خپله ژبه ، ادب او ثقافت کښی داسی بهبودی او صفتونه را پیدا کړو او داسی ادب میدان ته کړو چه بیا پردی خلک هم محمودیه دادب په ذوق داسی مطالعه و کړی لکه چه نن پښتانه د پردو ژبو دادب کوی .

### د وجود د غښتلیا نوری لیاری:

په تیر مبحث کی مو ورزش او د وجود د غښتلیا په هکله د سینه کښی بعضی اساسات او قواعد اود هغه د فوائدو په باره غه نه غه لیکلی او گرانو لوستونکو او د ورزش علاقه مندانو ته تقدیم شوی و اوس ددی مبحث د سلسلی په تعقیب نور ورزشی حرکات چه د هغوله جملی غځه یوهم «د بیتک» او یاهم «جمناسټک» په نوم یادپړی تقدیمول غواړو .

جمناسټک داسی یو ورزش دی چه سپورتمین کله چه خپله موازنه مساوی په دوو پښو راولی او مخصوص د پښود نو کانو په حصه ، په دیر متانت او یونواختی دول دانستی او ولاړی حرکات شروع کوی - که په شمیر دا حرکت اجرا شی مثلاً : ( یو - دوه ) دا سپورت ډیر ښه اجرا کپړی .

نور بیا

## قربانیان اتومی در هیر و شیما

- ۲ -

بعد از انفلاق بمب اتم مردم عادی ننگهان دسته دسته دچار خونریزی های مختلف میشدند ، خون ریزی از دهان ، بینی ، ریه ها و معده بصورت استفراغ خونی ، و از روده نیز بصورت استفراغ و اسهال خونی. این خونریزی های عجیب و حیرت انگیز با هیچ ادویه ئی قطع نمی شد. در این میان چهار کم خونی نیز میگردیدند . دو کتوران که در معالجه این مریضان حیران مانده بودند ، شروع به یک سلسله آزمایش روی خون مریضان نمودند ، درین جا با حقیقت تلخی رو برو گشتند. آنان

این مریضان بخت برگشته احتیاج مبرمی بر خون داشتند . بسیاری از سربازان و اهالی سایر شهرها برای ابر از همدردی با اهالی هیر و شیما آماده بودند تا قسمتی از خون خویش را به بانک خون اردو اهدا نمایند .

برای مبارزه با ضعف بنیه و بیماری های ناشی از تشعشعات اتمی ، دولت بودجه عظیمی مصرف نمود . از محل آن عصاره جگر و انواع و اقسام ویتامین ها و مواد خون ساز در دسترس مریضان قرار داد . یکی دیگر از بلاهای جنگ ، مسئله عقیم شدن و ناقص الخلقه شدن

نوزادان بود . زیرا بسیاری از زنانی که در زمان بمباران حامله بودند ، اگر سقط جنین نمیکردند ، کودکان عجیب الخلقه و حیرت انگیز بدنیا می آوردند و این ابهام برای مردم پیش آمده بود که نسل جاپان مورد خضب خداوند قرار گرفته و بچه ها به حیوانات نفرت انگیز مبدل می شوند .

حادثه هیر و شیما را باید یکی از رقت بارترین فجایای تاریخ شمرد در عرض چند دقیقه بیش از هشتاد هزار نفر جان سپردند و یکصد هزار نفر زخمی گشتند . محاسبه دقیق نشان میدهد ۲۵ درصد افراد یک

فرونشست . این غبارها با چشم بدون سلاح از غبارهای عادی قابل تشخیص نبود . ولی فی الواقع را دیوا کتیو بوده ، سه اشعه « آلفا » ، « بیتا » و « گاما » از خود منتشر میساخت ، روی این اصل بسیاری از خبرنگاران و تجسس کنندگان که روی خرابه های شهر ویران شده در تردد بودند ، دچار عوارض ناشی از اشعه شده ، بیمار گشتند ... بسیاری از زنها سقط جنین کردند . و بسیاری از افراد سالم و قوی دچار بیماری وحشتناک سرطان خون گردیدند .

پس از پایان مرحله دوم اگر مریضی زنده می ماند . دچار کم خونی مزمن می گردید و برخی در اثر همین کم خونی مزمن هلاک میگشتند . در مرحله سوم تلاش فوق العاده بدن برای دفع مسموم آشکار میگشت . درین مرحله غالباً گلبولهای سفیدخون رو باز دیادمی گذاشتند و دوام مریضی درین مرحله ، بستگی به بنیه مریض داشت . برخی پس از یک هفته بهبودی حاصل میکردند و بعضی نیز سالها مریض می ماندند و بالاخره در اثر ضعف روز افزون می مردند تعداد مبتلایان به کم خونی مزمن روز بروز افزود می شد و از اینرو

میدیدند که تعداد گلبولهای سرخ و گلبولهای سفید این بیماران ، بطرز وحشت انگیزی پائین آمده است . مریضی که گلبولهای سفیدش به یک هزار میرسد ، بلاشک میمیرد . اما این خطر به شهر هیر و شیما و حوالی آن اکتفا نکرد . زیرا بسیاری از مریضان در روزهای اول ، ازین ویرانه حزن انگیز کوچ نموده ، به شهرهای دیگر روی آور دند . در حالی که باخود مقادیر زیادی از گرد و غبار را دیوا کتیو که حاوی پرتوهای مضره بود ، به خارج منتقل میساختند .

تشعشع اتومی هیچکدام احساس در شخص شعاع زده ایجاد نموده و مصلد و م متوجه نیست که دچار آسیب شده ، یا نه ... روی این اصل بسیاری از اهالی که بد و آن تصور میسکر دند سالم میباشند ، مواد را دیوا کتیو را باخود و اثاثه منازل خود ، به شهرهای مجاور منتقل ساخته ، موجب بروز بیماری مشابه در ساکنان این شهرها میگشتند از طرف دیگر هنگام انفجار اتمی ، قسمت اعظم غبار را دیوا کتیو در بالای جو محو شده و بعد از چند روز ، قسمت قابل توجه آن بر روی خاک عمارات ، اشیاء ، کشتی ها و تناسبات بندر و غیره



درین بمباردمان مرده‌اند، در نتیجه سوختگی‌های بود که مستقیماً از حرارت خود بمب ناشی شد و بیست درصد در نتیجه تشعشعات رادیواکتیو و ۵۵ درصد هم نتیجه جراحات نوع دیگر بوده است از لحاظ خسارات مالی، از بین ۹۰ هزار ساختمان آباد ۶۲ هزار تعمیر نیمه ویران و شش هزار بکلی ویران گردید. در قلب شهر، نقطه ۵ تعمیریکه جدیداً آباد شده بود که از بتون ساخته شده بود، سلامت مانده بقیه هم ویران شده بود...

خوشحال است. اما طیاره «فول‌هاوس» براه خود ادامه میدهد و بر فراز شهر «ناکازاکی» ظاهر میگردد. شهر ناکازاکی چون هیروشیما هموار و جلگه‌ای نیست بلکه قسمتی از آنرا کوه و صخره فرا گرفته و درین منطقه خانه‌ها بفاصله زیاد از هم قرار گرفته‌اند. جکتورن «راف‌تاپلور» با فشار دادن تکه مخصوص بمب اتمی دوم را رها میسازد و این بمب نیز نظیر بمب نخستین ایجاد انفجار هول

انگیزی میکند. انفجاری که در لحظات اول موجب کشته شدن بیش از چهل هزار نفر از ساکنین شهر میگردد اما عده‌ای از اهالی شانس آورده‌اند زیرا کوهستانی بودن شهر از اثرات انفجاری و تخریبی سلاح هسته‌ای میکاهد. کابوسی که سه روز پیش در هیروشیما آغاز گشته، اینک مردمان جاپان را بزانو در آورده است. امپراتور و صدر اعظم جاپان نیز دیگر در مقابل این قدرت فوق انسانی، این نیروی

فوق‌العاده و این پدیده اعجاب آور سر تسلیم فرود آورده‌اند...

انفجار بمب اتمی در «ناکازاکی» فصل جدیدی را در تاریخ جنگ دوم باز نمود.

در حقیقت این هردو انفجار کشور آفتاب تابان (جاپان) را بورطه سقوط افکنده و همه مردم جاپان را بوخشت انداخته است. جنرال «سنیرو آریزونه» رئیس‌احد خبراردوی جاپان در دوران جنگ دوم جهان در خاطرات هیجان

انگیزی خود برای نخستین بار اسرار شگرفی را فاش میسازد زمانی که شهر هیروشیما به ویرانه‌ای مشتعل تبدیل شده بود، این جنرال وطن پرست خود را به آنجار سائید و در میان شعله‌های آتش و اجساد قربانیان جنگ به تلاش و تکاپو افتاد انفجار بمب اتمی برای او مفهومی دیگر داشت و اینک جلو تراز دیگران بسوی این ویرانه شتافته بود تا اثرات حیرت انگیزی آنرا از نزدیک مشاهده کند.



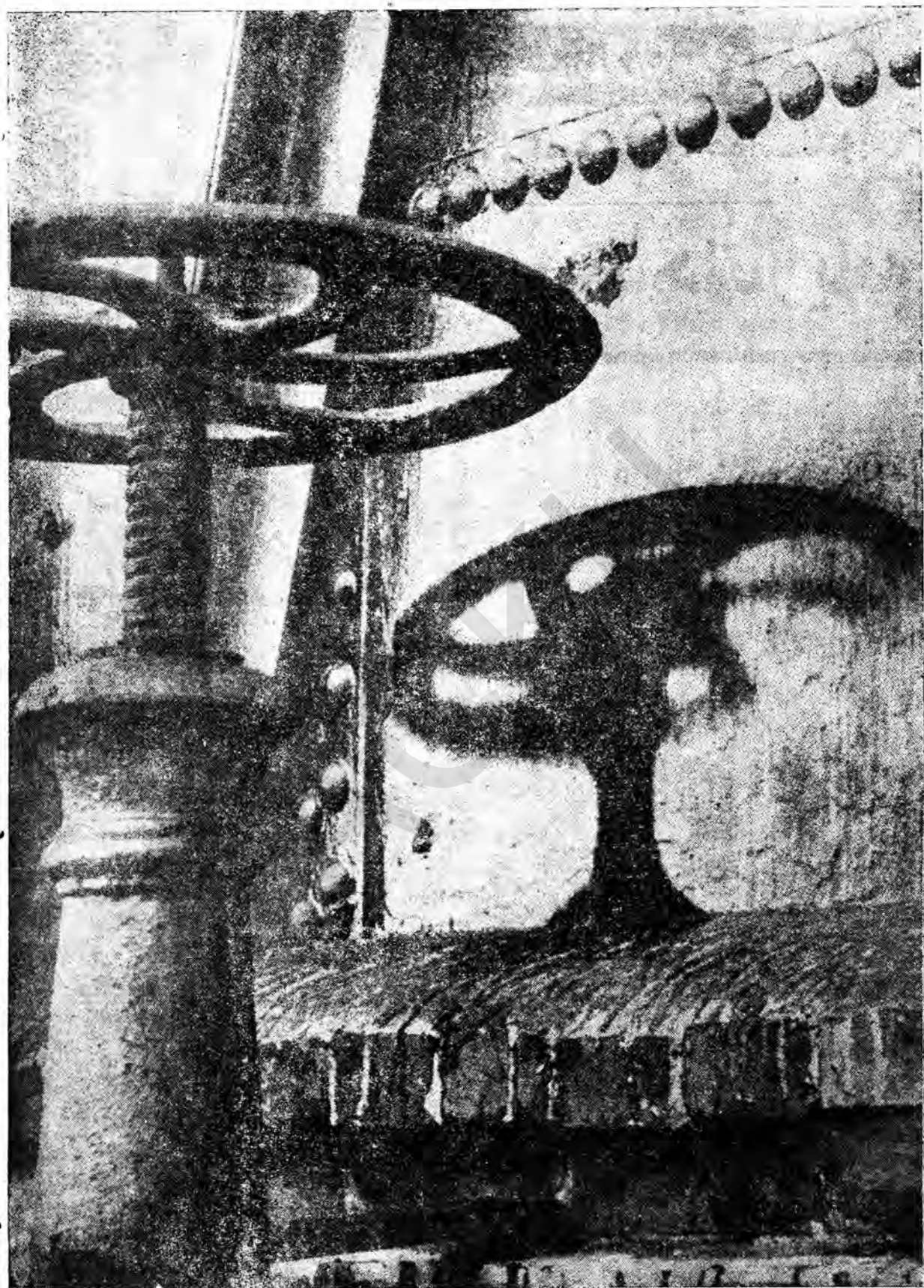
مشاهده این خرابه‌ها حزن انگیزی برای او چه سودی در برداشت؟... او به این سوال جواب میدهد اوزمانیکه در میان خرابه‌های شهر قدم میزد، به یکی از دوستان خود گفت: افسوس که ما کمی تغل ورزیدیم. ما قبل از امریکا به اسرار اتمی پی برده و درصد ساختن بمب اتمی بودیم. يك دانشمند جاپانی بمن پیشنهاد کرده بود که با کمک اردو در زمان کوتاهی بمب اتمی را ساخته و تحویل قوای هوایی دهیم...

جنرال «آیزونه» آنگاه خاطرات خود را انسان آ غاز میکند: او آخر فوریه سال ۱۹۴۴ بود. من در دایره خود واقع در قرارگاه اردوی امپراتوری جاپان نشسته بودم که مردی لاغر اندام با قیافه استخوانی و چشمان میشی که نشانه‌های نبوغ و زیرکی ازان هویدا بود وارد اطام گردید... او خود را معرفی کرد بزودی شناختمش اود کتر «پویشو-نیشینا» بزرگترین متخصص فزیک اتمی در جاپان بود. تعارف کردم بنشیند و با تعجب و حیرت منتظر استماع سخنانش شدم. من زاج به نبوغ و دانش او چیزهایی شنیده بودم مثلاً می دانستم که او زمانی شاگرد «نیل-بوهر» دانشمند معروف اتمی در کپنهاک بوده. می دانستم تیوری‌های جالب و باارزشی در زمینه فزیک هسته‌ای ابداع کرد و حتی در سال ۱۹۳۷ اولین دستگاه سیکلوترون یا شکافتن هسته اتمی را ساخته است. باینحال بسبب عدم تمکن مالی و اقتصادی دولت جاپان نتوانسته بود تحقیقات خود را به انجام برساند. در سال ۱۹۴۲ نیز

در چنین لحظات حساس امپراتور «هیروهیتو» و صدر اعظم «توژو» هنوز نمیتوانند به حساسیت اوضاع و خسارات وحشت انگیزی که به جاپان وارد آمده است، پی ببرند. از اینرو در تسلیم تغل میورزند. در حالیکه قوماندانان آمریکائی هنوز ضربه کاملی نشان ندادند و در فاصله سه روز آینده، آخرین ضربه را بر پیکر نیمه متلاشی جاپان فرود خواهند آورد... روز نهم اگوست ۱۹۴۵ دو طیاره دیگر که حامل بمب‌های اتمی دوم و سوم هستند از پایگاه نظامی «تینیان» آماده پرواز می‌باشند نام یکی از طیارات بمباردمان «ب-۲۹» که عزم شهر پر جمعیت «کوکورا» است، «جایت-۳» و نام دیگری که عازم شهر «ناکازاکی» میباشد «فول‌هاوس» یا «خانه‌پر» میباشد پیلوت طیاره اول جکتورن «جان ویلسون» بلافاصله با قرارگاه پایگاه نظامی بمب اتمی تماس برقرار میکنند و ماجرای خود را شرح میدهد.

جوابی که دریافت میدارد اینست. بمباران شهر کوکورا بسبب عدم دید لازم نیست. این ماموریت به بعد موکول میشود.

«ویلسون» با سرعت به پایگاه بر میگردد و شاید در دل از اینکه دست به خوریزی و قتل عام نزده،



نمونه از خطرات تشعشعات رادیواکتیو که بالای همه چیز تاثیر می‌نماید

اردوی جاپان بودجه ای در اختیار وی گذارده بود تا سلاح های جدیدی برای ادامه جنگ با امریکا بسازد. دکتر «نیشینا» در حالیکه قیافه مخصوصی بخود گرفته و باعجله حرف میزد گفت:

— جنرال من سر انجام تمام مشکلات تکنیکی سلاح هسته ای را حل کردم اینک آماده ام تا با کمک دولت ساختمان بمب اتم را شروع کنم برای اینکار احتیاج به بودجه کافی دارم.

در آنروزها آتش جنگ در جنوب اقیانوس آرام شعله ور بود و من روز و شب فعالیت و کوشش میکردم تا اطلاعات و اخبار عسکری جمع آوری کنم من در آن زمان رئیس اخذخبر اردوی امپراتوری بودم و بدین لحاظ دامنه سازمان من در جنوب اقیانوس آرام بسیار وسیع بود و جملگی ماموران من مأموریت های حساس و مهمی بدوش می کشیدند که هر کدام ممکن بود سیر تاریخ جنگ را عوض کند. صحبت دکتر برای من بسیار جالب و بااهمیت بود. او در آن روز بالحن یک استاد فیزیک حرف میزد و تیوریهای مختلفی را که روی اتم وضع نموده بود، با آب و تاب شرح می داد. اوساعت ها در باره تجزیه و ترکیب اتم و عکس العمل های زنجیری اتم صحبت کرد و برایم شرح داد که چگونه یک فعالیت زنجیری اتم ممکن است انفجار بزرگی ببار آورده، سبب تخریب و ویرانی عظیمی گردد. او بطور خلاصه از گفتارهای خود این نتیجه را گرفت که هر کشوری که صاحب بمب اتمی شود، مسلماً فاتح تمام جنگ ها

و صاحب حاکمیت کره زمین خواهد شد. وقتی حرف های حیرت انگیز او پایان رسید، چند دقیقه سکوت برقرار شد و درین سکوت و هم آور، تمام توجه من معطوف «بمب اتم» یا سلاح هسته ای بود هنوز نمی توانستم تصور کنم که سلاح هسته ای واقعاً چیست و چه قدرت و نیروی شگرفی دارد. بالحن مقطع و پراضطرابی گفتم: برای ساختن بمبی که اختراع کرده ای چقدر بودجه لازم است؟

او در حالیکه کمی مکث می کرد با تردید و دو دلی خاصی گفت:

— برای ساختن بمب، احتیاج به صد میلیون «ین» دارم.

بایک مقایسه اقتصادی و با توجه به ارزش پول ما، در آن زمان می توانم بگویم که این رقم ارزشی معادل ۵۰ میلیون دلار امروزی را داشت و در واقع رقم کلان و قابل توجهی بود بدینال صحبت آنروز، بزودی از صدراعظم جنرال «هیدکی - توژو» وعده ملاقات خواستم او در آن زمان وظیفه مقام وزارت دفاع ملی را نیز بعهده داشت علاوه بر این مشاغل در کارهای دیگر اردو نیز مداخله میکرد و قدرت و نفوذ او بحدی بود که میتوان امپراتور زمام امور کشورش را بکف او سپرده بود. وقتی باصدا را عظم توژو پیرامون اختراع دانشمند معروف جاپانی صحبت کردم، دچار شگفتی و تحسین توام با اضطراب گردید بسیار علاقمند شد که جاپان هر چه زود تر بدین سلاح مخرب مسلح شود. اما زمانیکه درباره بودجه مورد لزوم توضیحات دادم، ابرو در هم کشید و بعلامت

تفکر دستش را روی پیشانی نهاد چند دقیقه سکوت برقرار شد این مسئله برای او قابل هضم نبود چگونه ممکن بود جاپان برای یک بمب چند کیلوئی اینقدر پول خرج کند، در حالیکه اردو در آن روزگار خرچ کمر شکنی داشت و اسراف در مصارف جنگی موجب شکست و گسیخته شدن شیرازه امور نظامی جاپان میگردید.

با چند سرفه صدایش را صاف کرد و گفت: آریز وئه تو بهتر از من با وضع فعلی اقتصاد جاپان آشنائی داری ما مجبوریم هر روز میلیون ها و میلیون ها پول خرج کنیم و طیارات و کشتی ها بسازیم تا بتو انیم بداد سربازان جاپانی که اینک در جنوب اقیانوس می جنگند برسیم بعقیده من این صحیح نیست که ما اینقدر پول خرج کنیم و در صدد ساختن سلاح افسانه ای و شگفت آوری باشیم که هنوز به آثار آن واقف نیستیم و حقیقتاً از قدرت مخرب آن اطلاعی در دست نداریم و بعد دوباره برای چند لحظه آرام شد. گوئی هنوز در شک و دو دلی بسر می برد. سر انجام اضافه کرد:

— بین آریز وئیه، بعقیده من بهتر است پیش آن دانشمند بروی و با او بگوئی که فکر ساختن بمب اتم را از سر بردر کند. زیرا با شرایط فعلی ساختن آن جزو محالات است با او بگو سلاح های دیگری بسازد مثلاً اشعه مرگ یا یک راکت حاوی مواد منفجره و خلاصه یک نوع طیاره شکاری بدون پیلوت بشرقن امروزی قادر به استفاده از ذرات اتم نیست.

«باقی دارد»

# مطالعات اجمالی در پیرامون ژئوپولیتیک

( نقیه صفحه ۲ )

تاریخی رود خانه‌ای و - مدیران‌های گذشته است . مدت زیادی نگذشته بود که رانزل مقصود خود را طی یک گزارش فراموش‌نشده‌ی در برابر انجمن جغرافیائی سلطنتی به تفصیل تشریح نمود . در این خطابه ، وی برای اولین بار بایک پیشگوئی عجیب از پایان دوره اکتشافات جهانی که بوسیله « سیستم سیاسی مسدود » در روی زمین استقرار یافته بود ، سخن گفت و اظهار داشت که وسائل حمل و نقل مکانیکی قدرت نسبی قوای زمینی و دریائی را در گون میسازد . وی با مکان چرخیدن موازنه قوا بِنفع یک دولت محور اشاره نمود و نظریه خود را روی یک نقشه جهانی مجسم کرد و فرضیه یک کشور مرکزی ( اروپائی - آسیائی ) را که بالقوه تهدیدی برای نیروی دریائی است به عنوان دلیل نظریه خود ارائه داد . ۱۵ سال بعد وی بحث مزبور را توسعه داد و پیشگوئی‌های خود را در کتاب « ایدآلهای دموکراتیک و واقعیت » تکمیل کرد ، مقصودش این بود که « باید اهمیت مشخصات اصلی کره زمین و از جمله تاریخ چهار صدسال اخیر آنرا چنانکه تحت محک وقایع تاریخی قرار گرفته سنجیده و سپس در نظر گرفت که چگونه میتوانیم به بهترین وجهی آینده آلهای آزادی‌مان را بر این واقعیات پایدار جهان خاکی تطبیق دهیم » جنگ ، کشفیات این جغرافی‌دان سیاسی را به میدان سیاست عملی وارد ساخت و این خود بر حسب یک تعریف همان « ژئوپولیتیک » است . در عین حال مفهوم اصلی ( کشور مرکزی )

چنانکه در ۱۹۰۴ توسط « ماکیندر » بیان شده مورد استفاده علمای « ژئوپولیتیک » المان قرار گرفت و آنان نظر به مزبور را با خدمت به منافع المان منطبق ساختند . ژئوپولیتیک در این شکل و صورت یکی از سیستم‌های عمده برای سازمان جهانی پیشم‌های آنان گردید .

در آستانه جنگ اول جهانی « جیس فرگوبو » جغرافی‌دان انگلیسی کتابی نوشت که عنوان یا معنای « جغرافیا و قدرت جهانی » را داشت . قسمت اعظم این کتاب طرحی است از جغرافیای سیاسی مناطق عمده سیاسی کره زمین در گذشته و حال مؤلف در فصل آخر کوشش میکند تا دریابد امکانات تغییر و یا ترقی بیشتر کدامها هستند .

« رودلف کیلن » یک عالم سیاسی سوئدی ، در همان زمان بالا استقلال تحقیقاتی درباره هشت کشور بزرگ نمود که چند ماه قبل منتشر گردیده بود قبل از پایان سال ۱۹۱۴ کتاب مزبور با لغاتی ترجمه شده ، بنظر میرسد که نوشتن این کتاب هادرت قبل از آنکه دول بزرگ وارد جنگی شوند که در تاریخ گذشته سابقه نداشت ، تصادف صرف نباشد . این دو کتاب بیشتر به شکل پاسخ‌هایی بوده اند به علاقه‌ای که نسبت محیط طبیعی ، بعنوان اساس قوت‌های ملی در عصر جدید « سیستم سیاسی مسدود » در روی زمین پیدا شده بود .

« کیان » دو سال بعد سیستم سیاسی خود را در کتاب « دولت . یک موجود زنده » شرح داد . وی برای سیاست پنج بخش فرعی قائل شد و یکی از آنها را ژئوپولیتیک نامید .

چنانکه گفته شد ممکن است این

اصطلاح را بمنزله کلمه مترا دفی برای جغرافیای سیاسی در نظر می‌گرفتند کیلن بطور مستمر تحت تاثیر جنگ قرار گرفت و آثار دیگری منتشر ساخت که در آنها کلمه « ژئوپولیتیک » را بکار برد تا از هدف و نظریات المان دفاع کند . کلیه آثار وی نشان میدهد که با شور و ذوق یسوی علوم طبیعی باز گشته و روش خشک تکنیک علوم محدودش نکرده است . فی‌المثل وی دولت را مانند یک موجود زنده « ارگانسم » در نظر می‌گیرد و تمثیل « رانزل » را چنان تلقی میکند که گوئی یک اصل مسلم و یا یک قانون طبیعی است وی نه تنها به ژئوپولیتیک نام داد بلکه از فرضیه ( فضا ) که بعداً در سیاست نازیها و خاصه در مورد « اوتار کی » ۲ « بی‌نیازی از غیر » تجسم یافت طرفداری نمود .

در جائیکه ( ماکیندر ) جغرافیا را کمکی برای کشور داری میدانست « کیلن » یک سیستم کشور داری بر اساس جغرافیا بنا نهاد .

در پایان جنگ اول جهانی از آمیختن جغرافیا و سیاست ، علم ژئوپولیتیک بوجود آمد و در المان که مردم آن بین دو جنگ ، گرفتار شکست و تجدید تسلیحات شده بودند رونق یافت .

دسته‌ای از جغرافی‌دانان المانی که علاقه داشتند اطلاعات خود را در باره زمین برای بازگرداندن المان بصف کشور های بزرگ بکار برند اصطلاحات و افکار « کیلن » را با اشتیاق وافر پذیرفتند .

در شماره آینده دنباله این مبحث را برای روشن شدن اذهان کسانی که باین موضوع علاقه دارند ادامه میدهد .

# م و خوانندگان

بناغلی سید احمد حیدری از پوهنځی انجنیری پوهنتون .

از شما مضمونی بدست ما رسید که عنوانش (فلسفه اخلاق) بود مطالب آن را بدقت خواندیم و عنوان پرمغز مذکور را وقتی با محتویات داخل مضمون مقایسه کردیم از زمین تا آسمان فاصله داشت اولتر از همه باید بگوئیم که بعد از اسمای اشخاص متوفی خصوصاً در قسمت متاخرین اغلب حرف (ع) را ننویسند بلکه (رح) می نویسند که مخفف (رحمة الله علیه) است و (ع) بصورت توارد مخفف (علیه السلام) میباشد و زیاده تر بعد از اسمای پیغمبران آورده میشود .

شما بیتی از سعدی را بطور شاهد آورده اید و در آن تصرفی از جانب خود کرده و نوشته اید که :

(آخر الامر) گرک زاده گرک شود؛ در صورتیکه صورت صحیح آن : (عاقبت گرک زاده گرک شود) میباشد .

جملات اکثر آبی ربط و مطلب را بدرستی افاده کرده نمیتواند بطور نمونه چند جمله را درینجا درج می کنیم :

(از شروع سن پنجسالگی که شروع دوره اجتماعی شدن است) (تا جائیکه معلوم میشود انسانها برای موفقیت بر طبیعت و از آن استفاده برای اهداف معین که در زندگی دارند همیشه تلاش اند .)؟؟ (و از آنچه که جاهلیت باعث تولید اخلاق است انسانی میشود .) (وقتی را بیاد آوریم که یک انسان انسان دیگر را میخورد و چنانچه بقایای آن تا کنون جریان دارد) بهمه حال خدا کند که بقایای این آدمخوری بیش ازین دوام نکند موفقیت شمارا خواهانیم .

بناغلی ع - ق سروری از پوهنځی استحکام .

مضمون حقوق معلم در جوامع بشری بقلم شیوای! شما واصل و از مطالعه آن محظوظ شدیم بدنیست

جسته جسته بعضی از مطالب آن را بنویسیم تا دیگر خوانندگان مانیز از مطالعه آن لذت ببرند :

(با احترام آن شخصیت های برجسته بزرگ که کلیه دانش به ایشان (منسوب!!) است) که البته عاقلان دنبال (ص و س) نمیروند میتوانند (منسوب) را (منسوب) بنویسند .

از جای دیگر :

(اطفالیکه در دامان عطوفت مادر و در (محیط مهربان پدر) تربیه میشود!)

(محیط مهربان پدر) را ندانستیم که کجا است شاید (دامان عطوفت مادر باصطلاح آن دوست محترم مترادف با (محیط مهربان پدر) شده باشد که بهمه حال خداوندخیر تمام پدرها را با این اصطلاح نوپیش کند . باز نوشته اید :

(دانش توام با بشر خلق شده) یعنی طفل از شکم مادر دانشمند می برآید و (مگرد و اتیکه افکار خود

را بمقابل حوادث طبیعت و محیط بکار انداخته اند آن قهرمانانی است که ازین حقیقت نمیتوان انکار کرد!! ( البته ما هم انکار نمی کنیم !!

( امروز خواهشات زندگی، علمی و ایجاب زمان و مکان! ناهای تغافل و تنبلی را نمی پذیرد. ) بنا بران همه تنبلیها سر ازین تاریخ باید هم تنبلی نکنند و هم ( ناز تغافل) را به یکسو بگذارند زیرا ( زمان و مکان) اجازه نمیدهد.

( بدون کار و زحمت انسان نمیتواند به شهره ترقی و ( اوج فنون! ) خود را برساند).

پس باید کار کنیم و زحمت بکشیم که اگر خدا بخواهد به ( اوج فنون ) بالا شویم!

«لازم که بگویم که شاگردان لحظه از زحمات معلمین غافل نبوده و از درد و غم مملکت خویش آرام نگیرند» وقتی یک لحظه از زحمت معلمین فارغ و غافل نشوند پس چه وقت بدرد و غم مملکت برسند! ۴  
ناز در صفحه پنجم ختم مقاله را بدعا کشانده و نوشته اید که .

پاینده باد استقلال افغانستان عزیز ، فیروز و شاد کام باد اردوی شاهانه افغان مسعود و (معمور!) باد معلم! کلمه معمور در قسمت معلمین بیخانه خوبتر مصداق می کند تا در مورد شخص معلم و بهتر بود دعایم کردید که خداوند معلمین بی عمارت را بعمارت برساند!! باعرض حرمت

**سناغلی غلام علی بریدمن!**

شما در موضوع علاج ریزش موی سر، نگهبانی دهان و دندان و لکه های پوست صورت و خطرات چاقی و بیدار خوابی معلومات خواسته اید .

چون جواب سوالات شما مربوط به کمک و رهنمائی های دو کتوران جوان و اثرات قیمت دار متخصصین این فن میباشد ازینرو قبل از اینکه

بجواب شما بپردازیم از خوانندگان ارجمند و مخصوصاً از دو کتوران محترم خواهشمندیم تا در این قسمت مارا رهنمائی نموده و از ارسال بعضی از مطالب مفیدیکه به صحت صاحب منصبان و افراد اردو تاثیر بارزی داشته باشد بی بهره نگذارند .

اینک چیزهائی را که در قسمت علاج ریزش موی سر ذکر آیدن و یک عده از دو کتوران دیگر نوشته بودند با در نظر گرفتن گنجایش صفحات مجله اردو بخدمت تان تقدیم نمودیم ، البته جوابات باقیمانده سوالات شما نیز به نوبه نشر خواهد شد بعقیده ذکر آیدن اولین شرط نگهداری موی شستشو توسط آب است که باید از آب های چتل و چاه های غیر صحیح استفاده نشود و در عوض از آب تصفیه شده و نل استفاده گردد . ماده دوم پاک کننده هاست که لازم است شامپو استعمال گردد و از استعمال صابون گل سرشوی و غیره پرهیز شود .

زیرا شامپو نسبت به سایرین مزایای بیشتری دارد ولی بایستی طرز شستشو با شامپورا مردم خوب بلد باشند . چون شامپو در ریشه تر کبیش شامپوئی وجود دارد که دو قسمت می شود یک قسمتی است که در آب حل میشود و یک قسمتی که در چربی حل میشود . آن قسمتی که در چربی حل میشود ، چربی سر را از بین می برد و قسمتی که در آب حل میشود باعث کف کردن شامپو میشود و سر را تمیز میکند .

سر را چه هفته ای یک بار بشویند و چه او را دوبار و چه هر روز بشویند دو دفعه بیشتر نباید شامپو بزنند دفعه اول شامپورا باید خوب به سر بمالند و خوب مالش بدهند . در حدود چند دقیقه بعداً شستند شود اگر دفعات شستشو زیاد شد باعث ریزش مومی شود اما بصورت عموم

شستشوی مونسبت به جنس موهای مختلف فرق میکند موهای خشک ده الی پانزده روز یکبار . موهای طبیعی هفته ای یکبار و موهای چرب هفته ای دوسه و در صورتی که خیلی چرب باشد هر روز باید شسته شود هم چنان فراموش نباید کرد در همه موی استعمال شامپو خوب نیست البته این موضوع با در نظر گرفتن مقاومت اسیدها و توتو صیه های دو کتور لازم است که استعمال گردد .

علاج امراض دهان و دندان! موضوع علاج امراض دهان و دندان از لحاظ صحت ارزنده ترین موضوع طبی میباشد چه اکثری از امراض معده ، جهاز هاضمه و دستگاههای تناسلی روماتیسم و غیره اکثرأ منشأ امراض آنها دهان و دندان است از اینرو در شرایط زندگی امروز لازم است در این رشته تا اندازه زیاد توجه شده و مراقبت های صحیح در نظر گرفته شود .

قبل از همه این موضوع را لازم است که بالای اطفال خود تطبیق نموده و آنها را مجبور بسازیم تا چهار و پنج سالگی به مسواک زدن عادت بگیرند و نیز ورود این راه مساعی بخرچ داده شود که بعد از هر غذای صبح و شب مسواک زدن را مطابق اصول صحیح بالای خود تطبیق نمایند .

دیگران نیز بعد از صرف شام و قبل از خواب دهان را باید کاملاً شستشو کنند و علتش هم روشن است برای اینکه دهان را محیطی است که در ضمن اینکه خیلی زیادت یک محل عفونی است و امکان رشد میکروبها بسیار زیاد است و انواع و اقسام میکروب در محیط دهان ماست و شب بعد از اینکه خوابیدیم مواد غذایی بین دندانها ولای گونه و قسمت های مختلف گیر کرد محیط بسیار مناسبی جهت رشد میکروبها و تشدید فعالیتشان

ایجاد میکند بالطبع ما اگر در رفع عاملی که فعالیت میکروبها کمک میکند و همان ماندههای غذا میباشد محیط دهان را از یک فعالیت میکروبی شدیدی که در هشت ساعتی که استراحت داریم نجات بدهیم حتماً از عوارض و آثاری که میتواند میکروبیها در دندانها و روی انساج دندان ولته ها ایجاد کنند کاسته ایم ولی البته مواردی هم هست که ما به مریض توصیه میکنیم که نه تنها شب بعد از خواب بکه در عرض روز هم مسواک بکنند و تمیز بکنند که مواد غذایی که روی دندانها باقی میمانند به این وسیله از بین دندانها خارج شوند و محیط دندان تعیز گردند. استعمال مسواک زیاد توصیه نمی شود که مریض یا شخص هر وقت بیکار شد مسواک دستش بگیرد معمول یک یا دو بار استعمال مسواک برای شخص کافیست بصورت عموم مسواک دو قسم است نرم و درشت ، معمولاً غرض ما از استعمال مسواک ما سائیست که به نسج لثه میدهم و بالطبع اگر در موقع مسواک فقط پیر دازیم به تمیز کردن دندانها که خودشان معمولاً با مواد غذایی یا بزاق دهان شسته میشوند یا با حرکات زبان حتماً اثری نخواهد داشت به همین دلیل واضح است که مسواک در بعضی از موارد که بیماری بیره داریم درشت و سخت باشد که لثهها بهتر شسته میشوند و جریان خون در آنها تشدید میشود و باین وسیله بتوانیم فعالیت سلولهای سازنده لثه را تشدید بکنیم و آنرا بحال بهبود نگه داریم .

معمولاً بعضی بیره هایکه خراب است و از اثر استعمال مسواک درشت احساس ناراحتی میکند مسواک نرم استعمال نماید .

ازینکه به دندان کریم دندان خوب است و یا پودر ؟!  
 درین مورد دکتور ظاهر زاده عقیده خود را چنین اظهار نموده اند بنظر من هیچ مورد خاصی را نمیتوان پیدا کرد که گفت در این مورد میبایستی ما حتماً کریم دندان بکار ببریم و از پودر دندان استفاده نکنیم این بستگی دارد به نوع بیماری که آن شخص مبتلا هست و بابه کیفیت سلامتی محیط دهان شان باید بان چیزی که لازم است توجه داشته باشیم نوع بیماری و نوع شکایتی است که مریض دارد در وهله اول و در وهله دوم به داشتن ترکیب و فورمول دواهایی که میخواهیم تجویز بکنیم خواه پودر خواه کریم دندان فرقی نمیکند و گرنه نمی شود همینطور چشم بسته گفت که اصولاً پودر بهتر است از کریم یا بعکس .

چه بسا در بعضی از موارد هیچکدام از اینها ممکن است مفید نباشد و باید از محلولهای دهان شویه استفاده کرد در آن موارد بخصوص یعنی اصلاً کریم دندان جایز نباشد و پودر هم بهمین ترتیب جایز نباشد .

موضوع نمک هم چون یک خاصیت آنتی سبتیک یا ضد عفونی کننده دارد و محیط دهان در حالت عادی یا لا اقل میتوانیم بگوئیم در حالات مریضی میکروبیها بیشتر در محیط اسیدی فعالیت میکنند .

بنا بر این برای خنثی کردن آن حالات اسیدی که خواه در وهله اول خود آن حالت وجود داشته باشد و یا در اثر فعالیت میکروبیها بوجود آمده باشد این شستن با آب نمک البته بصورت محلول آب نمک بصورت دهان شویه هیچ اشکالی ندارد . از اینرو با در نظر گرفتن این فعالیت های میکروبی برای هر کس لازم است تا اقلماً در هر شش ماه یکبار نزد

دکتور دندان مراجعه کند .  
 جواب باقیمانده سوالات در شماره آینه ه

یناغلی س . ن . ن !

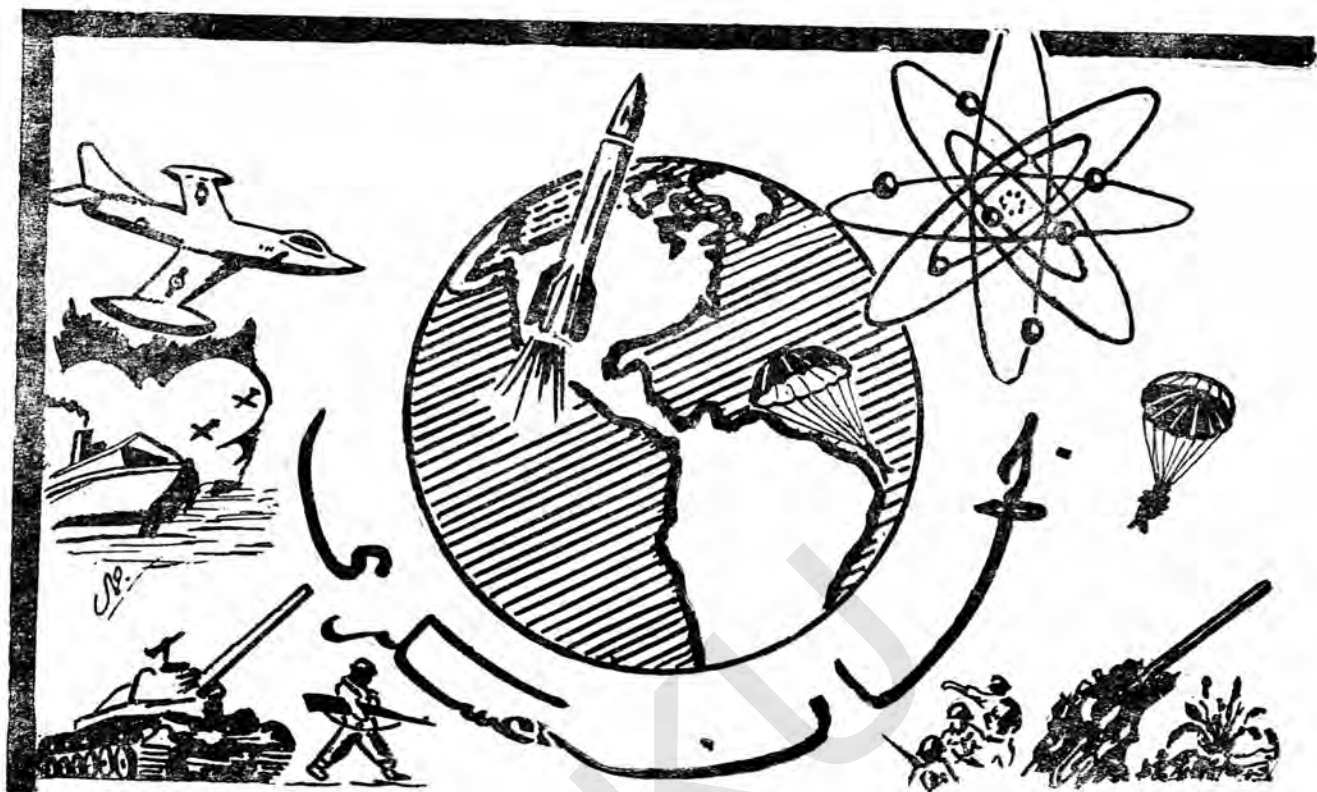
قطعه شعری از شما زیر عنوان (نقص اثم) بدفتر مجله رسید خواندیم و با اجازه شما و با اجازه خوانندگان باذوق مجله بعضی از (شاه فرد!) های آن اثر شیوا! و جاندار! را درینجامینویسیم تا هم تقاضای شما در مورد نشر آن بر آورده شود و هم دیگر (مسلمین و مسلمات) از مطالعه آن بهره ور گردند :

خوب! اول بهتر است از مطلع غزل شروع کنیم :

(طبع دقیق قلم به تقاضای وقت! کشید خیاط وقت لباس نوی بر تنم کشید امیدواریم (تقاضای وقت!) شمارا مجبور نسازد که از خیاطی بجای دیگر تشریف ببرید و باز خدا کند که (خیاط وقت) وقت شمارا ضایع نساخته و لباس نورا خوب (برش) نموده باشد !!

(ای و انسیم ز روی ادب خواهشم رسان در مجمع! که اهل صلاح جمله اند شهید ما هم از (نسیم) التجا می کنیم که خواغش آن شاعر گرامی را به مجمعی که اهل صلاح همه شهید شده باشند برساند و البته مامسئول نرسیدن جواب آن نیستیم !!

(بید قضاوتی به ملل روی کار شود در ساخت این (اتومک ذروی) نوپدید)  
 راستی که ملتها راجع به این اتومک ذروی نوپدید باید قضاوت کنند اما چه قضاوتی ؟ اتومک را (اتوم کلان بسازند) یا مقدار و تعداد آن را زیاد نمایند ؟ چون مطلب واضح نبود انتظار داریم درین مورد روشنی انداخته شود تا ملتها بیش ازین منتظر نمانند!! تعظیمات مارا نیز بپذیرید !! (ف ع)

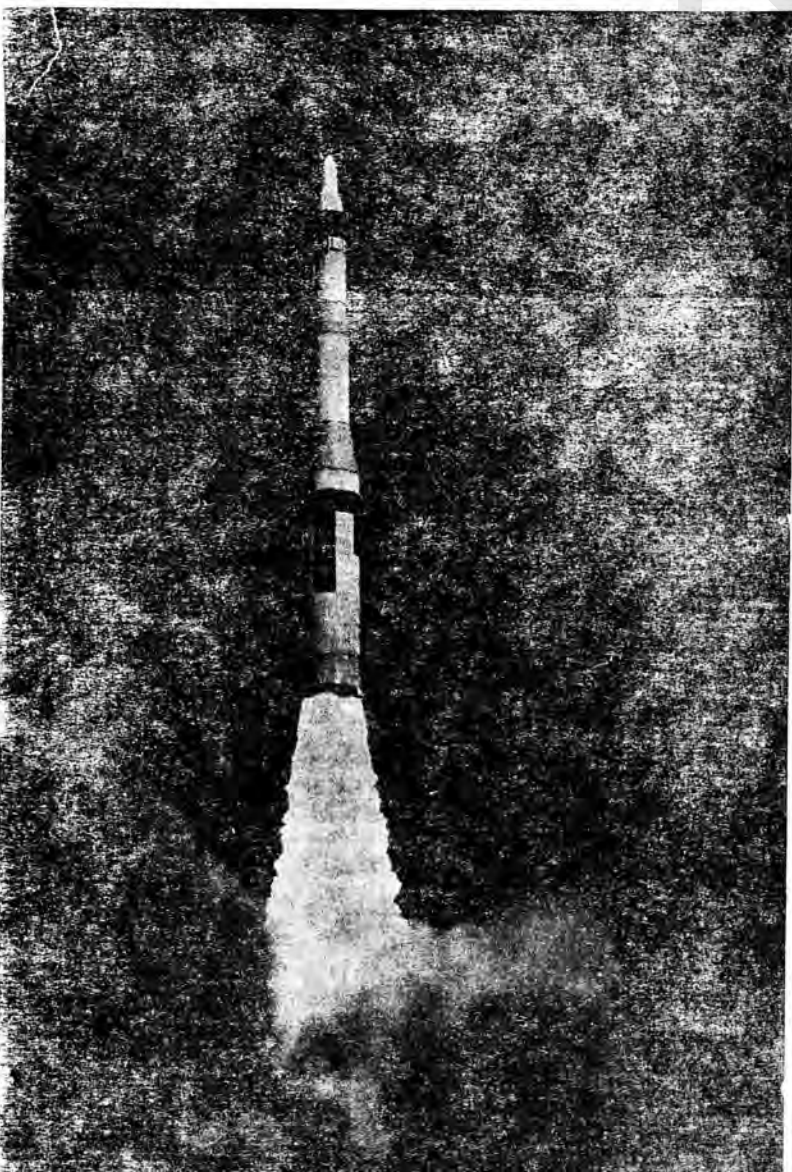
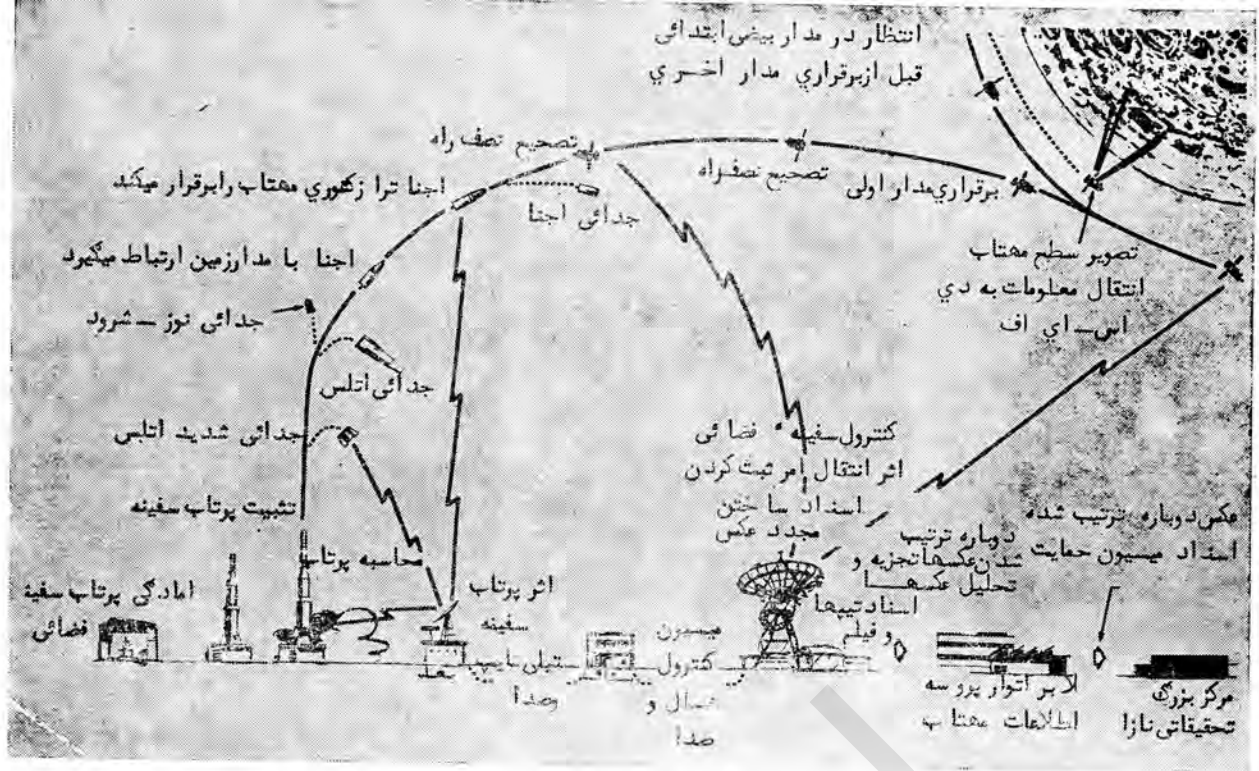


## گرم‌چکترین توپ دنیا

بتازگی آلمانی‌ها توپ بسیار کوچکی اختراع کرده‌اند که قدرت تخریبی خیره‌کننده‌ای دارد. محترم‌ترین این توپ مدتی قبل برای نمایش قدرت آن ۲ عدد از این توپ را دور قلعه بزرگی داخل موضع‌های آتش ساختند و در برابر چشم دوصد هزار نفر تماشاچی در یک لحظه آنها را آتش کردند و قتی دود و گرد و غبار فرونشست همه با تعجب مشاهده کردند که از آن قلعه چیزی نمانده است.

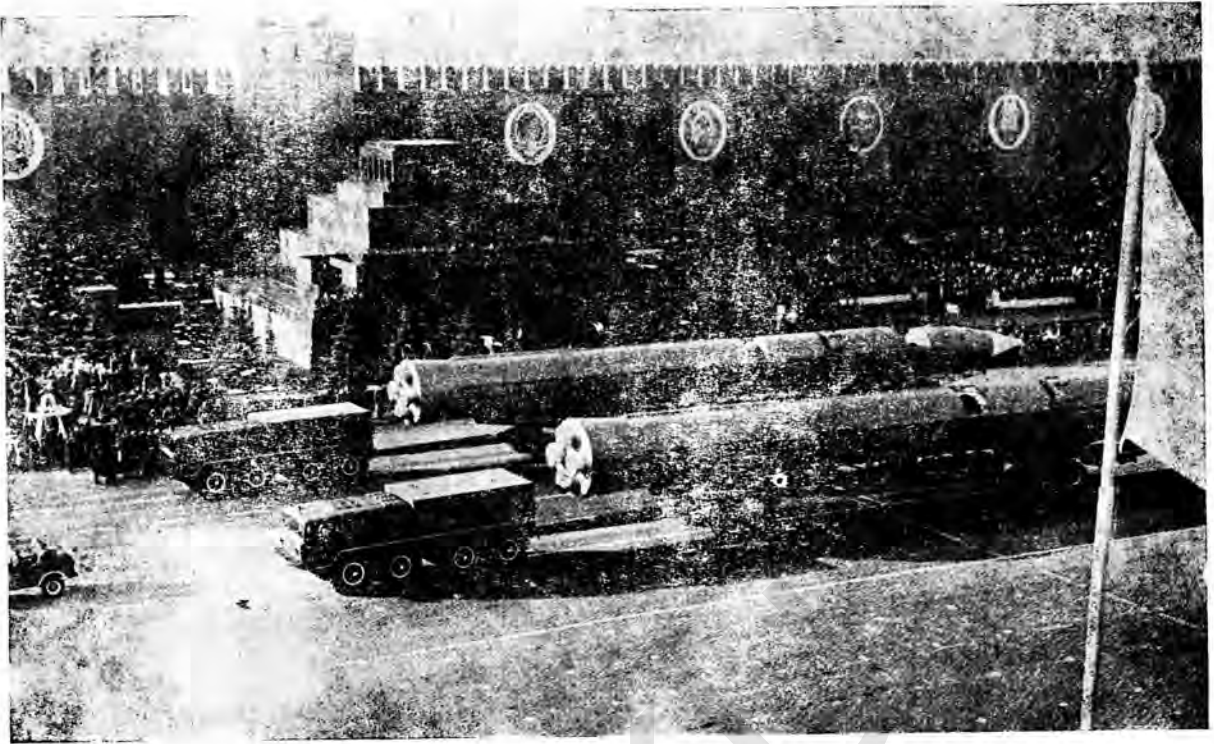
در اینجا یکی از صاحب‌منصبان آلمان غربی را هنگام فیریکسی از این توپ‌ها نشان می‌دهد.



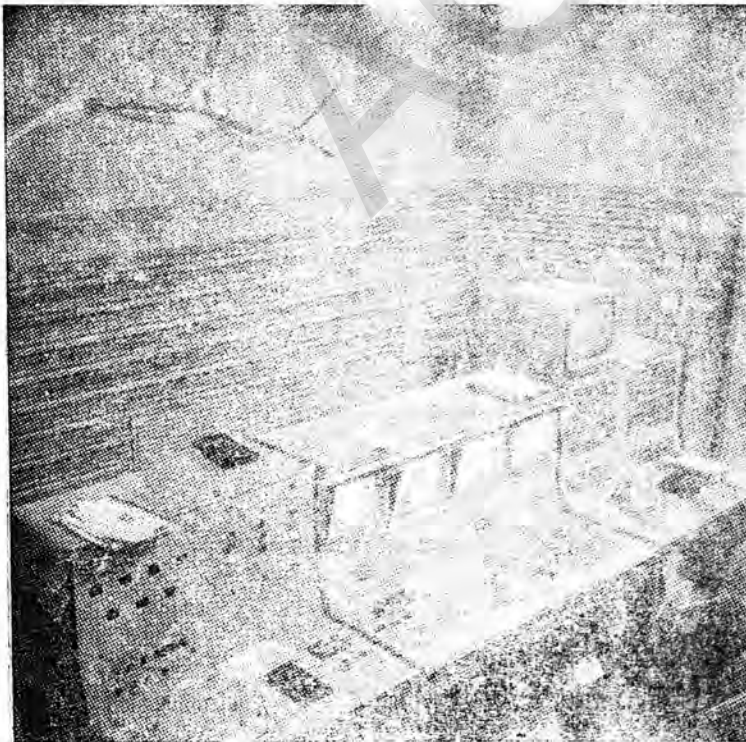


رسم شیماتیک میسیون مدار مہتاب را هنگام آمادگی و پرواز سفینہ هوائی از کیپ کنیدی فلوریدا و عکاسی از سطح مہتاب و گرفتن و فرستادن عکسها و افس بد زمین نشان میدہد. وظیفہ اساسی پروگرام مدار مہتاب عبارت از بدست آوردن نتایج مطلوب از عکس انواع مختلف سطح مہتاب و ارزیابی مناسب پیادہ سفینہ اپولوو - سر و پر میباشد. قسمت بعدی - سلسلہ آزمایشی نیروی شرقی (کیپ کنیدی فلوریدا) مرکز عملیات فضائی لایبراتور پرواز جت - پاسادینا کلیفو رنیا .

راکت منفجر شدہ در حال پرواز



اردوی راکت در موقع رسم گذشت در ۷ نوامبر ۱۹۶۶ میدان سرخ مسکو



## تلویزیون در خدمت ترافیک

### زیر زمینی

اخیراً منظور کنترل سرکهای زیر زمینی جدید الاحداث روم یک مرکز کنترل ترافیک ایجاد گردیده که بی نظیر است .

سیستم تلویزیونی تنظیم ترافیک در تونل از ( ۱۸ ) کامره مشکل است چهار مونیتور و ( ۲۰۸ ) لودسپکر جهت بلندگویی ابلاغیه های ترافیکی به موتر رانان در این سیستم شامل میباشد .

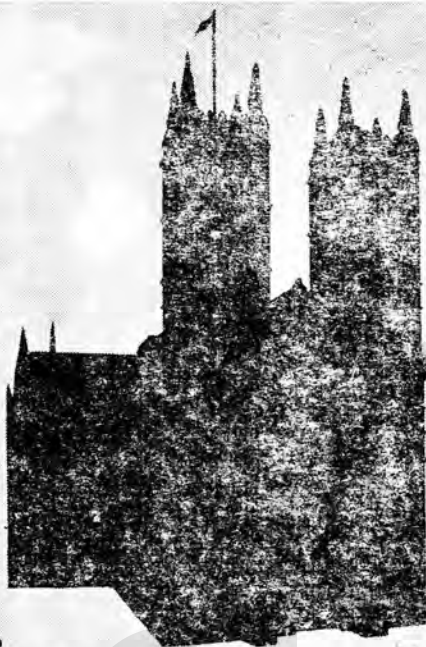
اینها همه و همه با کنترل توسط ( ۱ ) تلفون بطول تونل وصل میشوند .

هفت شکل پائین قصرها ، آثار تاریخی ، جهان را نشان می دهد .  
آیا می توانید بگوئید چه هستند و بکدام ممالک ارتباط دارند ؟

پیدا کنید



1



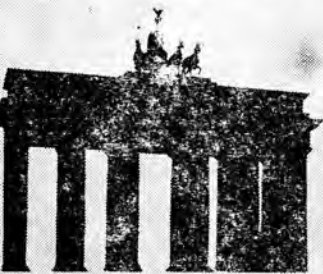
2



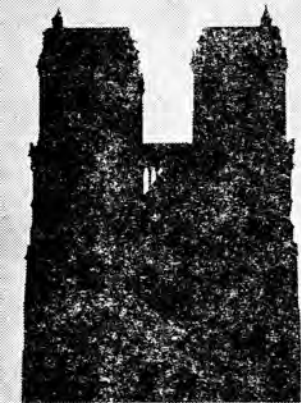
6



7



3



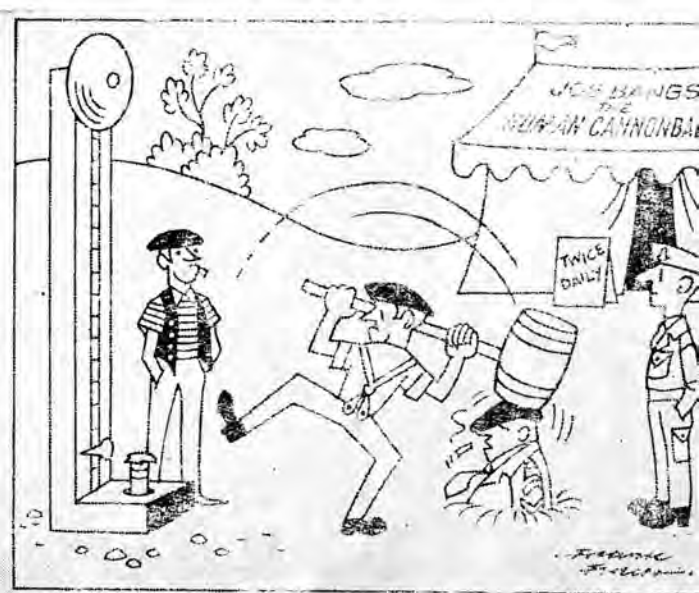
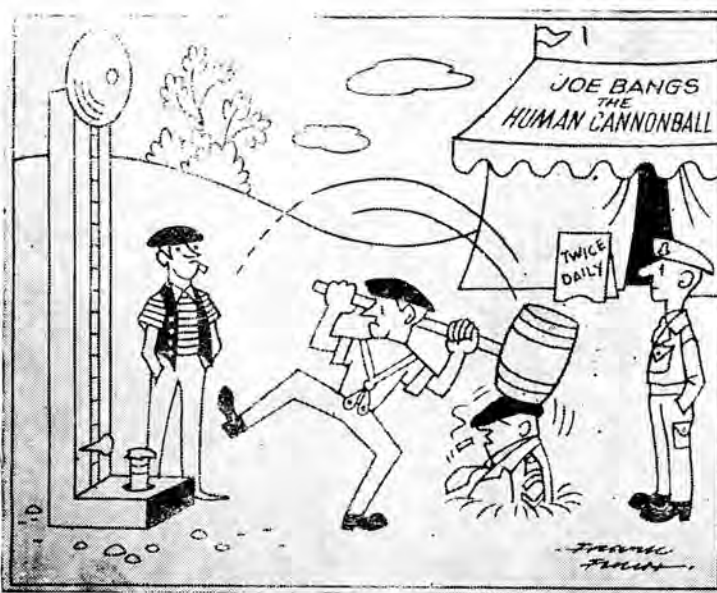
4



5



8



## ده اختلاف

شکل فوق گرچه در ظاهر با هم مشابه اند ، با آنهم ده اختلاف جزئی در آن دیده میشود . اگر پیدا نمودید بنویسید تا بنام تان نشر شود



## جواب هفت اختلاف

- ۱- خطوط افقی پیراهن
- ۲- چرم وسطی پیشانی الاغ
- ۳- پر کلاه جوان
- ۴- طناب دور بار
- ۵- طرز واقع شدن چوب ها
- در بین بار
- ۶- دهن پاچه شاور
- ۷- دوره کلاه



## جواب چندابشقاب

شکسته است  
در شکل مذکور سه بشقاب  
شکسته دیده میشود .

## جواب نسبت عجیب

زن و مردی باهم ازدواج کردند و نتیجه ازدواج شان طفلی است بنام محمود. بعد مادر محمود طلاق خود را گرفته با مردی که يك پسر دار بنام زید ازدواج می نماید و ثمره ازدواج او طفلی است بنام احمد زید با احمد برادر می شود اما با محمود نسبت ندارد.



## حل هشت اختلاف

- ۱- فاصله پایه طرف چپ ۲- نمبر يك ۳- کالر نفر نمبر ۱
- ۴- مثلث در پیش روی دست راست نفر ۲ ۵- فاصله زیر دست نفر ۲
- ۶- گوش نفر نمبر ۲ ۷- نال موتور سائیکل نفر نمبر ۳
- ۸- گل گیر موتور سائیکل نفر نمبر ۲ .

در شکل پائین يك درخت نا جو ، یکدانه بوطل ، یکدانه شیرینی دانی موجود است که در شکل بالائی وجود ندارد .

## جواب سه شکل منفرد

## سروانج . مرحوم عبداللہ

### دگروال متقاعد



مرحوم درسنه ۱۲۸۱ ش تولد یافته .  
 بعد از تحصیلات مقدماتی در مکتب  
 حربیه شامل گردیده در سنه ۱۳۰۳  
 از مکتب فارغ التحصیل شده و بحیث  
 تورن به قطعات مرکز شامل وظیفه  
 گردیده درسنه ۱۳۰۶ غرض اکمال  
 تحصیل اعزام ترکیه گردیده و در  
 سنه ۱۳۰۸ پس از فراغ تحصیل بوطن  
 عودت و بحیث معلم به غند (۳) فرقه  
 (۲) مقرر گردیده و در سنه ۱۳۱۰  
 برتبه جگرتی نائل و به حیث اعضای  
 ریاست تنظیمه قطعن و بدخشان مقرر  
 گردیده و در سال ۱۳۱۰ به آمریت  
 شعبه داخله مدیریت عمو می  
 استخبارات تبدیل گردیده در سنه  
 ۱۳۱۷ در بست فرقه غزنی تبدیل  
 شده در سنه ۱۳۲۰ برتبه دگرمنی  
 ارتقا و به حیث قوماندان غند (۳)  
 فرقه (۲) قول اردوی پکتیا مقرر  
 گردیده درسنه ۱۳۲۳ بریاست دیوان  
 حرب قول اردو مقرر گردیده درسنه  
 ۱۳۲۵ بریاست دیوان حرب فرقه  
 مزار شریف تبدیل گردیده و درسنه  
 ۲۶ بحیث قوماندان غند (۲) فرقه  
 اول قول اردوی پکتیا تبدیل و درسنه  
 ۱۳۲۷ برتبه دگروالی ترفیع نموده  
 درسنه ۱۳۳۲ بحیث قوماندان لوای

## سروانج مرحوم عبدالاحد دگروال متقاعد



مرحوم درسنه ۱۲۸۷ شمسی در  
 ده افغانان کابل تولد یافته .  
 بعد از تحصیلات مقدماتی شامل  
 مکتب حربیه گردیده و در سال ۱۳۱۲  
 بحیث ضابط نشنت و در بست قول  
 اردوی جنوبی تعیین گردید .  
 در سال ۱۳۱۶ به رتبه کند کمشری  
 نائل و در سال ۱۳۱۷ به کورس  
 عالی پیاده شامل و در سال ۱۳۲۰ بعد  
 از فراغ کورس در بست فرقه  
 قندهار مقرر و از آنجا دوباره در بست  
 قول اردوی جنوبی تبدیل گردید .  
 در سال ۱۳۲۴ به رتبه دگرمنی  
 ترفیع و در همان جا اجرای وظیفه  
 می نمود در سال ۱۳۲۶ به فرقه  
 مزار شریف تبدیل گردیده و در سال  
 ۱۳۲۸ به قوماندانی غند سیمنه تبدیل  
 و در سال ۱۳۳۰ بریاست دیوان حرب  
 قوای جنوبی مقرر و در سال ۱۳۳۱  
 به رتبه غند مشری اول ارتقا جسته  
 و بریاست دیوان حرب فرقه مشرقی  
 تبدیل و در سال ۱۳۳۲ بمدریت شعبه  
 دوم محاکمات مقرر و تا سال ۱۳۴۰  
 در آنجا اجرای وظیفه می نمود .  
 در سال ۱۳۴۰ بریاست دیوان حرب

قوای پکتیا مقرر گردیده در همان  
 سال به افتخار تقاعد نائل گردید .  
 نشان های که به دوره خدمت به  
 اخذ آن نائل گردیده عبارت است از :  
 نشان رشتین نکلی .  
 نشان ورتیانکلی .  
 متأسفانه دگروال مذکور نظر  
 به مرضی که عاید حال شان بود بروز  
 دوشنبه ۲۲ / ۱۲ / ۴۵ به عمر (۵۸)  
 ساله گی داعی اجل را لبیک گفته  
 پدرود حیات نمودند .  
 ( انالله وانا الیه راجعون )  
 وزارت دفاع ملی از فقدان دگروال  
 مرحوم متأثر گردیده از بار گاه خداوند  
 بزرگ برایش طلب مغفرت نموده به  
 باز ماندگانش صبر جمیل طلب میکنند .

برای این مرحوم طلب مغفرت و به  
 باز مانده گان اش شکیمائی می طلبد  
 نشان هائیکه در ادوار ماموریت  
 خویش اخذ کرده قرار ذیل است :

- ۱ - نشان شجاعت .
- ۲ - « خدمت .
- ۳ - مدال ورتیا برنز .
- ۴ - « « نکلی .
- ۵ - « « « .
- ۶ - « رشتین نکلی .

(۳۴) فرقه (۱۵) قوای قندهار  
 تبدیل مقرر گردیده و درسنه ۱۳۳۳  
 متقاعد گردیدند .  
 دگروال مرحوم به عمر ۶۴  
 ساله گی داعی اجل را لبیک گفته  
 پدرود حیات نمودند .  
 وزارت دفاع ملی وفات دگروال  
 مرحوم را که یک تن از صاحب  
 منصبان سابقه دار اردو بوده بنظر  
 تأثر و تالم نگریسته از خدای متعال

مترجم: «روئین»

# اندره گریچکو وزیر دفاع شوروی

ANDREI GRECHKO



هیأت شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی مارشال اندره گریچکو را بعوض مارشال مالینوفسکی وزیر دفاع قوای مسلح شوروی مقرر نمود .  
این مرد عسکر در ۱۹۰۳ در یک خانواده دهقان (روستایی) تولد یافته و در ۱۹۲۸ بخدمت دولت شامل گردیده . خدمت وی در اردو از ۱۹۱۴ باینطرف آغاز یافته و اکنون بحیث یک قهرمان است، در ۱۹۳۶

آکادمی نظامی فرونزر اتمم کرد، در ۱۹۴۱ از آکادمی ارکان حربی فارغ التحصیل گردید .

از ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ بحیث قوماندان لوا و رئیس ارکان فرقه در یکی از اردوها خدمت میکرد .

در جریان حرب میهنی ، وی قوماندانی های فرقه قول اردو و معاونیت یک جبهه را بعهده داشت ، در اخیر حرب ۱۹۴۵ - ۱۹۵۳ بحیث قوماندانی یک منطقه عسکری را اداره میکرد بعد ازین تاریخ وظیفه سیاسی و عسکری در خارج خاک شوروی یافت ، از ۱۹۵۳ - ۱۹۵۷ وی قوماندانی عمومی یک گروپ قطعات شوروی را در جرمنی بعهده گرفت .

بعد از عودت از آلمان مدت ۵ سال بحیث قوماندان عمومی همه قوت های زمینی را از ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ را بعهده داشته متعاقباً معاون اول وزارت دفاع شوروی مقرر شد .

در جلسه ۱۹ و ۲۰ کنگره عمومی کمیته خود را بحیث عضو کاندید نمود در جلسه ۲۲ ام و ۲۳ ام رسماً بحیث عضو قبول شد .

از جلسه ۲ ام ۱۷ ام بحیث معاون شورای عالی مقرر گردید . بعد از فوت مالینوفسکی بحیث وزیر دفاع شوروی شناخته شد .

« ختم »

وزارت دفاع ملی

ستر درستیز

داردو مجله

AFGHAN ARMY REVIEW

Address: De urdu Mudjella Kabul - Afghanistan

Tel. 24574

Subscription rate For Foreign Countries: 5 dollars

Apr. May. 1967

دوهمه کڼه ۱۳۴۶ کال غويي مياشت

د تاسيس کال ۲۱ حمل ۱۲۹۹